

مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

علمی-پژوهشی / (زبان و ادبیات)



- بررسی در زمانی اصطلاحات خویشاوندی
در زبان فارسی
الهه فتحیان
مهرداد نغزگوی کهن
- بررسی حوزه واژگانی و جهانی‌های زبان در ارتباط با اعضای بدن
در فارسی و انگلیسی: رویکردی رده‌شناختی
والی رضایی
مهديه عباس پور
- تحلیل فرایند شکل‌گیری معنا از طریق نظام‌های گفتمانی نشانه‌معناشناختی
در داستان زال و رودابه
سید محمد حسینی معصوم
مرجان اکبری
- تحلیل مقابله‌ای ساختار هجای فارسی و کره‌ای
بر مبنای جهانی‌های رده‌شناختی
حامد مولایی کوهستانی
حسین بازوبندی
- مقایسهٔ چگونگی جایگزینی واژه‌های کوتاه و ام‌واژه‌های انگلیسی و عربی
در زبان فارسی
بشیر جم
- تدوین و اعتبارسنجی آزمون تعیین سطح آنلاین زبان فارسی
بر اساس مجموعهٔ آموزشی «فراز فارسی»
زهرا حاجی باقری
مهین ناز میردهقان فراشاه

سال ۱۶ - شماره ۲ - تابستان ۱۴۰۳

۳۵

- | | |
|----------------------------------|--|
| الهه فتحیان
مهرداد نغزگوی کهن | بررسی در زمانی اصطلاحات خویشاوندی
در زبان فارسی |
|----------------------------------|--|
- | | |
|------------------------------|--|
| والی رضایی
مهديه عباس پور | بررسی حوزه واژگانی و جهانی‌های زبان در ارتباط با اعضای
بدن در فارسی و انگلیسی: رویکردی رده‌شناختی |
|------------------------------|--|
- | | |
|-------------------------------------|--|
| سید محمد حسینی معصوم
مرجان اکبری | تحلیل فرایند شکل‌گیری معنا از طریق نظام‌های گفتمانی
نشانه‌معناشناختی در داستان زال و رودابه |
|-------------------------------------|--|
- | | |
|---------------------------------------|---|
| حامد مولایی کوهبنانی
حسین بازوبندی | تحلیل مقابله‌ای ساختار هجای فارسی و کره‌ای
بر مبنای جهانی‌های رده‌شناختی |
|---------------------------------------|---|
- | | |
|---------|---|
| بشیر جم | مقایسه چگونگی جایگزینی واژه‌های کوتاه و ام‌واژه‌های
انگلیسی و عربی در زبان فارسی |
|---------|---|
- | | |
|---|---|
| زهرا حاجی باقری
مهین ناز میردهقان فراشاه | تدوین و اعتبارسنجی آزمون تعیین سطح آنلایین زبان فارسی
بر اساس مجموعه آموزشی «فراز فارسی» |
|---|---|

سال شانزدهم، شماره ۲

شماره پیاپی ۳۵، تابستان ۱۴۰۳



دانشگاه فردوسی مشهد
مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

صاحب‌امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: محمدرضا پهلوان‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:

عباس علی آهنگر (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان)	مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
محمد عموزاده مهدیرجی (استاد دانشگاه اصفهان)	اعظم استاجی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
آزیتا افراشی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی درزی (استاد دانشگاه تهران)
رحمن صحراگرد (استاد دانشگاه شیراز)	مهرداد نغزگوی کهن (استاد دانشگاه بوعلی سینا، همدان)
امید طیب‌زاده قمصری (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی علیزاده (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
شهلا شریفی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	محمدرضا پهلوان‌نژاد (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور مشهد)	بلام شکلا (استاد دانشگاه دهلی، هندوستان)
کلاوس ولینگ پدرسن (دانشیار دانشگاه کپنهاگ، دانمارک)	

مدیر داخلی: سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور مشهد)
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دکتر عبدالله نوروزی)
ویراستار ادبی: دکتر جواد میزبان
مدیر اجرایی مجله: مریم خوش‌بیان
حروفچین و صفحه‌آرا: محمد کریمی طریقه
شمارگان: ... نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی
کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳
تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۲۷
بها: داخل کشور: ... (تک‌شماره)

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkd.um.ac.ir/index.php/lj>

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ



(نشریه علمی)

زبان‌شناسی و کوشش‌های خراسان

(علمی - پژوهشی)

این مجله بر اساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۳۷۲/۱۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر می‌شود.

شماره ۲ - سال ۱۶

شماره مسلسل ۳۵ - تابستان ۱۴۰۳

(تاریخ انتشار این شماره: تابستان ۱۴۰۳)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC).
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID).
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran).

شرایط مجله برای پذیرش و چاپ مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده‌نویسی)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۵ صفحه A4 تا پ ۲۳ سطر) معذور است.
- ۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دوربینگر در صفحه جداگانه بیاید.
- ۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده / نویسندگان و مؤسسه / مؤسسات متبوع نیز باشد. الزامی است.
- ۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان به شرح زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان)، (تاریخ انتشار)، نام کتاب، محل نشر: نام ناشر.
کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان)، نام و نام خانوادگی مترجم، (تاریخ انتشار)، محل نشر: نام ناشر.
مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان)، «عنوان مقاله داخل دوگوشه»، نام نشریه (ایتالیک)، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان)، تاریخ انتشار، «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)»، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک.
- ۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیر فارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی‌متر) از دو طرف درج شود.
- ۷- بربرهای لاتین در پانویس درج شود.
- ۸- مقاله نباید در هیچ‌یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده / نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.
- ۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبان‌های باستانی، ترجمه و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نیست.
- ۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.
- ۱۱- **نویسنده یا نویسندگان نسبت به آرا، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسئول هستند.**
- ۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی توهین علمی-پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند. پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

- ۱-۳۲ الهه فتحیان، مهرداد نغزگوی کهن بررسی در زمانی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی
- ۳۳-۵۳ والی رضایی، مهدیه عباس پور بررسی حوزه واژگانی و جهانی های زبان در ارتباط با اعضای بدن در فارسی و انگلیسی: رویکردی رده شناختی
- ۵۵-۸۲ سید محمد حسینی معصوم
مرجان اکبری تحلیل فرایند شکل گیری معنا از طریق نظام های گفتمانی نشانه معناشناختی در داستان زال و رودابه
- ۸۳-۱۰۶ حامد مولایی کوهبنانی
حسین بازوبندی تحلیل مقابله ای ساختار هجای فارسی و کره ای بر مبنای جهانی های رده شناختی
- ۱۰۷-۱۲۷ بشیر جم مقایسه چگونگی جایگزینی واژه های کوتاه و ام و آه های انگلیسی و عربی در زبان فارسی
- ۱۲۹-۱۵۹ زهرا حاجی باقری
مهین ناز میردهقان فراشاه تدوین و اعتبارسنجی آزمون تعیین سطح آنلاین زبان فارسی بر اساس مجموعه آموزشی «فراز فارسی»



Diachronic Investigation of Persian Kinship Terminology

Elahe Fathian¹

*PhD Candidate of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
ORCID: 0009-0004-2534-2805*

Mehrdad Naghzguy-Kohan²

*Professor of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
(Corresponding author)
ORCID: 0000-0002-3451-745X*

Received: May 11, 2024

Accepted: October 3, 2024

Abstract

All societies use kinship terms to address and refer to one's kin. Most studies dealing with kin terms have been done based on consanguineal and affinal kin criteria. In some societies, kin relations are established by other criteria. Therefore, cultural differences must be taken into account but genealogical paths cannot represent this cultural knowledge. In this research, kin terms were considered as cultural elements. Using kin term maps, it is possible to formally represent how kin relations are calculated without reference to genealogical relations and to recognize primary kin terms. So, cultural differences can be represented as well. The framework used in this research provides a comprehensive basis for comparative studies of kin terms. This study diachronically explored kin term maps of Old Persian, Middle Persian and New Persian. The starting point was "self" in the maps, located in the center. Primary kin terms were identified according to their position relative to the "self". A comparison of the maps showed that in Middle Persian grammatical gender has disappeared, but biological gender was still important in this period. Some kin terms were added and some were dropped in this period. The results showed that in New Persian the number of kin terms has increased. In the New Persian, there are now some loan kin terms, two-syllable kin terms are more frequently used, and biological gender has lost its importance in expressing kinship relations.

Keywords: Persian Kinship Terminology, Genealogical Space, Kin Term Space, Kinship Space, Persian.

1. Email: Elaheh.Fathian@ruhr-uni-bochum.de

2. Email: Mehrdad.kohan@basu.ac.ir



بررسی در زمانی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی

الهه فتحیان، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران^۱

ORCID: 0009-0004-2534-2805

مهرداد نغزگوی کهن، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)^۲

ORCID:0000-0002-3451-745X

صص ۱-۳۲

چکیده

همه جوامع برای ارجاع به خویشاوندان و مورد خطاب قرار دادن آن‌ها از اصطلاحات خویشاوندی استفاده می‌کنند. اغلب بررسی‌های انجام شده در زمینه روابط خویشاوندی، بر پایه روابط نسبی و سببی صورت گرفته‌اند و به این نکته توجه نشده است که در برخی از جوامع، روابط خویشاوندی براساس معیارهایی به غیر از معیارهای نسبی و سببی تعریف می‌شوند. در واقع، مسیرهای تبارشناختی، نمی‌توانند این دانش فرهنگی را نشان دهند. در رویکرد تحلیلی اتخاذ شده در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی به‌عنوان عناصری فرهنگی در نظر گرفته شده‌اند. در این روش، نقشه‌های خویشاوندی بدون ارجاع به روابط تبارشناختی امکان‌پذیر است. بازشناسایی مفاهیم خویشاوندی نخستین را فراهم می‌کنند و به این ترتیب قادر به نمایاندن تفاوت‌های فرهنگی هستند. چارچوب به‌کاررفته در این پژوهش، پایه و اساس جامعی برای مطالعه مقابله‌ای نظام‌های خویشاوندی به دست می‌دهد. در پژوهش حاضر، نقشه اصطلاحات خویشاوندی فارسی در دوره‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو به دست داده شده است. در نقشه‌ها، گره آغازین «من» در مرکز قرار دارد و اصطلاحات خویشاوندی نخستین نسبت به این مفهوم شناسایی شده‌اند. بررسی و مقایسه در زمانی نقشه‌های اصطلاحات خویشاوندی فارسی در سه دوره مذکور نشان می‌دهد در دوره میانه، جنس دستوری از بین رفته است؛ اما جنسیت بیولوژیکی همچنان حفظ شده است. در این دوره، برخی اصطلاحات خویشاوندی حذف و برخی اضافه شده‌اند. در دوره فارسی نو نیز شاهد افزایش تعداد اصطلاحات خویشاوندی، وام‌گیری از زبان‌های

تاریخ دریافت: ۲۲/ خرداد/ ۱۴۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۲/ مهر/ ۱۴۰۳

پست الکترونیکی:

1. Elaheh.Fathian@ruhr-uni-bochum.de

2. Mehرداد.kohan@basu.ac.ir

دیگر، رواج کاربرد اصطلاحات خویشاوندی دو نکوازی و کاهش اهمیت جنسیت بیولوژیکی در بیان روابط خویشاوندی هستیم.

کلیدواژه‌ها: واژگان فنی خویشاوندی فارسی، فضای تبارشناختی، فضای اصطلاح خویشاوندی، فضای خویشاوندی، نقشه‌های خویشاوندی فارسی.

۱- مقدمه

واژگان فنی خویشاوندی^۱ همواره در مردم‌شناسی یک موضوع مرکزی بوده است که متمرکز بر شیوه طبقه‌بندی خویشاوندان و نحوه ارتباط آن‌ها به ساختار اجتماعی است. در زبان‌شناسی، اغلب از اصطلاحات خویشاوندی به عنوان مجموعه‌ای از واحدهای واژگانی^۲ یاد می‌شود که ویژگی‌های خاصی دارند و اغلب مانند اصطلاحات اعضای بدن^۳، اسم‌هایی هستند که در ساخت‌های ملکی انتقال‌ناپذیر^۴ ظاهر می‌شوند. برخلاف اصطلاحات اعضای بدن، به ویژگی‌های دستوری اصطلاحات خویشاوندی چندان توجهی نشده است (دال، ۲۰۰۱: ۲۰۱). همه جوامع برای بیان روابط خویشاوندی از اصطلاحات خویشاوندی استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر اصطلاحات خویشاوندی جهانی هستند؛ با این حال، تعداد آن‌ها در جوامع مختلف از حدوداً بین ۱۰ تا ۳۰ اصطلاح متغیر است (رید، ۲۰۱۵: ۶۱). از اصطلاحات خویشاوندی برای مورد خطاب قرار دادن و یا برای ارجاع به خویشاوندان استفاده می‌شود. اصطلاحات خطایی^۵، برای بیان رابطه خویشاوندی میان گوینده و شنونده، به هنگام خطاب در طی گفت‌وگو اجتماعی به کار می‌روند. برای بیان یک اصطلاح خویشاوندی واحد در یک جامعه، بر این اساس که اصطلاح خطایی به کدام جنبه از رابطه میان گوینده و شنونده می‌پردازد (برای مثال، با توجه به سن گوینده و رابطه احساسی گوینده با شنونده)، می‌توان از اصطلاحات خویشاوندی متفاوتی استفاده کرد (رید، ۲۰۱۵: ۶۱). اصطلاحات ارجاعی^۶، در مردم‌شناسی با عنوان واژگان فنی خویشاوندی^۷ به کار می‌رود و ناظر بر ارجاع به خویشاوندان و یا روابط میان افراد جامعه هستند که از نظر فرهنگی خویشاوند تلقی می‌شوند؛ بنابراین تفاوت‌های فرهنگی نیز در کنار تفاوت‌های زبانی

1. Kinship terminology
2. Lexical items
3. Body part terms
4. Inalienable
5. Address term
6. Terms of reference
7. Kinship terminology

در متفاوت بودن اصطلاحات خویشاوندی در جوامع مختلف دخیل هستند.

واژگان فنی خویشاوندی به دو گروه اصطلاحات خویشاوندی نسبی^۱ (روابط خونی) و سببی^۲ (مبتنی بر ازدواج) تقسیم می‌شوند. در برخی از جوامع، روابط خویشاوندی بر اساس معیارهایی به غیر از زادوولد و ازدواج تعریف می‌شوند؛ برای مثال، خویشاوندان رضاعی، فرزندخواندگی، والدین تعمیدی و غیره؛ بنابراین این طبقه‌بندی دوگانه منجر به بحث‌های بسیاری در مورد چستی روابط خویشاوندی از دیدگاه فرهنگی شده است. (همان: ۶۲). از منظر اغلب نظریه‌پردازانی که به روابط خویشاوندی پرداخته‌اند، واژگان فنی خویشاوندی برچسب‌هایی زبانی برای روابط تبارشناختی^۳ هستند. اولین مطالعه نظام‌مند واژگان فنی خویشاوندی در سال ۱۸۷۱، توسط مورگان^۴ صورت گرفته است. او واژگان فنی خویشاوندی را در دو گروه طبقه‌ای^۵ و توصیفی^۶ قرار داده است. واژگان خویشاوندی طبقه‌ای روابط تبارشناختی همبر^۷؛ یعنی روابط میان خواهر و برادر در یک نسل و روابط تبارشناختی خطی؛ یعنی روابط میان یک فرد با والدین یا فرزندان در نسل‌های بالاتر و پایین‌تر^۸ را دربرمی‌گیرند؛ اما واژگان خویشاوندی توصیفی، میان اصطلاحات خویشاوندی همبر و خطی تمایز قائل می‌شوند. برای مثال، در اصطلاحات خویشاوندی سنکا^۹، اصطلاح خویشاوندی 'no-yeh' نه تنها به مادر تبارشناختی اطلاق می‌شود، بلکه به دخترِ مادرِ مادر و به دخترِ دخترِ مادرِ مادر و مانند آن هم گفته می‌شود؛ بنابراین این اصطلاح برخلاف صورت متناظرش در زبان انگلیسی، هم روابط خویشاوندی همبر و هم روابط خویشاوندی خطی را پوشش می‌دهد و در گروه طبقه‌ای قرار دارد. نظریه‌پردازان متعددی که به روابط خویشاوندی پرداخته‌اند، طبقه‌بندی دوگانه مورگان را بسط داده‌اند که در نهایت به اثر گسترده و مقایسه‌ای موردک^{۱۰} (۱۹۴۹) انجامیده و منجر به یک رده‌شناسی شش‌گانه شده است. این تقسیم‌بندی که هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، واژگان خویشاوندی توصیفی را به الگوهای سودانی^{۱۱} و اسکیمو^{۱۲} و واژگان فنی

1. Consanguineal
2. Affinal
3. Geneological
4. Morgan
5. Classificatory
6. Descriptive
7. Collateral
8. Lineal
9. Seneca
10. Murdock
11. Sudanese
12. Eskimo

خویشاوندی طبقه‌ای را به الگوهای هاوایی^۱، ایرکوا^۲، کرو^۳ و اوماها^۴ تقسیم می‌کند. الگوی ایرکوا نیز براساس نحوه بازشناسی روابط تبارشناختی موازی^۵ و متقاطع^۶ در واژگان فنی، خود در دو دسته ایرکویی^۷ و دراویدی^۸ قرار می‌گیرد (رید، ۲۰۱۵: ۶۲).

اغلب پژوهش‌های انجام شده در مورد اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، بر پایه طبقه‌بندی مورگان صورت گرفته است. نکته‌ای که در این طبقه‌بندی از نظر دور مانده این است که در برخی جوامع روابط خویشاوندی براساس معیارهایی به غیر از معیارهای نسبی و سببی تعریف می‌شوند. مسیرهای تبارشناختی، نمی‌توانند این دانش فرهنگی را نشان دهند؛ اما نقشه‌های خویشاوندی که بدون ارجاع به این روابط تبارشناختی امکان بازشناسایی مفاهیم خویشاوندی نخستین را فراهم می‌کنند، قادر به نمایاندن تفاوت‌های فرهنگی هستند؛ بنابراین این نقشه‌ها ضمن به دست دادن تصویری کلی و گویا از روابط خویشاوندی، امکان مقایسه در زمانی اصطلاحات خویشاوندی یک زبان واحد در دوره‌های متفاوت و همچنین امکان مقایسه اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌های متفاوت را فراهم می‌کنند. در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی از دیدگاهی متفاوت و با استفاده از نقشه اصطلاحات خویشاوندی در سه دوره ایرانی باستان، فارسی میانه و ایرانی نو، نشان داده شده و به تغییرات در زمانی این اصطلاحات پرداخته شده است. در ادامه، پس از معرفی چارچوب نظری رید^۹ (۲۰۱۳)، واژگان فنی خویشاوندی در زبان فارسی به‌منظور یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند:

- آیا اصطلاحات خویشاوندی از دوره باستان به فارسی نرسیده است؟
- صعودی‌ترین و نزولی‌ترین اصطلاحات خویشاوندی در هر دوره کدام است؟
- آیا اصطلاحات خویشاوندی از دوره باستان تا فارسی نو از نظر ساختمان واژه تغییر کرده است؟
- آیا میزان اهمیت جنسیت بیولوژیکی و جنس دستوری در طی دوره‌های مذکور تغییر کرده است؟
- آیا اصطلاحات خویشاوندی از زبان‌های دیگر وام گرفته شده است؟

1. Hawaiian
2. Iroquois
3. Crow
4. Omaha
5. Parallel
6. Cross
7. Iroquoian
8. Dravidian
9. Read

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پیشینه نظری

پیش از پرداختن به پیشینه مطالعات انجام شده در زمینه اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی، با توجه به اینکه در پژوهش حاضر اصطلاحات خویشاوندی در سه دوره تاریخی باستان، میانه و جدید بررسی شده‌اند، ابتدا به اختصار به ادوار مذکور می‌پردازیم:

- دوره باستان: از زمان تألیف گاهان یا گات‌های زردشت، تا اواخر دوره هخامنشی. (احتمالاً حدود سده ۱۲ تا ۱۰ ق.م). آثار مکتوب این دوره، به زبان‌های اوستایی و فارسی باستان نگاشته شده‌اند. زبان اوستایی، از نظر ویژگی‌های زبانی، متعلق به شرق و شمال شرقی ایران باستان است و نمی‌توان هیچ‌یک از زبان‌های بعدی را دنباله مستقیم و تحول یافته آن دانست. زبان فارسی باستان که کتیبه‌های شاهان هخامنشی بدان نگاشته شده‌اند، در جنوب غربی ایران رواج داشته است. میان زمان تألیف گاهان که قدیمی‌ترین بخش اوستاست، و زمان نگارش مجموعه اوستا قرن‌ها فاصله وجود دارد و اوستا در این مدت سینه‌به‌سینه حفظ می‌شده است، اما این فاصله زمانی در مورد نگارش آثار فارسی باستان وجود ندارد. از سایر زبان‌های این دوره آثار مکتوبی به امروز نرسیده و تنها واژه‌هایی از زبان‌های سکایی و مادی در منابع خارجی برجای مانده است، که صورت‌های تحول یافته برخی از این زبان‌ها در میان زبان‌های دوره میانه یا دوره جدید یافت می‌شوند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۱).

- دوره میانه: اواخر دوره هخامنشی تا اوایل دوره اسلامی. (در حدود ۳۰۰ ق.م).

زبان‌های رایج در این دوره بر اساس معیارهای زبان‌شناختی و جغرافیایی در دو طبقه قرار می‌گیرند:

الف) زبان‌های شرقی شمالی (سغدی و خوارزمی در این گروه قرار دارند) و زبان‌های شرقی جنوبی (سکایی، ختیی و بلخی در گروه زبان‌های شرقی جنوبی قرار دارند).

ب) زبان‌های غربی، در دو شاخه شمالی و جنوبی قرار می‌گیرند. شاخه غربی شمالی در قلمرو پارت‌ها رایج بوده و پهلوانیگ، پهلوی اشکانی و یا پارتی نام دارد. شاخه غربی جنوبی نیز در دوره ساسانیان زبان متداول فارس بوده است که در دیگر نواحی گسترش پیدا کرده و فارسی میانه نامیده شده است (همان: ۱۲). آثار برجای مانده از پهلوی اشکانی: آثاری به خط پارتی و گونه‌های آن که مقتبس از آرامی بوده و آثار مانویان به خط خاص مانویان که گونه‌ای از خط پالمیری رایج در بابل (موطن مانی) است (همان: ۱۶).

- دوره جدید: از اواخر دوره ساسانی تا کنون

مهم‌ترین زبان این دوره، زبان فارسی است. زبان‌های دیگر و گویش‌های ایرانی رایج در قلمرو کنونی ایران و خارج از

آن نیز متعلق به این دوره هستند. (همان: ۱۲)

۲-۲- پیشینه تجریبی

در این بخش به مطالعات انجام شده در خصوص اصطلاحات خویشاوندی پرداخته شده است.

مورگان^۱ (۱۸۷۱)، مردم‌شناس آمریکایی، نخستین کسی است که روابط خویشاوندی را در زبان‌های دنیا بررسی کرده و توصیفی نظام‌مند از نظام خویشاوندی به دست داده است. وی نظام خویشاوندی در جوامع سرخپوستان را مورد بررسی قرار داده و اصطلاحات خویشاوندی را به دو دسته کلی توصیفی و طبقه‌ای تقسیم کرده است. نظام زبان‌های آریایی، سامی و اورالی از نوع توصیفی، و نظام زبان‌های سرخپوستان آمریکا، مالایی و گانوایی از نوع طبقه‌ای هستند. مورگان برای اصطلاحات خویشاوندی، شش الگوی کلی به دست داده است:

۱. سودانی: برای هریک از خویشاوندان، واژگان خویشاوندی جداگانه‌ای وجود دارد. (بیشترین میزان توصیفی بودن)

۲. هاوایی: تعداد زیادی از خویشاوندان در یک طبقه قرار می‌گیرند. (بیشترین میزان طبقه‌ای بودن)

۳. اسکیمو: برای پدر، مادر، خواهر و برادر اصطلاحاتی جداگانه دارد اما خویشاوندان پدري و مادري را متمایز نمی‌کند.

(هم توصیفی و هم طبقه‌ای)

۴. ایرکویی: برای پدر و عمو، و برای خواهر و مادر اصطلاحات یکسانی دارد؛ بنابراین فرزندان عمو و خاله که خویشاوند نسبی تلقی می‌شوند خواهر و برادر نامیده می‌شوند. درحالی‌که برای فرزندان عمه و دایی که خویشاوندان سببی هستند، اصطلاحات جداگانه‌ای وجود دارد. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)

۵. اوماها: مانند الگوی ایرکویی است، با این تفاوت که میان خویشاوندان پدري (بیشتر توصیفی) و مادري (بیشتر طبقه‌ای)

تمایز قائل می‌شود. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)

۶. کرو: برعکس الگوی اوماها است. میان خویشاوندان پدري (بیشتر طبقه‌ای) و مادري (بیشتر توصیفی) تمایز قائل

می‌شود. (هم توصیفی و هم طبقه‌ای)

به باور دال^۲ (۲۰۰۱)، در زبان‌شناسی، از اصطلاحات خویشاوندی به‌عنوان مجموعه‌ای از واحدهای واژگانی با ویژگی‌های خاص یاد می‌شود که در ساخت‌های ملکی تفکیک‌ناپذیر ظاهر می‌شوند. نویسنده معتقد است به ویژگی‌های دستوری این اصطلاحات توجه چندانی نشده و در این اثر خود به رفتار دستوری اصطلاحات خویشاوندی در زبان سوئدی گفتاری پرداخته است. پیکره مورد استفاده در این پژوهش، متشکل از نیم میلیون کلمه در مکالمات

1. Morgan

2. Dahl

بزرگسالان است. از دیدگاه نویسنده، اصطلاحات خویشاوندی گروهی از اسامی هستند که دارای مشخصه‌های معنایی و کاربردشناختی ویژه‌ای بوده و رفتار دستوری متفاوتی از خود به نمایش می‌گذارند و در فرایندهای دستوری‌شدگی^۱ نیز نقش دارند. اصطلاحات خویشاوندی لزوماً طبقه‌ای طبیعی با مرزهای کاملاً مشخص نیست. علاوه بر این، ممکن است اصطلاحات خویشاوندی در طی زمان تغییر کرده و دستخوش ادغام واژگانی^۲ شوند. ادغام واژگانی فرایندی است که هم به دستوری‌شدگی شباهت دارد و هم در تعامل با دستوری‌شدگی است؛ بنابراین مطالعه اصطلاحات خویشاوندی به درک فرایندهای مرکزی در دستور هم‌زمانی^۳ و در زمانی^۴ مرتبط است.

استاجی (۱۳۹۴)، از منظر تاریخی و رده‌شناختی به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی پرداخته است. براساس بررسی‌های بین‌زبانی انجام شده، جوامع مختلف از مقولات خویشاوندی متفاوتی استفاده می‌کنند و این تفاوت‌ها در قالب نظام‌های متفاوت روابط خویشاوندی قابل توصیف و بررسی هستند. از آنجایی که با وجود این تنوع این امکان وجود دارد که جوامع متفاوت از نظام‌های پایه یکسانی برای بیان روابط خویشاوندی بهره بگیرند، گاه می‌توان به راحتی این اصطلاحات را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد؛ اما در مورد زبان‌هایی که از نظام‌های متفاوتی برای بیان این روابط بهره می‌گیرند، ترجمه مستقیم ممکن نیست. در این مقاله، پس از بررسی اصطلاحات خویشاوندی، این اصطلاحات در زبان فارسی توصیف و تحلیل شده‌اند. نگارنده، برای بیان ارتباط افراد با یکدیگر، از دو اصطلاح مرکز (فردی که رابطه خویشاوندی از دیدگاه او بیان می‌شود) و مرجع (فردی که رابطه خویشاوندی او نسبت به مرکز بیان می‌شود) استفاده کرده است. در این پژوهش، به تمایز روابط نسبی (خونی)، سببی (رابطه برقرار شده میان زوجین و بستگان نسبی همسرشان)، خویشاوندی رضاعی (شیری) و به رابطه خویشاوندی همبر (رابطه میان خواهر و برادر در هر نسل) و خویشاوندی در خط مستقیم (ارتباط هر شخص با والدین یا فرزندان تا هر تعداد نسل بالاتر و پایین‌تر) اشاره شده است. اصطلاحات خویشاوندی به سه گروه صعودی (اصطلاحاتی که مرجع آن‌ها یک یا چند نسل از نسل مرکز بالاتر است)، نزولی (اصطلاحاتی که مرجع آن‌ها یک یا چند نسل پایین‌تر از نسل مرکز است)، و افقی (اصطلاحاتی که مرکز و مرجع آن‌ها متعلق به یک نسل هستند) تقسیم شده‌اند. همچنین، از دو اصطلاح خویشاوندی ساده (اصطلاحاتی که ارتباط میان دو نفر را با اشاره به یک نفر بیان می‌کنند و می‌توانند از یک

1. Grammaticalization
2. Lexical integration
3. Synchronic
4. Diachronic

یا چند نکواژ تشکیل شده باشند) و اصطلاحات پیوندی تحلیلی (بیان رابطه خویشاوندی میان دو نفر از طریق پیوند زدن چند فامیل به یکدیگر) استفاده شده و برای اصطلاحات خویشاوندی دو کاربرد ارجاعی و خطابی در نظر گرفته شده است.

براساس استاجی (۱۳۹۴)، بررسی اصطلاحات خویشاوندی از دوره باستان تا به امروز، نشان می‌دهد اصطلاحات خویشاوندی مرتبط به یک خانواده هسته‌ای که شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر است، از دوره باستان به امروز رسیده‌اند؛ در حالی که اصطلاحات مرتبط با عمه، عمو، خاله و دایی از ترکی و عربی وام گرفته شده‌اند. تحلیل اصطلاحات نشان می‌دهد:

۱. در نسل مرکز، تمایز جنس، نسل، طرف پدری و مادری و خواهر و برادرها وجود دارد.
۲. در دو نسل بالاتر از مرکز، تمایز جنس، نسل و خواهر و برادرها وجود دارد.
۳. در دو نسل بالاتر، تمایز جنس تنها در رشته خطی مستقیم دیده می‌شود و خواهرها و برادرها و طرف پدری و مادری از هم متمایز نیستند.
۴. همه روابط از سه نسل بالاتر از مرکز به بعد، با اصطلاحات ترکیبی بیان می‌شوند.
۵. همه روابط از سه نسل پایین‌تر از مرکز، به وسیله اصطلاحات ترکیبی بیان می‌شوند.
۶. تنها تمایز موجود از دو نسل پایین‌تر از مرکز، تمایز نسل است.
۷. میزان تمایزها در حلقه‌های صعودی نسبت به حلقه‌های نزولی بیشتر است.
۸. بیش‌ترین تمایزها به نسل مرکز و یک نسل بالاتر و یک نسل پایین‌تر از آن مربوط است.
۹. نظام اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی بر همگانی‌های گریبگ منطبق است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش ذکر شده در این است که در پژوهش حاضر، معیار طبقه‌بندی روابط خویشاوندی روابط سببی و نسبی نبوده است و به این ترتیب با به‌کارگیری رویکرد اتخاذ شده امکان نمایش تفاوت‌های فرهنگی وجود خواهد داشت. علاوه بر این، نقشه‌های خویشاوندی ارائه شده در پژوهش حاضر نمایی کلی از این اصطلاحات به دست داده و امکان مقایسه در زمانی و هم‌زمانی اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی در دوره‌های مختلف و همچنین با زبان‌های دیگر را فراهم آورده است.

منصوری (۱۳۹۴)، اصطلاحات و واژگان خویشاوندی را در بیش از ۵۰ گویش ایرانی مورد بررسی قرار داده است. بیشتر گویش‌های بررسی شده از الگوی یکسانی پیروی می‌کنند. با این حال، در تعدادی از گویش‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد و برای اشاره به خویشاوندان الگوهای ثابتی وجود ندارد و ممکن است برای روابط متفاوت،

واژگان مختلفی وجود داشته باشد. برای مثال، در برخی از گویش‌ها، برای پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری و پدری کلمات متفاوتی وجود دارد. برخی از دیگر تمایزهای به دست آمده از این‌ها قرار هستند: تمایز سنی خواهر و برادر، تمایز فرزندان خواهر و برادر، تمایز نوه پسر و نوه دختر، تمایز جنسیت در نامزد، وجود واژه‌های مشترک در والدین همسر، وجود واژه‌های مشترک در خواهر و برادر همسر. علاوه بر این، پژوهش، ساخت واژه‌های خویشاوندی از نظر ساده یا ترکیبی بودن بررسی شده‌اند. از این حیث، در تمام گویش‌های مورد بررسی، برای خویشاوندان درجه یک واژگان ساده‌ای وجود دارد و سایر خویشاوندان بر اساس میزان اهمیتی که دارند، واژگانی ساده یا ترکیبی دارند. این وضعیت با اصل کم‌کوشی در زبان سازگار است زیرا این افراد بیش از سایر خویشاوندان مورد خطاب قرار می‌گیرند. در مورد واژه‌های هم‌عرض با والدین؛ یعنی عمو، عمه، دایی و خاله، همه واژه‌های به‌کاررفته ساده هستند. برای برخی از روابط خویشاوندی (مانند خواهرزاده، برادرزاده، فرزندان عمو، عمه، دایی و خاله) همیشه از واژگان ترکیبی استفاده می‌شود. در برخی از گویش‌ها، به دلیل نقش و اهمیت برخی از خویشاوندان مانند پدرشوهر و پدرزن برای اشاره به آن‌ها از واژه‌های ساده استفاده می‌شود. همچنین، در اکثر گویش‌های مورد مطالعه، برای همسر دوم (هویو) از واژه ساده استفاده می‌شود اما نه به دلیل صمیمیت با او، بلکه به دلیل نقش منفی این فرد در خانواده. در مورد روابط خویشاوندی ترکیبی نیز برای هر کدام از این روابط، الگوی خاصی وجود دارد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش ذکر شده متمایز می‌کند این است که در پژوهش حاضر برای نخستین بار بر اساس اصول و سازوکاری به‌جز آنچه در این پژوهش و در تمامی پژوهش‌های انجام شده در مورد اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی به کار رفته است، روابط خویشاوندی فارسی بازنشاسایی شده و از به دست دادن معیارهای سببی و نسبی خودداری شده است. در عوض، در این پژوهش تلاش شده است نقشه‌های اصطلاحات خویشاوندی بر اساس معیارها و اصول متفاوتی به‌گونه‌ای ترسیم شوند که یک نمای کلی از این روابط در هر دوره به تصویر کشیده شود. به این ترتیب، علاوه بر امکان مقایسه نقشه‌ها در دوره‌های متفاوت و تحلیل نظام‌مند روابط خویشاوندی در زبان فارسی، می‌توان با بهره‌گیری از این نقشه‌ها اصطلاحات خویشاوندی را در زبان فارسی با سایر زبان‌ها مقایسه کرد.

زند و عباسی (۱۳۹۵)، به بررسی انعکاس روابط خویشاوندی در ضرب‌المثل‌های فارسی پرداخته‌اند. پس از دسته‌بندی ضرب‌المثل‌ها بر اساس روابط خویشاوندی آن‌ها، خویشاوندان بر پایه نوع و درجه خویشاوندی طبقه‌بندی و باهم مقایسه شده‌اند و تأثیر عوامل جنس، نسل، فرود خویشاوندان، نوع و درجه خویشاوندی و نوع خانواده بر توزیع خویشاوندان در مثل‌ها بررسی شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، ضرب‌المثل‌های مرتبط با زن از همه بیشتر

است، در حالی که در ضرب المثل‌ها، به خویشاوندان نسبی بیش از خویشاوندان سببی و ناتنی اشاره شده است. از میان خویشاوندان نسبی ابتدا پدر و سپس فرزند، و در میان خویشاوندان سببی زن، شوهر و عروس بیشتر تکرار شده‌اند. همچنین، از میان همشیران والدین، به ترتیب، خاله، دایی، عمو و عمه؛ و از میان فرزندان آن‌ها، تنها فرزندان عمو و خاله در ضرب المثل‌ها به کار رفته‌اند. علاوه بر این، خویشاوندان مؤنث بیش از خویشاوندان مذکر در ضرب المثل‌ها به کار رفته‌اند؛ در حالی که، فراوانی ضرب المثل‌های مرتبط با مردان خویشاوند، بیش از زنان خویشاوند است.

سبزعلیپور (۱۳۹۸)، به بررسی اسامی خویشاوندی در زبان‌های حاشیة کاسپین (گیلکی، تالشی و تاتی)، پرداخته است. در این زبان‌ها، اسامی خانوادگی در جایگاه‌های نحوی مختلف، شکل‌های مختلفی دارند؛ یعنی از نظر نحوی، شکل فاعلی و غیر فاعلی آن‌ها مانند شکل فاعلی و غیر فاعلی سایر کلمات در این زبان‌ها نیست و برای حالت‌های فاعلی و غیر فاعلی، دو صورت مجزا دارند که از نظر ساختار، براساس قانون خاصی ساخته می‌شوند. برای مثال؛ اسامی خانوادگی گیلکی ترکیب‌های پنج جزئی می‌سازند که در سایر زبان‌های ایرانی و حتی در مورد سایر اسامی مرکب در خود گیلکی نیز بی‌سابقه است. همچنین، در زبان‌های تاتی و تالشی، همه اسامی مرتبط با خانواده شوهر ساده هستند؛ اما اسامی مربوط به خانواده زن، مرکب هستند.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر براساس چارچوب نظری رید (۲۰۱۳) انجام گرفته است. مطالعه اصطلاحات خویشاوندی بر پایه این فرض آغاز شده است که این اصطلاحات عمدتاً برچسب‌هایی برای مقوله‌های تبارشناختی هستند و روابط خویشاوندی از رهگذر زاد و ولد تعیین می‌شوند. در چنین رویکردی چگونگی تعیین مقوله‌های تبارشناختی مشخص نبوده و این رویکرد همواره با یافته‌های مکرر مطالعات قوم‌شناختی در تضاد بوده است. در رویکرد حاضر، در واکنش به فرضیه تبارشناختی، اصطلاحات خویشاوندی به‌عنوان عناصری فرهنگی در نظر گرفته شدند و در این رویکرد تحلیلی علاوه بر درکی عمیق از اصطلاحات خویشاوندی در مقام تجلی‌گاه انگارهای خویشاوندی یک جامعه خاص، درک گسترده‌تری از مفهوم فرهنگ نیز به دست داده می‌شود. در واقع، اصطلاحات خویشاوندی در جوامع انسانی ساخت‌هایی فرهنگی هستند که از رهگذر آن‌ها حوزه‌های خویشاوندی صورت‌بندی می‌شوند. منظور از «خویشاوندی»، یک جنبه واحد و خاص از جامعه انسانی نیست، بلکه گستره‌ای از مفاهیم، انگارها و رفتارهایی را در بر می‌گیرد که به روابط اجتماعی افراد با یکدیگر مرتبط بوده و آن‌ها را انعکاس می‌دهد. ما دارای یک درک غریزی

از «خویشاوندی» هستیم که موقعیت‌های تکرار شونده و پیچیده‌ای را بازنمایی می‌کند که در بردارنده حقایقی در مورد زاد و ولد، پیوندهای عاطفی و وابستگی‌ها است اما محدود به آن‌ها نیست.

از رهگذر این رویکرد تحلیلی می‌توان روابط درونی نظام‌های اجتماعی و خویشاوندی را به‌گونه‌ای دقیق و مو شکافانه به تصویر کشید. به‌عبارت‌دیگر، در این چارچوب با محاسبه روابط خویشاوندی بدون ارجاع به تبارشناسی منطق زیرساختی اصطلاحات خویشاوندی آشکار شده و پایه و اساس جامع‌تری برای مطالعه مقابله‌ای نظام‌های خویشاوندی به دست داده می‌شود. به لحاظ صوری، با استفاده از نقشه اصطلاح خویشاوندی، می‌توان ساختار واژگان فنی را نشان داد و مفاهیم خویشاوندی اولیه را بازشناخت. زمانی که دو نفر با استفاده از اصطلاحات خویشاوندی که برای ارجاع به نفر سوم به کار می‌برند، رابطه خویشاوندی خود را محاسبه می‌کنند، می‌توان به دانش فرهنگی آن‌ها از اصطلاحات خویشاوندی خود پی برد. برای مثال، سه گویشور بومی انگلیسی‌زبان را در نظر بگیرید. اگر نفر اول در مورد نفر سوم اصطلاح خویشاوندی عمو^۱ را به کار ببرد، و آن شخص نیز در مورد نفر دوم از اصطلاح خویشاوندی فرزند^۲ استفاده کند، آنگاه نفر اول متوجه می‌شود که در ارجاع به نفر دوم باید از اصطلاح خویشاوندی عموزاده^۳ استفاده کند؛ یعنی؛ ما به‌عنوان بخشی از دانش فرهنگی خود محاسبه اصطلاح خویشاوندی «فرزند عمو می‌شود عموزاده» را داریم. فضای تبارشناختی^۴ نمی‌تواند این دانش فرهنگی را در اختیار ما قرار بدهد. در عوض، باید این بنیان‌های مفهومی را در فضای خانواده^۵ جست‌وجو کرد (رید، ۲۰۱۳: ۶۰).

در پژوهش حاضر، با استفاده از نقشه‌های خویشاوندی، مفاهیم خویشاوندی اولیه زبان فارسی تعیین شده و ساختار واژگان فنی این زبان به تصویر کشیده شده است. منابع مورد استفاده برای استخراج واژگان خویشاوندی در هر یک از دوره‌های مورد بررسی از این قرار هستند:

الف) دوره باستان: (1953) Old Persian (1904), Altiranishes Wörterbuch.

ب) دوره میانه: فرهنگ کوچک زبان پهلوی (۱۳۹۰)، دستورنامه پهلوی، جلد دوم (۱۳۹۰)، واژه‌نامه پازند (۱۳۸۳). A

word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian (1977).

ج) دوره جدید: فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (۱۳۹۳)، واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش

1. Uncle
2. Child
3. Uncle
4. Genealogical space
5. Family space

ایرانی (۱۳۹۰).

در این پژوهش، پس از به دست دادن نقشه اصطلاحات خویشاوندی برای هریک از ادوار مذکور، با مقایسه نقشه‌ها در سه دوره به تحلیل و بررسی اصطلاحات خویشاوندی فارسی و تغییرات آن‌ها پرداخته شده است.

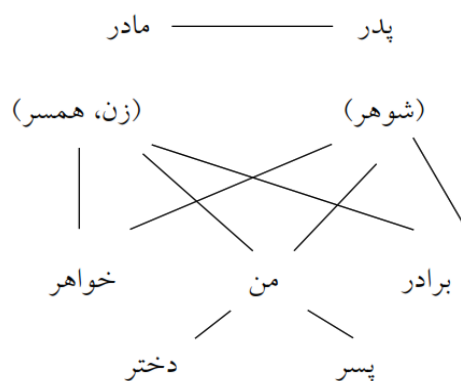
در ادامه مفاهیم فضای خانواده، فضای تبارشناختی، فضای اصطلاح خویشاوندی^۱، فضای خویشاوندی^۲، ساختار واژگان فنی و نقشه‌های اصطلاح خویشاوندی^۳ معرفی و تشریح شده‌اند.

۳-۱- فضای خانواده

پارکین^۴ دو نوع دانش خویشاوندی را از هم بازمی‌شناسد که منعکس‌کننده واقعی است مبنی بر این که روابط خویشاوندی به دو شیوه متفاوت مفهوم‌سازی می‌شوند؛ با استفاده از مفاهیم فرهنگی پدر و مادری، فرزندی و خواهر و برادری (با امکان نشان‌داری برای جنسیت) که نتیجه زاد و ولد هستند و با استفاده از مفاهیم فرهنگی زن و شوهر که برگرفته از ازدواج بوده و سازمانی فرهنگی است. این مفاهیم از نظر منطقی بر مفاهیم روابط خویشاوندی اولویت داشته و فضای خانواده را می‌سازند (نک شکل ۴). (رید، ۲۰۱۳: ۶۰). درون فضای خانواده، مفهوم «من»^۵ به‌عنوان نقطه مرکزی برای تعریف ساختاری «والد/فرزند»، «زن/شوهر»، «برادر/برادر»، «خواهر/خواهر»، «برادر/خواهر»، به‌عنوان جفت‌های متقابل، عمل می‌کند. لازم به ذکر است که مفاهیم «برادر» و «خواهر» برخلاف سایر مفاهیم، در بعضی جوامع به یک شیوه و در برخی جوامع دیگر به شیوه‌ای دیگر در فضای خانواده عنوان می‌شوند. این تفاوت برای ایجاد تمایز میان مقوله‌های واژگان فنی توصیفی و طبقه‌ای مطرح شده توسط لویس هنری مورگان از اهمیت برخوردار است. در واژگان فنی توصیفی، مفاهیم «خواهر و برادر» از مفاهیم «والد و فرزند» محاسبه می‌شوند؛ در واژگان فنی انگلیسی، برادر، «پسر والد» و خواهر، «دختر والد» است. واژگان فنی طبقه‌ای در تقابل با واژگان فنی توصیفی قرار دارند و دارای تمایزات موازی نیستند؛ بنابراین اگر واژگان فنی انگلیسی طبقه‌ای بود، فرآورده اصطلاح خویشاوندی «پسر پدربزرگ»، «پدر» می‌بود و نه «عمو». اولین شیوه جای گرفتن مفاهیم «خواهر و برادر» در فضای خانواده،

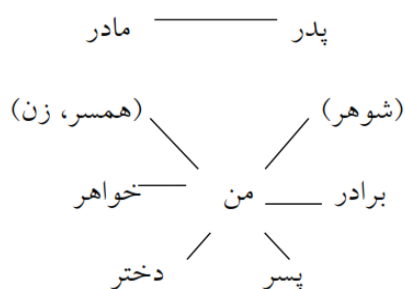
1. Kin term space
2. Kinship space
3. Kin term map
4. Parkin
5. Self

شیوه‌ای آشنا برای گویشوران انگلیسی است که در آن جایگاه‌های خواهر و برادر از طریق مفاهیم پسر^۱ و دختر^۲ مستقیماً به جایگاه‌های پدر و مادر مرتبط می‌شوند؛ بنابراین خواهر و برادر در تقابل با مفاهیم درجه‌یک پدر و مادر قرار دارند و مفاهیمی درجه‌دو هستند. در این شیوه، خواهر و برادر به‌طور غیرمستقیم به «من» مرتبط می‌شوند و برادر به‌عنوان پسرِ مادرِ (یا پدرِ) «من» و خواهر به‌عنوان دخترِ مادرِ (یا پدرِ) «من» مفهوم‌سازی می‌شود.



شکل ۱: فضای خانواده

در دومین شیوه، مفاهیم خواهر و برادر مستقیماً به «من» مرتبط می‌شوند و «خواهر و برادر» نیز (علاوه بر والد و فرزند) مفاهیمی هسته‌ای و در نتیجه درجه‌یک هستند:



شکل ۲: فضای خانواده

1. Son
2. Daughter

اینکه «خواهر و برادر بودن»^۱ «خود»^۲ و «شخص دیگر»^۳ در این روش به طور ضمنی بیان کننده این موضوع است که آن‌ها در کاربرد مفهوم «والد»^۴ اشتراک دارند. به بیان دقیق‌تر، «خود»، والد تبارشناختی «شخص دیگر» را به عنوان «والد» و «شخص دیگر» نیز والد تبارشناختی «خود» را به عنوان «والد» مفهوم‌سازی می‌کند؛ حتی اگر والد تبارشناختی «خود» همان شخصی نباشد که والد تبارشناختی «شخص دیگر» است. برای مثال، کالولی^۵ اهل گینه نو می‌گوید: «من به فلانی می‌گویم «برادر»^۶، زیرا پدرم به پدر او برادر می‌گویم». از نظر کالولی گوینده مذکر هم به پدر خودش هم به پدر برادرش «پدر»^۷ می‌گوید؛ بنابراین او هم به پدر عموزاده‌اش که او را «برادر»^۸ صدا می‌کند و هم به پدر خودش «پدر» می‌گوید. گرچه این دو پدر به یک شخص ارجاع ندارند. متعاقباً، در تقابل با توالی «من» ← «پدر» ← «برادر» در شیوه اول که براساس آن «برادر» یک اصطلاح درجه‌دو است، در توالی «من» ← «برادر» ← «پدر»، «برادر» اصطلاحی درجه یک است (رید، ۲۰۱۳: ۶۲).

۳-۱-۱- فضای تبارشناختی

از روابطی که فضای خانواده را می‌سازند، می‌توان فضای تبارشناختی و فضای اصطلاح خویشاوندی را ساخت. فضای تبارشناختی مسیرهای تبارشناختی (خطوط صعود^۹ و نزول^{۱۰}) از جایگاه‌های پدر/ مادر (والد) و دختر/ پسر (فرزند) استفاده می‌کنند که هرکدام تعریفی از یک رابطه تبارشناختی هستند. برای مثال، زمانی که شخص (الف) در فضای خانواده‌ای که شامل «خود» می‌شود، با توجه به «خود» در جایگاه مادر قرار دارد، رابطه تبارشناختی مادر، میان «خود» و شخص (الف) تعریف می‌شود. می‌توان این مسیر تبارشناختی را با جمله شخص (الف) مادر تبارشناختی «خود» است، نشان داد. مسیر تبارشناختی (ب) از «خود» به شخص (الف) را می‌توان به صورت تکرار شونده^{۱۱} بسط

1. Sibling
2. Ego
3. Alter
4. Parent
5. Kaluli
6. Nao
7. Nawa
8. Brother
9. Ascent
10. Descent
11. Recursively

داد. به این شکل که شخص (الف)، (برونداد مسیر تبارشناختی خود ← مادر)، به‌عنوان درونداد جدیدی برای ساخت یک مسیر تبارشناختی و سپس ساخت یک مسیر تبارشناختی از شخص (الف) به شخص (ب) که از طریق جایگاهی در فضای خانواده به (الف) مرتبط است، در نظر گرفت. برای مثال، زمانی که شخص (الف) مادر «خود» است و شخص (ب)، پدر «خود» است، می‌توانیم مسیر تبارشناختی «خود» ← «شخص ب» را ابتدا به‌صورت «خود» ← «شخص الف» و سپس «شخص الف» ← «شخص ب» نشان داد. در این مثال، مسیر را با جمله «(ب) پدرِ مادرِ «خود» است» نشان می‌دهیم. بسط مسیرهای تبارشناختی از طریق تکرار را نیز می‌توان به‌عنوان توالی خطی مسیرهای تبارشناختی در نظر گرفت. با اینکه از زمان ریورز^۱ (۱۹۱۰)، برای تعریف اصطلاحات خویشاوندی از این مسیرهای تبارشناختی استفاده شده است؛ گاهی نمی‌توان برای به دست دادن تعاریف اصطلاحات خویشاوندی از این روش استفاده کرد. برای مثال واژگان فنی مورد استفاده قبیلۀ کونگ سان^۲ را، که یک گروه شکارچی در بخش شمال غربی بتسوانا^۳ هستند، در نظر بگیرید. در واژگان فنی آن‌ها نحوه ارجاع «خود» به «شخص الف» در خارج از محدوده روابط خانوادگی، به رابطه تبارشناختی «شخص الف» با نامگذار «خود» بستگی دارد. وابسته‌بودن رابطه اصطلاح خویشاوندی به رابطه نامگذار، تلاش برای محدود کردن دانش خویشاوندی به مشخصه‌هایی را که با استفاده از روابط تبارشناختی بیان می‌شوند به چالش می‌کشد (رید، ۲۰۱۳: ۶۲). براساس معیارهای مرداک، این زبان، مانند زبان انگلیسی، در گروه زبان‌های اسکیمو قرار داده شده است. با این حال، به‌جز شباهت در مورد کاربرد اصطلاح خویشاوندی cousin، واژگان فنی خویشاوندی این زبان شباهت چندانی به واژگان فنی خویشاوندی زبان انگلیسی ندارد (رید، ۲۰۱۵: ص ۶۳).

۳-۱-۲- فضای اصطلاح خویشاوندی

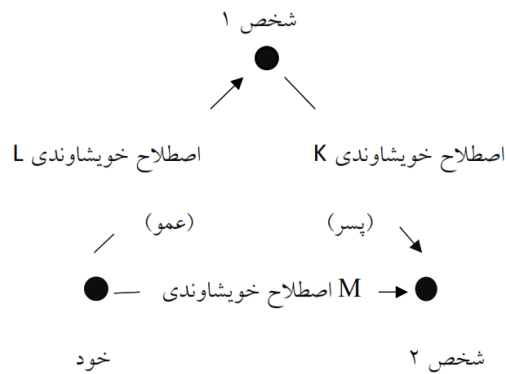
منطق ساختاری‌ای که در زیرساخت محاسبات اصطلاحات خویشاوندی توسط کاربران آن بدون نیاز به ارجاع به تبارشناسی وجود دارد، فضای اصطلاح خویشاوندی را تعیین می‌کند. مثال قبلی در مورد روابط میان اصطلاحات خویشاوندی انگلیسی «عمو، فرزند، عموزاده» که به‌صورت «فرزندِ عمو می‌شود عموزاده» بیان می‌شود را در نظر

1. W.H.R Riverse

2. Kung san

3. Botswana

بگیرید. اصطلاحات خویشاوندی «فرزند» و «عمو» که منجر به ساخت اصطلاح خویشاوندی «عموزاده» می‌شود، دانش فرهنگی کاربران انگلیسی زبان از نظام واژگان فنی خویشاوندی خود به عنوان نظامی از مفاهیم هم‌پیوند^۱ را نشان می‌دهد. تاریخچه مطالعات قوم‌شناختی^۲ سرشار از نمونه‌هایی از این دست است. رید^۳ محاسبات فرهنگی که به این شیوه انجام می‌شوند را، فرآورده اصطلاح خویشاوندی^۴ می‌نامد. فرآورده‌های اصطلاح خویشاوندی، ابزاری را برای تولید اصطلاح خویشاوندی جدید در اختیار قرار می‌دهند. برای مثال، فرآورده اصطلاحات خویشاوندی «فرزند» و «عمو» در واژگان فنی خویشاوندی زبان انگلیسی مفهوم «عموزاده» را ساخته است: یعنی فرزند عمو، عموزاده است (رید، ۲۰۱۳: ۶۳). به لحاظ صوری، می‌توان فرآورده اصطلاح خویشاوندی را این‌گونه تعریف کرد: اگر «خود» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی L به «شخص ۱» ارجاع دهد، و «شخص ۱» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی k به «شخص ۲» ارجاع دهد، آنگاه اصطلاح خویشاوندی m که «خود» برای ارجاع به «شخص ۲» از آن استفاده می‌کند، فرآورده اصطلاح خویشاوندی k و اصطلاح خویشاوندی L است که به این صورت نوشته می‌شود: $k M^?$ of L is. این تعریف، شیوه محاسبه روابط خویشاوندی را بدون ارجاع به روابط تبارشناختی و یا حتی بدون داشتن دانشی درباره آن، نشان می‌دهد.



شکل ۳: فضای اصطلاح خویشاوندی

در این شکل «خود» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی L به «شخص ۱» ارجاع می‌دهد. (برای مثال، عمو برای

1. Interconnected
2. Ethnographic
3. Read
4. Kin term product

کاربران آمریکایی). «شخص ۱» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی K به «شخص ۲» ارجاع می‌دهد (برای مثال فرزند) و «خود» با استفاده از اصطلاح خویشاوندی M به «شخص ۲» ارجاع می‌دهد (برای مثال عموزاده)؛ بنابراین فرآورده اصطلاح خویشاوندی به این شکل خواهد بود: K o L = M یعنی فرزند عمو = عموزاده (رید، ۲۰۱۳: ۶۳).

۲-۳- فضای خویشاوندی

فضای اصطلاح خویشاوندی و فضای تبارشناختی، فضای خویشاوندی را می‌سازند. روابط متقابل میان افراد در فضای خویشاوندی زبان انگلیسی را می‌توان با استفاده از عبارتی مانند «he is my uncle» و یا با استفاده از مسیر تبارشناختی «he is my father's brother» بیان کرد که نشان‌دهنده تمایزی است که پارکین میان مقوله و تبارشناسی قائل شده است؛ بنابراین فضای خویشاوندی از دو نظام مفهومی تشکیل شده است که اساس یکی ویژگی‌های فضای تبارشناختی و اساس دیگری ویژگی‌های فضای اصطلاح خویشاوندی است. هیچ‌یک از این دو نظام محدود به یکدیگر و یا مشتق از هم نیستند (رید، ۲۰۱۳: ۶۴).

۳-۳- ساختار واژگان فنی و نقشه‌های اصطلاح خویشاوندی

در نقشه اصطلاح خویشاوندی، هر اصطلاح خویشاوندی یک گره است. نقشه اصطلاح خویشاوندی را با یک گره تحت عنوان «من» که به عنوان «مرکز ساختار واژگان فنی خویشاوندی» عمل می‌کند، آغاز می‌کنیم. «من» در تمام واژگان فنی «هم در صورت خنثی و هم در صورت نشان‌دار از نظر جنسیت» مفهومی رایج است که به عنوان شخص مرجع در نظر گرفته می‌شود. سپس اصطلاحات خویشاوندی نخستین (برای مثال، اصطلاحات خویشاوندی والد، فرزند، همسر در زبان انگلیسی)، در روابط فضای درون خانواده شناسایی می‌شوند. با «من» شروع می‌کنیم و اصطلاحات خویشاوندی نخستین، اصطلاحات جدید را می‌سازند. برای مثال، «والد من» می‌شود «والد»؛ بنابراین یک گره جدید (در مثال ذکر شده «والد») وارد نقشه اصطلاح خویشاوندی می‌شود که توسط یک پیکان از نخستین اصطلاح خویشاوندی، به اصطلاح خویشاوندی به دست آمده اشاره می‌کند. در ادامه مثال «والد من»، یک پیکان مختص اصطلاح خویشاوندی «والد» از گره «من» به گره «والد» اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که «والد من، والد است». پیکان مشابهی از گره «والد» به گره «پدر بزرگ/مادر بزرگ» اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که «والد والد» می‌شود «پدر بزرگ/مادر بزرگ». این روند تا زمانی ادامه دارد که به یکی از چهار مرز مفهومی زیر برسیم:

۱. اصطلاحات خویشاوندی جدید با یک الگوی ثابت تولید می‌شوند. (برای مثال، parent, grandparent, great

grandparent و غیره در انگلیسی)

۲. اصطلاح خویشاوندی جدیدی ساخته نمی‌شود. (برای مثال، در زبان انگلیسی هیچ اصطلاح خویشاوندی برای

parent of parent-in-law وجود ندارد)

۳. اصطلاح خویشاوندی جدید، به یک اصطلاح خویشاوندی برمی‌گردد که از قبل در ساختار وجود داشته است. (برای

مثال، در زبان انگلیسی child of cousin is cousin)

۴. اصطلاح خویشاوندی جدید، ساختی مدور به دست می‌دهد. (برای مثال، در واژگان فنی اصطلاحات خویشاوندی

استرالیایی کاربرد: father of father of father is son of son)

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در چارچوب نظری عنوان شد، تعریف مفاهیم «خواهر» و «برادر» در جوامع مختلف به دو شیوه متفاوت بیان می‌شوند. زبان فارسی، همانند زبان انگلیسی، مفاهیم مذکور را به شیوه نخست (نک. فضای تبارشناختی، بخش ۳-۱-۱-) مفهوم‌سازی می‌کند. به بیان دیگر، در زبان فارسی، مفاهیم «خواهر» و «برادر» به‌طور غیرمستقیم به «خود»، که در مرکز فضای خانواده قرار دارد، متصل می‌شوند و در نتیجه مفاهیمی درجه‌دو به شمار می‌آیند. در بخش حاضر، از منظر در زمانی، به اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی نگریسته شده است، و نقشه اصطلاحات خویشاوندی واژگان فنی زبان فارسی براساس منابع ذکر شده در سه دوره ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو به دست داده شده است که در ادامه به تحلیل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم. دلیل طبقه‌بندی اصطلاحات خویشاوندی براساس دوره این است که برای بازسازی نقشه‌ها ناگزیر چند منبع در هر دوره مورد بررسی قرار گرفته است که در برخی نیز اصطلاحات یکسانی به کار رفته است.

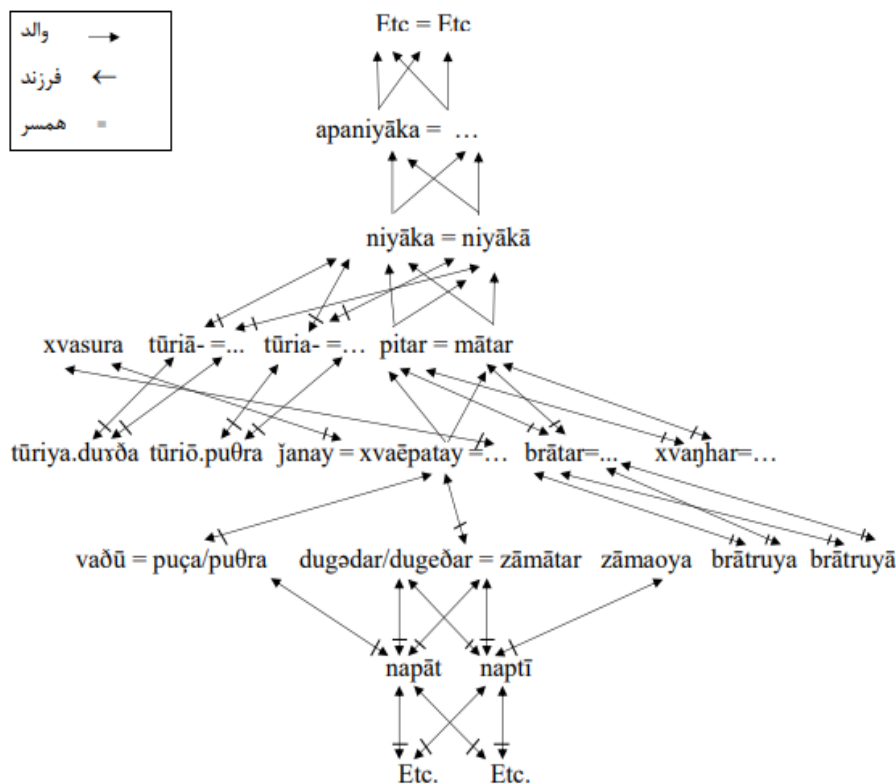
۴-۱- دوره ایرانی باستان

در دوره ایرانی باستان اسامی دارای جنس دستوری هستند و اصطلاحات خویشاوندی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. تمامی اصطلاحات خویشاوندی در این بخش از بارتولومه (۱۹۰۴، ج ۱ و ۲)، که براساس ترتیب الفبایی تنظیم شده، استخراج شده‌اند. صعودی‌ترین اصطلاح خویشاوندی یافت شده در متون این دوره، اصطلاح خویشاوندی با معنای کنونی «نیا»^۱ است که از نظر جنسیت مذکر بوده و صورت مؤنث متناظر آن در متون یافت نشده است. اصطلاحات

خویشاوندی با معنای امروزی «پدربزرگ»^۱، «مادربزرگ»^۲، «پدر»^۳ و «مادر»^۴ نیز در این دوره وجود داشته‌اند. برای «برادرمادر» (=دایی در فارسی امروز) و «خواهرمادر» (=خاله در فارسی امروز) هیچ اصطلاحی وجود ندارد و فقط برای «برادری پدر»^۵ (=عمو در فارسی امروز) و «خواهری پدر»^۶ (=عمه در فارسی امروز) اصطلاحاتی آمده است. اصطلاح خویشاوندی «خسوره»^۷ در این دوره برای اصطلاحات خویشاوندی «برادرزن، برادرشوهر، شوهرخواهر، پدرزن و پدرشوهر» به کار رفته است. اصطلاح «خود»^۸ که در مرکز نقشه قرار دارد و اصطلاحات خویشاوندی به نسبت آن سنجیده می‌شوند، می‌تواند دارای نقش «همسری» باشد که در صورت مؤنث‌بودن، اصطلاح خویشاوندی زن^۹ (در فارسی امروز) در این دوره کاربرد داشته است و صورت متناظر مذکر آن (=شوهر در فارسی امروز) در متون این دوره یافت نشده است. در مورد اصطلاحات خویشاوندی موازی، تنها اصطلاحات خویشاوندی در معنای «برادر»^{۱۰} و «خواهر»^{۱۱} و دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «پسرعمو»^{۱۲} و «دخترعمه»^{۱۳} آورده شده‌اند. در نخستین نسل نزولی دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «فرزند مذکر»^{۱۴} و «فرزند مؤنث»^{۱۵} آورده شده‌اند. همچنین دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «عروس»^{۱۶} و «داماد»^{۱۷} آورده شده‌اند. تنها اصطلاح خویشاوندی موازی مرتبط با خانواده داماد، در معنای «برادرداماد»^{۱۸} است. همچنین دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «پسر برادر»^{۱۹} و

1. Niyāka
2. Niyākā
3. Pitar
4. Mātar
5. Tūriya
6. Tūriyā
7. Xvasura
8. Xvaēpatay
9. janay
10. Brātar
11. Xvajhar
12. Tūriō.puθra
13. Tūriya.duḡḡar
14. Puθra
15. Dugeḡar
16. Vaḡū
17. Zāmātar
18. Zāmaoya
19. Brātruya

«دختربرادر»^۱ آورده شده‌اند. در دومین نسل نزولی، در این دوره، دو اصطلاح خویشاوندی برای «نوه» وجود دارد که یکی «نوه مذکر»^۲ و دیگری «نوه مؤنث»^۳ است. به نظر می‌رسد در این دوره جنسیت «نوه» اهمیت داشته است. لازم به ذکر است که گرچه اصطلاحات خویشاوندی «پدر» و «مادر» از دوره ایرانی باستان به فارسی نو رسیده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد تا دوره میانه از اصطلاح خویشاوندی «پدر و مادر» استفاده نمی‌شده و تنها در متون پازند به اصطلاح «پد و ماد» اشاره شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). در فارسی میانه، برای این اصطلاح خویشاوندی، معادل zāyēnītān (صورت مفرد zāyēnītār)، از ریشه zāy وجود دارد که به فارسی نو نرسیده است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۲۳۱). در فارسی امروز معادل عربی «والدین» (ریشه ولد) رواج دارد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۱۶۵).



شکل ۴: نقشه اصطلاحات خویشاوندی در دوره ایرانی باستان

1. Brātruyā
2. Napāt
3. Napṭī

همچنین، در ایرانی باستان برای فرزندان متولد «از یک مادر»^۱ و «از یک پدر»^۲ اصطلاحاتی وجود داشته است که به فارسی نو نرسیده‌اند (کنت، ۱۹۵۳: ۲۱۳).

۲-۴- دوره ایرانی میانه

تمامی اصطلاحات خویشاوندی مرتبط با این دوره از مکنزی (۱۹۷۱) و نیبرگ (۱۳۹۰) استخراج شده‌اند. در دوره ایرانی میانه جنس دستوری از بین رفته است و صعودی‌ترین اصطلاح خویشاوندی در معنای «پدر بزرگ»^۳ است که صورت مؤنث متناظری برای آن یافت نشد. در این دوره دو اصطلاح خویشاوندی در معنای «پدر»^۴ و «مادر»^۵، و دو اصطلاح نیز در معنای «خواهر»^۶ و «برادر»^۷، و اصطلاح خویشاوندی «زن»^۸ (در فارسی امروز)، نیز از ایرانی باستان به این دوره راه یافته‌اند. [۲]

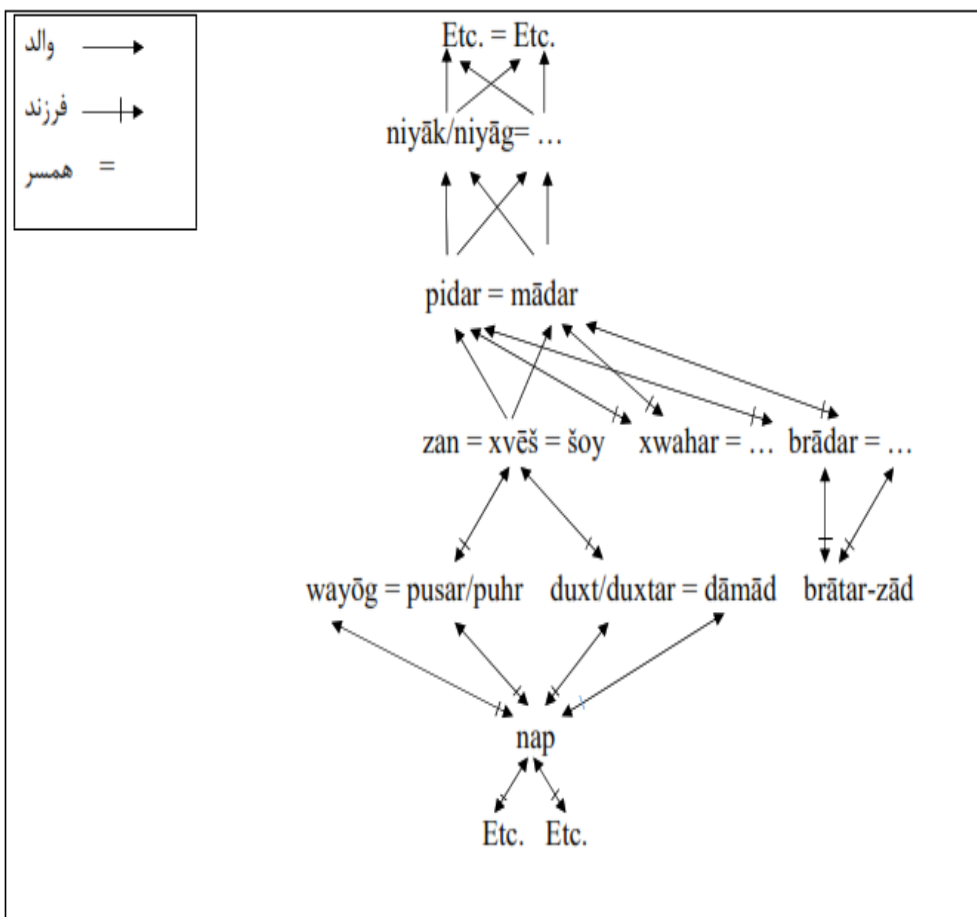
در دوره میانه، اصطلاح نوظهوری در معنای «شوهر»^۹، آورده شده و به صورت شوی/شوهر به فارسی نوره یافته است. [۳]

اصطلاحات خویشاوندی نزولی در این دوره عبارتند از «پسر»^{۱۰}، «دختر»^{۱۱}، «داماد»^{۱۲}، «عروس»^{۱۳} و «برادرزاده»^{۱۴} در معنای امروزی. (البته در این دوره برادرزاده فقط به فرزند پسر اطلاق می‌شده است.) نزولی‌ترین اصطلاح خویشاوندی این دوره، در معنای «نوه»^{۱۵} نیز تنها برای نوه مذکر بکار می‌رفته است.

ردپای صورت ایرانی باستان xvasura در این دوره، تنها در پازند به چشم می‌خورد. اصطلاح خویشاوندی «خسور/خسو» در معنای «پدرزن، کردی خسو» و اصطلاح «خس» در معنای «مادرزن، مادر شوهر (خوش، خسو،

1. Hamātar-
2. Hamapitar-
3. Niyāk /niyāg
4. Pidar
5. Mādar/mātar
6. Brat/ brād/brādar
7. Xwahar
8. Zan
9. šoy
10. Pusar/puhr
11. Duxt/duxtar
12. Dāmād
13. Wayōg
14. Brātar-zād/zāt
15. Nap

خشور، خشدامن، خشامن) آمده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۶). [۴]



شکل ۵: نقشه اصطلاحات خویشاوندی در دوره ایرانی میانه

۴-۳- دوره ایرانی نو

اصطلاحات خویشاوندی یک تکواژی «پد» و «مادر» از دوره ایرانی باستان به فارسی نو رسیده‌اند؛ اما در مورد بالاترین نسل صعودی، از اصطلاحات دو تکواژی «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» استفاده می‌شود. در این دوره، اصطلاحات «عمو»، «عمه»، «دایی» و «خاله» از عربی و ترکی وام گرفته شده‌اند. برای اشاره به پدر و مادر همسر،

اصطلاحات دو تکواژی «مادرشوهر»، «مادرزن»، «پدرزن» و «پدرشوهر» کاربرد دارند. اصطلاحات خویشاوندی «شوهر» و «زن» از دوره‌های قبل به ایرانی نورسیده‌اند. در مورد اصطلاحات خویشاوندی موازی، به جز «برادر» و «خواهر» که یک تکواژی هستند، برای اشاره به فرزندان «عمو»، «عمه»، «خاله» و «دایی»، از اصطلاحات دو تکواژی استفاده می‌شود. در اولین نسل نزولی، اصطلاحات خویشاوندی «دختر» و «پسر» و «داماد» از دوره ایرانی باستان به فارسی نورسیده‌اند. صورت bayōg به فارسی نورسیده است و به جای آن وام‌واژه عربی «عروس» به کار می‌رود (حسن دوست، ج ۱: ۵۳۰). گرچه صورت «اوروس» در متون پازند (شهزادی: ۶۱) در معنای «عروس» آمده است؛ اما در دوره ایرانی باستان رد پای آن به چشم نمی‌خورد.

صورت «برادرزاده» از دوره میانه به فارسی نورسیده است؛ اما به نظر می‌رسد که این اصطلاح خویشاوندی از نظر جنسیت خنثی شده است و در ایرانی نو، برای دختر برادر نیز به کار می‌رود. در فرهنگ سخن، در مدخل برادرزاده، معنای «فرزند برادر» درج شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۸۷).

در فارسی نو، صورت «خواهرزاده» رایج است که شاید به قیاس از برادرزاده ساخته شده باشد. همان‌گونه که نقشه اصطلاحات خویشاوندی دوره ایرانی باستان و ایرانی نو نشان می‌دهد، برای این اصطلاح خویشاوندی هیچ واژه‌ای وجود نداشته است. در فرهنگ سخن، در مدخل خواهرزاده، معنای «فرزند خواهر» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۸۶۰). این اصطلاح، از نظر جنسیت خنثی است و به «دخترخواهر» نیز اطلاق می‌شود.

در دومین نسل نزولی، اصطلاحات دو تکواژی «نوه پسری» و «نوه دختری»، فارغ از جنسیت نوه، با توجه به جنسیت والدین نوه تمایز داده شده‌اند. در ادامه به شرح اصطلاحات خویشاوندی ساخته شده در ترکیب برخی از اصطلاحات خویشاوندی و «اندر» در معنای خویشاوند ناتنی، می‌پردازیم.

برای اصطلاح خویشاوندی ناپدیری، معادل «پدراندر» از ترکیب «پدر+اندر» آورده شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). صورت‌های «پدراندر»، «پداندر» و «پدرندر»، در معنای «ناپدیری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۸۶ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۳).

برای اصطلاح خویشاوندی نامادری معادل «مادراندر» از ترکیب «مادر+اندر» آورده شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۲۵۹). صورت «مادندر» و «مادرندر» و «ماداندر» در معنای «نامادری» آورده شده است

(انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۶۵۰۵ و ۶۵۰۸).

صورت «پسراندر» در معنای «ناپسری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۷۴). علاوه بر این، صورت پازند «پس اندر» در معنای «ناپسری، نافرزندی، پسر همسر، پسراندر» آمده است. (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

صورت «دختراندر» در معنای «نادختری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۰۱۴). صورت پازند «دخت اندر» در معنای «دخت اندر=دختر همسر، نادختری» آورده شده است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

صورت پازند «برادراندر» در معنای «دو برادر از دو پدر یا دو برادر از دو مادر، نابرداری» آورده شده است. (شهزادی، ۱۳۸۶: ۸۰). صورت های برادراندر و برادراندر در معنای «نابرداری» آورده شده اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۸۶).

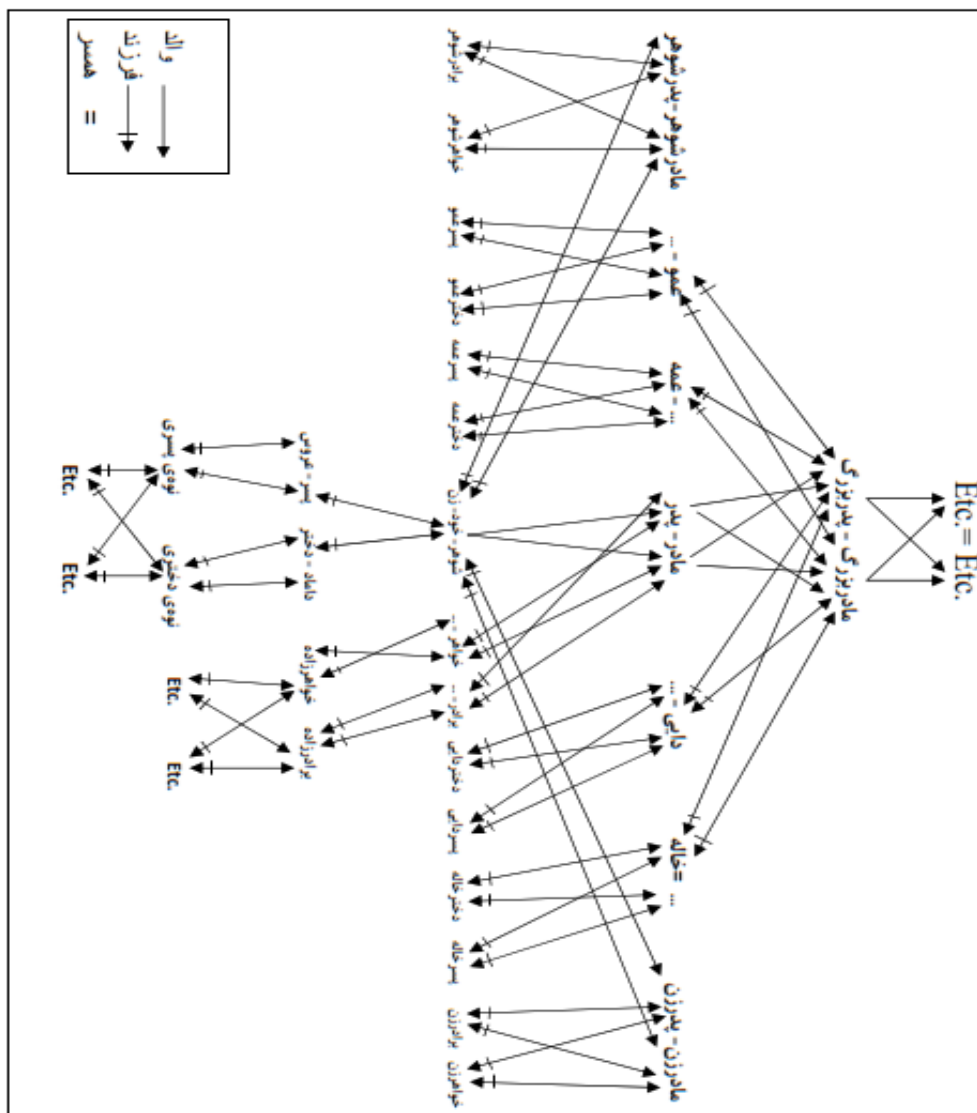
در مدخل خواهراندر، معنای «ناخواهری» آورده شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۸۶۰).

بخش دوم اصطلاحات مرتبط به روابط خویشاوندی ناتنی، یعنی «اندر» در ترکیب هایی مانند موارد ذکر شده، به فارسی نو نرسیده و به تنهایی در برخی از گویش ها به جای مانده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۱۳۲). برای مثال، در گویش فرخی صورت «andar» در معنای «ناتنی» باقی مانده است (کیا، ۱۳۹۰: ۷۸۵). همچنین، در گویش زرقانی با صورت «andari» و در گویش راوری با صورت «andar»، در معنای «ناتنی» ادامه یافته است. علاوه بر این، در گویش دماوندی صورت «andali» در معنای برادر ناتنی به کار می رود؛ اما در گویش اسفراینی «andar» در معنای برادر و خواهری که از مادر جدا باشند و یا زن پدر و یا شوهر مادر استفاده می شود. در گویش بردسیری نیز صورت «andari» در معنای خواهر و برادری که از یک پدر یا مادر نباشند، به کار می رود. (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۹۴)

نکته قابل توجه دیگر این است که رد پای اصطلاح «همسر» در فارسی باستان، اوستا و فارسی میانه دیده نمی شود. متقدم ترین دوره ای که در آن به این اصطلاح اشاره شده است، قرن چهارم است:

«شما هم کفو ایشانید و همسر ایشانید.» (روشن، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۵)

این اصطلاح، در معنای «هریک از زن و شوهر، زوج یا زوجه» آورده شده و از نظر جنس خنثی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۸۴۰۲).



شکل ۶: نقشه اصطلاحات خویشاوندی در دوره ایرانی نو

۵- نتیجه‌گیری

اصطلاحات خویشاوندی، جهانی هستند و همه جوامع برای ارجاع به خویشاوندان و همچنین برای مورد خطاب قرار دادن آن‌ها، از اصطلاحات خویشاوندی استفاده می‌کنند. اصطلاحات ارجاعی (واژگان فنی خویشاوندی)، در

دو گروه اصطلاحات سببی و نسبی قرار می‌گیرند. باین حال، به جهت تعریف روابط خویشاوندی در برخی جوامع براساس معیارهای دیگر، باید به تفاوت‌های فرهنگی نیز پرداخته شود. مسیرهای تبارشناختی، قادر به نشان دادن این تفاوت‌ها نیستند؛ بنابراین نقشه‌های خویشاوندی بدون ارجاع به آن‌ها، روابط خویشاوندی را از لحاظ صوری به تصویر می‌کشند. در این پژوهش، ابتدا براساس معیارهای مطرح شده، مفاهیم خویشاوندی اولیه در زبان فارسی تعیین شده است و پس از به دست دادن نقشه اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی در سه دوره ایرانی باستان، فارسی میانه و ایرانی نو، تغییرات در زمانی آن‌ها طی دوره‌های مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در ادامه به تفصیل به تغییرات مشاهده شده در هر دوره پرداختیم و سپس به پرسش‌های مطرح شده در بخش مقدمه پاسخ دادیم.

- تغییرات مشاهده شده در دوره ایرانی باستان:

نتایج نشان می‌دهد در دوره ایرانی باستان اسامی دارای جنس دستوری بوده‌اند. در این دوره، برای روابط خویشاوندی «نیا» (مذکر)، «پدر بزرگ»، «مادر بزرگ»، «پدر»، «مادر»، «خواهر»، «برادر»، «عروس»، «داماد»، «دختر» (فرزند مؤنث)، «پسر» (فرزند مذکر)، «عمو»، «عمه»، «پسرعمو»، «دخترعمه»، «پسر برادر» و «دختر برادر»، اصطلاحات خویشاوندی وجود داشته است. وجود اصطلاحات خویشاوندی برای خانواده پدری و عدم وجود صورت‌های متناظر در خانواده مادری (خاله و دایی)، وجود صورت‌هایی برای فرزند برادر که دارای صورت متناظر برای فرزند خواهر نیستند، و همچنین وجود اصطلاحاتی برای فرزندان خانواده پدری که صورت متناظر آن‌ها در خانواده مادری یافت نشد، حاکی از اهمیت خانواده پدری در این دوره است. اصطلاح خویشاوندی *xvasura* نیز در این دوره برای اصطلاحات خویشاوندی «برادرزن، برادرشوهر، شوهرخواهر، پدرزن و پدرشوهر» به کار رفته است. اصطلاح خویشاوندی «زن» در این دوره کاربرد داشته اما صورت متناظر مذکر آن (=شوهر در فارسی امروز) در متون این دوره یافت نشده است. نکته قابل توجه دیگر در این دوره وجود اصطلاح خویشاوندی برای «برادر داماد» است. وجود کلمات جداگانه‌ای برای «نوه» مؤنث و مذکر نیز، نشان از اهمیت جنسیت نوه در این دوره دارد.

- تغییرات مشاهده شده در دوره ایرانی میانه:

در دوره ایرانی میانه جنس دستوری از بین رفته است. در این دوره برای اصطلاح خویشاوندی «پدر بزرگ» صورت مؤنث متناظری یافت نشد. اصطلاحات خویشاوندی «پدر»، «مادر»، «خواهر»، «برادر»، «زن»، «پسر»، «دختر»، «عروس» و «داماد» نیز از ایرانی باستان به این دوره راه یافته‌اند. به نظر می‌رسد اصطلاح خویشاوندی «شوهر» در این دوره رواج یافته است. در این دوره به جای دو اصطلاح خویشاوندی مجزا برای «فرزند برادر» که در دوره ایرانی باستان

به کار می‌رفته است، تنها از اصطلاح «برادرزاده» استفاده می‌شده که فقط به فرزند پسر اطلاق می‌شده است. همچنین، اصطلاح «نوه» نیز تنها برای ارجاع به نوه مذکر کاربرد داشته است. ردپای صورت ایرانی باستان xvasura نیز در این دوره، تنها در پازند به چشم می‌خورد.

- تغییرات مشاهده شده در دوره ایرانی نو:

اصطلاحات خویشاوندی یک تکواژی «پدر»، «مادر»، «دختر»، «پسر»، «برادر»، «خواهر»، «داماد»، «شوهر» و «زن» از دوره ایرانی باستان و ایرانی میانه به فارسی نرسیده‌اند؛ اما در مورد بالاترین نسل صعودی، از اصطلاحات دو تکواژی «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» استفاده می‌شود. در این دوره، اصطلاحات «عمو»، «عمه»، «دایی» و «خاله» از عربی و ترکی وام گرفته شده‌اند. برای اشاره به پدر و مادر همسر، اصطلاحات دو تکواژی «مادر شوهر»، «مادرزن»، «پدرزن» و «پدر شوهر» کاربرد دارند و برای اشاره به فرزندان «عمو»، «عمه»، «خاله» و «دایی»، از اصطلاحات دو تکواژی استفاده می‌شود. صورت bayōg به فارسی نو نرسیده و به جای آن وام‌واژه عربی «عروس» به کار می‌رود.

صورت «برادرزاده» با اینکه از دوره میانه به فارسی نرسیده، از نظر جنسیت خنثی شده است و در ایرانی نو، برای دختر برادر نیز به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که در این دوره صورت «خواهرزاده» در معنای «فرزند خواهر» به قیاس از «برادرزاده» ساخته شده باشد که از نظر جنسیت خنثی است. اصطلاحات دو تکواژی «نوه پسر» و «نوه دختری»، نیز فارغ از جنسیت نوه و با توجه به جنسیت والدین نوه تمایز داده شده‌اند. نکته قابل توجه دیگر در این دوره این است که رد پای اصطلاح «همسر» در فارسی باستان، اوستا و فارسی میانه دیده نمی‌شود و متقدم‌ترین دوره‌ای که در آن به این اصطلاح اشاره شده است، قرن چهارم بوده و از نظر جنس خنثی است.

به‌طور کلی، با بررسی و مقایسه نقشه‌های خویشاوندی می‌توان به پرسش‌های مطرح شده در بخش مقدمه این‌گونه

پاسخ داد:

برخی از اصطلاحات خویشاوندی از دوره ایرانی باستان به امروز رسیده‌اند و برخی نیز به دوره میانه و فارسی نو راه پیدا نکرده‌اند. مقایسه نقشه‌ها در دوره ایرانی باستان و ایرانی میانه نشان می‌دهد اصطلاح خویشاوندی بالاترین نسل صعودی در دوره ایرانی باستان، به دوره میانه نرسیده است. همچنین تعداد اصطلاحات خویشاوندی یافت شده در دوره ایرانی باستان نسبت به دوره میانه بیشتر بوده است که بیشتر این اصطلاحات مربوط به خانواده پدری هستند و این مسئله نشان از اهمیت جنسیت بیولوژی در این دوره دارد. تنها یک اصطلاح خویشاوندی در دوره میانه اضافه شده است که در داده‌های دوره باستان صورت متناظر آن یافت نشد. جنس دستوری که در این دوره دارای اهمیت بوده است در دوره ایرانی میانه اهمیت خود را از دست داده است. نتایج نشان می‌دهد که

اغلب اصطلاحات خویشاوندی در این دو دوره یک کلمه‌ای بوده‌اند. در هر دو دوره ذکر شده جنسیت بیولوژیکی اهمیت خود را حفظ کرده است. در دوره نو در مقایسه با دوره‌های قبلی شاهد افزایش تعداد اصطلاحات خویشاوندی هستیم. در این دوره برخی از اصطلاحات خویشاوندی از زبان‌های دیگر وام گرفته شده‌اند. همچنین کاربرد اصطلاحات خویشاوندی دو تکواژی در دوره نو افزایش یافته است و جنسیت بیولوژیکی در بیان روابط خویشاوندی اهمیت خود را از دست داده است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. براساس حسن دوست (۱۳۹۳، ج ۳: ص ۱۹۲۶)، برخی از محققان اصطلاح خویشاوندی «شوی» را از صورت ایرانی باستان -fsuyaka از ریشه -fšu در معنای «غذا دادن و پروردن» دانسته‌اند.
- [۲]. در فارسی میانه صورت‌های ziyānak در معنای «زن جوان» به کار رفته است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۲۳۱). در متون پازند با صورت «زیانک» در معنای «زن، بانوی خانه، زنک» و صورت دری زردشتی yenog آمده است. (شهبزادی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۲). اصطلاح «زنک» به فارسی نورسیده و بار معنایی منفی پیدا کرده است.
- صورت‌های اوستایی čarāiti- / čarāitika در معنای «زن جوان» آمده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۵۸۱).
- صورت ایرانی میانه čarātik در معنای «دختر» آورده شده است (نیبرگ، ۱۳۹۰ ج ۲: ۵۳).
- صورت ایرانی میانه čagar در معنای «همسر» به کار رفته است (مکنزی، ۱۳۹۰: ۳۲۳).
- در متون پازند نیز این اصطلاح با صورت «چراتیک» در معنای «دختر جوان، دوشیزه و زن بیوه» آمده است (شهبزادی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).
- ثبوت (تضاد نیروهای خیر و شر) که رکن اساسی دین زردشتی است، در اوستای متأخر به دنیای کلمات نیز راه یافته است. بر این اساس، در متون اوستایی و پهلوی با واژگان اهریمنی و واژگان اهورایی مواجه هستیم. واژگان اهریمنی برای موجودات اهورایی به کار نمی‌رفته، اما واژگان اهورایی در مورد موجودات اهریمنی به کار می‌رفته‌اند؛ بنابراین این واژگان اهورایی هستند که تعمیم می‌یافته‌اند. (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۱)
- این ثبوت به اصطلاحات خویشاوندی نیز راه پیدا کرده است. صورت اوستایی jahī-/jahikā در معنای «همسر اهریمنی» آمده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۶۰۶).
- در ایرانی میانه با j̄ آمده است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۱۰۸).
- در پازند با صورت «جه / جهی» آورده شده است (شهبزادی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).
- واژه اهریمنی jahī-, jahikā-; kūnāirī را در مقابل واژه اهورایی nāirī- nāirikā- آورده شده است (باغبیدی،

۱۳۸۰: ۷۰).

صورت‌های اوستایی *nāirikā- / nāirī-* قرار دارد که در معنای «زن» است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۲: ۱۰۶۵).
صورت *nairik* به دوره ایرانی میانه رسیده است (نیبرگ، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۵).
در متون پازند با صورت «ناریک» در معنای «زن و خانم» آمده است؛ نر = مرد، در مقابل زن = ناری (شهزادی،

۱۳۸۶: ۳۱۰).

صورت اوستایی *jan. nāirī-* در معنای «زن و مرد» آورده شده است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ج ۱: ۱۶۰۸).

[۳]. در فارسی باستان صورت *marīka-* در معنای «غلام و بنده» آمده است (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۲).

صورت اوستایی *mairiya* در معنای «شیاد و فریب‌کار» آورده شده است (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۱۵۱).

صورت *mērak* در ایرانی میانه آمده است (نیبرگ، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

صورت پازند «میرک» در معنای «میره، رئیس، سرپرست، شوهر، کدخدا، قاصد، پیک، مرد زن‌دار» آمده که به نظر می‌رسد بار معنایی منفی آن از بین رفته است (شهزادی، ۱۳۸۶: ۳۰۷).

میر در معنای «سرپرست؛ رئیس؛ فرمانده» در ترکیب‌هایی چون میربار (رئیس تشریفات دربار)، میررود (نگهبان رود)، میرشب (سرپرست شبگردها)، میرآب (مسئول تقسیم آب جاری در خانه‌ها، مزارع و باغ‌ها)، میرآخور (آخور سالار) باقی مانده است. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۷۵۶۰-۷۵۵۹).

صورت ایرانی میانه *gādār* در معنای «شوهر» آمده است (مکنزی، ۱۳۹۰: ۷۶).

[۴]. صورت «خُش» در معنای «مادرزن»، صورت «خُشو» در معنای «مادرزن و شوهر»، صورت «خاش» در معنای

«مادرزن و مادر شوهر» آورده شده‌اند (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۴۷).

صورت پازند «خُش» / «خُش دامن» در معنای «مادرزن و مادر شوهر»، «خش، خشو، خشور، خشدامن، خشامن» آورده شده‌اند (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

صورت «خُسر» در معنای «پدر زن»، صورت «خُسر خواجه» در معنای «پدرشوهر، پدرزن»، صورت «خُسر و» در معنای «پدرزن»، صورت «خُسور» در معنای «پدرزن، پدرشوی»، صورت «خُسوره» در معنای «پدرشوی، پدر زن»، و صورت «خوسر» در معنای «پدر زن»، صورت «خُسو» در معنای «پدرزن» آورده شده است. (حسن دوست،

۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۴۵).

صورت پازند «خُسر، خسور» در معنای «خسر = پدرزن و پدرشوهر (خسوره)» و صورت «خُسور، خسو» در

معنای «پدرزن، کردی خُسو» آورده شده‌اند (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

صورت «خُسر پوره» نیز در معنای «برادرزن» آورده شده است (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۰۵۵).

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). زبان، فرهنگ، اسطوره. چاپ اول. تهران: انتشارات معین.
- آموزگار، ژاله، و تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. چاپ هفتم. تهران: انتشارات معین.
- استاجی، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شماره پیاپی ۱۳، ش ۱۳، صص ۱۸-۲.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج ۱ و ۲. چاپ اول و دوم. تهران: نشر آثار.
- رضائی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۰). بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا. نامه فرهنگستان. سال پنجم، ش ۲، پیاپی ۱۸، صص ۶۸-۷۶.
- روشن، محمد. (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری/دوران اسلامی: محمدبن جریر طبری. ج ۳. تهران: البرز.
- زند، بهمن و عباسی، بیستون. (۱۳۹۵). بازتاب روابط خویشاوندی در ضرب‌المثل‌های فارسی. فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، ش ۹: ۶۰-۲۳.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست. (۱۳۹۸). بررسی نحوی و ساختارهای اسامی خویشاوندی در زبان‌های حاشیه کاسپین. نشریه پژوهش‌های زبانی - ادبی قفقاز و کاسپین، ش ۱، صص ۷۸-۵۷.
- شهزادی، موبدرستم. (۱۳۸۶). واژه‌نامه پازند. چاپ اول. تهران: انتشارات فروهر.
- کیا، صادق. (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیویدنیل. (۱۹۷۱). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. (۱۳۹۰). چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، مهرزاد، رحمانی، شفق. (۱۳۹۴). نظام واژه‌های خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. نشریه پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، سال پنجم، ش ۱۰، صص ۱۷۵-۱۵۷.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۹۰). دستورنامه پهلوی. ج ۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranishes wörterbuch*, vol 1 & 2. Strassburg: K.J. Trübner.
- Boyce, M. & Zwanziger, R. (1977). *A word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Leiden: Brill
- Dahl, Ö. & Koptjevskaja-Tamm, M. (2001). *Kinship in grammar*. Dimensions of possession, 47, 201-226.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian*. 2nd edition, Connecticut: New Haven.
- Morgan, H.L. (1871). *Systems of consanguinity and affinity of the human family*. Washington D. C.: Smithsonian Institution.

- Murdock, G. P. (1949). *Social structure*. Macmillan, New York.
- Read, D. (2013). Reconstructing the Proto-Polynesian terminology: Kinship terminologies as evolving logical structures. *Kinship systems: Change and reconstruction*, 59-91.
- Read, D. (2015). Kinship Terminology. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, 2nd edition, Vol 13. Oxford: Elsevier. Pp61-66. DOI:[10.1016/B978-0-08-097086-8.53053-0](https://doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.53053-0).



Lexical Field and Language Universals Analysis of Body Parts in Persian and English: A Typological Approach

Vali Rezai¹

*Associate Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran
(Corresponding author)
ORCID: 0000-0002-6992-0425*

Mahdieh Abbaspour²

*PhD Candidate of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran
ORCID: 0009-0003-0983-1126*

Received: August 1, 2024

Accepted: September 25, 2024

Abstract

This study employed a typological approach to examine the terminology used for lower body parts in Persian and English. The aim was to identify commonalities and divergences in the naming and categorization of the parts of the lower limb, while also assessing the validity of proposed linguistic universals in this field. Despite linguistic and cultural differences, the findings revealed significant similarities in the general classification of lower limbs between the two languages, with six main categories identified in both. However, variations exist in the specific terminology and categorization details, suggesting the influence of cultural and worldview differences on bodily conceptualization. Further, an examination of language universals indicates that while some hold true across both languages, others are not fully supported. This research underscores that even with shared underlying concepts, languages can exhibit distinct semantic systems in their representation of the human body.

Keywords: Lexical Typology, Lexical Field, The Names of the Limbs, Language Universals.

1. Email: vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

2. Email: mahdie59@gmail.com



بررسی حوزه واژگانی و جهانی‌های زبان در ارتباط با اعضای بدن در فارسی و انگلیسی:

رویکردی رده‌شناختی

والی رضایی

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول)^۱

ORCID:0000-0002-6992-0425

مهدیه عباس‌پور

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران^۲

ORCID:0009-0003-0983-1126

صص ۳۳-۵۳

چکیده

مطالعه حاضر با اتخاذ رویکردی رده‌شناختی، به بررسی تطبیقی واژگان مرتبط با اعضای بدن در زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌پردازد. هدف این پژوهش، بررسی وجوه اشتراک و افتراق این دو زبان در نام‌گذاری و طبقه‌بندی اندام‌های تحتانی بدن انسان و همچنین ارزیابی اعتبار جهانی‌های زبان در این حوزه است. یافته‌ها حاکی از آن است که زبان‌های فارسی و انگلیسی، علی‌رغم تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، در طبقه‌بندی کلی اندام‌های تحتانی بدن انسان اشتراکات قابل توجهی دارند. در هر دو زبان، شش بخش اصلی برای این اندام‌ها شناسایی می‌شود، اما در جزئیات نام‌گذاری و طبقه‌بندی تفاوت‌هایی مشاهده می‌گردد. این تفاوت‌ها می‌تواند نشانگر تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی هر زبان بر درک و توصیف بدن باشد. همچنین، بررسی جهانی‌های زبان نشان می‌دهد اکثر جهانی‌ها در هر دو زبان صدق می‌کنند، اما نام‌گذاری مجزای انگلستان دست‌وپا، در زبان فارسی صدق نمی‌کند. این یافته‌ها مؤید این نکته است که زبان‌ها، در عین داشتن اشتراکات، می‌توانند نظام‌های معنایی متفاوتی برای توصیف بدن انسان داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی واژگانی، حوزه واژگانی، اندام‌واژه‌ها، جهانی‌های زبان.

تاریخ دریافت: ۱۱ مرداد/۱۴۰۳ - تاریخ پذیرش: ۰۴ مهر/۱۴۰۳

پست الکترونیکی:

1. vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

2. mahdie59@gmail.com

۱. مقدمه

رده‌شناسی زبان‌شناختی^۱ شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی و طبقه‌بندی نظام‌مند زبان‌های جهان بر اساس ویژگی‌های ساختاری (واژگانی، آوایی، نحوی و...) می‌پردازد. هدف اصلی رده‌شناسی، کشف تفاوت‌ها و اشتراکات میان زبان‌ها و دستیابی به تعمیم‌هایی درباره ویژگی‌های زبانی ممکن و ناممکن است (کرافت^۲، ۲۰۰۳). رده‌شناسی واژگانی^۳ شاخه‌ای از رده‌شناسی زبان است که به بررسی و مقایسه نظام‌های واژگانی زبان‌های مختلف می‌پردازد. این حوزه به بررسی الگوها، ساختارها و سازماندهی واژگان در زبان‌های مختلف متمرکز است و به دنبال شناسایی ویژگی‌های مشترک و متمایز در واژگان زبان‌هاست (ویلوپیلای^۴، ۲۰۱۲). این حوزه، شیوه بسته‌بندی آیتم‌های معنایی در قالب واژگان توسط زبان‌ها را بررسی می‌کند و به کاوش ویژگی‌هایی می‌پردازد که از اهمیت رده‌شناختی برخوردارند (کپتسکایا تام^۵ و همکاران، ۲۰۰۷). تمرکز رده‌شناسی واژگانی بر مقایسه میان‌زبانی معنی‌شناسی واژگانی^۶ و دسته‌بندی حوزه‌های معنایی^۷ است (کپتسکایا تام و همکاران، ۲۰۱۶). اندام‌واژه‌ها، در کنار سایر حوزه‌های معنایی مانند رنگ‌ها، طبقه‌بندی‌های بومی جانوران و فعل‌های حرکتی، همواره مورد توجه مطالعات رده‌شناختی بوده است (ویبرگ^۸، ۱۹۸۳). این مطالعات به درک اصول کلی نام‌گذاری و اصلاح نظریه‌های مختلف رده‌شناختی در معنی‌شناسی واژگانی کمک می‌کنند (ورنر^۹ و بگش^{۱۰}، ۱۹۷۰؛ ویبرگ، ۱۹۸۳). واژگان مربوط به اندام‌های بدن، سلسله‌مراتب معنایی و حوزه‌های واژگانی را با تضادها و روابط خاص شکل می‌دهند (فرانکلین^{۱۱}، ۱۹۶۳). اجزای سازنده بدن انسان (اعضای بدن)، در تعامل ما با جهان پیرامون نقشی اساسی دارند (مجید^{۱۲}، ۲۰۱۰). از آنجاکه زبان صرفاً ابزاری برای بیان افکار نیست، بلکه بر نحوه تفکر و درک ما از جهان نیز تأثیر می‌گذارد، ساختار زبان،

1. Linguistics Typology
2. Croft
3. Lexical Typology
4. Velupillai
5. Koptjevskaja-Tamm
6. Lexical Semantics
7. Semantic Field
8. Viberg
9. Werner
10. Begishe
11. Franklin
12. Majid

دسته‌بندی‌ها و واژگان آن، بر نحوه درک ما از مفاهیمی مانند زمان، مکان، رنگ و حتی بدن تأثیر می‌گذارد (ورف^۱، ۱۹۵۶). می‌توان گفت درک ما از بدن و نحوه تقسیم‌بندی آن در زبان، بازتابی از فرهنگ، محیط‌زیست و تاریخ ماست. کاربرد نام اعضای بدن، تعامل میان شناخت، فرهنگ و زبان را به بهترین نحو منعکس می‌کند (مالج^۲، ۲۰۰۴؛ یو^۳، ۲۰۰۴)؛ بنابراین مطالعه واژه‌های مربوط به اعضای بدن در زبان‌های مختلف، بینشی عمیق از نحوه ادراک و مفهوم‌سازی بدن انسان در فرهنگ‌های گوناگون ارائه می‌نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که زبان‌ها، چگونه با وجود اشتراکات جهانی در ساختار بدن انسان، از واژه‌ها و طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای توصیف آن استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، تحقیقات نشان داده‌اند برخی از زبان‌ها مانند زبان جاهایی^۴ واژه‌ای برای «صورت» یا «دهان» ندارند، اما برای اجزای کوچک‌تر صورت، دارای واژه‌های متعددی هستند (انفیلد^۵ و همکاران، ۲۰۰۶).

این مقاله با هدف بررسی تطبیقی واژگان مربوط به اعضای تحتانی بدن در زبان فارسی و انگلیسی انجام شده است. مقایسه واژگان مربوط به اعضای بدن در زبان فارسی و انگلیسی که دو زبان با ریشه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت هستند، می‌تواند به آشکار شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های قابل توجهی در این زمینه منجر شود. زبان فارسی به خانواده زبان‌های هندوایرانی متعلق است و زبان انگلیسی ریشه در خانواده زبان‌های ژرمنی دارد، ممکن است این تفاوت در ریشه‌های زبانی، منجر به تفاوت در واژگان و طبقه‌بندی اعضای بدن در این دو زبان شود.

این پژوهش تلاش می‌نماید تا به بررسی این موضوع بپردازد که زبان‌های فارسی و انگلیسی چگونه بخش‌های مختلف اندام تحتانی را طبقه‌بندی و نام‌گذاری می‌کنند و جهانی‌های زبان^۶ مربوط به حوزه اعضای بدن به چه نحوی برای این دو زبان معتبر هستند. برای بررسی این موضوع در زبان انگلیسی از طبقه‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌های ذکر شده در پژوهش مونانسکا^۷ (۲۰۱۶) استفاده شده است و برای زبان فارسی، طبقه‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌های رایج بین گویشوران فارسی‌زبان مدنظر قرار گرفته‌اند. پس از مشخص نمودن نحوه تقسیم‌بندی‌های اندام‌های تحتانی بدن در این دو زبان و اشاره به نام‌گذاری آن‌ها، اعتبار جهانی‌های زبان درباره اندام‌ها برای هر دو زبان بررسی می‌گردند. اندام‌واژه‌های زبان‌های اسلوواکی و مجاری نیز برای مقایسه، به همراه آن‌ها ذکر می‌شوند.

1. Whorf
2. Maalej
3. Yu
4. Jahai
5. Enfield
6. Language universals
7. Monanska

در ادامه این مطالعه، پس از اشاره به پیشینه پژوهش، مبانی نظری ارائه می‌گردد؛ سپس در بخش تحلیل داده‌ها، بررسی تطبیقی برای نام‌گذاری و تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف نیم‌تنه تحتانی بدن در دو زبان فارسی و انگلیسی انجام می‌شود و جهانی‌های مربوط به اعضای این قسمت از بدن برای این دو زبان و همچنین زبان‌های اسلوواکی و مجاری به‌منظور گسترش دامنه مقایسه و بررسی تنوع واژگانی در زبان‌های متنوع‌تر بررسی می‌گردد. در نهایت، نتیجه پژوهش مطرح می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه حوزه‌های معنایی و نام‌گذاری‌های مختلف، به‌خصوص نام‌گذاری‌های اعضای بدن و نقش استعاره و مجاز در آن‌ها و همچنین کاربرد نام‌گذاری‌ها در بیان احساسات و استفاده از استعاره‌ها، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. هرچند اکثر این پژوهش‌ها چندان به مطالعه حاضر مرتبط نیستند؛ اما به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

علی^۱ (۲۰۰۳) ویژگی‌های اصلی کلمات مربوط به اعضای بدن در زبان‌های عربی و انگلیسی را بررسی می‌نماید و تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو زبان را در این حوزه برجسته می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه موضوع مورد بحث جهانی است، اما این دو زبان، واقعیت را به طرق مختلف نشان می‌دهند.

مجید (۲۰۱۰) به بررسی تنوع و محدودیت‌های نام‌گذاری اعضای بدن در زبان‌های مختلف می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های فرهنگی و زبانی، الگوهای جهانی در طبقه‌بندی و نام‌گذاری اعضای بدن وجود دارد، اما تنوع در این حوزه بیشتر از حد تصور است.

مالج و یو (۲۰۱۱) شامل مجموعه مقالاتی است که به بررسی نقش اعضای بدن در شکل‌گیری استعاره‌ها و عبارات مجازی در زبان‌های اروپایی، آسیای شرقی و خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته است. این مطالعات نشان می‌دهند که فرهنگ و زبان، چگونه بر مفهوم‌سازی و استفاده از اعضای بدن در بیان مفاهیم انتزاعی تأثیر می‌گذارند.

مونانسکا (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی نام‌گذاری بخش‌های اندام تحتانی در زبان‌های انگلیسی، اسلوواکی و مجاری می‌پردازد و نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های قابل توجه در نام‌گذاری، اصول جهانی زبان‌شناختی مرتبط با اعضای بدن در این زبان‌ها صادق هستند.

1. Ali

راخیلینا^۱ و رزنیکوا^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با تمرکز بر حوزه‌های معنایی دخیل در فرایندهای اشتقاق معنایی، رویکردی مبتنی بر قالب‌های معنایی را برای مطالعات رده‌شناختی واژگانی پیشنهاد می‌دهند. این رویکرد بر تحلیل ترکیب‌پذیری کلمات در متون استوار است و می‌تواند در حوزه‌های مختلف معنایی، از جمله حوزه‌های استعاری، به کار گرفته شود.

ماترینسکا (۲۰۱۹) در پژوهشی بر روی هفت زبان از دو خانواده زبانی (هندواروپایی و ژاپنی - ریوکیویی^۳)، معانی نام‌های اعضای بدن را بررسی می‌کند. این پژوهش با استفاده از رویکرد معنی‌شناسی کلاسیک، رده‌شناسی و مطالعات واژگانی تطبیقی، به دنبال مشخص نمودن جهانی‌های زبان و قوانین معنایی در توسعه چندمعنایی نام‌های اعضای بدن است.

تجوکا^۴ و همکاران (۲۰۲۴) با استفاده از یک رویکرد محاسباتی، شباهت‌ها و تفاوت‌های نام‌گذاری اعضای بدن در زبان‌های مختلف را بررسی می‌کنند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که اعضای مجاور بدن اغلب با واژه‌های مشابه نام‌گذاری می‌شوند، اما ترجیحات ادراکی مانند شکل و کاربرد، بر تنوع واژگان اعضای بدن تأثیر می‌گذارند. رضایی و ثامنیان (۱۴۰۲) در پژوهشی با رویکردی رده‌شناختی، به بررسی نقش استعاری نام اندام‌های بدن در بیان احساسات فارسی‌زبانان می‌پردازند. پژوهش آن‌ها پس از تحلیل حدود ۵۰ جمله از منابع مختلف، نشان می‌دهد که واژه‌های «دل»، «قلب»، «چشم» و «جگر» بیشترین کاربرد را در بیان احساسات دارند. باین‌حال، برای ارزیابی دقیق‌تر این یافته‌ها، تحقیقات بیشتری با رویکردهای فرهنگی و بینا فرهنگی لازم است.

۳. مبانی نظری

رده‌شناسی زبان بر اساس سطوح مختلف زبان، یکی از شاخه‌های رده‌شناسی زبان‌شناختی است. این شاخه از رده‌شناسی زبان شامل زیرشاخه‌های مختلفی است که عبارت‌اند از: واج‌شناسی، صرف، نحو و واژه‌شناسی (ویلوپیلای، ۲۰۱۲). بخش قابل‌توجهی از علم رده‌شناسی زبان به بررسی ویژگی‌های مشترک و نظام‌مند زبان‌ها می‌پردازد که به آن‌ها جهانی‌های زبان گفته می‌شود. رده‌شناسی زبان به جای تمرکز بر روابط تاریخی یا جغرافیایی بین زبان‌ها، بر ویژگی‌های زبانی مشترک در زبان‌های مختلف، صرف‌نظر از خاستگاه آن‌ها تمرکز دارد. در این بخش پس

1. Rakhilina
2. Reznikova
3. Ryukyuan
4. Tjuka

از اشاره‌ای به معنی‌شناسی واژگانی، به سراغ رده‌شناسی واژگانی و جهانی‌های زبان درباره اعضای بدن خواهیم رفت و در انتها توصیف مختصری از زبان‌های موردپژوهش یعنی فارسی و انگلیسی ارائه می‌گردد.

۳-۱. معنی‌شناسی واژگانی

معنی‌شناسی واژگانی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی است که به بررسی نظام‌مند معنای واژه‌ها می‌پردازد. این حوزه از دانش، معنا را پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده می‌داند که نمی‌توان آن را صرفاً به معنی یک واژه محدود کرد. بلکه باید معنا را در بافت‌های وسیع‌تری مانند جمله، گفتمان و حتی فرهنگ بررسی نمود (لاینز^۱، ۱۹۹۵). معنی‌شناسی واژگانی به بررسی معانی واژگان و روابط آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد. این حوزه، دایره واژگان ذهنی، روابط واژگانی و ویژگی‌های معنایی را در بر می‌گیرد و همچنین به کاوش در چگونگی ارتباط معانی واژگان با ساختارهای نحوی از طریق نقش‌های موضوعی و نظریه ساختار معنایی می‌پردازد (استرینگر^۲، ۲۰۱۹).

بررسی روابط معنایی^۳ بین واژه‌ها یکی از مباحث اصلی در معنی‌شناسی واژگانی است. بررسی این روابط به ما کمک می‌کند تا به درک بهتر ساختار معنایی واژه‌ها کمک می‌نماید تا در بافت‌های مختلف، به صورت دقیق‌تری از واژه‌ها استفاده گردد.

در مجموع، معنی‌شناسی واژگانی حوزه‌ای پویا و در حال توسعه است که به بررسی ابعاد مختلف معنای واژه‌ها می‌پردازد. این حوزه از دانش، با بهره‌گیری از رویکردها و روش‌های مختلف، به دنبال درک بهتر و دقیق‌تر از معنای واژه‌ها و نقش آن‌ها در زبان و تفکر است.

۳-۲. رده‌شناسی واژگانی

رده‌شناسی واژگانی^۴ یکی از زیرشاخه‌های رده‌شناسی زبان است که به بررسی نظام‌های واژگانی زبان‌های مختلف می‌پردازد. این حوزه به دنبال درک این است که زبان‌های مختلف چگونه پدیده‌های جهان را به دسته‌بندی‌های معنایی تقسیم می‌کنند و این دسته‌بندی‌ها در زبان‌های مختلف به چه صورت هستند (کرافت، ۲۰۰۳). یکی از زمینه‌های موردعلاقه در رده‌شناسی واژگانی، مطالعه واژگان مربوط به اعضای بدن است. واژه‌های مربوط به اندام‌های بدن، با

1. Lyons
2. Stringer
3. Sense relations
4. Lexical typology

ویژگی‌های دستوری خاص خود، حوزه مفهومی پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهند، این واژه‌ها هم‌گرایش‌های شناختی جهانی و هم دسته‌بندی‌های خاص زبان را بازتاب می‌دهند (ماترینسکا، ۲۰۱۹؛ هاینه^۱، ۲۰۱۴؛ مجید، ۲۰۱۰). درک ما از بدن و نحوه تقسیم‌بندی آن در زبان، بازتابی از فرهنگ، محیط‌زیست و تاریخ ماست (مجید، ۲۰۱۰). رده‌شناسی به درک تنوع زبان‌ها و شناسایی الگوهای جهانی و بررسی روابط بین زبان‌ها کمک می‌کند. رده‌شناسی واژگانی به‌ویژه در مطالعه حوزه‌های واژگانی مانند اعضای بدن مفید است، زیرا امکان مقایسه نام‌گذاری و طبقه‌بندی اعضای بدن در زبان‌های مختلف را فراهم می‌نماید.

۳-۳. حوزه‌های واژگانی

نظریه حوزه‌های واژگانی^۲ توسط زبان‌شناس شهیر آلمانی، تری‌یر^۳ (۱۹۳۱) معرفی شد. مفهوم حوزه‌های واژگانی یکی از مفاهیم کلیدی در رده‌شناسی واژگانی است که به تبیین معنا و مفهوم واژگان از طریق ارتباط و کنش متقابل آن‌ها با دیگر واژگان در یک حوزه معنایی مشترک می‌پردازد. حوزه واژگانی، مجموعه‌ای از واژه‌ها است که از نظر معنایی به هم مرتبط هستند. این واژه‌ها معمولاً یک ویژگی معنایی مشترک دارند و می‌توانند بر اساس رابطه آن‌ها با سایر اعضای مجموعه تعریف شوند (اندرسن^۴، ۱۹۷۸). حوزه واژگانی این فرض را مطرح می‌کند که واژگان یک زبان از الگوهایی از واژگان تشکیل شده است که از نظر معنایی با هم مرتبط هستند؛ اما در تقابل با یکدیگر قرار دارند، (ویلیامز^۵، ۲۰۱۳). به‌عنوان مثال، حوزه واژگانی رنگ شامل واژه‌هایی مانند «قرمز»، «آبی»، «سبز» و غیره است که همگی دارای ویژگی مشترک رنگ بودن هستند و درعین حال تفاوت‌هایی با هم دارند. مطالعه حوزه‌های واژگانی به ما کمک می‌کند تا ساختار معنایی زبان را درک کنیم و چگونگی سازماندهی مفاهیم در ذهن انسان را بررسی نماییم. در این پژوهش، حوزه واژگانی اعضای تحتانی بدن به‌عنوان یک حوزه جهانی و مهم در زبان‌های مختلف بررسی می‌شود.

۳-۴. جهانی‌های زبانی

یکی دیگر از مفاهیم مهم در رده‌شناسی زبان، جهانی‌های زبان هستند. جهانی‌های زبان به الگوها و ویژگی‌هایی اشاره

1. Heine
2. Lexical field
3. Trier
4. Andersen
5. Willems

دارد که در همه یا اکثر زبان‌های انسانی یافت می‌شوند. این ویژگی‌ها می‌توانند در سطوح مختلف زبان، از جمله آواشناسی، واج‌شناسی، صرف، نحو و واژگان رخ دهند (موراوچیک^۱، ۲۰۱۳). گرینبرگ^۲ (۱۹۶۶) پایه و اساس مطالعات رده‌شناختی و عدم تقارن‌های دستوری را بنا نهاد. کامری^۳ (۱۹۸۹) این موضوع را گسترش داد و بر اهمیت در نظر گرفتن کاربرد زبان، شناخت و داده‌های بین‌زبانی در مطالعه ویژگی‌های جهانی تأکید کرد. هاوکینز^۴ (۱۹۸۸) توضیحات مختلفی را از جمله قابلیت یادگیری، معناشناسی، کاربردشناسی و عوامل شناختی و ادراکی برای جهانی‌های زبان بررسی نمود. یکی از حوزه‌های معنایی مهم در رده‌شناسی، اندام‌واژه‌ها هستند که در تمام زبان‌ها وجود دارند. اندام‌واژه‌ها علاوه بر اینکه برای نامیدن اعضای بدن کاربرد دارند، برای بیان مفاهیم مختلف نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. مطالعه اعضای بدن در زبان‌های مختلف به ما کمک می‌کند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی و زبانی را درک کنیم. به‌طور مثال جهانی‌های زبان مربوط به واژگان اعضای بدن (موراوچیک، ۲۰۱۳):

۳۲-۳۴) عبارت‌اند از:

الف) همه زبان‌ها واژه‌ای برای «چشم‌ها»، «بینی» و «دهان» دارند.

ب) اگر واژه‌ای برای انگشتان پا به‌صورت جداگانه وجود داشته باشد، آنگاه واژه‌ای نیز برای انگشتان دست به‌صورت جداگانه وجود دارد.

ج) همه زبان‌ها «انگشت ناخن» و «پا ناخن» را نام‌گذاری می‌کنند.

د) همه زبان‌ها یک کلمه برای بدن دارند.

ه) اکثر زبان‌ها کلمات جداگانه‌ای برای سر، تپه، بازو، چشم، بینی و دهان دارند.

و) اگر زبانی کلمه‌ای برای پا داشته باشد، کلمه‌ای برای دست نیز دارد.

ز) کلمه «سر» در همه زبان‌ها یک تکواژی^۵ است.

۳-۵. توصیف زبان‌های فارسی و انگلیسی

زبان انگلیسی که ریشه در خانواده زبان‌های هندواروپایی دارد، تحولات چشمگیری را در طول تاریخ تجربه کرده است. این زبان از قرن پنجم میلادی با حمله قبایل ژرمنی به بریتانیا شکل گرفت و به تدریج جایگزین زبان‌های سلتی

1. Moravcsik
2. Greenberg
3. Comrie
4. Hawkins
5. Monomorphemic

و لاتین شد. در قرون بعدی، حملات وایکینگ‌ها و نورمن‌ها تأثیرات قابل توجهی بر واژگان و ساختار انگلیسی گذاشتند. با اختراع ماشین چاپ در قرن پانزدهم، زبان انگلیسی وارد دوره مدرن خود شد و با گسترش سواد و نفوذ رویدادهایی مانند رنسانس و انقلاب صنعتی، به یکی از زبان‌های پرگویشور جهان تبدیل شد. در طول این تحولات، زبان انگلیسی از یک زبان ترکیبی با صرف‌های زیاد به یک زبان تحلیلی با صرف بسیار کم و ترتیب کلمات SVO تبدیل شد (موناسکا، ۲۰۱۶).

زبان فارسی، از شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی در خانواده هندواروپایی، ریشه در پارسی باستان، زبان رسمی امپراتوری هخامنشی دارد (ویندفور^۱، ۲۰۰۹). این زبان در طول تاریخ سه دوره اصلی را پشت سر گذاشته است: پارسی باستان، پارسی میانه (پهلوی) و فارسی نو. فارسی نو پس از ورود اسلام به ایران، در دوره‌های سامانیان، غزنویان و سلجوقیان به اوج شکوفایی خود رسید و به‌عنوان زبان ادبی و رسمی در این مناطق به کار رفت. با حمله مغول‌ها و تیموریان، زبان فارسی دچار تحولات جدیدی شد (لمبتن^۲، ۱۹۸۱). این زبان در دوره صفویه به‌عنوان زبان رسمی ایران تثبیت شد و امروزه در ایران، افغانستان و تاجیکستان استفاده می‌شود.

۴. تحلیل داده‌ها

واژه‌های مربوط به اعضای بدن، به دلیل اهمیت حیاتی بدن در تجربه زیسته انسان و تعامل او با محیط، از مؤلفه‌های بنیادین واژگان هر زبانی محسوب می‌شوند (مجید، ۲۰۱۰). اگرچه ساختار بدن انسان در همه انسان‌های جهان یکسان است، اما زبان‌های مختلف در نام‌گذاری، طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی اعضای بدن، رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند (اندرسن، ۱۹۷۸)؛ به عبارت دیگر، هر زبان با توجه به فرهنگ و جهان‌بینی خود، نظام معنایی خاصی را برای توصیف بدن انسان ایجاد می‌نماید (مجید، ۲۰۱۰). این تفاوت‌ها نشان می‌دهد زبان تنها یک ابزار بازنمایی واقعیت نیست، بلکه در شکل‌دهی به ادراک ما از جهان نیز نقش دارد. ناپوستگی‌های بصری ادراکی، مانند وجود مفاصل در قسمت‌های مختلف بدن، نقش مهمی در تقسیم‌بندی بدن و نام‌گذاری اعضای آن ایفا می‌کنند (مجید، ۲۰۱۰)؛ انقیلد، ۲۰۰۶). باین‌حال، این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها تحت تأثیر قراردادهای زبانی و فرهنگی هر جامعه قرار دارند (انقیلد، ۲۰۰۶)؛ به عبارت دیگر، درک و تفسیر از بدن، در شکل‌گیری نظام معنایی اصطلاحات مربوط به اعضای بدن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

1. Windfuhr

2. Lambton

برای بررسی تطبیقی واژه‌های مربوط به اعضای بدن در زبان فارسی و انگلیسی، داده‌های موردنظر در زیربخش اول، یعنی تقسیم‌بندی و نام‌گذاری اندام‌ها، اندام‌واژه‌های مربوط به بخش‌های خارجی اعضای تحتانی بدن انسان در این دو زبان هستند. داده‌های زیربخش دوم برای بررسی جهانی‌های زبان، اندام‌واژه‌هایی هستند که در جهانی‌های زبان برای اعضای بدن لحاظ شده‌اند. در این زیربخش، اندام‌واژه‌های چهار زبان فارسی، انگلیسی، اسلواکی و مجاری بررسی می‌گردند. بررسی هم‌زمان این چهار زبان که به خانواده‌های زبانی متفاوتی تعلق دارند، مقایسه چگونگی اعتبار جهانی‌ها در زبان را فراهم و تمایزات و اشتراکات آن‌ها را برجسته‌تر می‌نماید. زبان فارسی از خانواده زبان‌های ایرانی، زبان انگلیسی از خانواده زبان‌های آنگلو-فریزی، زبان اسلواکی از خانواده زبان‌های اسلاوی و زبان مجاری از خانواده زبان‌های اورالی هستند (مونانسکا، ۲۰۱۶).

در این پژوهش، برای بررسی زبان انگلیسی، اسلواکی و مجاری، از چارچوب طبقه‌بندی و اصطلاحات ارائه شده در مطالعه مونانسکا (۲۰۱۶) بهره گرفته شده است. در خصوص زبان فارسی، طبقه‌بندی و نام‌گذاری‌های رایج در میان گویشوران بومی فارسی بر اساس شم زبانی ملاک عمل قرار گرفته است. در ادامه و ذیل دو زیربخش، ابتدا به تقسیم‌بندی و نام‌گذاری اندام‌ها در انگلیسی و فارسی پرداخته می‌شود، سپس جهانی‌های زبان برای اندام‌های بدن در زبان‌های انگلیسی و فارسی موردبررسی قرار می‌گیرند.

۴-۱. تقسیم‌بندی و نام‌گذاری اندام‌ها در انگلیسی و فارسی

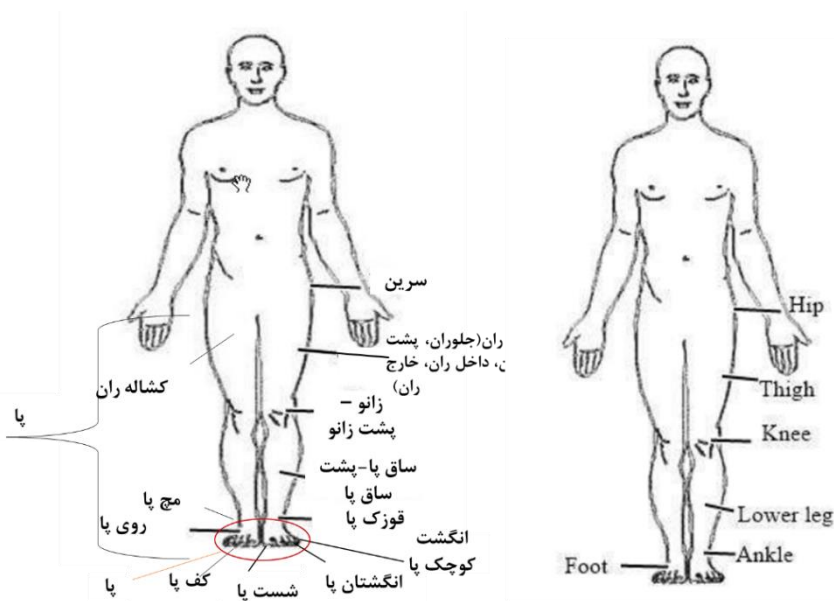
مقایسه واژه‌های مربوط به اعضای بدن در زبان فارسی و انگلیسی، می‌تواند به آشکار شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های قابل‌توجهی در این زمینه منجر شود. به‌عنوان مثال، زبان انگلیسی بین انگشتان دست (finger) و پا (toe) تمایز قائل می‌شود؛ درحالی‌که زبان فارسی از واژه «انگشت» برای هر دو استفاده می‌کند.

در زبان انگلیسی، limbs به‌طورکلی به اعضای متصل به تنه بدن اشاره دارد. اندام تحتانی که برای راه‌رفتن، تکیه‌گاه و حفظ تعادل هستند به شش بخش اصلی تقسیم می‌شوند: hip، thigh، knee، lower leg، ankle، feet (مونانسکا، ۲۰۱۶). بخش انتهایی پا نیز به‌نوبه خود به heel و instep، toes و Sole of the foot تقسیم می‌شود؛ درحالی‌که در انگلیسی انگشتان دست، نام‌های خاص خود را دارند، انگشتان پا به‌جز big toe و pinky toe (small toe)، نام مشخصی ندارند. نام اندام‌های تحتانی در زبان انگلیسی در شکل (۱) بر اساس پژوهش مونانسکا (۲۰۱۶) مشخص شده است.

در زبان فارسی، اندام‌های بدن در دو دسته اصلی «بالا تنه» و «پایین تنه» قرار می‌گیرند که کمر به‌عنوان بخش میانی

بدن، حدفاصل و جداکننده این دو بخش محسوب می‌شود. برای اشاره به اندام‌هایی که در قسمت پایین‌تنه قرار دارند، از اصطلاح «پایین‌تنه» استفاده می‌شود.

در زبان فارسی، اصطلاح «پا» به دو صورت به کار می‌رود: به معنای عام، کل اندام تحتانی از سرین تا نوک انگشتان را در بر می‌گیرد و به معنای خاص، تنها به بخش انتهایی اندام تحتانی، یعنی از مچ پا به پایین، اشاره دارد. برای رفع ابهام و اشاره دقیق به بخش‌های مختلف اندام تحتانی، از اصطلاحات خاص شده‌تری مانند «سرین»، «کشاله ران»، «ران»، «پشت ران»، «جلوی ران»، «خارج ران»، «داخل ران»، «زانو»، «پشت زانو»، «ساق پا»، «پشت ساق پا» و «پا»، «مچ پا»، «قوزک پا»، «پاشنه»، «روی پا»، «کف پا»، «شست پا»، «انگشت کوچک پا»، «انگشت‌های پا» استفاده می‌شود. شکل زیر نشان‌دهنده اندام‌واژه‌های فارسی و انگلیسی برای اندام‌های تحتانی بدن است.



شکل ۱. نام اندام‌های تحتانی بدن در فارسی و انگلیسی

همان‌طور که در شکل (۱) مشاهده می‌شود، دو زبان فارسی و انگلیسی در تقسیم‌بندی‌های کلی اندام‌های تحتانی بدن مشابه هستند. هر دو زبان شش بخش اصلی برای این اندام‌ها دارند که در جدول زیر این شش بخش اصلی ارائه می‌گردد.

جدول ۱. نام شش بخش اساسی در تقسیم‌بندی کلی اندام‌های تحتانی بدن انسان در دو زبان فارسی و انگلیسی

فارسی	سرین	ران	زانو	ساق	قوزک	پا
انگلیسی	Hip	Thigh	Knee	Lower leg	Ankle	Feet

علاوه بر آنچه در شکل (۱) نشان داده شد، هر دو زبان انگلیسی و فارسی بخش‌های مختلف این اندام‌ها را نام‌گذاری کرده‌اند که در جدول زیر می‌آید:

جدول ۲. جزئیات نام اندام‌های تحتانی بدن انسان در دو زبان انگلیسی و فارسی

نام‌گذاری اندام‌های تحتانی در فارسی	نام‌گذاری اندام‌های تحتانی در انگلیسی
سرین	Buttocks/ Hips
کشاله ران	Groin
ران، پشت ران، جلو ران، داخل ران، خارج ران	Thigh, Hamstring, Quadriceps, Inner thigh, Outer thigh
زانو، پشت زانو	Knee, knee pit
ساق پا، پشت ساق پا	lower leg, calf muscle
قوزک پا	Ankle
پا	Feet
پاشنه	Heel
روی پا	Instep
کف پا	Sole of the foot
شست پا	Big toe
انگشت کوچک پا	pinky toe
انگشت‌های پا	Toes

همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، هم فارسی و هم انگلیسی علاوه بر اینکه دسته‌بندی‌های کلی مشابهی برای اندام‌های بدن دارند، برای جزئیات بخش‌های مختلف نیز نام‌گذاری‌هایی دارند. آنچه تفاوت دارد این است که انگلیسی برای پشت ران، جلو ران و پشت ساق پا از اسم ماهیچه‌های آن ناحیه استفاده می‌کند و اسم مجزایی برای بخش خارجی ندارد.

تفاوت قابل توجه بین زبان‌های فارسی و انگلیسی در این است که انگلیسی زبان‌ها «تنه» را مبنا قرار می‌دهند و limbs را فارغ از دست یا پا بودن و فارغ از بالا یا پایین بودن در بدن، به‌عنوان بخش‌های مجزا در نظر می‌گیرند؛ اما در زبان فارسی، کمر به‌عنوان مبنای تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد جهات بالا و پایین و در واقع جایگاه فضایی قرارگیری اندام‌های بدن، در نظر فارسی‌زبانان اهمیت بیشتری داشته است و به همین دلیل دو بخش «بالا تنه» و «پایین تنه» را در نظر گرفته‌اند.

در مشخص کردن بخش‌های مختلف ران و ساق و زانو نیز فارسی‌زبان‌ها از جهات مختلف (جلو، پشت، خارج، داخل) برای نام بردن از آن‌ها استفاده می‌نمایند. از طرفی واژه «پا» در فارسی عمومیت زیادی دارد و برای اشاره به بخش‌های مختلف اعضای تحتانی بدن به کار می‌رود. زبان فارسی برای مجزا کردن انگشت‌های دست و پا نیز صرفاً از اضافه کردن کلمات دست و پا کمک می‌گیرد و واژه مجزایی برای انگشت‌های دست و پا ندارد.

۴-۲. بررسی جهانی‌های زبان برای اندام‌های بدن در زبان‌های فارسی، انگلیسی، اسلواکی و مجاری

در زیر فصل ۳-۴ فهرست جهانی‌های زبان مرتبط با بخش‌های مختلف بدن انسان ارائه شده است. در این بخش انواع جهانی‌های زبان درباره اندام‌های مختلف بدن بین دو زبان انگلیسی و فارسی بررسی می‌شوند. اندام‌واژه‌هایی از زبان‌های اسلواکی و مجاری نیز برای مقایسه و برجسته‌تر شدن شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان‌ها از نظر اعتبار جهانی‌های زبان، ذکر خواهند شد.

(۱) همه زبان‌ها «چشم‌ها»، «بینی» و «دهان» را نام‌گذاری می‌کنند.

جدول ۳. جهانی‌های زبان شماره (۱)

دهان	بینی	چشم	فارسی
mouth	nose	eye	انگلیسی
ústa	nos	oči	اسلواکی
száj	orr	szemek	مجاری

طبق آنچه در جدول بالا مشاهده می‌شود، جهانی مذکور برای همه زبان‌های مذکور از جمله زبان فارسی و انگلیسی صدق می‌کند.

(۲) اگر اصطلاحاتی برای تک‌تک «انگشتان پا» وجود داشته باشد، اصطلاحاتی برای تک‌تک «انگشتان دست» نیز وجود دارد.

در زیربخش قبلی مشاهده شد که زبان انگلیسی برای انگشت کوچک و انگشت بزرگ پا اسم خاصی دارد و سایر انگشتان با عنوان «toe» نامیده می‌شوند. در زبان فارسی صرفاً از انگشت استفاده می‌شود و با آوردن نام پا یا دست در ادامه این واژه، مشخص می‌کنند که منظور انگشت مربوط به پا یا به دست است. این موضوع در جدول زیر مشخص شده است.

جدول ۴. جهانی‌های زبان شماره (۲)

فارسی	شست پا	انگشت کوچک پا	شست	انگشت اشاره	انگشت وسط	انگشت حلقه/انگشت انگشتری	انگشت کوچک
انگلیسی	Big toe	Small toe	Thumb	Index finger	Middle finger	Ring finger	Little finger
اسلواکی	palec na nohe	malíček na nohe	palec	ukazovák	prostredník	prstenník	malíček
مجاری	nagylábujj	kislábujj	hüvelykujj	mutatóujj	középsőujj	gyűrűsujj	kisujj

مشاهده می‌گردد که در زبان فارسی برای انگشت پا و دست صرفاً از «انگشت» استفاده می‌شود و با آوردن کلمات «پا» و «دست» پس از «انگشت» مشخص می‌نمایند که منظور انگشت دست است یا انگشت پا است؛ اما در زبان انگلیسی finger برای انگشتان دست و toe برای انگشتان پا استفاده می‌شود. در زبان‌های اسلواکی و مجاری فقط برای انگشتان بزرگ پا و کوچک پا اصطلاحات جداگانه دارند، اما برای هر پنج انگشت دست، واژه جداگانه دارند.

(۳) همه زبان‌ها «ناخن (انگشت دست)» و «ناخن (انگشت پا)» را نام‌گذاری می‌کنند.

در زبان انگلیسی، اسلواکی و مجاری ترجیح بر استفاده از «ناخن» به‌تنهایی است؛ اما به همراه نام انگشت هم می‌آورند (مونانسکا، ۲۰۱۶). در فارسی هم «ناخن انگشت دست» و «ناخن انگشت پا» به کار برده می‌شود؛ اما گاه به‌طورکلی، با استفاده از مجاز، به‌صورت «ناخن پا» و «ناخن دست» نامیده می‌شوند که دارای مجازهای «پا به جای انگشت پا» و «دست به جای انگشت دست» است. این نام‌ها در جدول زیر نوشته شده‌اند.

جدول ۵. جهانی‌های زبان شماره (۳)

فارسی	ناخن	ناخن انگشت دست/ناخن دست	ناخن انگشت پا/ناخن پا
انگلیسی	nail	Fingernail	toenail
اسلواکی	nechet	nechet na rukách	nechet na nohách
مجاری	köröm	kézujj köröm	lábujj köröm

(۴) همه زبان‌ها یک کلمه برای «بدن» دارند.

جدول ۶. جهانی‌های زبان شماره (۴)

فارسی	انگلیسی	اسلواکی	مجاری
بدن	Body	telo	test

بر اساس جدول (۶) مشاهده می‌شود که این جهانی‌های زبان برای هر چهار زبان صادق است.

(۵) اکثر زبان‌ها کلمات جداگانه‌ای برای «سر»، «تنه»، «بازو»، «چشم»، «بینی» و «دهان» دارند.

در جدول زیر، نام این اندام‌ها به انگلیسی و فارسی آورده شده است. این جهانی‌های زبان برای هر چهار زبان معتبر است.

جدول ۷. جهانی‌های زبان شماره (۵)

فارسی	سر	تنه	بازو	چشم	بینی	دهان
انگلیسی	Head	Trunk	Arm	Eye	Nose	Mouth
اسلواکی	hlava	trup	paže	oko	nos	ústa
مجاری	fej	törzs	kar	szem	orr	száj

(۶) اگر زبانی کلمه‌ای برای «پا» داشته باشد، کلمه‌ای برای «دست» نیز دارد.

اعتبار این جهان‌شمول زبانی برای زبان‌های مورد بحث، در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۸. جهانی‌های زبان شماره (۶)

پا	دست	فارسی
Feet	Hand	انگلیسی
noha	ruka	اسلواکی
lábfej	ké zfej	مجاری

(۷) کلمه «سر» در همه زبان‌ها یک مورفم دارد.

جدول ۹. جهانی‌های زبان شماره (۷)

مجاری	اسلواکی	انگلیسی	فارسی
fej	hlava	Head	سر

طبق آنچه در جدول (۹) ذکر شده است این جهانی‌های زبان نیز برای هر چهار زبان معتبر است. گوشوروفسکی (۲۰۱۷) بیان نموده است که واژه‌های مربوط به «سر» در زبان‌های هندواروپایی به دلیل ماهیت مبنایی و کاربرد زیاد، معمولاً به صورت واژه‌های بسیط هستند؛ یعنی از یک مورفم تشکیل شده‌اند و به اجزای کوچک‌تر تقسیم نمی‌شوند. این واژه‌ها به دلیل فراوانی استفاده در طول زمان ساده‌تر شده‌اند و ساختار تک مورفمی خود را حفظ کرده‌اند. پایداری تاریخی این واژه‌ها نیز نشان‌دهنده اهمیت و ریشه‌دار بودن آن‌ها در زبان است. از آنجاکه مفاهیم مربوط به «سر» در تمام فرهنگ‌ها و جوامع انسانی وجود دارند، برای توصیف آن‌ها نیازی به ساختارهای زبانی پیچیده نیست و به همین دلیل در زبان‌های هندواروپایی به صورت تک مورفمی باقی مانده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی اندام‌واژه‌های مربوط به بخش‌های خارجی اعضای تحتانی بدن انسان در دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته است. نتایج نشان داد در هر دو زبان، شش بخش اصلی برای اندام‌های تحتانی وجود دارد که عبارت‌اند از: سرین، ران، زانو، ساق پا، قوزک پا و پا. علاوه بر این، هر دو زبان برای جزئیات بخش‌های مختلف این اندام‌ها نیز نام‌گذاری‌هایی دارند.

تفاوت‌هایی نیز در نام‌گذاری و طبقه‌بندی این اندام‌ها مشاهده شد. در زبان انگلیسی، از اصطلاح limbs برای

اشاره به اعضای متصل به تنه بدن استفاده می‌شود، در حالی که در زبان فارسی، اندام‌های بدن در دو دسته اصلی بالاتنه و پایین‌تنه قرار می‌گیرند. همچنین، در زبان انگلیسی، بین انگشتان دست (finger) و پا (toe) تمایز قائل می‌شوند، در حالی که در زبان فارسی از اصطلاح «انگشت» برای هر دو استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی گاهی از نام ماهیچه‌ها برای اشاره به بخش‌هایی از اندام‌های تحتانی بدن استفاده می‌شود؛ در حالی که در زبان فارسی اکثراً از جهات اصلی برای نام بردن از قسمت‌های مختلف اندام‌های تحتانی بدن استفاده می‌گردد. این قسمت از یافته‌های پژوهش در راستای نتایج مجید (۲۰۱۰) است که بر تنوعات فرهنگی و تأثیر آن در تنوع اندام‌واژه‌ها تأکید کرده است. تنوع در نوع دسته‌بندی‌های بخش‌های مختلف بدن در فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که شناخت که بخشی از این شناخت وابسته به فرهنگ است، باعث چنین تنوعی می‌شود. اهمیت جهات در نام‌گذاری این تقسیم‌بندی‌ها ممکن است نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی هر زبان بر درک و توصیف بدن باشد.

در زبان فارسی، «پا» می‌تواند به کل اندام تحتانی یا به‌طور خاص به قسمت انتهایی اندام تحتانی اشاره داشته باشد؛ در حالی که در انگلیسی، کلمه‌ای برای اشاره به تمام پا از کمر تا کف پا وجود ندارد. در این پژوهش مشاهده شد که در زبان فارسی، مفهوم مجاز در نام بردن از ناخن انگشتان دست و پا نقش دارد. گاه در زبان فارسی ناخن دست به جای ناخن انگشت‌های دست و ناخن پا به جای ناخن انگشتان پا استفاده می‌شود که شاهد مجاز کل به جزء هستیم. این قسمت از نتایج پژوهش در تأیید پژوهش مالچ و یو (۲۰۱۱) است که به اهمیت استفاده از استعاره و مجاز در نام‌گذاری اندام‌های بدن پرداخته‌اند.

بررسی جهانی‌های برای زبان‌های فارسی و انگلیسی انجام شد و جهت مقایسه، زبان‌های اسلوواکی و مجاری نیز مطرح شدند. جهانی‌های زبان در حوزه اندام‌های بدن نشان داد که برخی از این جهانی‌ها، مانند نام‌گذاری چشم‌ها، بینی و دهان، در زبان‌های فارسی و انگلیسی و همچنین اسلوواکی و مجاری صدق می‌کنند. این موضوع نشان می‌دهد که برخی از جنبه‌های نام‌گذاری اعضای بدن، ریشه در ویژگی‌های مشترک انسانی و نیازهای ارتباطی اولیه دارد. با این حال، برخی از جهانی‌های زبان دیگر، مانند نام‌گذاری مجزای انگشتان دست و پا، در زبان فارسی صدق نمی‌کند. «انگشت» در زبان فارسی هم برای انگشتان دست و هم برای انگشتان پا استفاده می‌شود، این در حالی است که زبان انگلیسی و اسلوواکی و مجاری واژه‌های مجزایی برای این دو دارند، به‌طور مثال در انگلیسی toe برای انگشتان پا و finger برای انگشتان دست استفاده می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که زبان‌ها در عین داشتن اشتراکات، می‌توانند نظام‌های معنایی متفاوتی برای توصیف بدن انسان ایجاد نمایند. این نتایج در راستای نتایج پژوهش موانسکا

(۲۰۱۶) هستند که بیان کرده است جهانی‌های زبان برای زبان‌های انگلیسی، مجاری و اسلواکی صادق هستند. درنهایت، این پژوهش نشان داد بررسی تطبیقی اندام‌واژه‌ها در زبان‌های مختلف می‌تواند به درک عمیق‌تری از رابطه زبان، فرهنگ و بدن منجر شود. همچنین، این مطالعات می‌توانند به روشن شدن جهانی‌های زبان در حوزه اندام‌های بدن و شناسایی تفاوت‌های فرهنگی در درک و توصیف بدن کمک کنند. برای بررسی تأثیر خانواده‌های زبانی بر این تفاوت‌ها و شباهت‌ها، نیاز به پژوهش‌های بیشتری است.

کتابنامه

رضایی، والی؛ ثامنیان، طاهره. (۱۴۰۲). نام اندام‌ها و بیان احساسات در زبان فارسی: نگاهی رده‌شناختی. زبان‌شناسی و

گویش‌های خراسان، ۱۵(۳)، صص ۲۷-۱. <https://doi.org/10.22067/jilkd.2023.84080.1191>

Ali, A. S. M. (2003). Body part words in English and Arabic: A contrastive study. *International journal of Arabic-English studies*, 4(1), 175-189. <https://doi.org/10.33806/ijaes2000.4.1.11>

Andersen, E. S. (1978). Lexical universals of body-part terminology. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of human language* (pp 335-368). United States: Stanford University Press. ISBN-13:978-0804709651

Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology: Syntax and morphology*. Chicago: University of Chicago press. ISBN-13:978-0226114330

Croft, W. (2003). *Typology and universals*. United Kingdom: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511840579>

Enfield, N. J., Majid, A., & Van Staden, M. (2006). Cross-linguistic categorisation of the body: Introduction. *Language sciences*, 28(2-3), 137-147. <https://doi.org/10.1016/j.langsci.2005.11.001>

Franklin, K. J. (1963). Kewa ethnolinguistic concepts of body parts. *Southwestern Journal of Anthropology*, 19(1), 54-63. <https://doi.org/10.1086/soutjanth.19.1.3628922>

Gąsiorowski, P. (2017). The embarrassment of riches: 'Head' words in the Indo-European family. In *Yearbook of the Poznan Linguistic Meeting*. (pp 101-115). Poland, Poznań: Adam Mickiewicz University. DOI: 10.1515/yplm-2017-0005

Greenberg, J. H. (1966). *Language universals, with special reference to feature hierarchies*. Berlin, New York: De Gruyter Mouton. <https://doi.org/10.1515/9783110899771.fm>

Hawkins, J. A. (1988). *Explaining language universals*. England: Basil Blackwell. ISBN:0631174567

Heine, B. (2014). The body in language: Observations from grammaticalization. In Brenzinger, M. & Kraska-Szlenk, A. (Eds). In *The Body in Language*. (pp. 13-32). Leiden. Boston: Brill. https://doi.org/10.1163/9789004274297_003

Koptjevskaja-Tamm, M., Rakhilina, E., & Vanhove, M. (2016). The semantics of lexical typology. In *Riemer, N. (ED). In The Routledge handbook of semantics* (pp. 434-454). United Kingdom: Routledge. <https://shs.hal.science/halshs-01486051v1>

Koptjevskaja-Tamm, M., Vanhove, M., & Koch, P. (2007). Typological approaches to lexical semantics. *Linguistic Typology*, 11(1), pp 159-185. DOI: 10.1515/LINGTY.2007.013

Lambton, A. K. S. (1981). *State and government in medieval Islam: An introduction to the study of Islamic political theory: the jurists*. United Kingdom: Oxford University Press. <https://doi.org/10.2307/3632158>

Lyons, J. (1981). *Language and Linguistics: An introduction*. New York: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511809859>

Lyons, J. (1995). *Linguistic semantics: An introduction*. United Kingdom: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511810213>

Maalej, Z. (2004). Figurative Language in Anger Expressions in Tunisian Arabic: An Extended

- View of Embodiment. *Metaphor and Symbol*, 19 (1), 51-75.
https://doi.org/10.1207/S15327868MS1901_3
- Maalej, Z. A., & Yu, N. (Eds). (2011). Embodiment via body parts: Studies from various languages and cultures (Vol. 31). Netherland: John Benjamins Publishing. <https://doi.org/10.1075/hcp.31>
- Majid, A. (2010). Words for parts of the body. In Malt. B & Wolff. P. (EDs). In *Words and the mind: How words capture human experience*, (pp 58-71). United Kingdom: Oxford University Press. ISBN: 9780199718641
- Materynska, O. (2019). Semantic Relation of Meronymy in Languages of Different Structure (Case Study of Semantics of Body Part Names). *Advanced Education*, (12), 256-264. ISSN:2409-3351
- Monanska, D. (2016). *Contrastive Analysis of the Lexical Fields of Body Parts in English, Slovak and Hungarian* (bakalárska práca, Pavol Jozef Šafárik University, Faculty of Arts; Department of British and American Studies).
- Moravcsik, E. A. (2013). *Introducing language typology*. United Kingdom: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511978876>
- Rakhilina, E., & Reznikova, T. (2016). A frame-based methodology for lexical typology. *The lexical typology of semantic shifts*, (58), 95-129. <https://doi.org/10.1515/9783110377675-004>
- Stringer, D. (2019). Lexical semantics: Relativity and transfer. In Erdogan, N.& Wei. M. (Eds). In *Applied linguistics for teachers of culturally and linguistically diverse learners* (pp. 180-203). IGI Global. DOI: 10.4018/978-1-5225-8467-4.ch007
- Tjuka, A., Forkel, R., & List, J. M. (2024). Universal and cultural factors shape body part vocabularies. *Scientific Reports*, 14(1), 10486. <https://doi.org/10.1038/s41598-024-61140-0>
- Trier, Jost (1931), *Der deutsche Wortschatz im Sinnbezirk des Verstandes*, Ph.D. diss: Bonn. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:141907503>
- Velupillai, V. (2012). *An Introduction to Linguistic Typology*. Netherland: John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/z.176>
- Viberg, Å. (1983). *The verbs of perception: A typological study*. In Butterworth, B. & Comrie. B. & Dahl. Ö. (Eds). In *Explanations for Language Universals* (pp123-162). English: De Gruyter Mouton. <https://doi.org/10.1515/ling.1983.21.1.123>
- Werner, O., & Begishe, K. Y. (1970). A lexemic typology of Navajo anatomical terms I: the foot. *International Journal of American Linguistics*, 36(4), 247-265. <https://doi.org/10.1086/465119>
- Whorf, B. L. (1956). *Language, Thought, and Reality: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf*. United State: MIT Press. ISBN: 9780262730068
- Willems, K. (2013). The linguistic sign at the lexicon-syntax interface: Assumptions and implications of the Generative Lexicon Theory. *Semiotica*, (193), 233-287. <https://doi.org/10.1515/sem-2013-0014>
- Windfuhr, G. L. (ED). (2009). *The Iranian languages*. London: Routledge. ISBN:9780415622356
- Yu, N. (2004). The eyes for sight and mind. *Journal of Pragmatics*, (36), 663-686. [https://doi.org/10.1016/S0378-2166\(03\)00053-5](https://doi.org/10.1016/S0378-2166(03)00053-5).



An Analysis of Meaning Generation Processes through Discourse Semiotic Systems in the Story of *Zal and Roudabeh*

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum¹

Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran
(Corresponding author) ORCID: 0000-0002-3650-4599

Marjan Akbari²

MA of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: August 16, 2024

Accepted: October 23, 2024

Abstract

Discourse semiotics is a discipline that carries out a process study of language. This discipline considers the sign as the source and meaning as the goal of its work. Semiotics chooses discourse as its field of work. Since literature is one of the examples of dynamic discourses, discourse semiotics aims to discover hidden semantic spaces by examining the elements involved in these discourses and the relationships between these elements. This research used the discourse-semiotic approach to investigate the process of meaning generation in the narrative elements of *Zal and Rudabeh* of Ferdowsi's *Shahnameh*. The results indicated that the actional subject wants to have a child in order to gain value and eliminate the disadvantage. However, amending this shortcoming causes the first tension and challenge in the course of the narrative. The subject tries to solve the challenge by abandoning the albino baby, which is incompatible with social norms, but the abandonment of the child poses more challenges to the main character and even other narrative actors. The abandonment of the child in this narrative provides the possibility of the degeneration of meaning. In the meantime, what keeps the process of meaning-making going is the transformation of the actional subject into a sensible subject and the change of the narrative space into a sensory-perceptive space. Thus, Ferdowsi continues the meaning-making flow by using emotional solutions and applying semantic systems such as action, sensation, existence, imagination, and myth.

Keywords: Discourse, Discourse-Semiotics, Semantic Systems, Meaning Generation, *Zal and Roudabeh*.

1. Email: hosseinimasum@pnu.ac.ir

2. Email: amarjan24@yahoo.com



تحلیل فرایند شکل‌گیری معنا از طریق نظام‌های گفتمانی نشانه‌معناشناختی در داستان زال و رودابه

سید محمد حسینی معصوم، دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)^۱
مرجان اکبری، کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.^۲

صص ۵۵-۸۲

چکیده

نشانه‌معناشناسی گفتمانی علمی است که به مطالعه فرآیندی زبان می‌پردازد. این علم نشانه را به‌عنوان مبدأ و معنا را مقصد کار خود در نظر می‌گیرد. نشانه‌معناشناسی گفتمان را به‌عنوان حوزه کاری خود برمی‌گزیند. از آنجایی‌که ادبیات از نمونه‌های گفتمان‌های پویاست، نشانه‌معناشناسی گفتمانی با بررسی عناصر دخیل در این گفتمان‌ها و روابط بین این عناصر، به کشف فضاهای معنایی مخفی می‌پردازد. پژوهش حاضر در پی بررسی فرآیند تولید معنا و نظام‌های گفتمانی مؤثر در این فرآیند در عناصر داستانی زال و رودابه شاهنامه فردوسی بر اساس رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. در بررسی این روایت مشخص شد که سوژه کنشی به جهت کسب ارزش و رفع نقصان خواهان داشتن فرزند است؛ اما رفع این نقصان باعث اولین تنش و چالش در سیر روایت می‌شود. سوژه با طرد نوزاد سپیدموی که مغایر با هنجارهای اجتماعی است، سعی در رفع چالش دارد، اما طرد فرزند چالش‌های بیشتری را پیش روی کنشگر اصلی و حتی دیگر کنشگران روایی قرار می‌دهد. در واقع، طرد فرزند در این روایت امکان اضمحلال معنا را فراهم می‌سازد. در این بین، آنچه جریان معناسازی را تداوم می‌بخشد تبدیل شدن سوژه کنشی به سوژه شوشی و تغییر فضای روایت به فضایی حسی-ادراکی است. در واقع، حکیم فردوسی با استفاده از راهکارهای عاطفی و بهره‌بردن از نظام‌های معنایی از قبیل کنش، شوش، بوش، تخیل و اسطوره جریان معناسازی را تداوم می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، نشانه‌معناشناسی گفتمانی، نظام‌های معنایی، تولید معنا، زال و رودابه.

تاریخ دریافت: ۲۶ مرداد/۱۴۰۳ - تاریخ پذیرش: ۰۲/آبان/۱۴۰۳

پست الکترونیکی:

1. hosseinimasum@pnu.ac.ir

2. amarjan24@yahoo.com

۱. مقدمه

در هر تعامل و ارتباطی، اصل مهم انتقال معناست. آنچه راه را برای این انتقال هموار می‌کند و باعث تفهیم و تفاهم می‌شود، زبان است. انتقال معنا از طریق زبان به واسطه علائم و نمادهای موجود در زبان انجام می‌شود. همان‌گونه که شعیری (۱۳۹۸-الف: ۸) بیان می‌کند: «(زبان، معجزه‌گر بزرگی است که سازمان‌دهی معنا جز از طریق آن میسر نیست)؛ اما معنا، خارج از زبان نیز به حیات خود ادامه می‌دهد. این مسأله حاکی از لزوم بررسی شکل‌گیری و تولید معناست.

در بررسی فرآیند تولید معنا آنچه مهم جلوه می‌کند یافتن بهترین، کامل‌ترین و روشمندترین شیوه برای گشودن معماهای معنایی و تجزیه و تحلیل متون به شیوه‌ای است که سؤال‌های بی‌پاسخ ذهن را حل نماید. آن‌گاه که زبان‌شناسی^۱ با شیوه‌های معمول خود برای حل پیچیدگی‌های معنا راه به جایی نمی‌برد، معناشناسی^۲ سعی بر حل مسأله به شکل کاربردی دارد. معنا در سیر تحولی و تاریخی خود دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. ساختارگرایی^۳ سوسوری با ابداع علم نشانه‌شناسی^۴ به تبیین الگوی دووجهی و دال^۵ و مدلولی^۶ از نشانه می‌پردازد و آن را مبنای پرداختن به معنا می‌داند. الگوی دووجهی سوسوری تصویری جدایی‌ناپذیر و منطقی از نشانه را ترسیم می‌کند که به بیان خود او همانند «دوروی یک کاغذ» (سوسور، ۱۹۸۳: ۱۱۱) هستند. در این سامانه، با معناهای ثابت و منجمد و از پیش تعیین‌شده روبرو هستیم.

زبان‌شناس دیگری که هم‌زمان با سوسور به نشانه‌شناسی پرداخته و سنت آمریکایی را ایجاد کرده است، چارلز ساندرس پیرس^۷ است؛ فیلسوف، منطق‌دان و زبان‌شناسی که به جای الگوی دو قسمتی سوسوری الگوی سه‌وجهی را ارائه می‌دهد. در نظریه پیرس، اهمیت معناسازی است که تفسیرگر را وارد جریان می‌کند؛ زیرا در بعضی حوزه‌ها از قبیل ارتباطات که فرآیند تفسیر را ضروری می‌دانند بر یکسان نبودن محتوی و معنی تأکید دارند؛ بنابراین نظریه پردازان با پیشنهاد نوعی مثلث معنایی و حضور آشکار تفسیرگر نشانه، فرآیند نشانگی پیرس را برجسته می‌کنند. پس برای

-
1. Linguistics
 2. Semantics
 3. Structuralism
 4. Semiotics
 5. Signifier
 6. Signified
 7. Peirce

رسیدن به معنای یک نشانه باید به تفسیر آن پرداخت و نمی‌توان آن را برابر محتوای درون دانست. وجود عامل انسانی در رابطه دال و مدلول باعث به هم خوردن نظام منطقی سوسوری می‌شود. عامل انسانی باعث باز شدن پای فرآیندهای پویا، حسی-ادراکی، زنده و فعال به ساحت معنا می‌شود و تعریف جدیدی از جریان معناسازی ارائه می‌دهد؛ اما گرمس^۱ شخصیت برجسته ساختارگرایی فرانسوی و مکتب پاریس به گونه‌ای دیگر به این مسئله نگاه می‌کند. در واقع او دست به نوآوری می‌زند و باعث تولد نشانه‌معناشناسی پدیداری^۲ و زیبایی‌شناختی^۳ از درون نشانه‌شناسی^۴ ساختارگرا می‌شود. او نظام گفتمان روایی^۵ یا نشانه‌معناشناسی^۶ استاندارد را معرفی می‌کند. او سعی دارد مطالعات معنا را به شکلی روشمند و علمی ارائه داده و در چارچوب گفتمان این مهم را به انجام برساند. در نشانه‌معناشناسی، نشانه و معنا همانند دال و مدلول سوسوری به یکدیگر وابسته هستند و هیچ‌کدام بدون دیگری کارایی نخواهند داشت. نشانه‌معناشناسی به معنای اتصال دو علم نشانه‌شناسی و معناشناسی است که اولی به مطالعه و بررسی کارکرد نشانه‌ها می‌پردازد و دومی علم پرداختن به چگونگی شکل‌گیری معنا و یافتن معناهای ضمنی است (شعیری، ۱۳۹۸-الف: ۴۴).

اما آنگاه که نشانه‌معناشناسی مطالعات معنا را در بستر گفتمان انجام دهد، شاهد شکل‌گیری نشانه‌معناشناسی گفتمانی خواهیم بود که در واقع به موضوعات موجود در ورای نشانه‌ها می‌پردازد. نظام‌های مختلفی در گفتمان‌ها قابل بازیابی هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کُنشی، شوشی، تَنشی و بوشی. در گفتمان کنشی، کشف معنا از طریق مطالعه کنش‌ها در درون تعاملات اجتماعی صورت می‌گیرد. کنشگر طی عملیاتی کنشی باعث تغییر وضعیت می‌شود. او تمایل به تصاحب ابژه ارزشی دارد؛ اما گفتمان شوشی «یعنی پیوند با هستی در لحظه یعنی همان آن حضور که ما را بدون هیچ کنشی از درون جابه‌جا می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۸-الف: ز). در نظام تنشی، جریان‌های شناختی و عاطفی در تعامل هستند؛ اما در نظام بوشی، بودن و نحوه حضور سوژه در زمان و مکان مطرح است. وجود انواعی از گفتمان، نشان‌دهنده این مسأله است که جریان معناسازی فقط درگرو یک نظام نیست و گفتمان‌های متفاوت متنوعی در این امر دخیل هستند.

1. Greimas
2. Phenomenological
3. Aesthetic
4. Semiology
5. Narrative discourse
6. Semiotique

پرداختن به شیوه انتقال معنا در متون ادبی و شعر به دلیل تعامل‌های گفتمانی فراوان موجود در آن، همواره راهگشا بوده است. ادبیات و به‌خصوص شعر، انتقال‌دهنده مضامین باارزش هر قوم و فرهنگی است، لذا از جایگاه ویژه‌ای در میان تک‌تک افراد آن جامعه برخوردار است. این جایگاه و اهمیت ویژه، مستلزم بررسی و تحقیق عمیق‌تر به‌منظور گشودن و درک هر چه بیشتر ابهامات معنایی است. این امر خصوصاً در مورد آثار به‌جامانده از اعصار قدیم برجسته می‌شود که نیاز به کاوشی دوچندان دارند؛ زیرا به سبب مخفی و پنهان ماندن لایه‌های فرهنگی و جو حاکم بر آن زمان، بخشی یا تمام آن اثر همچنان در پرده‌ای از ابهام است.

شاهنامه فردوسی اثر منظوم ابوالقاسم فردوسی شاعر حماسه‌سرای ایران است که همواره به جهت کشف لایه‌های زیرین اثر مورد واکاوی‌های مختلف از منظر رویکردهای متفاوت قرار گرفته است. رویکردهای جدید از جمله نشانه‌معناشناسی گفتمانی در پیچه‌ای تازه به روی تجزیه و تحلیل آثار ادبی باز می‌کنند. این نظام‌ها آثار ادبی را از زاویه‌ای دیگر و به‌منظور خوانشی نو بازمینی می‌کنند. درک این مهم که شاید بتوان با این نظریه معناهای ضمنی که سالیان سال در پس پرده مخفی و پنهان مانده است را بازشناسی کرد، پایه و اساس این تحقیق است. این‌که دریابیم فردوسی در پس این داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای و عاشقانه از جمله زال و رودابه قصد انتقال چه مفاهیم و ارزش‌هایی را به نسل‌های آینده داشته و این‌که آیا آن مفاهیم و ارزش‌ها به زندگی امروزی نیز قابل تسری خواهد بود، مدنظر است. شخصیت‌پردازی‌ها، اسطوره‌سازی‌ها و حماسه‌ها در این اثر بزرگ قطعاً از جهت سرگرمی نبوده است و گفته‌پرداز در پس این نشانه‌معناها هدفی و مقصدی را دنبال می‌کرده است. در این تحقیق، قصد داریم از منظر نشانه‌معناشناسی گفتمانی نگاهی تازه و نو به داستان زال و رودابه شاهنامه فردوسی بیندازیم و به این پرسش پاسخ دهیم که فرایند روایی تولید و تغییر معنا در گفتمان ادبیات داستانی زال و رودابه شاهنامه چگونه شکل می‌گیرد؟

۲. نشانه‌معناشناسی گفتمانی و نظام‌های گفتمانی

معنا و منظور نهفته در کلمات، جملات و راه‌های علمی دستیابی به آن همواره هدف نهایی مطالعات زبانی بوده است. زبان‌شناسی، از علوم می‌است که به مطالعه کاربردی معنا و چگونگی انتقال آن می‌پردازد. زبان‌شناسان برای درک معنای نهفته شیوه‌های متفاوتی را ابداع کردند که یکی از آن شیوه‌ها نشانه‌معناشناسی گفتمانی است. این شیوه با توجه به تاریخچه تحول نشانه به‌عنوان عامل شکل‌گیری معنا پایه‌ریزی شد و باعث شد برخی از تحولات مطالعه معنا شکل جدیدی به خود بگیرد که این تغییرات عبارت بودند از: تغییر نشانه از یک نشانه خشک و منجمد به نشانه‌ای باز و منعطف، پیوند بین نشانه‌شناسی و معنی‌شناسی، قرار دادن آن‌ها در یک نظام فرآیندی. همان‌گونه که شعیری (۱۳۹۸-)

ب: ۲) بیان می‌دارد، «پژوهشگران زبانی همچنین در پی شناخت چگونگی کارکرد تولید و دریافت معنا در نظام‌های گفتمانی هستند؛ زیرا فرآیند معناسازی خود تحت نظارت و کنترل نظامی گفتمانی قرار دارد».

در گفتمان، ما با نشانه‌معناهایی پویا، سیال و حساس روبرو هستیم که در آن، معنا بدون برنامه‌ریزی از قبل معین اتفاق می‌افتد. گفتمان‌ها انواع مختلفی دارند که مهم‌ترین آن‌ها کنشی، تششی، شوشی و بوشی است. اولین نظام گفتمانی، کنشی است که هسته اصلی آن را کنش تشکیل می‌دهد. این کنش توسط کنشگر اصلی در جهت رفع نقصان یا کمبود، کسب ارزش و به دست آوردن پاداش تعیین شده از سوی کنش‌گزار به وقوع می‌پیوندد. پس سه عنصر اصلی در این روند کنش، کنشگر و کنش‌گزار می‌باشند. سوژه هدف‌دار یا کنشگر اولین رکن یک نظام کنشی است. این کنشگر با هدفی از پیش مشخص در جهت به دست آوردن هدف یا همان ابژه ارزشی حرکت می‌کند. ویژگی ابژه در نظام کنشی، برون‌محوری است؛ زیرا ابژه ارزشی در محیط خارج و بیرون از کنشگر قرار دارد. کنشگر برنامه‌ای را با توجه به هدف می‌چیند و آن را تا حصول نتیجه دنبال می‌کند. این نظام را نظام غایتی نیز می‌توان نامید، چون غایتی وجود دارد که کنشگر خواهان رسیدن به آن است.

یکی دیگر از نظام‌های گفتمانی، نظام تششی است. برخلاف نظام کنشی که برکنش استوار بود در این نظام تشش، در مرکز اصلی گفتمان قرار دارد. تشش در واقع، وارد آمدن نیرو یا انرژی بر تن یک چیز و خروج آن چیز از حالت معمول و عادی است. در نظام تششی، مسأله اصلی وجود میزانی از انرژی است که تأثیرگذاری آن بر دنیای بیرون و همچنین بر کنشگر گفتمانی سبب خروج گفتمان و کنشگر از وضعیت معمول و عادی است. در واقع، تشش باعث فاصله گرفتن گفتمان از شرایط معمول و عادی و رفتن به سمت شرایطی خارج از کنترل و ثبات است که همین فاصله گرفتن نیز منجر به ارتقاء گفتمان می‌شود. گاهی تشش‌ها فرآیند معناسازی را مختل کرده و گفتمان را به سمت اضمحلال سوق می‌دهند. فرآیند تششی از راهکارهای گفتمان به جهت بازیابی معنایی است. نظام تششی دارای دو منطقه فشاره‌ای و گستره‌ای است که منطقه فشاره‌ای بر درونه‌های عاطفی سوژه کنشگر و منطقه گستره‌ای بر دنیای بیرون متمرکز است.

در گفتمان‌های روایی، علاوه بر کنش جریان‌های دیگری نیز در فرآیند تولید معنا دخیل هستند که شوش را می‌توان یکی از آن‌ها دانست. نظام شوشی نظامی درون‌محور است. شوش از مصدر شدن بوده و بر اتفاقی دلالت دارد که در درون شوشگر رخ می‌دهد. این نظام با حالات درونی و با احساس حضور در هستی مرتبط است. تفاوت اصلی این نظام با نظام کنشی در نوع ابژه و ارزش‌های تولیدشده است. در نظام کنشی، همه چیز در بیرون کنشگر و در جهان خارج اتفاق می‌افتد؛ یعنی با ابژه بیرونی و ارزش بیرونی و مادی سروکار داریم؛ اما در نظام شوشی، آنچه اتفاق می‌افتد

و ارزش‌های ایجاد شده نیز درونی است. دیدگاه شوشگر دیدگاهی ادراکی است و دیدگاه مادی و رقابتی در این نظام جایی ندارد.

یکی دیگر از نظام‌های گفتمانی که در فرایند شکل‌گیری معنا دخیل است، نظام بوشی است. بوش از مصدر بودن و به معنی هستایش است. در گفتمان بوشی، آنچه نقش اساسی را ایفا می‌کند مسئله بودن و چگونگی بودن است. بودن برای سوژه شوش‌گر یک مسأله حیاتی است. بوش با بودن سوژه گره خورده است. در واقع، نحوه حضور او و چگونگی ارتباط او با محیط و کنشگران دیگر این بوش را رقم می‌زند. در این نظام، کنشگر ارتباطی دوسویه با هستی برقرار می‌کند. او حضوری است که می‌تواند با شرایط موجود انطباق یابد؛ اما این انطباق بر اصل اجبار استوار نیست؛ یعنی او به اجبار به چیزی تن نمی‌دهد، بلکه به دلیل برقراری رابطه ادراکی با آن چیز انطباق پیدا می‌کند و این ارتباط منجر به کسب تجربه جدید برای او خواهد شد. این نظام بر اصل خواستن و میل استوار است و بر این اساس، حرکت به سوی چیزها به وقوع می‌پیوندد. نظام بوشی نظامی است که در آن قطعیت وجود نداشته و همواره کنشگر آمادگی برای حضور درون هستی را دارد.

نظام امتزاج که از ترکیب دو نظام شوشی و بوشی تشکیل می‌گردد، نظامی در تقابل با نظام کنشی است. این نظام باعث ذوب سوژه و هستی در یکدیگر می‌شود. به عبارت دیگر، فاصله و تفکیک بین سوژه و جهان برداشته می‌شود. در این نظام، سوژه و ابژه نیز به استعلا می‌رسند. ارزشی که در این راستا حاصل می‌شود هم متعلق به سوژه و هم متعلق به جهان است.

چالش عبارت است از ایجاد وضعیتی دشوار که در برخورد با آن شخص دچار تردید می‌شود. این تردید در جنبه‌های حقیقت، ارزش یا قدرت چیزی است. چالش در واقع قرارگرفتن بر سر دوراهی یا چند راهی در انتخاب است. گاهی کنشگران در برابر موانع ایجاد شده بر سر راه خود مقاومت از خود نشان می‌دهند که باعث چالش است. همان‌گونه که شعیری (۱۳۹۴: ۱۲۸) بیان می‌دارد، «در نظام‌های روایی و داستانی نیز شاهد دخالت کنشگران و مقاومت آن‌ها در برابر موانع جهت شکستن ابعاد تثبیت یافته و گذر از آن‌ها جهت دستیابی به شرایط جدید هستیم» که این تلاش در جهت دستیابی به شرایط جدید، چالش را ایجاد می‌کند.

نظام «اسطوره و تخیل» یکی دیگر از نظام‌های معنایی در روایت است. در شکل‌دهی معنا از دو نظام هم‌نشینی و جان‌نشینی زبان بهره می‌گیریم. در نظام هم‌نشینی یا نظام ترکیب از کنار هم قرار گرفتن یا چینش عناصر معنا شکل می‌گیرد. در نظام جان‌نشینی، با جایگزینی عنصری به جای عنصری که مفقود شده است، این نقص و نبود معنا جبران

می‌شود؛ اما برای تولید معنا وجود و استفاده از این دو نظام ضروری بوده و در صورت عدم حضور این دو، غیاب معنایی به‌وقوع می‌پیوندد که برای جبران این غیاب از نظام تخیل استفاده می‌شود (شعیری، ۱۴۰۲)؛ اما اسطوره ریشه در فرهنگ یک جامعه دارد و همان‌گونه که شعیری و همکاران (۱۴۰۲: ۳۸) بیان می‌دارند، «به باور لوی اشتراوس، اسطوره هرگونه رمز یا داستان، افسانه، جهان تخیل یا هر چیز قدرتمندی است که می‌تواند لنگرگاه معنایی برای انسان‌ها باشد».

متون ادبی و ادبیات یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی برای نشانه‌معناشناسی است. چنان‌که پهلوان‌نژاد (۱۳۸۳) به نقل از رادنژاد، (۱۳۹۴: ۵) بیان می‌دارد، «متون ادبی از جمله متونی هستند که در بررسی‌های علمی محققان، جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و زبان‌شناسان تلاش نموده‌اند، قابلیت‌های زبان شناسانه آن‌ها را کشف و معرفی کنند. نتیجه چنین تلاشی، انتقال حجمی فراوان‌تر از معنا و مفهوم به مخاطب است که به التذاذ هنری بیشتر خواننده متن منتهی خواهد شد».

بنابراین شعر دارای خیال‌پردازی بیشتری نسبت به نثر ادبی و زبان روزمره است. شاعر از طریق خیال‌پردازی‌ها به بازنمایی این تجربه‌های ذهنی و احساسی و عاطفی خود می‌پردازد. پی بردن به این تجربه‌های ذهنی و احساسی شاعر و معناهای ضمنی درک صحیح و پژوهش دقیق را می‌طلبد که از طریق شیوه‌هایی از جمله نشانه‌معناشناسی گفتمانی محقق خواهد شد.

شاهنامه یکی از زیباترین آثار منظوم فارسی است که وجهه‌ای جهانی دارد. فردوسی سراینده این اثر منظوم در توس چشم به جهان گشود و با این اثر به نامی ماندگار در ادبیات حماسی ایران و جهان تبدیل شد. به گفته علیزاده (۱۳۹۲)، «در شاهنامه قهرمانان، شخصیت‌ها نقش‌های گوناگونی دارند، گاه جنبه اسطوره‌ای و گاه واقعیت تاریخی می‌یابند و در واقع قدرت و محبوبیت در بازوی پهلوانان قرار می‌گیرد. فردوسی آگاهانه و حکیمانه بر ارزش‌های اخلاقی و هویت اصیل فرهنگ ایرانی ارج می‌نهد. او در سخنانش سعی دارد شخصیت‌های پهلوانی را برجسته‌سازی کند چه در کلام و چه در رفتار. یکی از این پهلوانان رستم، زاده عشق زال و رودابه است. عشقی که حوادث زیادی را رقم زد». در این پژوهش سعی بر بررسی روایت این عشق و مفاهیم نهفته در آن از منظر نشانه‌معناشناسی گفتمانی داریم.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات نشانه‌شناختی به‌ویژه در متون ادب فارسی به‌ویژه در دو دهه گذشته رشد چشم‌گیری داشته و مورد اهتمام زبان‌شناسان و پژوهشگران ادبی مختلف بوده است. عمده این مطالعات مبتنی بر یافته‌های نظری نشانه‌شناسان غربی و به‌خصوص اروپایی بوده است، اما در سال‌های اخیر برخی نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی در ایران همچون شعیری، معین و سایرین نیز در این زمینه فعالیت کرده و بستر نظری را برای پژوهش‌هایی این چنین فراهم کرده‌اند. در این بخش، ابتدا نظری به پژوهش‌های نشانه‌شناختی در ایران نظری می‌اندازیم و سپس به مطالعات پژوهشگران خارجی نیز خواهیم پرداخت.

۱.۳. پژوهش‌های ایرانی

شعیری (۱۳۸۸) به بررسی شرایطی می‌پردازد که می‌توان از نشانه‌شناسی ساختگرا به نشانه‌معناشناسی گفتمان رسید. در نشانه‌شناسی ساختگرا، معناهای از پیش تعیین شده مهم هستند و در نشانه‌معناشناسی گفتمان معنا حاصل مذاکره و کشمکش و تنش بین سطوح زبانی است و این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا به این سطح از معنا برسیم. شعیری و وفایی (۱۳۸۸) به این می‌پردازند که نشانه‌معناشناسی به معنای جسمانه قائل شده برای فرآیند و تجربه معناسازی است. نشانه و معنا سیال بوده و با یکدیگر درهم‌کنشی بوده و معنا فرآیندی سیال، منعطف و تغییرپذیر است. نویسندگان به بررسی شعر ققنوس نیما از این دیدگاه پرداخته و بیان می‌کنند که هدف اصلی از پرداختن به ققنوس این است که در این فرآیند ققنوس از نشانه‌ای سیال به نشانه‌ای کمال‌یافته و یا متعالی تغییر می‌یابد.

بهنام (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به بررسی تعامل دو نظام روایی و گفتمانی در داستان رستم و اسفندیار با رویکرد نشانه‌معناشناسی پرداخته است و به این می‌پردازد که چه شرایطی باعث می‌شود داستان از سطح روایی منطقی و از پیش تعیین شده به سطح گفتمانی برسد. او در این مقاله دو هدف را دنبال می‌کند: اول این که عوامل وارد شدن داستان رستم و اسفندیار از قلمرو روایت به عرصه گفتمان چیست و دیگر برجستگی رستم در بافت ایدئولوژیک از طریق مؤلفه‌های گفتمانی چگونه است. علی‌اکبری و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی حکایت‌های باب اول کلیله و دمنه بر بنیاد الگوی کنش گرمس با تأکید بر حکایت شیر و گاو می‌پردازند و نشان می‌دهند که این شیوه برای بررسی حکایت‌های فارسی از جمله کلیله و دمنه چه میزان توانایی دارد.

داودی مقدم (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان در قصه حضرت یوسف (ع) پرداخته است. او در این پژوهش گونه‌های مختلف گفتمان را مشخص کرده و بیان می‌دارد که موقعیت شوشی ابتدایی

داستان باعث کنش‌های بعدی در داستان است و به بررسی نظام‌های ارزشی این داستان از منظر نشانه‌معناشناسی گفتمان نیز می‌پردازد. کنعانی (۱۳۹۴) نظام ارزشی گفتمان را در قطعه‌ای از مثنوی با رویکرد نشانه‌معناشناسی بررسی کرده است. قصه مورد نظر، افتادن شغال در خم رنگ و رنگین شدن و دعوی طاووس کردن میان شغالان از دفتر سوم مثنوی بود. هدف این مقاله بررسی ارزش‌های تحقق‌یافته در درون گفتمان و چگونگی شکل‌گیری ارزش بر مبنای نظام فرآیندی و استعلایی ارزش بود. سیدان (۱۳۹۴) به بررسی و تحلیل نظام ارزشی گفتمان در غزلیات قلندری حافظ با رویکرد نشانه‌معناشناختی پرداخته است. در این مقاله، سعی به بررسی عوامل گفتمان در غزلیات قلندری حافظ و چگونگی بهره‌بردن حافظ از این عوامل در راستای تولید معنا و نظام ارزشی حاکم بر گفتمان غزلیات قلندری حافظ و مفهوم فرا ارزش در آن‌ها و شیوه طرح این مفهوم بررسی شده است.

شفیعی و همکاران (۱۳۹۵) به تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان روایی داستان ضحاک و فریدون پرداخته و مبحث تولید معنا و چگونگی کارکرد و تولید معنا را به‌عنوان یکی از جذابیت‌های گفتمان بررسی کرده‌اند. در این مقاله، ذکر شده است که عوامل متعددی باعث شکل‌گیری فرآیند گفتمانی است که یکی از این موارد نشانه‌معناها می‌باشند و سپس به برشمردن نظام‌های گفتمانی و توصیف آن‌ها می‌پردازند و این نظام‌ها را در داستان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. عباسی و مرادی (۱۳۹۶) به بررسی تولید معنا در نظام گفتمان روایی رمان و اگر حقیقت داشت اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرمس پرداخته‌اند. آن‌ها بیان داشتند که گفتمان غالب داستان کنشی بوده و معنا بر اساس اهداف از پیش تعیین‌شده بوده و کنشگران سعی در تغییر شرایط نامطلوب به مطلوب دارند.

کرباسی و همکاران (۱۳۹۶) در تحلیل نشانه‌معناشناسی تحقیق سره از ناسره در گفتمان ادبی به مطالعه داستان عامیانه سزای نیکی بدی است پرداخته‌اند. در واقع، سره‌گرایی در جهت پالایش زبان فارسی از واژه‌های بیگانه بوده است. سره در این پژوهش به گفته‌ای اطلاق می‌شود که از منظر زبان‌شناختی و معناشناختی و با توجه به بافت و موقعیت گفتمان و نگاه گفته‌پرداز مناسب‌ترین گزینه بوده و در جهت پیشبرد گفتمان به سمت و سوی صحیح تلاش می‌کند و ناسره نیز آن چیزی است که باعث ایجاد تأخیر و آسیب جدی به جریان تولید و دریافت معنا شود.

رضایی و همکاران (۱۳۹۶) در بررسی و تحلیل کارکرد پادگفتمانی نامه‌های نیما یوشیج نشان داده‌اند که گفتمان عرصه‌ای برای تولید معناست و پادگفتمان به‌کارگیری ترفندها و شگردهایی از طرف گفته‌پرداز برای ترمیم و تعدیل گفته است. جوکار و سایرین (۱۳۹۷) به بررسی نشانه‌معناشناختی کارکردهای گفتمانی مقاومت و مماشات در اعترافات تاج‌السلطنه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که هر گفتمان در فرآیندی ارتباطی تشکیل می‌شود و شکل‌گیری آن

باعث می‌شود که کنشگران ناچار به بروز برخی از گونه‌های نشانه‌ای جهت تعامل یا تقابل با دیگری شوند. پراندوجی و نصیحت (۱۳۹۷) در تحلیل نشانه‌معناشناسی فرآیند تنش در ایمان آوردن ملکه سبا بیان داشته‌اند که جریان معناسازی داستان به سمت شکل‌گیری ایمان آوردن ملکه پیش می‌رود و در نتیجه معنا تغییر می‌کند.

شعیری (۱۳۹۸-ب) در کتاب تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان به بررسی علل برگزیدن واژه نشانه‌معناشناسی می‌پردازد و سپس آن را نویدی به کسانی می‌داند که به دنبال شناخت چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا در نظام‌های گفتمانی هستند می‌داند. وی سپس بیان می‌دارد که در این کتاب به دنبال نشانه‌معناشناسی باز است. در این نظام معنا حالتی گریزان داشته و به‌طور کامل دست‌یافتنی نیست و این همان سیال بودن معناست و در ادامه به بررسی گفتمان و ابعاد مختلف آن از جمله بعد شناختی، بعد حسی-ادراکی، بعد عاطفی و بعد زیبایی‌شناختی می‌پردازد. شعیری (۱۳۸۹) در کتاب نقصان معنا که ترجمه‌ای از کتاب گرمس است، به این می‌پردازد که گرمس از نشانه‌معناشناسی ساختاری و قاعده‌مند به نشانه‌معناشناسی سیال و غیرساختاری یعنی نشانه‌معناشناسی زیبایی‌شناختی یا حسی-ادراکی حرکت می‌کند و او باعث تحول نشانه‌معناشناسی سخت به نشانه‌معناشناسی نرم می‌شود.

حسین‌پور و دیگران (۱۳۹۸) در بررسی رمان سمفونی مردگان نوشته عباس معروفی به بررسی چگونگی کشمکش‌ها، ساختار روایی و کنش گفتمانی این رمان پرداخته‌اند و از منظر روساختی، درون‌متنی و الگوی کنشگر گرمس این رمان را تحلیل کرده‌اند. فلاح و شفیع‌پور (۱۳۹۸) در پژوهشی به تحلیل روایت موسی (ع) و سامری در چهارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی با استفاده از الگوی کنشی گرمس و معناهای محوری با توجه به مربع معناشناسی در ژرف‌ساخت روایات و انواع نظام‌های گفتمانی به‌کاررفته در تولید گفتمان روایی می‌پردازد. میرحسینی و کنعانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بررسی نشانه‌معناشناسی نظام عاطفی گفتمان در داستان زائر عبدالجبار کاکائی می‌پردازد. در این پژوهش، به بررسی نظام عاطفی که یکی از نظام‌های گفتمانی است پرداخته می‌شود. در این نظام، شوش‌گران با حضور ادراکی-حسی در فرآیند معناسازی شرکت دارند و همین‌طور مشخص گردید که بررسی گونه کودکانه زائر در قالب الگوی نشانه‌معناشناختی نشان‌دهنده تحقق یافتن جریان عاطفی است. این شعر احساسات و عواطف ساده و کودکانه را نسبت به زیارت و عشق و ارادت به امام رضا (ع) به‌خوبی بیان داشته و توصیف می‌کند.

۳.۲. پژوهش‌های خارجی

گرمس (۱۹۷۱) در مقاله‌ای با عنوان دستور روایی: اجزاء و سطوح بیان می‌دارد که تحقیقات بر روی ساختارهای روایی

در پنج یا شش سال اخیر از مطالعه اساطیر و فولکلور الهام گرفته است و امروزه نه تنها شامل ادبیات روایی بلکه همچنین شامل مباحثات قانونی مذهبی و فلسفی نیز هست. این گستردگی حوزه‌های ممکن مطالعاتی مشکلی را مطرح می‌کند: چگونه این اشکال مختلف مباحثه را کدگذاری کنیم؟ و این که وضعیت نشانه‌ای آن‌ها به چه شکل است؟ و ابتدائاً اینکه ارتباط بین ساختار روایی و ساختار زبان‌شناسی چیست؟ بعضی مشاهدات مشخص که برخاسته از عقل سلیم است شخص را قادر می‌سازد که منشأ ساختارهای روایی را تصریح کند.

هبرت (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان مربع نشانه‌ای بیان می‌دارد که مربع نشانه‌ای که توسط گرمس و راستیس ایجاد گردید یکی از ابزارهای تصحیح تحلیل‌های دارای تضاد است که به وسیله افزایش تعداد طبقه‌بندی‌های تحلیلی است که ریشه آن در تضادهای داده شده است و این افزایش از دو (مرگ-زندگی به عنوان مثال) به چهار (برای مثال مرگ-زندگی-مرگ و زندگی و نه مرگ و نه زندگی) به هشت یا حتی ده است.

از آنجاکه تحقیقی مشخصاً از منظر دیدگاه نشانه‌معناشناسی روایت زال و رودابه شاهنامه فردوسی را مورد واکاوی قرار نداده است، بر آن شدیم تا این روایت را از این منظر مورد بررسی قرار دهیم.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱.۴. نظام کنشی

۱.۱.۴. رفع نقصان و تولد فرزند

شروع این گفتمان با وضعی ابتدایی،^۱ یعنی نداشتن فرزند است:

نگه کن که مر سام را روزگار	چه بازی نمود ای پسر گوش دار
نبود ایچ فرزند مر سام را	دلش بود جویا دلارام را

روایت را آن گونه که بزرگان این ژانر از جمله گرمس (۱۹۸۲) و شعیری (۱۳۹۷) بیان می‌دارند احساس نقصان و کمبودی است که نقطه آغاز روایت است. این نقصان گاهی از دنیای بیرون بر عامل فاعلی یا کنشگر تحمیل می‌شود و گاهی نیز از درون او نشأت می‌گیرد. در هر دو صورت ممکن، سبب ایجاد تحولی در روند شکل‌گیری روایت می‌شود؛ زیرا کنشگر تلاشی را جهت تغییر وضع موجود یا نابسامان به وضعی ثانویه یا بسامان آغاز می‌کند و همین حرکت او حوادث بعدی را رقم می‌زند.

گفته‌پرداز در ابتدای گفتار، بایان چه بازی نمود روزگار فرزند نداشتن سام را به روزگار و عامل بیرونی نسبت می‌دهد. از آنجا که عامل فاعلی نداشتن فرزند را تجربه می‌کند و چنین وضعی یک فاعل را در حالت «انفصال»^۱ از فرزند نشان می‌دهد او را می‌توان «فاعل حالتی»^۲ نیز نامید؛ اما در ابیات بعد، گفته‌پرداز بر طرف شدن ابتدایی نقصان را به گفته‌خوان اعلام می‌دارد:

نگاری بد اندر شبستان اوی ز گلبرگ رخ داشت وز مشک موی
از آن ماهش امید فرزند بود که خورشید چهره برومند بود

در روایت‌ها، کنشگر همواره به دنبال تصاحب ابژه ارزشی است. فرزند برای سام ابژه ارزشی است که او متمایل به تصاحب آن است. در واقع، تصاحب ابژه ارزشی که منجر به کنش می‌شود، دو عملکرد را در پی دارد یا بر طرف‌کننده بحران مادی بوده و کمی است یا اینکه بحران‌های هستی‌شناختی و عاطفی کنشگر را حل می‌کند. داشتن فرزند برای سام، جنبه مادی ندارد؛ بلکه این ارزش با حضور هستی‌شناختی سام گره‌خورده است. برای او فرزند معنای آرامش می‌دهد و آسودگی خاطر را به ارمغان می‌آورد.

همان‌گونه که شعیری (۱۳۹۷: ۶۵) بیان می‌دارد، «در روایت‌های کنشی معمولاً گره یا نقصانی وجود دارد که آن را نقصان مقدماتی می‌دانند. سپس برنامه‌ریزی در راستای رفع نقصان و عبور از بحران کنشی شکل می‌گیرد»؛ اما در این روایت، کنشی به وقوع پیوسته و پس از آن همه‌چیز بر مبنای تنش پیش می‌رود؛ زیرا تولد فرزند سام شرایطی را ایجاد کرده است که از نظر درونی شوک‌آور و یا بحران‌انگیز است.

در این داستان، نقصان بحران‌زا نیست؛ زیرا بر طرف می‌شود و سام بچه‌دار می‌شود؛ اما آنچه بحران‌ها و چالش‌های بعدی را رقم می‌زند بر طرف شدن آن نقصان و خود فرزند است. این فرزند است که برای سام به چالشی بزرگ تبدیل شده است؛ زیرا ظاهر عجیب و غیرمنتظره فرزند، سام را برای تصمیم‌گیری بر سر دوراهی قرار می‌دهد. نگهداشتن فرزند و پروراندن او که نزد همه مقبول است برای سام اولین چالش است؛ زیرا او توضیحی برای ظاهر عجیب فرزندش برای دیگران ندارد. پس حضور فرزند چالش است.

۴.۱.۲. شوش منشأ کنش: طرد فرزند و رها کردن او در پای البرزکوه

ز مادر جدا شد بدان چند روز نگاری چو خورشید گیتی فروز

1. Disjunction

2. Actual state

ولیکن همه موی بودش سپید	به چهره چنان بود بر سان شید
نکردند یک هفته بر سام یاد	پسر چون ز مادر بر آن گونه زاد
همه پیش آن خرد کودک نوان	شبستان آن نامور پهلووان
که فرزند پیر آمد از خوب جفت	کسی سام یل را نیارست گفت

به دنیا آمدن فرزند سام با ظاهری زیبا اما موی سپید باعث ایجاد فضای تنشی در قصر او می‌شود، به طوری که هیچ‌کس جرأت اعلام خبر تولد فرزند را به او ندارد. در این روایت، کنشی به وقوع پیوسته و باعث ایجاد شوش در کنشگر و تنش در قصر می‌گردد؛ اما در نهایت، سام از تولد نوزاد مطلع شده، نوزاد و ظاهر عجیب او را می‌بیند. دیدن نوزاد با آن ظاهر عجیب باعث تنش در جسم سام و تبدیل او به شوشگری می‌شود که بر سر دوراهی قرار دارد.

بترسید سخت از پی سرزنش	شد از راه دانش به دیگر منش
بفرمود پس تاش برداشتند	از آن بوم و بر دور بگذاشتند
یکی کوه بد نامش البرز کوه	به خورشید نزدیک و دور از گروه
به جایی که سیمرخ را خانه بود	بدان خانه آن خرد بیگانه بود
نهادند بر کوه و گشتند باز	برآمد برین روزگاری دراز

رفع نقصان در این روایت توسط دو دیگری به چالش کشیده می‌شود:

الف. توسط «دیگری» که خود کنشگر است و باعث ارزیابی و نقد آن «دیگری» می‌شود؛ «دیگری» که با مرتکب شدن گناهی یا گرویدن به اهریمن، کنشگر را در فشار تنشی قرار داده است. تنش به وجود آمده در اثر همان اعمال «دیگری» است که کنشگر سعی دارد با پوزش خواهی و در پنهان از مردم، از پروردگار بابت گناهش پوزش بطلبد.

ب- «دیگری» ای که برخاسته از جامعه و فرهنگ است که او را مورد بازخواست، پرسش و سرزنش در مورد چهره و رنگ و روی عجیب نوزاد قرار می‌دهند. کنشگر با انتخاب مکانی جهت عبور از این چالش‌ها، باعث ایجاد یک گسست می‌شود؛ گسستی که نه تنها باعث غلبه کنشگر بر چالش‌ها نمی‌شود، بلکه او را با چالش‌های دیگر روبرو می‌کند.

در روایت زال و رودابه، سام با دستور دادن به بردن نوزاد به مکانی دیگر، رها کردن او در پای کوه البرز و محل خانه سیمرخ، باعث انفصال گفتمانی می‌شود زیرا باعث ورود مکان‌های جدید، کنشگرانی دیگر و زمان‌های جدید به گفتمان می‌شود. این حالت سبب عبور از وضعیت مادر یا اولیه به وضعیت‌های متفاوتی می‌گردد. این وضعیت سبب باز شدن حصار است که به دور گفتمان کشیده شده است. در حالت گستره، احساس و ادراک و عواطف نقشی

ندارند. گفته‌پرداز با به‌کار بردن کلماتی همچون «از آن بوم و بر دور بگذاشتند»، «به خورشید نزدیک و دور از گروه»، «بدان خانه آن خرد بیگانه بود»، «نهادند بر کوه» انفصال گفتمانی را به نمایش می‌گذارد.

۴. ۱. ۳. چالش، منبع کنش (اولین چالش): قرار گرفتن بر دوراهی نگهداری یا طرد فرزند

اولین چالش سام قرار گرفتن بر سر دوراهی نگهداری یا طرد فرزند است که در نهایت منجر به کنش طرد فرزند می‌گردد. بدین معنی که در مورد این روایت به دلیل ترک فرزند و طرد او توسط سام، چالش‌ها و تنش‌های دیگری نیز به وقوع می‌پیوندد؛ یعنی کنش سام در ترک فرزند منشأ حوادث و اتفاقات دیگر روایت است. در واقع، رفع نقصان یعنی تولد فرزند، سام را در بحرانی قرار می‌دهد که تصمیم برای خروج از آن، چالش‌هایی را پیش روی او قرار می‌دهد. این چالش‌ها منبع زنجیره‌های روایی هستند که سرچشمه آن‌ها همان رفع نقصان اولیه است.

چالش گفتمانی در این داستان که همان زایش فرزند با ظاهری نامنتظر است در همه جزئیات زندگی شوشگر یعنی سام بروز می‌نماید و در هر مرحله اثری از خود برجای می‌گذارد. به‌عنوان مثال، طرد و ترک فرزند باعث بزرگ شدن او در فضایی دور از انسان‌ها و با سیمرخ و جوجه‌هایش، شرایط زیستی زال را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مراحل بعد، همین متفاوت بودن شرایط زیستی و اخلاق و روحیات زال مسبب عشقی متفاوت و ممنوعه می‌شود که بحرانی عاطفی را برای او رقم می‌زند.

۴. ۱. ۴. کنش، منبع شوش: دیدن خواب و تلاش جهت یافتن فرزند

سام در دو مرحله خواب نوزاد رهاشده خود را می‌بیند. این خواب‌ها به دلیل شنیدن توصیفات از جوانی رشید است که در اطراف لانه سیمرخ دیده شده است. در مرحله اول، او این خواب را و داستان رهاکردن فرزند را برای بزرگان تعریف می‌کند ولی بازخورد مثبت از آن‌ها نگرفته و همه او را گناهکار می‌دانند. این مسأله باعث ایجاد شوش در او شده و مقدمه‌ای برای دیدن خواب دوم است و این خواب سبب رفتن به دنبال فرزند و تلاش برای یافتن او است.

پس سام تحت تأثیر خوابی که دیده است و اطلاعات آن دو راوی مبنی بر این که سیمرخ دایه فرزند او شده، ناگهان سپاهیان و خردمندان را فرامی‌خواند تا به جستجوی فرزندش به لانه سیمرخ برود. در واقع، در این روایت، همه‌چیز با یک فرآیند تنشی از نوع رخدادی (تولد فرزند) آغاز می‌شود. این رخداد در سراسر گفتمان گسترش می‌یابد. همه‌چیز در جهت تضمین روند مناسب روایت توسط رخداد پیش می‌رود تا به شکلی در انتقال آرامش به کنشگر مؤثر بیفتد؛ اما در غیاب رخداد مناسب که همان تولد فرزند به شکلی نامنتظر و با موی سفید است، هدف محقق نمی‌شود و برنامه‌زدایی اتفاق می‌افتد. سام در این روایت، خود کنش‌گزار است که تنش‌های خود را به کنشگری دیگر یعنی زال

تحمیل می‌کند تا او فرآیند را به سرانجام برساند پس او جسم کنشگر یعنی زال را به مکانی برای فرآیند و کنش تبدیل می‌کند. این جسم، کنشگر یعنی زال است که محل تحمّل شرایط و ایجاد کارکرد عاطفی می‌شود.

۴. ۱. ۵. دومین چالش: عشق ممنوعه

این عشق سبب شوش و تش در جسم زال می‌شود که این تش و شوش به دنیای بیرون تسری یافته و احتمال جنگی خانمان‌برانداز را قوت می‌بخشد. این شوش عاطفی به وجود آمده را همان‌گونه که شعیری (۱۳۹۸-ب: ۱۶۵) بیان می‌دارد: «شوش عاطفی کنش‌زا می‌نامیم»؛ زیرا کنش‌های بعدی که عبارتند از: دستور شاه برای حمله به کابل، رفتن زال برای ممانعت پدر از حمله به کابل، رفتن زال با نامه پدر به سوی منوچهرشاه، ملاقات سام و سیندخت و سایرین همگی به دلیل همان شوش عاطفی است.

۴. ۲. نظام تخیل و اسطوره: حضور سیمرغ در روایت

صحنه‌های عاطفی می‌توانند نمایه‌ای حیوانی نیز داشته باشند. حضور سیمرغ در این روایت نشان از این است که سرنوشت با شوشگر عاطفی یعنی زال همراه بوده و بودن و ادامه زندگی او را رقم می‌زند. فردوسی در ادامه وضعیت نوزاد رهاشده را بدین شکل به تصویر می‌کشد:

ز خارا ش گهواره و دایه خاک	تن از جامه دور و لب از شیر پاک
به گرد اندرش تیره خاک نژند	به سر برش خورشید گشته بلند
پلنگش بدی کاشکی مام و باب	مگر ساه ای یافتی ز آفتاب

فردوسی در این ابیات برای بیشتر کردن بار عاطفی کلام از بیان جسمی یا مشخصه‌های جسمی سود می‌جوید. عواطف تا هنگامی که توسط جسم شوشگر حس نشده است ارزش واقعی ندارد. در واقع، این جسم زال است که بی‌مهری را حس می‌کند؛ یعنی تن از جامه دور او و لبش که بی‌شیر مانده و خورشید نیمروزی که بر سرش می‌تابد، همگی گونه‌های دالی جسم‌ادراکی است که درونه‌های عاطفی تحت عنوان تنهایی، بی‌کسی و بی‌مهری را که نتیجه جفا دیدن است به ار مغان می‌آورد. جسم زال بروزی از تنهایی و بی‌کسی ماندن را در خود دارد.

شعیری (۱۳۹۸-ب: ۱۶۰) می‌گوید: «در واقع، شوشگر عاطفی است که باقابلیت جسمانی خود در صحنه حضور دارد؛ یعنی قادر به دیدن، شنیدن، حس کردن، لمس کردن و عکس‌العمل نشان دادن است. پس هر شوشگر عاطفی صحنه‌گردانی است که صحنه‌هایش باری کاملاً عاطفی در پی دارد».

فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ	بزد برگرفتش از آن گرم‌سنگ
بیردش دمان تا به البرز کوه	که بودش بر آنجا کنام و گروه
سوی بچگان برد تا بشکُردند	بدان ناله زار او ننگرند
بیخشود یزدان نیکی دهش	همی بودنی داشت اندر بُوش

گفته‌پرداز در ادامه خلق صحنه‌های عاطفی سیمرغ را به‌عنوان نمایه‌ای حیوانی وارد گفتمان می‌کند. «سیمرغ بر فراز البرز جای دارد و البرز محور و مرکز عالم است. مکانی است اساطیری و مقدس. سرچشمه آب‌های عالم است و سرحد نور و ظلمت» (بهفر، ۱۳۹۶: ۲۳). حضور سیمرغ در ابتدا دارای بار عاطفی منفی است زیرا او زال را به‌عنوان طعمه و برای سیر کردن شکم بچه‌هایش می‌خواهد؛ اما از آنجاکه گفته‌پرداز در تمام داستان به نقش سرنوشت بسیار تأکید داشته است، حضور سیمرغ بر این مسئله اشاره دارد که سرنوشت با زال همراه است و به نفع و سود او خواهد بود؛ به‌عبارت‌دیگر، چنان‌که بهفر (همان: ۲۷) اشاره می‌کند: «ایزد نیکی بخش که حوادث و ماجراهای بسیاری در سرنوشت او قرار داده بود، بر او مهر آورد.»

نگه کرد سیمرغ با بچگان	بدان خرد خون از دو دیده چکان
شگفتی بر او برفکنند مهر	بماندند خیره در آن خوبچهر
شکاری که نازک‌تر آن برگزید	که بی شیر مهمان همی خون مزید

ورود سیمرغ و بچه‌هایش به گفتمان، علاقه‌مند شدن آن‌ها به زال و مهربانی گرفتن بر او، ما را با دنیایی عاطفی روبه‌رو می‌کند که در تقابل با منطق روایی است. در واقع، گفتمان محل بروز گونه‌های تکثیر یافته از پدیده‌های عاطفی‌ای چون مهربانی و شفقت حتی در حیوانات می‌شود. اگر این مهربانی را از دریچه فرا ارزشی همچون رابطه بین کل و اجزاء آن در نظر بگیریم، می‌بینیم که گفتمان راه‌های متفاوتی را جهت سوق دادن گونه عاطفی مهربانی از جانب والدین به سمت پدیده عاطفی بی‌مهری ایجاد می‌کند. شرایط زال که شامل بی‌لباسی، بی‌شیری، رها شده در خاک و بودن در زیر آفتاب که همگی نشان از عدم توجه پدر به نوزاد و رها کردن اوست خود باعث تغییر در فضای عاطفی گفتمان به سمت و سویی دیگر می‌شود. همان‌طور که شعیری (۱۳۹۸-ب: ۱۴۶). بیان می‌دارد: «گفتمان، توانایی پرورش و تکثیر عواطف جدیدی را از طریق چالش یا تبانی دارد و علاوه بر این، گفتمان چگونگی گذر از یک‌گونه عاطفی به گونه عاطفی دیگر را نشان می‌دهد.»

پس نمود پدیده بی‌مهری روا شده بر زال و تأثیر آن بر سیمرغ و جوجه‌هایش باعث پروراندن گونه عاطفی رحم و

شفقت در سیمرخ و جوجه‌هایش می‌شود. در واقع، گونه‌های عاطفی به شکل فرآیندی عمل می‌کنند و ظاهر زال و گریه‌های او به‌عنوان محرک اصلی آن‌ها عمل می‌کند. به‌بیان‌دیگر، از طریق تعامل، یک عنصر عاطفی سبب بروز عنصر عاطفی دیگر می‌گردد. پس رنج زال باعث ترحم سیمرخ و جوجه‌هایش می‌شود.

«پس می‌بینیم که گونه‌های عاطفی در تقابل با کنش‌ها قرار نمی‌گیرند، بلکه در بسیاری از موارد نتیجه کنش‌ها یا ادامه و استمرار آن‌ها به‌شمار می‌روند» (شعیری، ۱۳۹۸-ب: ۱۶۳). در این روایت، گونه‌های عاطفی شکل‌گرفته در گفتمان، نتیجه کنش اولیه سام نریمان در طرد فرزند و بی‌مهری به اوست.

۳.۴. نظام عملکردی: بازگشت به زندگی سیاسی و اشرافی سابق

چنین گفت سیمرخ با پور سام	که ای دیده رنج نشینم و کنام
پدر، سام یل، پهلوان جهان	سرافرازتر کس میان مهان
بدین کوه فرزندجوی آمده‌ست	تو را نزد او آبروی آمده‌ست
روا باشد اکنون که بردارمت	بی‌آزار نزدیک سام آرمت

وقتی سیمرخ سام را می‌بیند که در پایین کوه به طلب فرزندش آمده است، شروع به صحبت با زال می‌کند. نظام یا گفتمانی که بین این دو تحقق می‌یابد از نوع مجابی یا القایی است. در واقع، سیمرخ برای متقاعد کردن زال برای رفتن به سمت پدرش از اعتمادسازی استفاده می‌کند. طبق گفته شعیری (۱۳۹۸-الف: ۳۴)، اعتمادسازی یکی از شگردهایی است که در راستای تصویر مثبتی است که القاکننده از خود ارائه می‌دهد تا باوری را نسبت به خود در دیگران ایجاد کند.

سیمرخ شروع به بیان چیزهایی در جهت جلب اعتماد زال به‌قصد نیک‌خواهی خود می‌کند. مواردی همچون اینکه من پروردگار تو و تنها دایه توأم، من نام تو را در دستان بزرگ گذاردم به معنی چاره‌جو و تدبیرگر بزرگ، چون پدرت به تو نیرنگ زد و عهد پدری را شکست و تو را ایزد مهر برگرفت و چاره‌گری و تدبیر آموخت. البته در ادامه شعیری (همان: ۳۴ الی ۳۵) بیان می‌دارد که اعتمادسازی خود شرايطی دارد و شامل زمان و کنش‌هایی می‌شود که القاگر بر اساس آن‌ها موفق می‌گردد تصویر مثبتی از خود ارائه داده و سپس زمان از این تصویر دفاع نموده و آن را تثبیت نماید. به عبارتی، اعتمادسازی یک کنش القایی نیست که یک‌باره و در اثر یک کنش تحقق یابد. به همین دلیل، شگردهای القایی متفاوتی هستند و طی فرآیندهای زمانی کوتاه و یا بلندتر به ثمر می‌رسند.

در واقع، در رابطه‌ای تعاملی که بین زال و سیمرخ برقرار می‌شود یکی باید دیگری را قانع کند که بپذیرد کنشی را

انجام دهد. «در این حالت، قدرت استدلال و تأثیرگذاری یکی بر دیگری امری مهم جلوه می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۸-
الف: ۳۰). هرکدام از طرفین این تعامل یعنی سیمرغ و زال هدفی را دنبال می‌کنند و این رابطه طبق گفته معین (۱۳۹۶)
بر اصل نیت‌مندی استوار است و هرکدام با نیتی وارد این تعامل شده‌اند. سیمرغ قصد مجاب کردن زال برای رفتن نزد
پدرش را دارد اما زال نیز قصد دارد از این کار سرباز زده و همچنان در لانه سیمرغ بماند. او برای این کار نیاز به اجازه
سیمرغ دارد و باید او را راضی به این کار کند. پس شروع به آوردن دلایل خود می‌کند.

چنین داد پاسخ که گر تاج و گاه	چون چو زسیمرغ بشنید این
مگر کاین نشیمت نیاید به کار	پر از آب چشم و دل اندوه‌گین
ابا خویشان بر یکی پر من	دو پر توفیر کلاه من است
گرت هیچ سختی به روی آورند	
بر آتش برافکن یکی پر من	
که در زیر پرت پیرورده‌ام	
همان گه بیایم چو ابر سیاه	

زال نیز به سیمرغ می‌گوید که گویی از هم‌نشینی با من خسته و بیزار شده‌ای. آشیانه تو تخت تابناک من و پرهایت مایه
برازندگی و روشنی تاج من است. پس در اینجا کنش رفتن زال پیش پدرش نتیجه جریانی تعاملی از نوع مجابی است.

چنین داد پاسخ که گر تاج و گاه	ببینی و رسم کیانی کلاه
مگر کاین نشیمت نیاید به کار	یکی آزمایش کن از روزگار
ابا خویشان بر یکی پر من	خجسته بود سایه فر من
گرت هیچ سختی به روی آورند	ور از نیک و بد گفت‌وگویی آورند
بر آتش برافکن یکی پر من	ببینی هم اندر زمان فر من
که در زیر پرت پیرورده‌ام	ابا بچگانت برآورده‌ام
همان گه بیایم چو ابر سیاه	بی‌آزارت آرم بدین جایگاه

سیمرغ در اولین شگرد القایی، کارهایی را که در طول دوران گذراندن زندگی زال در آشیانه او برایش انجام داده بازگو
می‌کند؛ اما به دلیل اینکه قادر به متقاعد کردن زال نمی‌شود، دومین شگرد القایی و اعتمادسازی را به کار می‌برد که
عبارت است از دادن پری از خود به زال به جهت محافظت از او. سپس به او می‌گوید که اگر اندکی تو را به سختی و
رنج بیفکنند یا از خوب و بدت (زشت و زیبای ظاهرت) با تو سخن بگویند یعنی اگر تو را با رفتار و زبان اندکی به رنج
و سختی بیفکنند و آزار دهند یکی از پره‌های مرا آتش بزن، بی‌درنگ من پدیدار خواهم شد و تو فرّ و فروغ مرا خواهی
دید.

زال که نقش ابژه ارزشی را ایفا می‌کند «به حرکت درمی‌آید و خود را سر راه سوژه قرار می‌دهد و نگاه سوژه هم به
حرکت درمی‌آید تا به سوی ابژه در حال پیشروی بشتابد. در واقع، به همان میزان که سوژه آماده پذیرایی از ابژه است،

به همان میزان هم ابژه خود را به جلوی سوژه پرتاب می‌کند، گویا جهت در آغوش کشیدن او شتاب دارد» (شعیری، ۱۳۸۹: ۲۴).

سام با دیدن پیکر زال که درشت و نیرومند و چهره‌اش که از فرط زیبایی چون صورتی بود که نقاش کشیده باشد، گریه‌ای سوزناک سر داد. گریه سام نشان‌دهنده تکان از درون و نتیجه دریافتی زیبایی شناختی است که همان‌طور که شعیری (۱۳۸۹: ۲۷) می‌گوید، «منشأ آن برخورد سوژه و ابژه با یکدیگر و درهم‌آمیخته شدن آن‌هاست».

در ادامه، سام در برابر سیمرغ سر خم کرد و به‌جز ستایش و سپاس او را نماز گزارد و در پیش او زاری کنان دعا کرد. او به سراپای فرزندش به‌تمامی نگاه کرد، او را سزاوار و براننده تاج و تخت شاهی دید. سام همچنان به تماشای زال مشغول بود و مسحور زیبایی ظاهری او گشته بود؛ پیکری چون شیر نیرومند با سینه‌ای پهن و کمرباریک داشت و زیبارو بود؛ از شجاعت و دلاوری پهلوانان و زورمندی شمشیرزان برخوردار بود؛ مژه‌هایش سیاه و چشمانش از سیاهی به رنگ قیر بود؛ لبش از سرخی همچون مرجان و گونه‌هایش به سرخی خون بود. به‌جز موی سپید عیب دیگری در او نبود و زشتی و عیبی دیگر را نمی‌شد در ظاهر او پیدا کرد.

برای لحظه‌ای سوژه یعنی سام تجربه منحصر به فردی را در این جریان دیداری تجربه می‌کند. گاهی نیز تحمل خود را از دست می‌دهد. گویا سام چنان از خود بیخود شده است که تک‌تک اجزا صورت و بدن فرزندش را یکی یکی از نظر می‌گذراند. وصف این‌گونه زال، نشان از بینشی دیداری است. او تجربه زیباشناختی خود را در بعد دیداری مطرح می‌کند.

۴.۴. نظام شوشی عاطفی: عشق رودابه

زال کنشگری است که به دلیل عدم تعامل با جهان هستی و موجودات دیگر در دوران کودکی، در مواجهه با هر پدیده‌ای رابطه‌ای حسی ادراکی برقرار کرده و سعی می‌کند از طریق ارتباط حسی فهم پدیده‌های هستی را تجربه کند. تعاریف یکی از درباریان از رودابه دختر مهرباب، باعث تبدیل شدن زال به شوشگری است که آرام و قرار و هوشیاری را از او می‌گیرد. در واقع، در این روایت، عشق زال و رودابه از طریق تعاریف اطرافیان در مورد «دیگری» رقم می‌خورد و کنیزان رودابه عامل برقراری ارتباط و دیدار دو دل‌داده می‌شوند.

اهمیت این دیدار برای هر دو نفر یعنی هم زال و هم رودابه بسیار زیاد است؛ زیرا این دو نفر مدت‌ها بنا بر توصیفات دیگران از طرف مقابل عشقی نادیده را تجربه کرده‌اند و انتظار کشیده‌اند. آن دو، شوشگرانی هستند که دیدن یار و کشف حقیقت وجودشان را به تلاطم کشیده است. نگاه این دو شوشگر در جستجوی واقعیت است.

کشف این مهم که آیا تخیل به واقعیت دیداری بدل می‌شود یا خیر؟

در مورد رودابه، بیان ابیات ذیل تأکیدی است بر به واقعیت پیوستن تخیل:

پرسته نده خرم دل و شاد باد چنانی سرا پای کو کرد یاد

اما در مورد زال، او تجربه دیداری و تحسین خود نسبت به دیدن رودابه را بدین شکل بیان می‌دارد:

سپه بد کزان باره آوا شنید نگه کرد و خورشیدرخ را بدید
شده بام از آن گوهر تابناک به جای گلش سرخ یاقوت خاک
چنین داد پاسخ که ای ماه‌چهر درودت ز من آفرین از سپهر

در مورد این عشق و ملاقات، باید متذکر شد که عشق زال و رودابه جزء کنش‌های ارزش‌محور نیست. در داستان زال و رودابه، ما با روایتی که هسته مرکزی آن را کنش تشکیل می‌دهد روبرو نیستیم، زیرا بر اساس برنامه مشخص و از قبل تعیین شده حرکت نمی‌کند. کنشگر بر اساس آنچه جوامع بر مبنای کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مشخص تبیین نموده‌اند، خود را با آن شرایط تطبیق نداده و در همان راستا حرکت نمی‌کند؛ زیرا زال بر خلاف کارکردهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن زمان در پی وصال رودابه است.

در آن زمان، ازدواج بر اساس مشابهت‌های نژاد و اصل و نسب صورت می‌گرفت. عشق این دو ناقض این اصول بود چون پدر رودابه از نوادگان ضحاک ستمگر بوده و خاندان او بت‌پرست بودند، اما خاندان زال از اصیل زادگان و موحدان بودند. پس این ازدواج کارکردی همسو با ارزش‌های همه‌باور ندارد و منجر به اتصال با ارزش‌های مورد تأیید همگان نمی‌شود. زال و رودابه با وجود دانستن این مسأله باز هم عهد و پیمان می‌بندند که به یکدیگر وفادار باقی بمانند. در این بخش، ملاقات زال و رودابه نمود پایانی عشقی پنهانی است که در خفا و در فکر و ذهن آن‌ها رشد کرده بود، این نمود پایانی آغازی برای فصل بعدی عشق آن‌هاست؛ عشقی که قرار است آشکار شود؛ پایان کنش پنهانی ملاقات و مهیاشدن برای نمود بعدی که همانا آگاه کردن دیگران از این عشق و دلدادگی است. عشق آن‌ها بودی داشته است و این بود در حال حرکت به سوی نمود است؛ اما نمود این عشق در تقابل با ارزش‌های حاکم بر جامعه آن‌هاست. اگر نمود عشق آن‌ها به بود تبدیل شود، واقعیت یعنی ازدواج آن دو محقق می‌شود. این عشق نمودی متعالی دارد زیرا عشقی اسطوره‌پرور است که باعث زایش رستم، پهلوان افسانه‌ای شاهنامه خواهد شد. در واقع، عشق آن‌ها چالشی دیگر فراروی کنشگران اصلی این روایت یعنی سام، زال، مهرباب و سیندخت قرار می‌دهد.

۵. نظام تطبیقی تعاملی: وصال زال و رودابه

در فرآیند عشق زال و رودابه، زنجیره‌ای از کشمکش‌ها و حوادث تحت عنوان چالش پیش روی زال قرار می‌گیرد. در هر مرحله گذر از یکی از آن‌ها او را به هدف که وصال رودابه است نزدیک می‌کند. این عشق، عشقی ممنوعه و چالشی است. آنچه زال را در این عشق به چالش می‌کشد عوامل بیرونی است. در تمامی این چالش‌ها پدر زال به‌عنوان عامل شناختی در کنار او است، زیرا در ابتدای روایت به هنگام بازپس گرفتن فرزند از سیمرغ به او قول داد که خواسته‌های او را برآورده کند. سام با نوشتن نامه به منوچهرشاه و سیندخت مادر رودابه نیز با همسو کردن مهراب با خود و همچنین رفتن به دیدار سام نریمان عامل شکل‌گیری نظام تطبیق و تعامل هستند.

در واقع، سام، مهراب و سیندخت و رودابه جزئی از یک گروه هستند که زال را در این «توانستن» یاری کردند. در این گروه، فاعل‌های شناختی سیندخت و سام هستند. آن‌ها همان‌گونه که شعیری (۱۳۹۷: ۱۲۰) بیان می‌دارد، «همانند بازویی نیرومند عمل می‌کنند و به همین دلیل عوامل کمکی یا معین نامیده می‌شوند». سام و سیندخت با استفاده از توان مجابی خود زال و مهراب را در مسیر درست هدایت کرده و عملیاتی را برنامه‌ریزی می‌کنند تا همگی به هدف که همانا وصال زال و رودابه است دست یابند.

۵. نتیجه‌گیری

گفتمان‌های ادبی از راهکارهای متفاوتی جهت فرآیند معناسازی بهره می‌برند. در روایت تولد زال و عشق زال و رودابه، همه‌چیز از تنش بر اثر به‌دنیا آمدن نوزاد با ظاهری عجیب شروع می‌شود. تنش حاصل از به‌دنیا آمدن نوزاد عجیب و با موی سپید باعث ایجاد چالش‌هایی در گفتمان می‌شود. اولین چالش در نگهداری یا طرد فرزند بروز می‌کند. کنش سام در ترک و طرد فرزند چالش‌های بعدی را رقم می‌زند. رفع نقصان در این روایت توسط دو دیگری به چالش کشیده می‌شود: نخست توسط «دیگری» که خود کنشگر است و باعث ارزیابی و نقد آن «دیگری» می‌شود. این کنشگر با مرتکب شدن گناهی یا گرویدن به اهریمن کنشگر را در فشار تنش قرار داده است. تنش به‌وجود آمده در اثر همان اعمال «دیگری» است که کنشگر سعی دارد با پوزش خواهی و در پنهان از مردم، از پروردگار بابت گناهش پوزش بطلبد.

دوم «دیگری» ای که برخاسته از جامعه و فرهنگ است که او را مورد بازخواست، پرسش و سرزنش در مورد چهره و رنگ و روی شگفت‌زده نوزاد قرار می‌دهند. کنشگر با انتخاب مکانی جهت عبور از این چالش‌ها، باعث ایجاد یک گسست می‌شود. گسستی که نه تنها باعث غلبه کنشگر بر چالش‌ها نمی‌شود، بلکه او را با چالش‌های دیگر روبرو

می‌کند.

در این روایت، با فرآیندی نشانه‌معناشناختی روبه‌رو هستیم که کنشگر یعنی سام با نقصانی روبرو است که روزگار برای کنشگر پیش آورده است؛ اما این نقصان منشأ کنش و تنش نیست؛ بلکه برطرف شدن نقصان باعث کنش، تنش و چالش‌های بعدی است؛ زیرا نداشتن فرزند یعنی نقصان برطرف می‌شود، اما تولد فرزند با ظاهری عجیب باعث ایجاد تنش در قصر می‌شود. تنش به وجود آمده در اثر عدم جرأت عوامل قصر برای بازگویی حقیقت به سام به وقوع می‌پیوندد. دایه با تکیه بر نظام گفتمانی مجاب‌سازی، مسأله را بازگو کرده و سعی در برطرف کردن تنش دارد؛ اما بیان مسأله باعث ایجاد چالش و کنش ناشی از آن می‌شود. سام بر سر دوراهی نگهداری یا ترک فرزند است که این چالش او را به کنش طرد فرزند وامی‌دارد. طرد فرزند و بزرگ شدن او با سیمرخ و جوجه‌هایش، باعث پرورش سوژه بوشی می‌شود. از دست دادن پشتوانه بزرگی به نام پدر و عدم پرورده شدن توسط پدر در نوزادی، باعث ایجاد بحران هویت و عاطفی برای زال می‌شود.

زال به هنگام رفتن پدر به جنگ در راستای نظام تطبیق، به یادگیری راه و رسم کشورداری و خوگرفتن به محل حکمرانی خود می‌پردازد. روبروشدن با مهرباب کابلی و ایجاد رابطه‌ای حسی ادراکی با او، شنیدن وصف دخترش رودابه، زال را به سوژه‌ای شوشی تبدیل می‌کند. رودابه نیز با شنیدن اوصاف زال عاشق او می‌شود و درنهایت، ملاقات آن دو پایه‌های این عشق را بین آن دو محکم‌تر می‌کند. این عشق ممنوعه باعث به وجود آمدن چالش‌های بعدی است. ممنوعیت این ازدواج به دلیل عدم همخوانی نسب زال و رودابه و دشمنی مهرباب و منوچهرشاه است. چالش‌های پیش رو برای زال گرفتن رضایت پدر و منوچهرشاه است؛ اما سرانجام با سرسختی عشاق، چالش‌ها با تدبیر مادر رودابه و سام، شکل‌گیری نظام گفتمانی مجابی بین آن دو و بین سام و منوچهرشاه از طریق نامه برداشته می‌شود.

از آنجاکه به گفته معین (۱۳۹۶: ۲۲۵) تمایز و اختلاف، دلیل اصلی آشکار شدن معناست؛ در داستان زال و رودابه آنچه باعث ظهور معناست همان تفاوت داشتن زال از ابتدای تولد است. در ابتدا به دنیا آمدن او با ظاهری عجیب که همان موی سفید است، باعث تمایز او از دیگر نوزادان و عامل ایجاد تفاوت در روند بزرگ شدن و پرورش اوست. سپس این‌که همه نوزادان توسط والدین پرورانده و بزرگ می‌شوند، اما ظاهر عجیب او باعث طرد او توسط پدر و پرورانده شدن توسط سیمرخ می‌شود. درنهایت، زال به دلیل این‌که با آدمیان بزرگ نمی‌شود، پس از مناسبات و هنجارهای اجتماعی تبعیت نمی‌کند. این انزوا برای او بحران عاطفی را نیز رقم می‌زند که در تمامی زوایای زندگی او نفوذ می‌کند.

زال کنشگری است که بین دو نظام محافظه‌کاری که بر اصل تطبیق استوار است و نظام خطرپذیری که بر نظام رخدادی مبتنی است در نوسان است. او ابتدا با پیروی از فرمان پدر سعی در تطبیق خود با شرایط موجود دارد که او را به مرحله نه‌گسست و پیوستار وارد می‌کند؛ اما با دیدن رودابه و دچار شدن به عشق او نظام تطبیق متوقف شده و او وارد مرحله نه‌پیوستار می‌شود. مرحله نه‌پیوستار باعث پرورش سوژه خطرپذیر است. در این مرحله زال یعنی سوژه خطرپذیر بین دو جریان هنجارهای اجتماعی و عشق ممنوع قرار می‌گیرد. او می‌خواهد به وصال رودابه برسد، اما هنجارهای اجتماعی مانع این وصال است. پس نظام خطرپذیری شکل می‌گیرد. زال به خطر کردن با این هنجارهای اجتماعی می‌پردازد که این خطرپذیری معانی و ارزش‌های نویی ایجاد می‌کند.

رسیدن به معنا از طریق سه شیوه که عبارتند از کنشی، سودایی عاطفی و شناختی محقق می‌شود. در روایت زال و رودابه، ابتدا در منطقی‌کنشی سام در وضعیت اولیه نداشتن فرزند به سر می‌برد که او این وضعیت را به وضعیت ثانوی و بچه‌دار شدن تغییر می‌دهد. پس معنا در غالب شدن یعنی «پدر شدن» ایجاد می‌شود؛ اما در مرحله دوم شکل‌گیری نظام معنایی عاطفی سودایی، این شدن برنامه‌ریزی نشده و رخدادی است. تولد فرزند سام با ظاهری عجیب، تغییری است که تمام وجود و زندگی سام را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و این رخداد و واقعه که معنا تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد نتیجه سلسله عملیاتی منطقی نیست. در واقع، این رخداد جریان روایت را به سوی بی‌معنایی سوق می‌دهد؛ زیرا سام فرزند خود را در پای البرزکوه رها می‌کند؛ اما حضور جریان رخدادی دیگری یعنی حضور سیمرخ باعث بازیابی معنایی می‌شود، چون تغییر یا شدن در این قسمت روایت تحت تأثیر احساسات سیمرخ و جوجه‌هایش بر نوزاد رهاشده اتفاق می‌افتد. این همان تغییر و تحول یا شدنی است که تمام زندگی زال را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. نظام معنایی دیگری که در این روایت شناسایی می‌گردد، نظام شناختی است. این نظام در پی تعریف و وصف ویژگی‌های رودابه در ذهن زال شکل می‌گیرد. اطرافیان زال پس از آنکه به متمایل بودن زال به مهراب، پدر رودابه پی می‌برند، به وصف ویژگی‌ها و زیبایی‌های رودابه می‌پردازند؛ اما این جریان شناختی دوسویه است؛ زیرا در پی بیان ویژگی‌ها و خصایل زال توسط مهراب برای همسرش سیندخت، رودابه نیز این نظام را در ذهن خود شکل می‌دهد. پس هرکدام از دو طرف یعنی زال و رودابه در پی جریانی شناختی تصویری از یکدیگر در ذهن خود دارد که بر اساس آن برای نزدیکی یا دوری از دیگری برنامه‌ریزی می‌کند.

در مورد زال و رودابه این تصویر ذهنی منجر به عشق و برنامه‌ریزی جهت دیدار و وصال است. حرکت هر یک از دو طرف برای دیگری منبعی از اطلاعات است. ابتدا رودابه در راستای نزدیکی به زال، پرستاران خود را به محل

حکمرانی زال روانه می‌کند و به‌نوعی دست به عملیات می‌زند. این کنش او منجر به افزایش شناخت بیشتر زال نسبت به رودابه می‌شود. البته این شناخت دوطرفه است زیرا پرستاران رودابه اطلاعاتی در مورد زال را نیز به او می‌دهند. این جریان‌ات اطلاعاتی که بین زال و رودابه شکل می‌گیرد، در واقع موضوعاتی شناختی است که به‌نوعی می‌توان آن را گفتمان نیز نامید. زال در پی ایجاد ارتباطی حسی عاطفی با رودابه است. در واقع، پیوند زال با رودابه هیچ منطقی کنشی ندارد. این ارتباط بیشتر جنبه‌ی رخدادی دارد، اما به‌محض ارتباط زال با کنیزان (پرستندگان) رودابه و آغاز فرآیند شناختی باعث ایجاد عشق بیشتر و تمایل به دیدار در زال می‌شود که می‌توان آن را از نوع هیجانی عاطفی دانست.

در این پژوهش تلاش شد تا فرآیند معناسازی در عناصر روایت زال و رودابه شاهنامه فردوسی بر اساس نشانه‌معناشناسی گفتمانی موردبررسی قرار گیرد. این بررسی می‌تواند گامی در جهت خوانشی نو و امروزی از اثر حماسه‌سرای بزرگ، فردوسی باشد. در این پژوهش سعی بر این بود تا بیان گردد که این روایت از الگوی روایت‌های کلاسیک پیروی نکرده و جریان معناسازی در آن، جریانی پویا و سیال است؛ زیرا حوادث این روایت سیری منطقی و ازپیش تعیین‌شده‌ را طی نمی‌کند. زال شخصیتی جسور است که سعی می‌کند با غلبه بر ارزش‌های همه‌باور و غبارگرفته جامعه، معنایی نو را رقم بزند. این جسارت او چالش‌هایی را پیش روی او قرار می‌دهد که گذر موفق او از این چالش‌ها، منجر به ارزش‌آفرینی می‌شود. این پژوهش می‌تواند گامی در جهت خوانشی نو و امروزی از این اثر کهن باشد و معناهای مخفی و پنهان در لایه‌های این اثر شگرف را آشکار کند که بنا به اختصار، تنها به بخشی از آن پرداخته شد.

کتابنامه

- بهفر، مه‌ری. (۱۳۹۶). شاهنامه فردوسی-تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات. چاپ اول. تهران: نشر نو.
- بهنام، مینا. (۱۳۹۰). بررسی تعامل دو نظام روایی و گفتمانی در داستان رستم و اسفندیار رویکرد نشانه‌معناشناختی. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۴. صص ۱-۱۶.
- پراندوجی، نعیمه؛ نصیحت، ناهید. (۱۳۹۷). تحلیل نشانه‌معناشناسی فرآیند تشش در «ایمان آوردن ملکه سبا». جستارهای زبانی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۳۵-۶۱.
- جعفری فشارکی، نرگس. (۱۳۹۹). نشانه‌معناشناسی گفتمان عذاب در قرآن کریم. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث). دانشگاه اصفهان.
- جوکار، منوچهر؛ قاسمی‌پور، قدرت؛ بدیلی، عماد. (۱۳۹۷). نشانه‌معناشناختی کارکردهای گفتمانی مقاومت و مماشات در اعترافات تاج‌السلطنه. جستارهای زبانی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۳۱-۵۶.
- حسین‌پور سرکاریزی، احمد؛ علوی مقدم، مهیار؛ فیروزی مقدم، محمود. (۱۳۹۸). تحلیل ساختار روایی سمفونی مردگان عباس معروفی بر پایه نظریه نشانه‌معناشناسی روایی گریما، دوفصلنامه روایت‌شناسی، سال سوم، شماره ۶، صص ۵۵-۶۱.
- داودی مقدم، فریده. (۱۳۹۳). تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان در قصه حضرت یوسف (ع). آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۰، صص ۱۷۵-۱۹۱.
- رادنژاد، حسین. (۱۳۹۴). تحلیل معنی‌شناسی نامه‌های بیهقی با تأکید بر الگوی معنی‌شناسی کاربردی. (رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی). دانشگاه پیام نور مشهد.
- رضایی، رؤیا؛ مشهدی، محمد امیر؛ شعیری، حمیدرضا؛ نیک‌بخت، عباس. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل کارکرد یادگفتمانی نامه‌های نیما یوشیج. دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شماره ۸۲. صص ۱۳۳-۱۵۴.
- سیدان. الهام. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل نظام ارزشی گفتمان در غزلیات قلندری حافظ (رویکرد نشانه‌معناشناسی). مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی. نقد ادبی. س ۲. ش ۸. صص ۳۳-۵۵.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). نقصان معنا. چاپ اول. تهران: نشر علم.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۴). مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه‌معناشناختی آن. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۶ (۱). صص ۱۱۰-۱۲۸.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۷). مبانی معناشناسی نوین. چاپ پنجم. تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۸-الف). نشانه‌معناشناسی ادبیات. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
 شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۸-ب). تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان. چاپ هفتم. تهران: سمت.
 شعیری، حمیدرضا. (۱۴۰۲). مباحث مدرسه زمستانه نشانه‌شناسی (چاپ نشده). زمستان ۱۴۰۲، تهران.
 شعیری، حمیدرضا؛ وفایی، ترانه. (۱۳۸۸). ققنوس، راهی به نشانه‌معناشناسی سیال. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شعیری، حمیدرضا؛ محمودی بختیاری، بهروز؛ سیزواری، مهدی. (۱۴۰۲). فرهنگ توضیحی جهان نشانه و معنا. نشر لوگوس.
 شفیعی، سمیرا؛ قبادی، حسینعلی؛ شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان روایی ضحاک و فریدون بر اساس نظریه گرمس. دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان، سال ۳، شماره ۵، صص ۹۹-۱۲۹.
 عباسی، علی؛ مرادی، میترا. (۱۳۹۶). بررسی تولید معنا در نظام گفتمانی روایی رمان اگر حقیقت داشت اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس. نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۱۴، شماره ۱۹، صص ۲۵۹-۲۷۸.
 علی اکبری، نسرین؛ محمدی، خدیجه؛ امامی، سعید. (۱۳۹۲). بررسی حکایت‌های باب اول کلیله و دمنه بر بنیاد الگوی کنش گرماس با تأکید بر حکایت شیر و گاو. مجموعه مقالات هشتمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

علیزاده، زهرا. (۱۳۹۲). گفتمان‌های بزرگان (پهلوانان، وزرا، موبدان، دهقانان و حکمت‌های فردوسی) در شاهنامه فردوسی. رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور مشهد.
 فلاح، ابراهیم؛ شفیق پور، سجاد. (۱۳۹۸). تحلیل روایت حضرت موسی (ع) و سامری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی. جستارهای زبانی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۲۵-۵۰.
 کرباسی، زهرا؛ شعیری، حمیدرضا؛ لطافتی، رؤیا. (۱۳۹۶). تحلیل نشانه‌معناشناختی تحقیق سره و ناسره در گفتمان ادبی: مطالعه موردی داستان عامیانه سزای نیکی بدی است. دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات جامعه. سال ۵، شماره ۱۶، صص ۳۹-۶۳.

کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۴). نظام ارزشی گفتمان در قصه‌های از مثنوی؛ رویکرد نشانه‌معناشناختی. هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. صص ۱۷۹۲-۱۸۰۴.
 معین، مرتضی بابک. (۱۳۹۶). ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 میرحسینی، مژگان؛ کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۸). بررسی نشانه‌معناشناسی نظام عاطفی گفتمان در داستان زائر عبدالجبار کاکائی. فصلنامه علمی فرهنگی رضوی، دوره ۳، شماره ۷، صص ۱۷۱-۱۹۹.

de Saussure, F. (1983). Course in General Linguistics. Bally, C., & Sechehaye, A. (Eds.) with the collaboration of Riedlinger, A. & Harris, R. (Trans.). London: Duckworth.

Greimas, A. J. (1971). Narrative Grammar: Units and Levels. *Comparative Literature*. Vol. 86, No. 6, pp. 793-806.

Greimas, A. J., & Courtés, J. (1982). *Semiotic and Language: An Analytical Dictionary*. Translation: Larry Crist, Daniel Patteand, James Lee, Edward McMahon II, Gary Phillips and Michael Rengstorf. Bloomington: Indiana University Press.

Hébert, L. (2020). *An Introduction to Applied Semiotics; Tools for Text and Image Analysis*. New York: Routledge.



A Contrastive Analysis of Persian and Korean Syllable Structure based on Typological Universals

Hamed Mowlaei Kuhbanani¹

*Assistant Professor of Linguistics, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran
(Corresponding author)*

ORCID: 0000-0001-7980-8472

Hossein Bazoubandi²

Assistant Professor of Linguistics, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran

ORCID: 0000-0001-8317-7677

Received: May 19, 2023

Accepted: July 9, 2024

Abstract

Contrastive analysis is based on structural linguistics and tries to facilitate second language learning by focusing on the current phonological, morphological, and syntactic differences of languages. The goal of this study was to compare and contrast the syllables of Persian and Korean according to CA principles. To achieve the purpose, three typological universals, that is, elements of syllable, phonotactic rules, and potential syllables were investigated. The results on the first universal indicated that Korean has seven and Persian has six vowels which can be used in syllable structure of both languages without any constraint. Furthermore, by comparing 23 Persian and 22 Korean consonants according to International Phonetic Alphabet, some different constraints on the placement of some consonants of both languages in different syllable positions were identified. Results of syllable structure showed that Korean has CVC(C) and Persian has CV(CC) structure. Korean and Persian have binary branching syllabic structure, but their internal division is different. In Korean, onset and nucleus join together for making core and then this core can join to coda for making a syllable. In Persian, nucleus and coda join together producing rime and then rime join to onset. Additionally, there are some constraints on the syllable structure of Persian and Korean that make some other differences in the phonotactic rules of them. Finally, the findings pertaining to stress placement showed that the syllable-time is the common super segmental feature of both Korean and Persian.

Keywords: Contrastive Analysis, Korean, Persian, Syllable, Typology, Universal

1. Email: h.molaei@vru.ac.ir

2. Email: Bazoubandi.h@vru.ac.ir



تحلیل مقابله‌ای ساختار هجای فارسی و کره‌ای بر مبنای جهانی‌های رده‌شناختی

حامد مولایی کوهبنانی

استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.^۱ (نویسنده مسئول)

Orcid: 2458-3495-9881-2614

حسین بازوبندی

استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.^۲

Orcid: 0000-0001-8317-7677

صص ۸۳-۱۰۶

چکیده

تحلیل مقابله‌ای که الگوهای اولیه آن بر پایه زبان‌شناسی ساخت‌گرا شکل گرفته عمدتاً به بررسی سطوح دشواری جنبه‌های واجی، صرفی و نحوی زبان‌ها می‌پردازد تا از طریق تأکید بر تفاوت‌های بین زبان‌ها، آموزش زبان دوم را تسهیل کند. در پژوهش حاضر با تکیه بر سه معیار جهانی رده‌شناختی سعی شده تحلیل مقابله‌ای از ساختار هجای فارسی و کره‌ای ارائه شود تا از این طریق اطلاعاتی برای علاقه‌مندان به یادگیری زبان کره‌ای، به‌عنوان زبان دوم، فراهم گردد. گسترش صنعت موسیقی، فیلم و سریال‌های کره‌ای نقش اصلی در ایجاد علاقه به زبان و فرهنگ کره‌ای در ایران را داشته و این تأثیر به‌ویژه روی نوجوانان و جوانان به حدی بوده است که برخی را به سمت یادگیری زبان کره‌ای سوق داده است. از این رو، انجام پژوهش‌های مقابله‌ای بین فارسی و کره‌ای می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد هر دو زبان دارای واژه‌های ساده مشابه هستند که اجازه حضور در جایگاه قله هجا را دارند و محدودیتی در این مورد دیده نمی‌شود. همچنین، با مقایسه ۲۲ همخوان کره‌ای و ۲۳ همخوان فارسی مشخص شد که در هر دو زبان محدودیت‌هایی برای ورود برخی همخوان‌ها در برخی جایگاه‌های هجا وجود دارد که هیچ‌کدام مشابه با هم نیستند. نتایج مربوط به نحوه هم‌نشینی واج‌ها به‌منظور ساخت هجا براساس جهانی‌ها در دو زبان نیز نشان داد در فارسی برای ساخت هجای غیرمسطح، هسته و پایانه با هم یک‌سازه می‌سازند و سپس با آغاز ترکیب می‌شوند. این در حالی است که در

تاریخ دریافت: ۲۹ اردیبهشت/۱۴۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۹ تیر/۱۴۰۳

پست الکترونیکی:

1. h.molaei@vru.ac.ir

2. Bazoubandi.h@vru.ac.ir

کره‌ای، آغازه و هسته با هم تشکیل سازه داده و سپس با پایانه ادغام می‌شوند. علاوه بر این، بخش دیگری از نتایج نشان می‌دهد فارسی دارای ساختار هجایی CV(CC) است؛ در حالی که کره‌ای ساختار هجایی CVC(C) دارد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل مقابله‌ای، فارسی، کره‌ای، هجا، رده‌شناسی، جهانی‌ها.

۱. مقدمه

سر ویلیام جونز^۱ در سال ۱۸۷۶ پایه‌گذار مطالعات مقایسه‌ای در زبان‌شناسی شد. از اواخر قرن ۱۸ تاکنون مطالعات مقایسه‌ای زبان‌ها به شیوه‌های مختلفی صورت گرفته است که متخصصان آن‌ها را براساس هدف نهایی، روش مقایسه و همچنین گستره کاربردی در سه دسته عمده زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی، رده‌شناسی و تحلیل مقابله‌ای دسته‌بندی کرده‌اند. تحلیل مقابله‌ای، در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به‌عنوان مبنای جدیدی برای آموزش مؤثر زبان خارجی تکوین یافت (البرزی، ۱۴۰۰: ۷). در واقع، سرآغاز ظهور این رویکرد به دوران پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که زبان‌شناسان ساخت‌گرا و متخصصین آموزشی تحت تأثیر دیدگاه‌های روان‌شناسی رفتارگرا به معرفی شیوه جدیدی برای آموزش زبان روی آوردند. هدف تحلیل مقابله‌ای از مقایسه زبان‌ها، بررسی آسان‌ترین راه‌های ممکن برای آموزش زبان دوم و یا ترجمه متون است. متخصصان تحلیل مقابله‌ای بر این باورند که فرایند انتقال^۲ نقش بسیار مهمی در یادگیری زبان دوم دارد. انتقال می‌تواند به دو صورت انتقال مثبت و منفی باشد. انتقال مثبت به معنی استفاده از عناصر و ویژگی‌های مشترک زبان اول و دوم برای یادگیری بهتر زبان دوم است. این در حالی است که انتقال منفی از نظر تحلیل مقابله‌ای مهم‌ترین عامل بازدارنده در فرایند یادگیری زبان دوم است. در کنار تلاش‌های صورت گرفته در عرصه تحلیل مقابله‌ای، مطالعات رده‌شناختی نیز کمک قابل توجهی به حوزه آموزش زبان دوم کرده است. رده‌شناسی، با تکیه بر شباهت‌ها به مقایسه گستره زیادی از زبان‌ها می‌پردازد تا آن‌ها را در رده‌های زبانی مختلف قرار دهد. مایر^۳ (۲۰۱۸: ۲۱) عقیده دارد فیزیاک^۴ (۱۹۷۱) نخستین بار بین زبان‌شناسی مقابله‌ای کاربردی و زبان‌شناسی مقابله‌ای نظری تمایز قائل شد. این تمایز باعث شد تا به مرور شاخه زبان‌شناسی مقابله‌ای کاربردی به تجزیه و تحلیل خطا تبدیل

1. Sir William Jones

2. Transfer

3. Mair

4. Fisiak

شده و زبان‌شناسی مقابله‌ای نظری، به‌عنوان نسخه‌ای تقلیل‌یافته از رده‌شناسی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان را واکاوی کند. رامات^۱ (۲۰۰۸: ۲) نیز بیان می‌کند که در سال‌های اخیر یافته‌های رده‌شناسی نقش مهمی در آموزش زبان دوم ایفا کرده‌اند.

در این پژوهش با تکیه بر سه معیار جهانی رده‌شناسی سعی خواهد شد تحلیلی مقابله‌ای از ساختار هجای فارسی و کره‌ای ارائه شود تا از این طریق اطلاعاتی برای علاقه‌مندان به یادگیری زبان کره‌ای فراهم گردد. با شروع موج کره‌ای (از دهه ۱۹۹۰) و به‌طور ویژه پس از ظهور شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، فرهنگ کره‌ای به‌طور فزاینده‌ای در گستره جهانی منتشر شده است. در این میان، گسترش صنعت موسیقی و فیلم و سریال‌های کره‌ای نقش اصلی در ایجاد این موج و اشاعه فرهنگ کره‌ای ایفا نموده است. تأثیرات چنین فرهنگی در ایران به‌ویژه روی نوجوانان و جوانان به حدی بوده است که علاوه بر ایجاد علاقه فراوان به فرهنگ کره جنوبی، برخی را به سمت و سوی یادگیری زبان کره‌ای نیز سوق داده است. این ارتباطات و انتقال فرهنگی منجر به علاقه و نیاز بیشتر به یادگیری زبان کره‌ای شده است. زبان‌های فارسی و کره‌ای از جنبه تاریخی ارتباطی با یکدیگر ندارند و این عدم ارتباط، یادگیری کره‌ای را برای فارسی‌زبانان دشوارتر می‌کند. درحالی‌که فارسی عضوی از خانواده زبانی هندواروپایی است، تعیین جایگاه کره‌ای در بین خانواده‌های زبانی با قطعیت انجام نشده است؛ گرچه برخی پژوهش‌ها همچون آرلاتو^۲ (۱۳۸۴: ۵۶) کره‌ای را عضوی از خانواده زبانی آلتایی می‌دانند. به اعتقاد لی و رامسی^۳ (۲۰۱۱: ۲۸۷) کره‌ای ۵ دوره تاریخی را طی کرده است و کره‌ای نو از اواخر قرن ۱۹ آغاز شده است. بر همین اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر مقایسه ساختار هجایی دو زبان فارسی و کره‌ای است؛ چراکه الگوهای واج‌شناختی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین یادگیری زبان خارجی محسوب می‌شوند. به عبارت بهتر، پیش از درک ساختار و معنای واژگان و یا تلاش برای یادگیری قواعد دستوری هر زبانی، آگاهی از ساختار واجی آن نقشی اساسی در مراحل ابتدایی یادگیری زبان خارجی دارد.

۲. پیشینه پژوهش

مقایسه زبان‌های شرق آسیا با فارسی به‌صورت تحلیل مقابله‌ای تاکنون چندان موردتوجه پژوهشگران ایرانی نبوده است؛ زبان کره‌ای نیز از این قاعده مستثنی نیست. پژوهش‌های صفارمقدم (۱۳۸۰) و (۱۳۸۸) از معدود

1. Ramat
2. Arlato
3. Lee & Ramsey

پژوهش‌های مقایسه‌ای فارسی و کره‌ای هستند. پژوهش نخست صفارمقدم اگرچه به‌عنوان نخستین پژوهش در این زمینه کار ارزشمندی محسوب می‌شود اما برمبنای الگوی زبان‌شناختی مشخصی انجام پذیرفته است. پژوهش دوم صفارمقدم (۱۳۸۸) با عنوان «مقایسه عناصر ادب در زبان‌های کره‌ای و فارسی» را می‌توان برمبنای اصول کاربردشناسی زبان دانست. نتایج وی نشان می‌دهد که فارسی بیشتر از عناصر واژگانی و کره‌ای از نظام تصریف فعل، اسم، صفت و ضمائر برای بیان ادب استفاده می‌کنند. چویی (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی ساخت فعل زبان کره‌ای با فارسی» به مقایسه ۴۸۰ فعل پرسامد فارسی با معادل کره‌ای آن‌ها از دو منظر گذرایی و ترکیب پرداخته است. وی یافته‌های این پژوهش را منبع مناسبی برای تهیه فرهنگ‌های موضوعی دوزبان فارسی-کره‌ای می‌داند. خانی و میردهقان (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی نحوی-رده‌شناختی با استفاده از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، ساختار موصولی سه زبان آلتایی یعنی ترکی، کره‌ای و مجاری را با فارسی مقایسه کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌های این ساختار نحوی را در زبان‌های مذکور بیان کرده‌اند.

این در حالی است که در عرصه بین‌المللی پژوهش‌های زیادی در مورد تحلیل مقابله‌ای زبان کره‌ای با سایر زبان‌های دنیا و به‌طور مشخص از جنبه ساختار آوایی-هجایی در دسترس است که با توجه به محدودیت حجم مقاله به چند مورد اشاره خواهد شد. هونگ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود به بررسی نحوه تولید آوای کره‌ای از جانب زبان‌آموزان ژاپنی پرداخته‌اند که در خلال این بررسی به ساختار آوایی کره‌ای نیز اشاره کرده‌اند. لی و همکاران (۲۰۲۳) نیز در پژوهشی تنوعات واکه‌ای در گویش‌های مختلف کره‌ای را به‌صورت مقابله‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها بیان می‌کنند که نحوه تلفظ واکه‌ها در دو گویش اصلی کره‌ای با هم تفاوت‌هایی دارد و در پژوهش خود به برخی از تغییرات واکه‌ای منحصر به هر گویش اشاره کرده‌اند. هو و دو (۲۰۲۳) نیز در پژوهش خود به بررسی تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های زبرزنجیره‌ای همچون ساختار هجا و جایگاه تکیه زبان کره‌ای میان سخنگویان بومی و کره‌ای‌آموزان غیربومی پرداخته‌اند. آها نتیجه می‌گیرند که نقش ویژگی‌های زبرزنجیره‌ای کره‌ای در ایجاد تفاوت میان سخنگویان بومی و غیربومی بیش از ویژگی‌های زنجیره‌ای است. تانابالاسینگام (۲۰۲۳) نیز در پژوهش خود به مقایسه آوای کره‌ای و تامیلی پرداخته است. وی بیان می‌کند که در این پژوهش قصد دارد با ارائه روشی ساده فهرست واکه‌ها و همخوان‌های دو زبان را با هم مقایسه کند تا از این طریق به شباهت‌های احتمالی دست پیدا کند. وی در پایان اشاره می‌کند که ارتباطات آوایی بسیار زیادی بین فهرست واکه‌ها و همخوان‌های دو زبان وجود دارد که نمی‌تواند تصادفی باشد و این نشان‌دهنده یک ارتباط تاریخی میان دو زبان است.

براساس بررسی نگارندگان، ساختار هجایی و یا ویژگی‌های واج‌شناختی دو زبان فارسی و کره‌ای پیش‌ازاین بر مبنای الگوی زبان‌شناختی مشخصی صورت پذیرفته است و این مسئله ضرورت انجام پژوهش در این زمینه با تکیه بر اصول زبان‌شناسی مقابله‌ای را نشان می‌دهد.

۳. مبنای نظری؛ هجا در مطالعات رده‌شناختی

از نظر ثمره (۱۳۸۰: ۱۲۸) هجا واحدی آوایی است که به‌هیچ‌عنوان لازمه معناداری ندارد؛ اگرچه واژگان تک‌هجایی معنادار نیز هستند. موراسیک^۱ (۲۰۱۳: ۱۶۵) نیز عقیده دارد قابل تلفظ بودن مهم‌ترین ویژگی هجاست. وی بیان می‌کند با توجه به این‌که همخوان‌ها به‌خودی‌خود قابل تلفظ نیستند، طبیعی است که کوچک‌ترین هجاها هم دارای حداقل یک واکه باشند. این اصل ارتباط بین ماهیت هجا با ساختار آن را نیز نشان می‌دهد. ساختار هجا را می‌توان از چند معیار جهانی رده‌شناختی موردبررسی قرار داد.

معیار جهانی نخست مربوط به بررسی عناصر آوایی سازنده هر هجاست. موراسیک (۲۰۱۳: ۱۶۵) با استناد به پژوهش برین و پنسایفینی^۲ (۱۹۹۹) اشاره می‌کند که زبانی بومی در استرالیا وجود دارد که ساختار هجا در این زبان تنها یک واکه دارد. با این حال، چنین ساختاری برای هجا بسیار نادر بوده و جهانی نیست اما ترکیب یک همخوان و یک واکه به‌عنوان کوچک‌ترین هجا، بسامد بسیار بالایی در زبان‌های دنیا دارد. ترتیب همخوان و واکه نیز در بعد جهانی موردبررسی قرار گرفته است. پژوهش برین و پنسایفینی (۱۹۹۹) در این زمینه نشان می‌دهد که ساختارهای هجایی CV و VC ساده‌ترین ساختارهای هجایی ممکن در سطح زبان‌های دنیا محسوب می‌شوند. از میان این دو ساختار، ترکیب خطی CV بسامد بسیار بالاتری دارد؛ اگرچه برخی زبان‌ها (همچون انگلیسی) هر دو ساختار هجایی را به‌طور هم‌زمان دارند (موراسیک، ۲۰۱۳: ۱۶۵). همان‌گونه که مشخص است، مطالعه واکه‌ها و همخوان‌های هر زبانی نخستین قدم در تحلیل ساختار هجای آن زبان است؛ به‌عبارت‌دیگر، اگر CV را به‌عنوان نمونه‌اعلای^۳ هجا در بین زبان‌های دنیا بپذیریم، اهمیت مطالعه همخوان‌ها و واکه‌ها برای ما نمایان می‌شود. موراسیک (۲۰۱۳: ۱۷۵) اشاره می‌کند که تمام زبان‌های دنیا، واکه و همخوان دارند اما کیفیت و کمیت آن‌ها متفاوت است. به‌عنوان مثال زبان

1. Moravcsik

2. Breen & Pensaifini

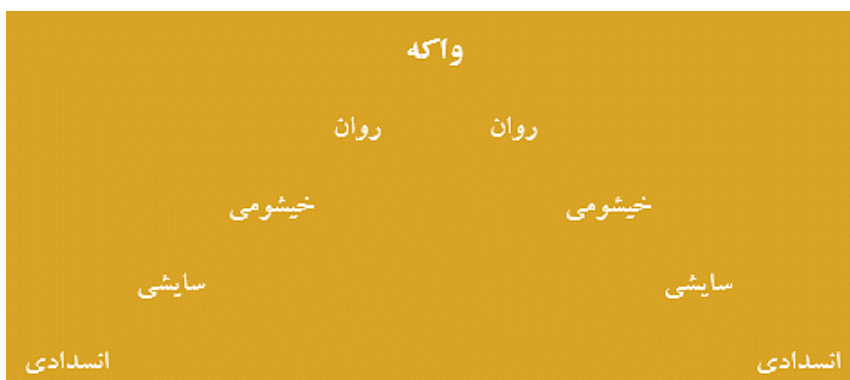
3. Prototype

روتوکاس^۱ کوچک‌ترین نظام آوایی در بین زبان‌های دنیا را دارد. آواهای این زبان شامل ۶ همخوان و ۵ واکه می‌شود. در مقابل زبان خو^۲ به‌عنوان بزرگ‌ترین نظام آوایی بیش از ۱۰۰ آوا دارد. از تعریف هجا مشخص می‌شود که هر هجا تنها یک واکه دارد. براساس نظر موراسیک (همان) زبان یماس^۳ در گینه‌نو با تنها ۲ واکه و زبان آلمانی با ۱۴ واکه به ترتیب کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین نظام واکه‌ای در بین زبان‌های دنیا را دارند. از این رو، بررسی نظام واکه‌های هر زبان برای درک بهتر ساختار هجا اهمیت پیدا می‌کند.

علاوه بر این، همخوان‌های هر زبانی نیز اهمیت بالایی در تعیین ساختار هجا دارند. پژوهش مدیسون^۴ (۲۰۰۵) به ارتباط بین تعداد همخوان‌ها و ساختار هجای زبان‌های دنیا پرداخته است. بر اساس این پژوهش، هر چه تعداد همخوان‌های زبانی بیشتر باشد تمایل به ساخت هجاهای پیچیده‌تر بیشتر است درحالی‌که زبان‌هایی که لیست همخوانی محدودتری دارند، دارای ساختار هجایی ساده‌تری هستند (نقل شده در بیجن‌خان، ۱۳۸۹: ۴۵). موراسیک (۲۰۱۳: ۱۶۶) بیان می‌کند که البته ارتباط بین تعداد همخوان‌ها و ساختار خوشه همخوانی هجا طبق پژوهش مدیسون (۲۰۰۵) طبیعی است اما ضروری نیست؛ چراکه زبان‌هایی هستند که تنها ۶ همخوان دارند اما خوشه همخوانی ساختار هجای آن‌ها دارای ۵ همخوان است و جالب‌تر اینکه اجازه خوشه همخوانی تک همخوانی نیز نمی‌دهند. اهمیت مطالعه همخوان‌ها زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم هر هجا به جز یک واکه اجباری، می‌تواند یک یا چند همخوان پیش و پس از واکه قرار دهد تا هجاهای پیچیده تولید شوند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا زبان‌ها در رابطه با ترتیب و نوع همخوان‌ها در جایگاه‌های آغازین و پایانی هجا دارای نظم و قواعدی هستند یا خیر؟ یکی از کامل‌ترین پژوهش‌های جهانی در رابطه با تعداد و ترتیب همخوان در ساختار هجا در زبان‌های دنیا را گرین‌برگ^۵ (۱۹۷۸) انجام داده است. وی در این پژوهش به بررسی ساختار هجایی ۱۰۴ زبان پرداخته و براساس آن ۴۰ جهانی در رابطه با توالی همخوان‌ها ارائه کرده است. یکی از مهم‌ترین یافته‌های وی در این زمینه تحت عنوان «سلسله‌مراتب رسایی^۶» شناخته می‌شود. بر اساس این اصل، هر زمان در جایگاه‌های آغازین و یا پایانی هجا بیش از یک همخوان وجود داشته باشد، ترتیب توالی آن همخوان‌ها به گونه‌ای است که همخوان‌هایی که شباهت بیشتری

1. Rotokas
2. Xoo
3. Yimas
4. Maddieson
5. Greenberg
6. Sonority hierarchy

به واکه دارند در جایگاه نزدیک‌تر به قله هجا قرار می‌گیرند. وی در پژوهش خود عنوان می‌کند که از میان چهار نوع همخوان روان، خیشومی، سایشی و انسدادی، روان‌ها و خیشومی‌ها به‌واسطه ویژگی واکداری، بیشترین شباهت را به واکه‌ها دارند و در نتیجه نسبت به انسدادی‌ها و سایشی‌ها به قله هجا نزدیک‌تر خواهند بود. از میان روان‌ها و خیشومی‌ها، روان‌ها از آن جهت که در مسیر تولیدشان هیچ‌گونه بستی دیده نمی‌شود، نسبت به خیشومی‌ها بیشتر به واکه‌ها شبیه هستند و در نتیجه نزدیک‌ترین همخوان به قله هجا خواهند بود. از میان انسدادی‌ها و سایشی‌ها نیز طبیعی است که انسدادی‌ها به‌واسطه بست کامل جریان هوا و تولید انفجاریشان نسبت به سایشی‌ها در دورترین جایگاه ممکن از قله هجا قرار گیرند. سلسله‌مراتب رسایی گرین‌برگ (۱۹۷۸: ۲۶۱) در شکل ۱ شده است:



شکل ۱ - سلسله‌مراتب رسایی گرین‌برگ (۱۹۷۸)

با توجه به شکل ۱ می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که به‌طور جهانی، عناصری که بالاترین رسایی را دارند در جایگاه هسته قرار می‌گیرند و واج‌هایی که رسایی پایین‌تری دارند در حاشیه هجا قرار می‌گیرند. بسیاری از زبان‌ها، تنها به واکه‌ها اجازه حضور در جایگاه هسته هجا را می‌دهند درحالی‌که در برخی زبان‌ها علاوه بر واکه، همخوان‌هایی همچون روان و خیشومی که رسایی نسبتاً بالایی دارند نیز اجازه حضور در این جایگاه را دارند. بر اساس این تعریف می‌توان این‌گونه تصور کرد که هر هجا به‌صورت جهانی از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول هر هجا که به آن هسته هجا گفته می‌شود جایگاه رساترین واج است. واج یا واج‌هایی که پیش از هسته می‌آیند تحت عنوان آغاز و واج‌هایی که پس از آن می‌آیند تحت عنوان پایانه شناخته می‌شوند.

جدول ۱- توالی همخوان‌ها در خوشه‌های همخوانی آغازی و پایانی گرین‌برگ (۱۹۷۸: ۲۶۱)

جایگاه آغازی هجا	جایگاه پایانی هجا
گرفته - روان (kl)	روان - گرفته (lk)
؟	غیشومی - گرفته (nt)
غیشومی - روان (nl)	روان - غیشومی (ln)
انسدادی - سایشی (ks)	سایشی - انسدادی (sk)
؟	صدا دار بی صدا (nt)

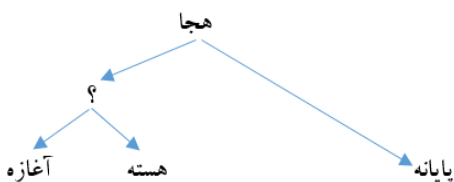
معیار جهانی رده‌شناختی دوم در بررسی ساختار هجا مربوط به نحوه کنار هم قرار گرفتن اجزاء اصلی هجا است. مطالعات رده‌شناسی نشان می‌دهد نحوه هم‌نشینی آغاز، هسته و پایانه منجر به ایجاد سه جهانی برای هجا در زبان‌های مختلف می‌شود. براساس دوراند^۱ (۱۹۹۰: ۲۰۲-۲۰۰) کان^۲ به‌عنوان نخستین فردی که هجا را واحدی ساختاری معرفی کرده است یک تجزیه سه‌گانه از هجا در شکل ۲ ارائه داده است. براساس این طرح واج‌های سازنده هجا در یک سطح مسطح و برابر با همدیگر باعث تشکیل این ساخت می‌شوند.



شکل ۲ - ساخت مسطح هجا

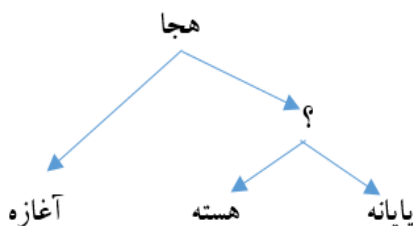
1. Durand
2. Kahn

دوراند اشاره می‌کند که پس از آن دو ساخت غیر مسطح برای هجا نیز معرفی شده است. طرح اول را کلمنتس و کایزر^۱ (۱۹۸۳) ارائه دادند که براساس آن آغاز و هسته با هم یک شاخه می‌سازند و سپس این شاخه در ترکیب با پایانه ساخت هجا را تشکیل می‌دهد.



شکل ۳- ساخت غیر مسطح هجا، کلمنتس و کایزر (۱۹۸۳)

سلکیرک^۲ (۱۹۸۴) نیز نمونه دیگری از ساخت غیر مسطح هجا ارائه داده است. به نظر وی، هسته و پایانه با یکدیگر تشکیل یک شاخه می‌دهند که این شاخه پس از ترکیب با آغاز ساخت جدیدی از هجا را نشان می‌دهد.



شکل ۴- ساخت غیر مسطح هجا، سلکیرک (۱۹۸۴)

معیار جهانی رده‌شناختی سوم در بررسی ساختار هجا مربوط به تعداد هجاهای ممکن در هر زبان است. مدیسون (۲۰۰۵: ۵۴) در این زمینه نشان داده است که به‌عنوان مثال زبانی بومی در کنگو تنها دارای یک نوع هجای CV است. این در حالی است که زبان انگلیسی ۱۸ نوع ساختار هجایی دارد (کشاورز، ۱۳۹۳: ۲۶).

۴. تحلیل داده‌ها

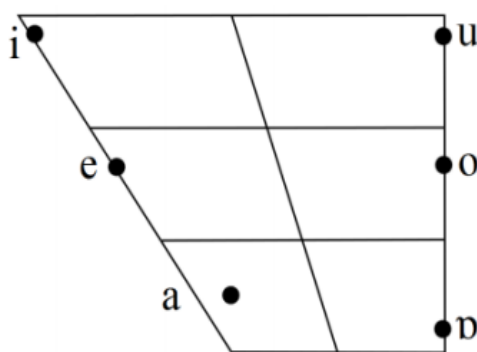
پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است. به این منظور ابتدا آثار موجود در رابطه با معرفی ساختار

1. Clements & Keyser
2. Selkirk

هجایی دو زبان مورد بررسی قرار گرفته است تا بر پایه اصول تحلیل مقابله‌ای زبان شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری دو زبان بر اساس سه معیار جهانی رده‌شناسی (شامل عناصر سازنده هجا در دو زبان فارسی و کره‌ای، قواعد واج‌آرایی فارسی و کره‌ای و تعداد هجاهای بالقوه فارسی و کره‌ای) مشخص گردد. لازم به ذکر است که علاوه بر این، به منظور تأیید صحت مثال‌های مربوط به ساختار هجایی زبان کره‌ای از بعد میدانی نیز با ۴ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد اهل کشور کره جنوبی که در مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان حاضر بودند مصاحبه‌هایی صورت گرفت. به منظور تحلیل مقابله‌ای ساختار هجای فارسی و کره‌ای از سه جهانی واج‌شناختی در حوزه ساختار هجا استفاده خواهد شد. به این منظور بحث در مورد تحلیل مقابله‌ای ساختار هجای دو زبان کره‌ای و فارسی در قالب این سه جهانی ارائه خواهد شد.

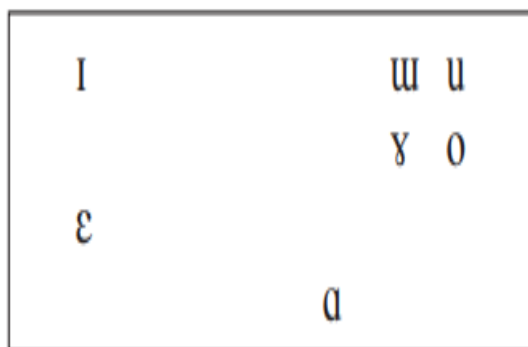
معیار جهانی ۱: عناصر سازنده هجا در دو زبان فارسی و کره‌ای

در پیشینه اکثر مطالعات زبان‌شناختی فارسی همچون ثمره (۱۳۷۸، ۱۰۲)، یارمحمدی (۱۹۹۵: ۵۶)، سپنتا (۱۳۶۶: ۱۳۴)، حق‌شناس (۱۳۷۰، ۲۸۵)، لازار (۱۹۹۲: ۱۶) عنوان می‌شود که این زبان دارای ۶ واکه ساده است (بیجن‌خان، ۱۳۸۹: ۹۴). واکه‌های پیشین به ترتیب عبارتند از واکه افراشته و غیرگرد /i/، واکه میانی و غیرگرد /e/ و واکه افتاده و غیرگرد /a/؛ واکه‌های پسین فارسی نیز عبارتند از واکه افراشته و گرد /u/، واکه میانی و گرد /o/ و واکه افتاده و گرد /ɒ/ (بیجن‌خان ۱۳۸۹: ۹۵) عقیده دارد که تولید واکه /ɒ/ در فارسی با لب‌های تقریباً گرد صورت می‌گیرد).



شکل ۵- نظام واکه‌های ساده فارسی (بیجن‌خان، ۱۳۸۹: ۹۴).

براساس پژوهش‌های موجود در رابطه با زبان کره‌ای همچون کانگ^۱ (۲۰۰۳) و چو و پارک (۲۰۰۶: ۲۳۳) زبان کره‌ای دارای ۷ واکه ساده است. در این زبان دو واکه پیشین وجود دارد که یکی افراشته /i/ و دیگری غیرافراشته /ɛ/ است. تنها واکه میانی این زبان واکه افتاده /a/ است. چهار واکه پسین در این زبان نیز از لحاظ گرد و غیرگرد بودن در دو گروه قرار می‌گیرند. واکه‌های گرد به ترتیب /u/ با ویژگی‌های پسین، گرد و افراشته و /o/ با ویژگی‌های پسین، گرد و میانی هستند. چو و پارک اعتقاد دارند که واکه‌های غیرگرد پسین زبان کره‌ای واکه‌هایی هستند که در بین زبان‌های دنیا بسیار نادرند.



شکل ۶- نظام واکه‌های ساده کره‌ای (چو و پارک، ۲۰۰۶: ۲۳۳)

توصیف مقابله‌ای واکه‌ها نشان می‌دهد در بین واکه‌های دو زبان، هم می‌توان واکه‌های مشترک یافت و هم می‌توان واکه‌هایی را دید که در یک زبان وجود دارد و در دیگری معادلی ندارند. وجود واکه /u/ با ویژگی پسین، غیرگرد افراشته و واکه /ɔ/ با ویژگی پسین، غیرگرد میانی در زبان کره‌ای را می‌توان به‌عنوان بارزترین تفاوت میان نظام واکه‌ای دو زبان دانست. با توجه به اینکه هدف نهایی از بررسی واکه‌های دو زبان، تحلیل ساخت هجاست، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که از این جنبه دو زبان شبیه به هم هستند؛ چراکه هر دو زبان فارسی و کره‌ای اجازه حضور واکه‌های ساده فوق را در جایگاه هسته هجا می‌دهند و محدودیتی از این بابت وجود ندارد. جدول ۲ واکه‌های دو زبان به‌صورت مقابله‌ای را نشان می‌دهد:

1. Kang

جدول ۲- نمایش مقابله‌ای نظام واکه‌های ساده فارسی و کره‌ای

	پیشین		مرکزی		پسین	
	کره‌ای	فارسی	کره‌ای	فارسی	کره‌ای	فارسی
افراشته	I	i			u III	u
میانی	ɛ	e			o Y	o
افتاده		a	a			ɒ

همان‌گونه که در بخش مبانی نظری اشاره شد، کمیت و کیفیت همخوان‌های هر زبان نیز نقش مهمی در ساختار هجای آن زبان دارد. فارسی دارای ۲۳ همخوان است (یارمحمدی (۱۹۹۵: ۵۴)، لازار (۱۹۹۲: ۱۲) و بیجن‌خان (۱۳۸۹: ۱۰۰). تمام همخوان‌های گرفته فارسی به جز همخوان‌هایی که در جایگاه‌های ملازی و چاکنایی تولید می‌شوند به صورت جفت‌های واکدار و بی‌واک هستند.

جدول ۳- جدول نظام همخوان‌های فارسی

	دولبی	لبی دندانی	دندانی	لثوی	لثوی کامی	کامی	ملازی	چاکنایی
انسدادی	p b		t d			k g	q	ʔ
سایشی		f v		s z	ʒ ʃ		x	h
انسایشی					ʧ ʤ			
غیشومی	m			n				
روان				l		j		
لرزنی				r				

طبق نظر چوو پارک (۲۰۰۶: ۲۳۷) کره‌ای ۲۲ همخوان دارد. نکته جالب در رابطه با همخوان‌های کره‌ای این است که تمام همخوان‌های گرفته^۱ () این زبان بی‌واک هستند؛ درحالی‌که جفت‌های واکنار همخوان‌های گرفته در زبان‌های دنیا از بسامد بالایی برخوردارند و اکثر زبان‌های دنیا این همخوان‌ها را دارند؛ به عبارت دیگر همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد هیچ همخوان انسدادی، سایشی و یا انسایشی واکناری در این زبان دیده نمی‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد کره‌ای این است که اکثر همخوان‌های انسدادی، سایشی و انسایشی این زبان به سه شکل

1. Obstruent

ساده^۱، دمیده^۲ و تقویت شده^۳ نمایان می‌شوند.

جدول ۴- جدول نظام همخوان‌های کره‌ای (چو و پارک، ۲۰۰۶: ۲۳۷)

	دولبی	لثوی	لثوی کامی	کامی	نرم کامی	لبی نرم کامی	چاتنایی
اسدانی	p p ^h p ^ʔ	t t ^h t ^ʔ			K k ^h k ^ʔ		
سایشی		s s ^ʔ					h
انسایشی			ʃ ʃ ^h ʃ ^ʔ				
غیشومی	m	n			ŋ		
روان				j	ɰ	w	
زئشی		r					

تحلیل مقابله‌ای همخوان‌های دو زبان نشان می‌دهد همخوان‌های مشترک دو زبان و همچنین همخوان‌هایی که در زبان کره‌ای وجود دارد و فارسی فاقد آن‌هاست به مراتب کمتر از همخوان‌هاییست که در فارسی وجود دارد و در کره‌ای یافت نمی‌شود.

1. Plain
2. Aspirated .
3. Reinforced

جدول ۵- نمایش مقابله‌ای نظام همخوان‌های فارسی و کره‌ای

	دوبلی		دندانی لبی		دندانی		لثوی		لثوی کامی		کامی		نرم‌کامی		لبی نرم		ملاز		چاکنایی	
	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف	ک	ف
انسدادی	p	p ^h	p	b			t	t ^h					k	K					q	ʔ
	p'						d	t'					g	k ^h k'						
سایشی					f	v	s	s ^h			ʃ							x	h	h
انسایشی										ʃ ^h	ʃ'	ʃ	ʃ ₃							
غیژی	m	m					n	n					ŋ							
روان								l				j	j	ɰ		w				
زنبشی							r													
لرزشی							r													

براساس جدول ۵ زبان فارسی و کره‌ای دارای ۹ همخوان مشترک هستند: /p/، /t/، /k/، /h/، /s/، /m/، /n/، /z/ و /ʃ/.

اگرچه همخوان‌های فوق جزو همخوان‌های مشترک دو زبان معرفی شده‌اند اما باین حال انطباق کامل میان همه این همخوان‌ها از تمام جنبه‌ها در دو زبان حاکم نیست. همخوان‌های فوق از لحاظ شیوه تولید و واکداری در دو زبان مشابه هستند؛ اما محل تولید دو همخوان از همخوان‌های مشابه دو زبان متفاوت است:

- همخوان /t/ در دو زبان مشترک است درحالی‌که محل تولید این همخوان در کره‌ای جایگاه لثوی است اما در فارسی این همخوان در جایگاه دندانی تولید می‌شود.

- همخوان /k/ نیز در دو زبان مشترک است اما محل تولید این همخوان در فارسی جایگاه کامی است اما در کره‌ای این

همخوان در جایگاه نرم‌کامی تولید می‌شود.

زبان کره‌ای ۱۲ همخوان دارد که معادلی در زبان فارسی ندارند. این گروه از همخوان‌ها را می‌توان در دو زیرگروه دسته‌بندی کرد. زیرگروه اول شامل همخوان‌هایی می‌شود که در زبان کره‌ای به صورت واج‌گونه‌هایی از واج‌های موجود در فارسی دیده می‌شوند. این دسته شامل ۹ همخوان می‌شود: /pʰ/, /tʰ/, /kʰ/, /sʰ/, /tʃʰ/ و /tʃʰ/. زیرگروه دوم هم شامل ۳ همخوانی می‌شود که در فارسی وجود ندارند: /w/, /w/ و /w/. در رابطه با همخوان /w/ ذکر این نکته ضروری است که به اعتقاد بیجن خان (۱۳۸۹: ۱۰۴) یارمحمدی (۱۹۹۵، ۵۴) و لازار (۱۹۹۲، ۱۱) با استناد به فرایندهای واجی از وجود این همخوان به صورت مستقل در فارسی یاد کرده‌اند.

در مقابل، ۱۳ همخوان از مجموع ۲۳ همخوان زبان فارسی در زبان کره‌ای دیده نمی‌شوند. این همخوان‌ها عبارتند از: /b/, /d/, /g/, /q/, /f/, /v/, /s/, /x/, /l/, /ʔ/, /dʒ/, /ʃ/ و /ʒ/. در نهایت، بررسی جدول ۵ این نکته را نشان می‌دهد که همخوان /t/ اگرچه در هر دو زبان مشترک است اما شیوه تولید متفاوتی دارد. با توجه به اینکه بررسی همخوان‌ها با هدف تحلیل ساختار هجاست در ادامه به چند نکته در مورد ماهیت و همچنین تفاوت‌ها و شباهت‌های رفتاری همخوان‌ها در ساختار هجای دو زبان اشاره می‌شود.

نکته اول اینکه براساس مثال (۱) از چو و پارک (۲۰۰۶: ۲۴۲) هر زمان همخوان‌های کره‌ای /t/، /s/ و /tʰ/ پیش از /l/ باشند طی فرایند کامی‌شدگی به ترتیب به صورت واج‌هایی شبیه به /ʃ/، /tʃ/ و /tʃʰ/ تلفظ می‌شوند. این فرایند نشان می‌دهد که اگرچه در جدول همخوانی کره‌ای /ʃ/ وجود ندارد اما طی این فرایند، واجی شبیه به /ʃ/ در این زبان کاربرد دارد.

مثال (۱) /sosik/: به معنی خیر [soʃik]

مثال (۱) /katʰi/: به معنی با هم [katʃʰi]

علاوه بر این، هر زمان همخوان زنشی /t/ در جایگاه پایانه هجای کره‌ای قرار گیرد تبدیل به واجی شبیه به /l/ می‌شود. چو و پارک (همان) ادعا می‌کنند که در کره‌ای همخوان /l/ نوعی واج‌گونه برای همخوان /t/ محسوب می‌شود. براین اساس در مورد همخوان /l/ نیز می‌توان گفت که اگرچه در جدول همخوانی این زبان دیده نمی‌شود اما به صورت واج‌گونه‌ای از /t/ در این زبان کاربرد دارد.

نکته دیگر نیز در مورد عدم وجود همخوان واک‌دار /b/ در جدول همخوان‌های کره‌ای است. هر زمان همخوان بی‌واک /p/ کره‌ای در ساختار هجا میان دو واج واک‌دار قرار گیرد، طی فرایند واجی واک‌داری به صورت همخوان واک‌دار /b/ تلفظ می‌شود. مثال (۲) (چو و پارک، ۲۰۰۶: ۲۴۳) نشان می‌دهد همچون موارد دیگری که ذکر شد،

همخوان /b/ نیز در گفتار روزمره کره‌ای‌ها به‌عنوان ماحصل یک فرایند واجی در برخی واژه‌ها دیده می‌شود.

مثال (۲) /papo/: به معنی احمق [pa**ɸ**o]

علاوه بر تفاوت‌هایی که در ساختار هجای دو زبان وجود دارد برخی محدودیت‌های متفاوت در مورد کاربرد همخوان‌ها در ساختمان هجای دو زبان نیز باعث ایجاد تفاوت میان دو زبان می‌شود. به‌عنوان مثال، در کره‌ای همخوان‌های سایشی /s/، s' و /h/ نمی‌توانند در جایگاه پایانه هجا قرار گیرند. به عبارت بهتر، هر زمان سایشی‌ها در جایگاه پایانه هجا قرار گیرند طی فرایند واجی تبدیل به همخوان انسدادی می‌شوند (چو و پارک، ۲۰۰۶: ۲۳۲)؛ بنابراین یادگیری کلمات فارسی همچون مثال‌های زیر که در جایگاه پایانه آن‌ها همخوان سایشی وجود دارد، برای کره‌ای‌ها دشوار است. آن‌ها این همخوان‌ها را به انسدادی تبدیل می‌کنند و یا با اضافه کردن واکه /i/ یک هجای جدید می‌سازند که باز هم موجب تفاوت در تلفظ واژه می‌شود:

مثال (۳) الف) سرو [sarɯ] ب) روز [ruz] ج) برف [barɯ] د) خرس [xers] ه) ورزش [varzeɯ]

علاوه بر این، هر زمان در زبان کره‌ای همخوان روان /j/ در جایگاه آغاز هجا قرار گیرد، واکه‌های پیشین افزوده /i/، /ɪ/ نمی‌توانند در جایگاه هسته آن هجا ظاهر شوند. در فارسی چنین محدودیتی وجود ندارد و نمونه‌هایی از ترکیب j+i در واژگانی همچون مثال زیر دیده می‌شود:

مثال (۴) الف) آینه [aɲine] ب) تغییر [taɲiɾ]

یکی دیگر از مواردی که در ساختار هجایی کره‌ای وجود دارد اما در فارسی دیده نمی‌شود مربوط به فرایند واجی خنثی‌شدگی^۱ روی همخوان‌های سایشی و انسایشی در جایگاه پایانه هجای این زبان است. به نظر چو و پارک (۲۰۰۶، ۲۴۳) هر زمان سایشی‌ها و انسایشی‌های /t, t^h, t', s, s', ʃ, ʃ^h, ʃ'/ در جایگاه پایانه قرار گیرند طی فرایند خنثی‌شدگی تبدیل به /t/ می‌شوند:

مثال (۵) /pis/: به معنی شانه [pit]

/piʃ/: به معنی قرض [pit]

/piʃ^h/: به معنی سبک [pit]

در مقابل، فارسی نیز محدودیت‌هایی در ساخت هجا دارد که در کره‌ای دیده نمی‌شود. به‌عنوان مثال ثمره (۱۳۸۰):

۱۵۴-۱۴۵) اشاره می‌کند که هر زمان در جایگاه هسته هجای CVCC واکه کوتاه قرار گیرد، محدودیتی در مورد

نخستین همخوان پایانه وجود ندارد اما اگر در این جایگاه واکه بلند قرار گیرد تنها امکان وقوع سایشی‌های بی‌واک /f/، /s/، /ʃ/ و /h/ یا /t/ و /n/ را در جایگاه همخوان اول پایانه دارند. علاوه بر این، دو همخوان /t/ و /n/ در این حالت روی همخوان دوم پایانه نیز محدودیت ایجاد می‌کنند؛ به نحوی که اگر همخوان اول پایانه /t/ بود، همخوان دوم حتماً /t/ است و اگر همخوان اول پایانه /n/ بود همخوان دوم قطعاً /s/ خواهد بود. بیجن خان (۱۳۸۹: ۱۰۳) نیز عقیده دارد که چاکنایی‌های /t/ و /h/ فارسی تنها رساهای غیرهمخوانی هستند که نمی‌توانند در مرکز هجا قرار گیرند.

معیار جهانی ۲: قواعد واج‌آرایی فارسی و کره‌ای

دومین جنبه در بررسی ساختار هجا مربوط به شیوه هم‌نشینی آواها برای ساخت هجاست. در بخش مبانی نظری اشاره شد که مطالعات رده‌شناختی نشان داده است که سه ساختار مختلف برای نحوه هم‌نشینی آواها در ساختار هجایی زبان‌های دنیا وجود دارد. در این بخش به مقایسه هجای دو زبان فارسی و کره‌ای از این بعد می‌پردازیم. به اعتقاد بیجن خان (۱۳۸۹: ۱۲۹) فارسی از بین سه ساختار هجایی جهانی مطابق با الگوی غیرمسطح سلکیرک (۱۹۸۴) رفتار می‌کند. شاهد وی برای این ادعا سه اصلی است که ثمره (۱۳۸۰ و ۱۹۷۷) در مطالعات خود به ترتیب زیر عنوان کرده است:

- در ساخت هجای CVCC، پس از واکه‌های کوتاه هیچ محدودیتی برای عضو اول خوشه دوهمخوانی وجود ندارد اما پس از واکه‌های بلند، عضو اول خوشه یا سایشی بی‌واک است یا همخوان رسای /n/ و /t/ که در حالت اول عضو دوم خوشه فقط همخوان دندانی /t/ است و در حالت دوم نیز فقط انفجاری‌های واک‌دار و /s/.

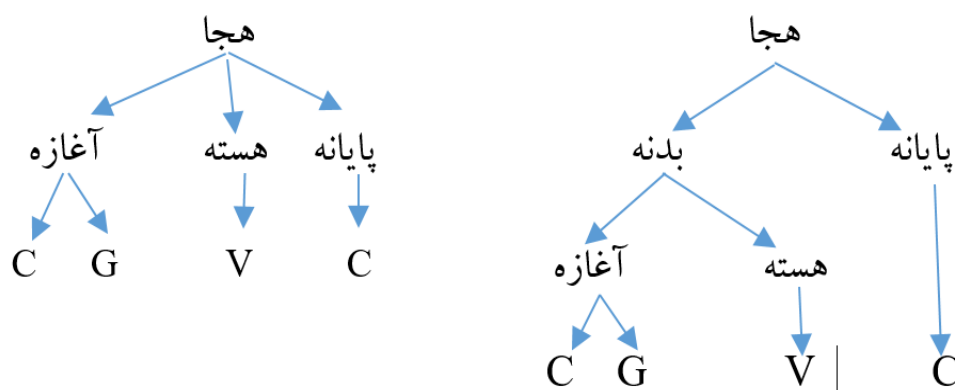
- در تبیین رابطه آغاز هجا و رشته آوایی پس از آن در ساخت هجایی CVCC تعریف یک محدودیت ساختاری بهینه در صورتی میسر است که عضو اول خوشه را ثابت در نظر گرفته، سپس با تعیین عضو دوم خوشه و واکه‌های کوتاه یا بلند در مرکز هجا، تنوعات ساختاری آغاز هجا را مشخص کرد.

ساخت هجایی CV فقط یک هجای غیرمجاز دارد، درحالی‌که در ساخت هجایی CVC تعداد هجاهای غیرمجاز به چهار عدد می‌رسد: بنابراین مرکز هجای فارسی روی همخوان پایانه در CVC محدودیت بیشتری اعمال می‌کند، تا بر روی همخوان آغاز هجا.

براین اساس، در فارسی هسته و پایانه با هم تشکیل وزن (rime) را می‌دهند و سپس از ترکیب وزن و آغاز هجا ایجاد می‌شود. این در حالی است که لی، پارک و لی^۱ (۲۰۱۰: ۲۰۴) در رابطه با ساخت هجای کره‌ای اشاره می‌کنند

که در این زبان دو مورد از سه جهانی ممکن برای ساخت هجا از جانب واج‌شناسان معرفی شده است. لی (۱۹۸۲)، آن^۱ (۱۹۸۳) و پارک (۱۹۹۳) ساخت مسطح هجا را برای کره‌ای مناسب می‌بینند.

به اعتقاد آن‌ها هیچ ساخت درونی بین عناصر سازنده هجا در کره‌ای وجود ندارد و آغاز، هسته و پایانه در یک سطح هجای کره‌ای را می‌سازند؛ درحالی‌که کیم^۲ (۱۹۸۷)، پارک (۱۹۹۳) و آن (۱۹۸۳) ساخت دوگانه (غیر مسطح) برای هجای کره‌ای را پیشنهاد داده‌اند. براساس توصیف آن‌ها آغاز و هسته با هم تشکیل بدنه می‌دهند و سپس هسته با پایانه ترکیب شده و هجا را می‌سازد. کانگ (۲۰۰۳، ۸۸) اعلام کرده که بهترین ساخت برای ساختمان هجا در زبان کره‌ای ساخت غیر مسطح است و ساخت مسطح نمی‌تواند به‌خوبی ویژگی‌های هجایی این زبان را مشخص کند؛ بنابراین می‌توان گفت که ساختمان هجایی کره‌ای به‌صورت غیر مسطح و مطابق با الگوی کلمنتس و کایزر (۱۹۸۳) است. لی و پارک (۲۰۱۰: ۲۰۶) با ارائه دو شکل زیر به‌عنوان ساختمان هجای کره‌ای اشاره می‌کنند که نکته مشترک و البته حائز اهمیت در هر دو نوع ساخت سلسله‌مراتبی این است که در کره‌ای برخلاف بسیاری از زبان‌های دنیا تمایز میان سه نوع واج اهمیت ویژه دارد. درحالی‌که در اکثر زبان‌های دنیا به‌منظور معرفی ساخت هجا به‌صورت جهانی از تمایز بین واکه‌ها و همخوان‌ها صحبت می‌شود، در کره‌ای علاوه بر این دو، واج‌های غلتان (G) نیز اهمیت دارند و علیرغم این‌که نوعی همخوان هستند؛ اما مجزای از همخوان‌ها متصور می‌شوند.



شکل ۷- ساخت‌های هجای پیشنهادی برای زبان کره‌ای (لی و پارک، ۲۰۱۰: ۲۰۴)

1. Ahn

2. Kim

با مقایسه ساخت هجای دو زبان کره‌ای و فارسی از این جنبه، مشخص می‌شود که هر دو زبان دارای الگوی ساخت هجای غیر مسطح هستند؛ اما فارسی از الگویی استفاده می‌کند که طبق آن آغاز مجزاست و هسته و پایانه با هم تشکیل یک سازه می‌دهند، در حالی که در کره‌ای آغاز و هسته با هم تشکیل یک سازه داده و سپس با پایانه ترکیب می‌شوند.

معیار جهانی ۳: تعداد هجاهای بالقوه فارسی و کره‌ای

آخرین نکته در رابطه با ساختار هجا، نوع و تعداد هجاهای هر زبان است؛ به عبارت دیگر، در مطالعات مقابله‌ای ساختار هجا، تعداد و نوع واج‌هایی که در جایگاه‌های آغاز و پایانه قرار می‌گیرند نیز محل بحث است. بنا به نظر چو و پارک (۲۰۰۶، ۲۳۹) ساختار اصلی هجایی زبان کره‌ای به صورت $CVC(C)$ است. بر این اساس زبان کره‌ای در جایگاه آغاز تنها اجازه حضور یک واج می‌دهد.

در جایگاه پایانه هجای کره‌ای نیز تنها یک واج (فقط همخوان) قرار می‌گیرد. البته کره‌ای در برخی موارد اجازه حضور خوشه دو همخوانی در جایگاه پایانه را نیز می‌دهد. بنا بر الگوی چو و پارک (۲۰۰۶: ۲۴۵) می‌توان گفت که در زبان کره‌ای دو ساخت هجایی به صورت CVC و $CVCC$ وجود دارد^۱. الگوی غیر مسطح فارسی به گونه‌ای است که در جایگاه آغاز تنها اجازه یک همخوان اجباری را می‌دهد. در جایگاه پایانه هجای فارسی نیز سه امکان وجود دارد که همین سه امکان باعث ایجاد سه ساخت هجایی در این زبان می‌شوند. ساخت هجایی فارسی به صورت $CV(CC)$ است. بر این اساس فارسی سه نوع هجای CV ، CVC و $CVCC$ دارد.

جدول ۶- نمایش مقابله‌ای ساخت هجایی فارسی و کره‌ای

	آغاز	هسته	پایانه
کره‌ای	C/G	V	C (C)
فارسی	C	V	(CC)

نهایتاً باید اشاره کرد که هر دو زبان اجازه ورود خوشه همخوانی به جایگاه آغاز نمی‌دهند. علاوه بر این، در فارسی

۱. صفارمقدم (۱۳۸۰، ۱۲۹) در پژوهش خود اشاره می‌کند که کره‌ای دارای شش ساخت هجایی است.

و کره‌ای جایگاه آغاز باید با یک واج پر شود. این حالت برخلاف زبان انگلیسی است که اجازه می‌دهد جایگاه آغاز در برخی موارد خالی باشد. هجاهایی که جایگاه آغاز آن‌ها در زبان انگلیسی خالی است همواره یکی از موارد مشکل‌آفرین در بحث یادگیری تلفظ زبان انگلیسی برای گویشوران فارسی‌زبان است که به نظر این مشکل برای فارسی‌زبانان به هنگام یادگیری زبان کره‌ای وجود ندارد. وجه اشتراک دیگر ساختار هجایی در دو زبان مربوط به حداکثر واج‌هایی است که در جایگاه پایانه قرار می‌گیرد؛ هر دو زبان اجازه حداکثر دو همخوان در جایگاه پایانه می‌دهند. با این تفاوت که در کره‌ای وجود حداقل یک همخوان در جایگاه پایانه ضروری است اما در فارسی جایگاه پایانه می‌تواند خالی باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر بررسی مقابله‌ای ساختار هجای فارسی و کره‌ای از سه جنبه رده‌شناختی انجام پذیرفت؛ نتایج نخستین بخش نشان داد هر دو زبان دارای واکه‌های ساده مشابه هستند که اجازه حضور در جایگاه قله هجا را دارند و محدودیتی در این مورد دیده نمی‌شود. کره‌ای دارای ۷ و فارسی دارای ۶ واکه ساده است که بر این اساس دو زبان دارای دو واکه مشابه و پنج واکه کاملاً متفاوت است. علاوه بر این، نتایج بخش همخوانی نشان داد که کره‌ای دارای ۲۲ و فارسی دارای ۲۳ همخوان است. کره‌ای همخوان‌های انسدادی و سایشی را به سه صورت ساده، دمیده و تقویت شده دارد در حالی که فارسی اکثر همخوان‌ها را به صورت جفت واک‌دار و بی‌واک دارد. نکته مهم در این بخش این است که در هر دو زبان محدودیت‌هایی برای ورود برخی همخوان‌ها در برخی جایگاه‌های هجا وجود دارد که هیچ‌کدام مشابه با هم نیستند. نتایج بخش دوم نشان می‌دهد که نحوه هم‌نشینی واج‌ها به منظور ساخت هجا در دو زبان متفاوت است. سه شیوه جهانی برای هم‌نشینی واج‌ها در ساختار هجا وجود دارد؛ در فارسی برای ساخت هجای غیرمسطح هسته و پایانه با هم یک سازه می‌سازند و سپس با آغاز ترکیب می‌شوند. این در حالی است که کره‌ای دارای ساخت غیرمسطح متفاوتی است؛ در این زبان آغاز و هسته با هم تشکیل سازه داده و سپس با پایانه ادغام می‌شوند. علاوه بر این، برخی زبان‌شناسان ساخت هجایی غیرمسطح را نیز برای کره‌ای مناسب دانسته‌اند. نتایج سومین معیار نیز نشان داد که فارسی با ساختار هجایی CV(CC) دارای سه نوع هجاست، در حالی که کره‌ای با ساختار هجایی CVC(C) دو نوع هجا دارد؛ به عبارت دیگر، در جایگاه پایانه، هجای کره‌ای معمولاً تنها یک واج و در برخی موارد خوشه دو همخوانی دارد؛ در حالی که در پایانه هجای فارسی سه امکان جایگاه خالی، تک همخوانی و خوشه دو همخوانی وجود دارد.

کتابنامه

- البرزی، پرویز. (۱۴۰۰). واکاوی مقایسه زبان‌ها، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. ۱۱ (۱)، ۱-۱۱.
- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۸۴). در آمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرس، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیجن‌خان، محمود. (۱۳۸۹). واج‌شناسی؛ نظریه بهینگی. تهران: سمت.
- ثمره، یدالله. (۱۳۸۰). آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- چوبی، یان‌گا. (۱۳۹۰). بررسی ساخت فعل زبان کره‌ای با زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی مجتبی منشی‌زاده و رضا مراد صحرایی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.
- خانی، محمدحسین. میردهقان، مهین‌ناز. (۱۳۹۸). مقایسه رده‌شناختی ساخت موصولی ترکی آذربایجانی، کره‌ای، مجاری و فارسی. زبان‌شناخت (۱۰). ۲-۲۳.
- دهمرد، مهدی؛ اقتصاد، سوده. (۱۴۰۱). نقش پیشینه فرهنگی آموزشی در تمایل به برقراری ارتباط در کلاس‌های برخط زبان فارسی در کره با تکیه بر نظریه سیستم‌های پویای پیچیده. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. ۱۲ (۲)، ۱۷۱-۱۹۴.
- صفرمقدم، احمد. (۱۳۸۰). نگاهی تطبیقی بر زبان‌های کره‌ای و فارسی. فرهنگ. ۴ (۳۷). ۱۱۵-۱۵۰.
- صفرمقدم، احمد. (۱۳۸۸). مقایسه عناصر ادب در زبان‌های فارسی و کره‌ای. تحقیقات فرهنگ. ۲ (۱). ۷۷-۹۷.
- کشاوری، محمدعلی. (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل مقابله‌ای، تجزیه و تحلیل خطاها و بین‌زبانی، تهران: انتشارات رهنما.
- Ahn, S. (1983). A Revised Theory of Syllable Phonology. *Linguistic Journal of Korean*. 13.2: 333-362
- Cho, J. & Park, H. (2006). A Comparative Analysis of Korean-English Phonological Structures and Processes for Pronunciation Pedagogy in Interpretation Training. *Meta*. 51 (2). 229-246.
- Clements, G & Keyser, S. (1983) CV Phonology: A Generative theory of the syllable, MIT Press.
- Durand, j. (1990). *Generative and nonlinear phonology*. New York: Longman.
- Goedemans, Rob and van der Hulst, Harry 2005. *Rhythm types*. In Haspelmath et al. (ed.) 74-77.
- Greenberg, Joseph H. 1978. *Some generalizations concerning initial and final consonant clusters*. In Greenberg et al. (eds.), volume II, 243-279.
- Hong, Hyejin. Kim, Sunhee. Chung, Minhwa. (2013). A Corpus-Based Analysis of Korean Segments Produced by Japanese Learners. *Grenoble*. 3 (15). 189-192.
- Hu, Xin. Du, Haiying. (2023). Korean EFL Learner's Supersegmental Features. *English Language Teaching*. 16 (2). 82-97.
- Kang, O. (2003). *Korean Phonology*. Seoul: Taehaksa.
- Kim, J. (1987). English Syllable Structure and Phonological Rules in Korean. *Journal of English Language and Literature*. 5.3:589-608.

- Lee, Jooyoung, Kim, Sunhee, Chung, Minhwa. (2023). Analyzing vowel variation in Korean dialects using phone recognition. *Phonetics and Speech Sciences*. 15 (4). 101-107.
- Lee. B. (1982). A Well-Formedness Condition on Syllable Structure. The Linguistic Society of Korea, (Ed.). *Linguistics in the Morning Calm I*. Seoul: Hanshin Publishing. 489-506.
- Lee.K.M & Ramsey.R. S. (2011). *A History of the Korean Language*. Cambridge University Press.
- Leea. G. Park. Y and Lee.L. (2010). implementation of Korean Syllable Structures in the Typed Feature Structure Formalism. [*Proceedings of the 24th Pacific Asia Conference on Language, Information and Computation*](#). 203-212.
- Mair, CH, 2018, 'Recent Advances in Contrastive Linguistics and Language Typology: The Spin-off for language teachers. *In linguistics, language learning and language teaching*. D.J. Alerton, C. Tschichold & J. Wieser. Schwabe Verlag Basel. 21-41.
- Moravcsik, E. A. (2013). *Introducing language typology*. Cambridge University Press.
- Park. Ch. (1993). Morphology and Phonology of Onomatopoeia. *Saykukesaynghwal* 3.2:16-52.
- Ramat. A, 2008, 'Typological Universals and Second Language Acquisition'. In *Universals of Language Today*. ScaliseS. Magni.E. Bisetto.A. Berlin: Springer,1-20.
- Selkirk. E. (1984). *On the major class features and syllable theory*. Cambridge: MIT Press.
- Thanabalasingam, Uthayanan. (2023). A Phonetic Comparison of Korean and Tamil. *Open Journal of Modern Linguistics*. 13 (1). 711-733.



Substitution of Short Vowels in English and Arabic Words borrowed by Persian: A Comparative Study

Bashir Jam¹

*Associate Professor of Linguistics, Shahrekord University, Shahrekord, Iran
ORCID: 0000-0002-6085-2905*

Received: July 12, 2024

Accepted: September 1, 2024

Abstract

Sound substitution is a process whereby a phoneme in a loanword is replaced by its closest phone in the borrowing language. English and Arabic share short vowels /ɪ/ and /ʊ/ which are absent in Persian. This comparative study aimed at explaining how these vowels are substituted in Persian within the framework of optimality theory (Prince & Smolensky, 1993/2004). The findings indicated that the short vowels /ɪ/ and /ʊ/ in English loanwords are replaced by the long vowels [i] and [u], respectively, because they are the closest vowels to /ɪ/ and /ʊ/. However, they change to mid, short vowels [e] and [o], respectively, in Arabic loanwords due to Persian orthography. Therefore, this process could not be explained using an analysis that is solely phonological. Accordingly, the substitution of /ɪ/ and /ʊ/ in Arabic loanwords was analysed using orthographic constraints which have access to graphematical information. This comparative study presented arguments in favor of different constraint rankings which cause the occurrences of these processes.

Keywords: Sound Substitution, Pronunciation of English Loan Words, Pronunciation of Arabic Loanwords, Short Vowels, Orthographic Constraints, Optimality Theory.

1. Email: b_jam47@yahoo.com



مقایسه چگونگی جایگزینی واکه‌های کوتاه وام‌واژه‌های انگلیسی و عربی در زبان فارسی

بشیر جم

دانشیار زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران^۱

ORCID: 0000-0002-6085-2905

صص ۱۰۷-۱۲۷

چکیده

جایگزینی یک واج زبان وام‌دهنده با نزدیک‌ترین آوای موجود در زبان وام‌گیرنده «جایگزینی واج» نامیده می‌شود. زبان‌های انگلیسی و عربی به‌طور مشترک دارای واکه‌های افراشته کوتاه /I/ و /U/ هستند که زبان فارسی فاقد آن‌هاست. هدف این پژوهش توصیفی-تحلیلی که در چارچوب نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۱۹۹۳/۲۰۰۴) انجام شده، مقایسه و تبیین چگونگی جایگزینی این دو واکه در وام‌واژه‌های انگلیسی و عربی است. یافته‌های پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد دو واکه کوتاه /I/ و /U/ در وام‌واژه‌های انگلیسی به ترتیب به نزدیک‌ترین واکه‌ها یعنی واکه‌های افراشته کشیده [i] و [u] تبدیل می‌شوند. ولی این دو واکه کوتاه در وام‌واژه‌های عربی به ترتیب به واکه‌های نیم‌افراشته کوتاه [e] و [o] تبدیل می‌شوند؛ زیرا شیوه تلفظ دو واکه کوتاه /I/ و /U/ به نشانه‌های نویسه‌ای کسره و ضمه در زبان فارسی بستگی دارد؛ درحالی‌که کسره و ضمه در زبان عربی به ترتیب به‌صورت دو واکه افراشته کوتاه /I/ و /U/ تلفظ می‌شوند، در زبان فارسی به ترتیب به‌صورت دو واکه نیم‌افراشته کوتاه [e] و [o] تبدیل می‌شوند. بنابراین تحلیل تلفظ کسره و ضمه با بهره‌گیری از محدودیت‌های نویسه‌ای که به اطلاعات نویسه‌ای دسترسی دارند انجام شد. این محدودیت‌ها ایجاب می‌کنند که کسره و ضمه در زبان فارسی همیشه به ترتیب باید به‌صورت [e] و [o] تلفظ بشوند.

کلیدواژه‌ها: جایگزینی واج، تلفظ وام‌واژه‌های عربی، تلفظ وام‌واژه‌های انگلیسی، واکه‌های افراشته کوتاه، محدودیت‌های نویسه‌ای، نظریه بهینگی.

۱. مقدمه

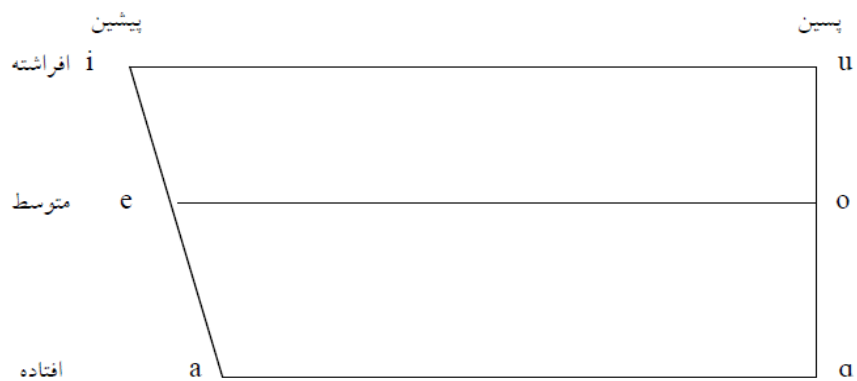
پدیده وام‌گیری روندی است که طی آن یک زبان یا یک گویش، برخی از عناصر زبانی را از یک زبان یا گویش دیگر می‌گیرد و در خود جای می‌دهد. پدیده وام‌گیری در سطوح مختلف زبانی از جمله آواشناسی، واج‌شناسی، واژه‌شناسی و ساختارهای نحوی رخ می‌دهد (آرلوتو، ۲۰۰۵: ۲۰۹).

واژه‌های بسیاری از زبان‌های دیگر به‌ویژه انگلیسی و عربی وارد زبان فارسی شده‌اند که حتی برخی از آن‌ها به‌عنوان مترادف واژه‌های بومی زبان فارسی به کار می‌روند. نیز برخی دیگر معانی متفاوتی گرفته و به شیوه متفاوتی به کار می‌روند. بسیاری از این وام‌واژه‌ها به علت پرکاربرد بودن تقریباً جزو واژه‌های زبان فارسی به شمار می‌روند. فارسی‌زبانان دگرگونی‌هایی را مطابق با سامانه آوایی و واجی خود بر این وام‌واژه‌ها اعمال می‌کنند تا آن‌ها را تابع سامانه آوایی زبان فارسی کنند. این دگرگونی‌ها را بومی‌سازی^۱ می‌نامند. در این فرایند گوی‌شوران برای انطباق تلفظ یک وام‌واژه با سامانه آوایی زبان فارسی، به حذف یا درج واکه یا همخوان در یک هجا می‌پردازند یا یک واج را به علت نبود آن در سامانه واجی زبان فارسی به صورت آوایی دیگر، اما نزدیک‌ترین به آن تلفظ می‌کنند تا آن وام‌واژه به لحاظ ویژگی‌های زنجیری و زبرزنجیری با نظام آوایی زبان فارسی سازگار شود. فرایند جایگزینی یک واج با نزدیک‌ترین آوای موجود در زبان وام‌گیرنده «جایگزینی واج^۲» نامیده می‌شود (کمپبل^۳، ۱۹۹۸: ۶۱). این امر به این دلیل است که هر زبانی قواعد آوایی و محدودیت‌های واج‌آرایی و هجایی ویژه خود را دارد. از این رو، هنگامی که واژه‌ای از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شود، زبان وام‌گیرنده عیناً آن واژه را با همان تلفظ اصلی به کار نمی‌برد، بلکه آن را با قواعد زبانی خود منطبق می‌دهد تا کاربرد آن برای گوی‌شوران آسان‌تر باشد. مشیری (۱۳۷۱: ۷) این پدیده را «تغییر ملیت واژگانی» می‌داند و بر این باور است هنگامی که واژه‌ای وارد یک زبان می‌شود، تلفظ و یا حتی گاهی معنای آن دگرگون می‌شود و کیستی (هویت) نوینی پیدا می‌کند.

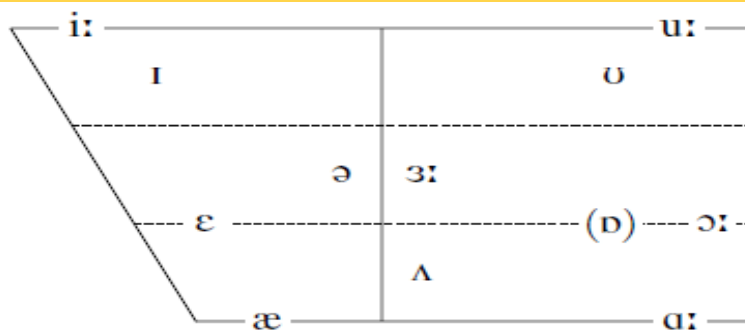
سامانه واکه‌ای سه زبان فارسی، انگلیسی و عربی به ترتیب در (۱)، (۲) و (۳) نشان داده شده است:

(۱) واژه‌های زبان فارسی (کامبوزیا و هاشمی، ۱۳۹۴: جم، ۱۳۹۴)

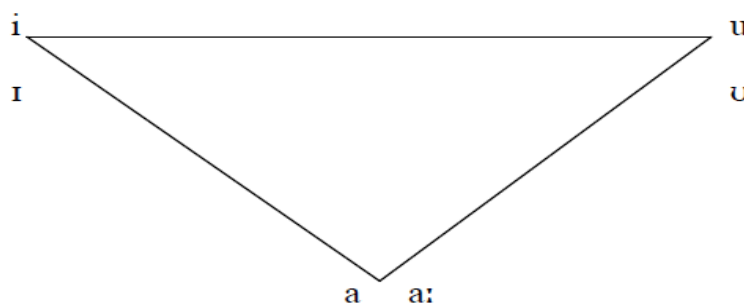
1. Arlotto
2. Nativization
3. Phoneme substitution or adaptation
4. Campbell



(۲) واکه‌های زبان انگلیسی (مک‌ماهون^۱، ۲۰۰۲)



(۳) واکه‌های زبان عربی (کامبوزیا و هاشمی، ۱۳۹۴؛ گوسدیان^۲ و لستینونو، ۲۰۲۱^۳)



1. McMahon
2. Gusdian
3. Lestiono

از میان واکه‌های مشترک زبان‌های انگلیسی و عربی دو واکه افزاشته کوتاه /I/ و /U/ در این دو زبان وجود دارند که جزو واج‌های زبان فارسی نیستند. هدف این پژوهش توصیفی-تحلیلی بررسی چگونگی جایگزینی این دو واکه در وام‌واژه‌های انگلیسی و عربی در چارچوب نظریه بهینگی (پرنس^۱ و اسمولنسکی^۲، ۱۹۹۳/۲۰۰۴) است. بدین منظور دو پرسش تحقیق زیر مطرح شده است:

۱. چرا واکه‌هایی که جایگزین دو واکه کوتاه /I/ و /U/ در وام‌واژه‌های انگلیسی می‌شوند با واکه‌هایی که جایگزین این دو واکه در وام‌واژه‌های عربی می‌شوند تفاوت دارند؟
۲. چه محدودیت‌هایی این تفاوت‌ها را ایجاد می‌کنند؟

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله نظریه بهینگی، یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای دستور زایشی^۳ است. جزئیات این نظریه را پرنس و اسمولنسکی در ۱۹۹۳ در کتاب «تعامل محدودیت‌ها در دستور زایشی»^۴ مطرح و منتشر کردند (مک‌کارتی،^۵ ۲۰۰۲: ۴۱۳). در نظریه بهینگی داده‌ها در جدولی به نام «تابلو» تحلیل می‌شوند. بالاترین خانه اولین ستون تابلو به تلفظ زیرساختی یا بازنمایی واجی واژه که در نظریه بهینگی درون داد^۶ نامیده می‌شود، اختصاص دارد. در سایر خانه‌های این ستون دو یا چند تلفظ مختلف قرار دارند که گزینه^۷ نامیده می‌شوند. این گزینه‌ها با یکدیگر در رقابت‌اند تا با گذر از فیلتر محدودیت‌ها برون داد^۸ بهینه که تلفظ بهینه است از میانشان برگزیده شود. محدودیت‌ها به دو دسته محدودیت‌های پایایی^۹ و محدودیت‌های نشان‌داری^{۱۰} تقسیم می‌شوند. وظیفه یک محدودیت پایایی مقایسه تلفظ هر یک از گزینه‌ها با تلفظ زیرساختی در درون داد است. این محدودیت هرگونه اختلاف میان تلفظ یک گزینه و تلفظ زیرساختی را جریمه می‌کند؛ بدین صورت که یک گزینه بابت هر مورد اختلاف با تلفظ زیرساختی یک ستاره

1. Prince
2. Smolensky
3. Generative Grammar
4. Constraint Interaction in Generative Grammar
5. McCarthy
6. Input
7. Candidate
8. Output
9. Faithfulness constraints
10. Markedness constraints

به نشانه جرمه دریافت می‌کند. محدودیت‌های نشان‌داری نمی‌توانند تلفظ گزینه‌ها را با تلفظ زیرساختی مقایسه کنند؛ زیرا به درون‌داد دسترسی ندارند. این محدودیت‌ها فقط به گزینه‌ها دسترسی دارند؛ اگر یک گزینه شرط قید شده در تعریف این محدودیت‌ها را رعایت نکرده باشد، بابت هر مورد از عدم رعایت با یک ستاره جرمه می‌شود. برای نشان‌دادن حذف یک گزینه از صحنه رقابت، علامت تعجب «!» در کنار ستاره درج می‌گردد که «تخطی مهلک»^۱ نامیده می‌شود. خانه(های) بعدی هاشور می‌خورد تا نشان داده شود که محدودیت(های) دیگر نقشی در تعیین گزینه بهینه ندارد. ارزیابی گزینه‌ها از محدودیتی که بالا مرتبه‌تر(ین) است آغاز می‌شود. سرانجام از میان چند گزینه رقیب، آن گزینه‌ای که بیشترین هماهنگی را با محدودیت(های) بالا مرتبه‌تر داشته باشد به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده می‌شود. این گزینه با علامت انگشت اشاره یا پیکان نشان داده می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی می‌شوند به لحاظ دو ویژگی زنجیری همخوانی و واکه‌ای و دو ویژگی زبر زنجیری جابجایی تکیه و تغییر ساخت هجا با نظام آوایی این زبان سازگار می‌شوند. پیرامون فرایند «جایگزینی واج» در زبان‌های گوناگون از جمله فارسی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. در این بخش چند مورد از این پژوهش‌ها ارائه شده‌اند. کامبوزیا و هاشمی (۱۳۹۴) به ترتیب فرایند انطباق آوایی واکه‌ها و همخوان‌های وام‌واژه‌های روسی و واکه‌های وام‌واژه‌های عربی با نظام آوایی زبان فارسی را در چارچوب نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده و به جایگزینی واکه [a]ی روسی با واکه‌های [e] یا [a]، جایگزینی همخوان /k/ی روسی با همخوان [G] و جایگزینی همخوان‌های کامی /n/ و /t/ با گونه غیرکامی خود، یعنی [n] و [t] پرداخته‌اند:

(۴) انطباق آوایی واج‌های وام‌واژه‌های روسی و وام‌واژه‌های عربی با نظام آوایی زبان فارسی

تلفظ روسی	تلفظ فارسی	
/stakan/	[?estekan]	استکان
/[jin]el/	[[s]enel]	شنل
/ot'u/	[?otu]	اتو

تلفظ روسی	تلفظ فارسی	
/kazak/	[GazzaG]	قزاق
/samavar/	[samavar]	سماور

هلدن^۱ (۱۹۷۲: ۴) به فرایند جایگزینی واج در زبان عربی در مورد وام‌واژه‌های سایر زبان‌ها مانند فارسی، اسپانیایی، آرامی و لاتینی، پرداخته است:

(۵) جایگزینی واج در زبان عربی

تلفظ زبان وام‌دهنده	تلفظ عربی	
/jandʒ/	[kanz]	«گنج» از فارسی
/barril/	[barmil]	«بشکه» از اسپانیایی
/sahro/	[ʃahr]	«ماه» از آرامی
/stabulum/	[ʔiʃtabl]	«اصطبل» از لاتینی

بر اساس دیویس^۲ و کانگ^۳ (۲۰۰۶) در زبان کره‌ای، همخوان /t/ در انتهای وام‌واژه‌های انگلیسی با افزودن وندهای فاعلی، مفعولی و مکانی با آوای [s] جایگزین می‌شود:

(۶) جایگزینی همخوان /t/ی انتهای وام‌واژه‌های انگلیسی در زبان کره‌ای

واژه انگلیسی	وند فاعلی	وند مفعولی	وند مکانی
“market”	[mak ^h es-i]	[mak ^h es-ʔ]	[mak ^h es-e]
“cabinet”	[k ^h epines-i]	[k ^h epines-ʔ]	[k ^h epines-e]
“internet”	[int ^h nes-i]	[int ^h nes-ʔ]	[int ^h nes-e]

آکیده^۴ (۲۰۱۳) بیان می‌دارد که در فرایند قرض‌گیری زبان کیسواحیلی^۵ از زبان عربی همخوان‌های /q/، /ʒ/، /ʔ/، /h/ و /t/ در وام‌واژه‌های عربی با همخوان‌های /k/، /h/، /a/، /h/ و /t/ در زبان کیسواحیلی جایگزین می‌شوند:

1. Holden
2. Davis
3. Kang
4. Akidah
5. Kiswahili

(۷) جایگزینی همخوان‌های وام‌واژه‌های عربی در زبان کیسواحیلی

تلفظ عربی	تلفظ کیسواحیلی	
/qa:nun/	[kanuni]	«قانون»
/χabar/	[habari]	«خبر»
/ʕajb/	[aibu]	«عیب»
/hifḏ/	[hifaḏi]	«حفظ»
/tabi:b/	[tabibu]	«طیب»

اُزاکي^۱ (۲۰۱۴) به جابجایی‌های آوایی همخوان‌های وام‌واژه‌های انگلیسی به ژاپنی اشاره کرده است:

(۸) جابجایی‌های آوایی همخوان‌های وام‌واژه‌های انگلیسی در زبان ژاپنی

واژه انگلیسی	تلفظ ژاپنی	
fork	[ɸo:kɯ]	«چنگال»
leather	[reza:]	«چرم»
color	[kara:]	«رنگ»
cream	[kɯri:mɯ]	«خامه»

در زبان چینی کانتونی نیز همخوان /b/ی موجود در وام‌واژه‌های انگلیسی با جفت بی‌واک آن یعنی [p] جایگزین می‌شود^۲ (میاو، ۲۰۰۵: ۱).

جم و رزم‌دیده (۱۳۹۷) به بررسی تطبیقی جایگزینی همخوان‌های ملازی «ق» و «غ»ی عربی در فارسی معیار و گویش رودباری (کرمان) در چارچوب نظریه بهینگی پرداخته و بیان می‌دارند این دو نویسه که در عربی به ترتیب به‌صورت همخوان‌های انسدادی بی‌واک /q/ و سایشی واک‌دار /k/ تلفظ می‌شوند، هر دو در زبان فارسی معیار

1. Ozaki

2. Miao

به صورت همخوان انسدادی واک‌دار /G/ تلفظ می‌شوند. ولی در گویش رودباری همخوان /k/ وجود دارد. از این رو، این همخوان با همخوان دیگری در برون‌داد جایگزین نمی‌شود. ضمن این که در این گویش همخوان بی‌واک /q/ در آغازۀ هجا در بافت پیش از واکه‌های پسین با همخوان [k] و در بافت پیش از واکه‌های غیرپسین و در انتهای واژه‌ها با همخوان کامی [c] جایگزین می‌شود.

رزم‌دیده و ناصری (۱۳۹۸) به بررسی تلفظ همخوان‌های انگلیسی /w/، /θ/، /ð/ و /ŋ/ در زبان‌آموزان فارسی‌زبان پرداخته‌اند. در این پژوهش، نگارندگان خطاهای تلفظی زبان‌آموزان ایرانی زبان انگلیسی در تلفظ این همخوان‌ها که جزو واج‌های زبان فارسی نیستند را بررسی کرده‌اند. جم (۲۰۲۰) در بخش‌هایی از پژوهش خود پیرامون هماهنگی واکه‌ای در زبان فارسی به رخداد این فرایند در ام‌واژه‌های انگلیسی پرداخته است. صرامی (۱۴۰۱) چگونگی بومی‌سازی آوایی واژه‌های انگلیسی در زبان فارسی را مورد تحلیل قرار داده است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها پس از توضیح روش پژوهش، چگونگی جایگزینی واکه‌های افراشته کوتاه /i/ و /u/ در ام‌واژه‌های انگلیسی و عربی یک‌به‌یک مورد بررسی قرار می‌گیرند. گفتنی است که بر اساس انطاکی (۱۳۷۲: ۳۸)، کامبوزیا و هاشمی (۱۳۹۴) و گوسدیان و لستونو (۲۰۲۱) این دو واکه در انگلیسی و عربی مشترک هستند. گوسدیان و لستونو این دو مورد از انطباق واکه‌ای را با نمونه‌های زیر نشان داده‌اند:

(۹) انطباق واکه‌های کوتاه انگلیسی و عربی

واکه	واژه عربی و تلفظ آن	واژه انگلیسی و تلفظ آن
/i/	مِن /min/	dip /dɪp/
/u/	دُنْیا /dunja/	put /put/

۴.۱. روش پژوهش

برای انجام این پژوهش، نخست داده‌های مورد بررسی در گروه‌های مجزا به لحاظ نوع بافت واجی مورد بررسی قرار گرفتند تا مشخص شود چه فرایندهایی رخ داده‌اند. از آنجاکه زبان فارسی واکه‌های افراشته کوتاه /i/ و /u/ موجود در

وام‌واژه‌های انگلیسی و عربی را به شیوه‌های متفاوتی جایگزین می‌کند، بخش‌های انگلیسی و عربی از هم جدا شده‌اند. منبع گردآوری وام‌واژه‌های انگلیسی عمدتاً صرامی (۱۴۰۱) بود که بخشی از آن‌ها در این پژوهش به کار رفت. نیز به لحاظ فراوانی وام‌واژه‌های عربی در زبان فارسی به منبع ویژه‌ای نیاز نبود و نگارنده این پژوهش بر پایه ششم زبانی خود به‌عنوان گویشور بومی زبان فارسی و اندک تجربه‌اش در حوزه واج‌شناسی، برخی از وام‌واژه‌هایی که در تلفظ فارسی معیار آن‌ها ضمه و کسره وجود داشت را به‌عنوان داده به کار برده است. در مرحله بعد بافت‌هایی که هر یک از این فرایندها در آن‌ها رخ می‌دهد بررسی شد تا آشکار شود چه محدودیت یا محدودیت‌هایی و با چه رتبه‌ای عامل رخداد یا عدم رخداد این فرایندها هستند. بر این پایه، برای هر گروه از داده‌ها تحلیلی متناسب با آن‌ها بر اساس نظریه بهینگی ارائه شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

گفتنی است که در این پژوهش فرهنگ‌های لغت آنلاین انگلیسی به‌ویژه کمبریج و آکسفورد ملاک تعیین تلفظ زیرساختی وام‌واژه‌های انگلیسی^۱ و واژه‌نامه‌های عربی آنلاین به‌ویژه فرهنگ عربی «المعانی» ملاک تعیین تلفظ زیرساختی وام‌واژه‌های عربی فصیح بوده است.

۲.۴. واکه کوتاه /i/

۲.۴.۱. جایگزینی واکه /i/ در وام‌واژه‌های انگلیسی

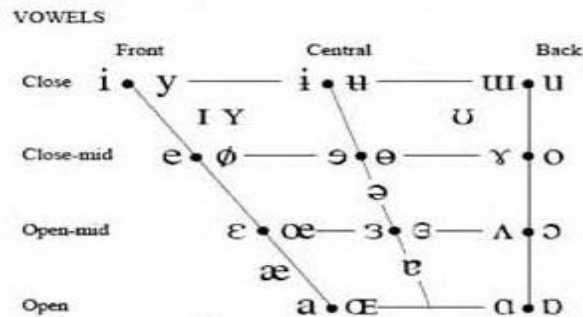
واکه کوتاه /i/ در زبان فارسی وجود ندارد. این واکه افراشته کوتاه که در بازنمایی واجی بسیاری از وام‌واژه‌های انگلیسی رایج در زبان فارسی وجود دارد، غالباً به نزدیک‌ترین واکه افراشته یعنی [i] که یک واکه کشیده است تبدیل می‌شود. اگرچه ارتفاع واکه /i/ اندکی کمتر از واکه /i/ است، این دو واکه افراشته آن‌چنان به یکدیگر نزدیک‌اند که در ذوزنقه واکه‌های الفبای بین‌المللی آواشناسی^۲ با مشخصه ویژه‌ای^۳ از یکدیگر متمایز نشده‌اند:

۱. در داده‌های مورد بررسی در این پژوهش تفاوتی میان تلفظ‌های واکه‌های کوتاه انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی وجود ندارد.

۲. International Phonetic Alphabet

۳. همان‌گونه که در ذوزنقه واکه‌ها آشکار است، در جلوی واکه /i/ عنوان close درج شده ولی در جلوی واکه /I/ هیچ عنوانی نیامده است. به همین صورت در جلوی واکه /u/ عنوان close درج شده ولی در جلوی واکه /U/ هیچ عنوانی نیامده است. البته سیلورشتاین (۱۹۹۶) با به کار بردن عنوان high-high برای دو واکه افراشته تر /i/ و /u/ و عنوان low-high برای دو واکه کم‌تر افراشته /I/ و /U/ آنها را از هم متمایز کرده است.

(۱۰) دوزنقه واکه‌های الفبای بین‌المللی آواشناسی



فرایند تبدیل واکه افراشته کوتاه /ɪ/ به واکه افراشته کشیده [i] در وام‌واژه‌های انگلیسی در (۱۱) نشان داده شده است:

(۱۱) فرایند تبدیل واکه افراشته کوتاه /ɪ/ به واکه افراشته کشیده [i] در وام‌واژه‌های انگلیسی

تلفظ انگلیسی	تلفظ فارسی	صورت نوشتاری انگلیسی
/tɪk/	[tic]	tick(✓)
/kɪk/	[cilic]	click
/stɪkər/	[ʔesticer]	sticker
/mɪks/	[mics]	mix
/kɪt/	[cit]	kit

محدودیتی که عامل اصلی رخداد این فرایند است محدودیت نشان‌داری [ɪ] است. این محدودیت که وجود واکه /ɪ/ را در گزینه‌ها منع می‌کند^۲ دارای رتبه بیشینه است. محدودیت پایایی [IDENT[length] که هرگونه تغییر کشش را در یک صورت برون‌داد نسبت به صورت متناظر آن در درون‌داد جریمه می‌کند در برابر محدودیت نشان‌داری [ɪ]* قرار دارد. ولی چون رتبه پایینی دارد نمی‌تواند از جایگزینی این واکه جلوگیری کند. محدودیت پایایی

۱. دو واکه کوتاه /ɪ/ و کشیده /i/ به ترتیب دارای مشخصه‌های متمایز lax (= نرم، شُل) و tense (سخت، تنیده) نیز می‌باشند. از آنجا که هدف این پژوهش پرداختن به این دو واکه از منظر این تمایزها نبوده به آنها پرداخته نشده است.

۲. در نظریه بهینگی برای صورت‌بندی یک محدودیت نشان‌داری که ناظر بر عدم وجود یک واج در یک زبان است، در کنار آن واج یک ستاره می‌گذارند. بر همین شیوه، در این پژوهش دو محدودیت نشان‌داری [ɪ]* و [ʊ]* به این معنی هستند که تولید واکه‌های [ɪ] و [ʊ] در زبان فارسی مجاز نیست.

IDENT[hight] که هرگونه تغییر ارتفاع واکه در یک صورت برون‌داد نسبت به صورت متناظر آن در درون‌داد را جریمه می‌کند مورد نیاز است تا مانع تبدیل واکه /i/ به یک واکه غیرافراشته بشود. رتبه‌بندی (۱۲) تبیین‌کننده تبدیل واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه افراشته کشیده /i:/ در وام‌واژه‌های انگلیسی است:

(12) *[i] >> IDENT [hight] >> IDENT[length]

تبدیل واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه افراشته کشیده [i] در وام‌واژه‌های انگلیسی در واژه «تیک» در تابلو (۱۳) مورد تحلیل قرار گرفته است:

تابلو (۱۳) تبدیل واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه افراشته کشیده [i] در وام‌واژه‌های انگلیسی

Input: /tik/	*[i]	IDENT[hight]	IDENT[length]
a. [tic]			*
b. [tec]		*!	
c. [tik]	*!		

همان‌گونه که در تابلو (۱۳) پیداست، گزینه پایایی (c) به دلیل داشتن واکه کوتاه [i] محدودیت نشان‌داری *[i] را نقض کرده است. گزینه (b) نیز به دلیل داشتن واکه نیم‌افراشته [e] محدودیت پایایی IDENT [hight] را نقض کرده است؛ بنابراین گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است.

۲.۲.۴. جایگزینی واکه /i/ در وام‌واژه‌های عربی

برخلاف وام‌واژه‌های انگلیسی، در وام‌واژه‌های عربی واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه افراشته کشیده [i] تبدیل نمی‌شود، بلکه به واکه نیم‌افراشته کوتاه [e] تبدیل می‌شود. در واقع، در تلفظ وام‌واژه‌های عربی مشخصه افراشته‌گی است که تغییر می‌کند، نه مشخصه کشش:

(۱۴) تبدیل واکه /i/ به واکه [e] در وام‌واژه‌های عربی

تلفظ عربی	تلفظ فارسی	صورت نوشتاری فارسی
/fɪkr/	[fɛcr]	فِکِر
/ʔɪsm/	[ʔɛsm]	اِسْم

تلفظ عربی	تلفظ فارسی	صورت نوشتاری فارسی
/fɪl/	[feʔl]	فعل
/kɪtɑ:b/	[cetɑb]	کتاب
/ma:lɪk/	[malec]	مالک

اما پرسشی که اینک پیش می‌آید این است که چرا در وام‌واژه‌های عربی واکه /l/ مانند وام‌واژه‌های انگلیسی به واکه افراشته [i] که نزدیک‌ترین واکه به /l/ است تبدیل نمی‌شود؟ این واقعیت در تحلیل نافرجم تابلو (۱۵) نشان داده شده است:

تابلو (۱۵) تحلیل نافرجم جایگزینی واکه /l/ در وام‌واژه عربی «فکر»

Input: /fɪkr/	*[i]	IDENT[hight]	IDENT[length]
a. [fɛcr]		*!	
b. ☹ [fɪcr]			*
c. [fɪkr]	*!		

همان‌گونه که در تابلو (۱۵) پیداست، گزینه (b) که در آن واکه افراشته کوتاه /l/ به واکه افراشته کشیده [i] تبدیل شده، به اشتباه به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است؛ زیرا در واقع گزینه بازنده (a) گزینه درست است. تحلیل اشتباه این تابلو نشان می‌دهد که با یک تحلیل صرفاً واج‌شناختی نمی‌توان این مسئله را تبیین کرد.

تلفظ نشانه نویسه‌ای «کسره» در زبان‌های فارسی و عربی متفاوت است؛ همان‌گونه که در داده‌های (۱۴) آشکار است، «کسره» در زبان عربی به‌صورت واکه افراشته کوتاه /l/ و در زبان فارسی به‌صورت واکه نیم‌افراشته کوتاه [e] تلفظ می‌شود. برای نمونه، گویشوران زبان فارسی عبارت «بسم‌الله» را به‌صورت [bes.mel.lah] و اعراب آن را به‌صورت [bis.mil.la:h] تلفظ می‌کنند.

بنابراین به تحلیلی نیاز داریم که در برگزیده این نشانه نویسه‌ای نیز باشد. به سخنی فنی‌تر، به محدودیتی نیاز داریم که به اطلاعات نویسه‌ای دسترسی داشته باشد. واج‌شناسان نظریه بهینگی که پیشتر به این نیاز در تحلیل زبان‌های

دیگر پی برده بودند محدودیت‌های نویسه‌ای^۱ را به‌عنوان گونه سوم محدودیت‌ها (افزون بر محدودیت‌های پایایی و نشان‌داری) پیشنهاد داده‌اند. از این میان می‌توان به هال^۲ (۲۰۰۴)، ویس^۳ (۲۰۰۴)، ساتور^۴ (۲۰۰۹)، سانگ^۵ و ویس (۲۰۱۰)، دانگ^۶ (۲۰۱۲)، بارونی^۷ (۲۰۱۳) و (۲۰۱۶) و هامان^۸ و کلمبو^۹ (۲۰۱۷) اشاره کرد. بر این پایه، محدودیت نویسه‌ای (۱۲) پیشنهاد می‌شود:

(۱۶) کسره باید به‌صورت [e] تلفظ شود. $\langle _ \rangle \leftrightarrow [e]$ ^{۱۰}

رتبه‌بندی (۱۷) تبیین‌کننده تبدیل واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه نیم‌افراشته کوتاه [e] (تلفظ کسره به‌صورت [e]) در وام‌واژه‌های عربی است:

(17) $*[i], \langle _ \rangle \leftrightarrow [e] \gg \text{IDENT} [\text{high}] \gg \text{IDENT} [\text{length}]$

تبدیل واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه نیم‌افراشته کوتاه [e] (تلفظ کسره به‌صورت [e]) در وام‌واژه عربی «فکر» در تابلو (۱۸) مورد تحلیل قرار گرفته است:

تابلو (۱۸) تبدیل واکه افراشته کوتاه /i/ به واکه نیم‌افراشته کوتاه [e] (تلفظ کسره به‌صورت [e]) در وام‌واژه‌های عربی

Input: /fɪkr/ $\langle _ \rangle = [i]$	*[i]	$\langle _ \rangle \leftrightarrow [e]$	IDENT [high]	IDENT [length]
a. [fɛcr]			*	
b. [fɪcr]		*!		*
c. [fɪkr]	*!	*		

همان گونه که در تابلو (۱۸) پیداست، گزینه پایایی (c) به دلیل داشتن واکه [i]، محدودیت *[i] را نقض کرده است.

1. Orthographic constraints
2. Hall
3. Wiese
4. Satoer
5. Song
6. Dong
7. Baroni
8. Hamann
9. Colombo

۱۰. نویسه‌ها و نشانه‌های نویسه‌ای به‌طور قراردادی در میان نشانه < > نمایش داده می‌شوند.

سپس، گزینه (b) به دلیل تبدیل واکه /i/ به [i] (عدم تلفظ کسره به صورت [e])، محدودیت نویسه‌ای [e] <-> را نقض کرده است؛ بنابراین گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است.

۲.۴. واکه کوتاه /U/

۲.۴.۱. جایگزینی واکه /U/ در ام‌واژه‌های انگلیسی

واکه کوتاه /U/ در زبان فارسی وجود ندارد. این واکه افراشته کوتاه که در بازنمایی واجی بسیاری از ام‌واژه‌های انگلیسی رایج در زبان فارسی وجود دارد، غالباً به نزدیک‌ترین واکه افراشته یعنی [u] که یک واکه کشیده است تبدیل می‌شود.

(۱۹) فرایند تبدیل واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه افراشته کشیده [u] در ام‌واژه‌های انگلیسی

تلفظ انگلیسی	تلفظ فارسی	صورت نوشتاری انگلیسی
/futbal/	[futbal]	football
/ful/	[ful]	full(option)
/kuki/	[kuci]	cookie
/tur/	[tur]	tour
/hud/	[hud]	hood

محدودیتی که عامل اصلی رخداد این فرایند است محدودیت نشان‌داری [U]* است. این محدودیت که وجود واکه /U/ را در گزینه‌ها منع می‌کند دارای رتبه پیشینه است. محدودیت پایایی IDENT[length] که هرگونه تغییر کشش را در یک صورت برون‌داد نسبت به صورت متناظر آن در درون‌داد جریمه می‌کند در برابر محدودیت نشان‌داری [U]* قرار دارد. ولی چون رتبه پایینی دارد نمی‌تواند از جایگزینی این واکه جلوگیری کند. محدودیت پایایی IDENT[hight] که هرگونه تغییر ارتفاع واکه در یک صورت برون‌داد نسبت به صورت متناظر آن در درون‌داد را جریمه می‌کند موردنیاز است تا مانع تبدیل واکه /U/ به یک واکه غیرافراشته بشود. رتبه‌بندی (۲۰) تبیین‌کننده تبدیل واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه افراشته کشیده /u/ در ام‌واژه‌های انگلیسی است:

(20) *[u] >> IDENT [hight] >> IDENT [length]

۱. دو واکه کوتاه /U/ و کشیده /u/ به ترتیب دارای مشخصه‌های متمایز lax (= نرم، شُل) و tense (سخت، تنیده) نیز می‌باشند. از آنجا هدف این پژوهش پرداختن به این دو واکه از منظر این تمایزها نبوده به آنها پرداخته نشده است.

تبدیل واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه افراشته کشیده [u] در وام‌واژه‌های انگلیسی در واژه «تور» در تابلو (۲۱) مورد تحلیل قرار گرفته است:

تابلو (۲۱) تبدیل واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه افراشته کشیده [u] در وام‌واژه‌های انگلیسی

Input: /tʊr/	*[u]	IDENT[hight]	IDENT[length]
a. [tʊr]			*
b. [tor]		*!	
c. [tʊr]	*!		

همان گونه که در تابلو (۲۱) پیداست، گزینه پایایی (c) به دلیل داشتن واکه کوتاه [u] محدودیت نشان‌داری *[U] را نقض کرده است. گزینه (b) نیز به دلیل داشتن واکه نیم‌افراشته [o] محدودیت پایایی IDENT [hight] را نقض کرده است؛ بنابراین گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است.

۲.۲.۴. جایگزینی واکه /U/ در وام‌واژه‌های عربی

برخلاف وام‌واژه‌های انگلیسی، در وام‌واژه‌های عربی واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه افراشته کشیده [u] تبدیل نمی‌شود، بلکه به واکه نیم‌افراشته کوتاه [o] تبدیل می‌شود. در واقع، در تلفظ وام‌واژه‌های عربی مشخصه افراشته‌گی تغییر می‌کند، نه مشخصه کشش:

تبدیل واکه /U/ به واکه [o] در وام‌واژه‌های عربی

تلفظ انگلیسی	تلفظ فارسی	صورت نوشتاری فارسی
/hʊkm/	[hocm]	حُکم
/donja:/	[donja]	دُنیا
/sunni/	[sonni]	سُنّی
/mʊlk/	[molc]	مُلک
/kʊl/	[kol]	کَل

اما پرسشی که اینجا نیز پیش می‌آید این است که چرا در ام‌واژه‌های عربی واکه /U/ مانند ام‌واژه‌های انگلیسی به واکه افراشته [u] که نزدیک‌ترین واکه به /U/ است تبدیل نمی‌شود؟ این واقعیت در تحلیل نافرجم تابلو (۲۳) نشان داده شده است:

تابلو (۲۳) تحلیل نافرجم جایگزینی واکه /U/ در ام‌واژه عربی «دنیا»

Input: /dɒnja:/	*[ɪ]	IDENT[hight]	IDENT[length]
a. [dɒnja]		*!	
b. ⊕ [dunja]			*
c. [dɒnja:]	*!		

همان گونه که در تابلو (۲۳) پیداست، گزینه (b) که در آن واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه افراشته کشیده [u] تبدیل شده، به اشتباه به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است؛ زیرا در واقع گزینه بازنده (a) گزینه درست است. تحلیل اشتباه این تابلو نشان می‌دهد که با یک تحلیل صرفاً واج‌شناختی نمی‌توان این مسئله را تبیین کرد.

تلفظ نشانه نویسه‌ای «ضمه» در فارسی و عربی متفاوت است؛ همان گونه که در داده‌های (۲۲) آشکار است، «ضمه» در زبان عربی به‌صورت واکه افراشته کوتاه /U/ و در زبان فارسی به صورت واکه نیم‌افراشته کوتاه [o] تلفظ می‌شود. برای نمونه، گوی‌شوران زبان فارسی نام «محمد» را به‌صورت [mohammad] و اعراب آن را به‌صورت [muhammad] تلفظ می‌کنند. بنابراین به تحلیلی نیاز داریم که دربرگیرنده نشانه نویسه‌ای «ضمه» نیز باشد. بر این پایه، محدودیت نویسه‌ای (۲۴) پیشنهاد می‌شود:

(۲۴) ضمه باید به‌صورت [o] تلفظ شود. <_>↔[o]

رتبه‌بندی (۲۵) تبیین‌کننده تبدیل واکه افراشته کوتاه /U/ به واکه نیم‌افراشته کوتاه [o] (تلفظ ضمه به‌صورت [o]) در ام‌واژه‌های عربی است:

(25) *[u], <_>↔[o] >> IDENT [hight] >> IDENT[length]

تبدیل واکهٔ افراشتهٔ کوتاه /u/ به واکهٔ نیم‌افراشتهٔ کوتاه [o] (تلفظ ضمه به صورت [o]) در وام‌واژهٔ عربی «دنیا» در تابلو (۲۶) مورد تحلیل قرار گرفته است:

تابلو (۲۶) تبدیل واکهٔ افراشتهٔ کوتاه /u/ به واکهٔ نیم‌افراشتهٔ کوتاه [o] (تلفظ ضمه به صورت [o]) در وام‌واژه‌های عربی

Input: /dunjɑ:/ < > = [u]1	*[u]	< > ↔ [o]	IDENT [hight]	IDENT [length]
a. [dunjɑ]			*	
b. [dunjɑ]		*!		*
c. [dunjɑ:]	*!	*		

همان‌گونه که در تابلو (۲۶) پیداست، گزینهٔ پایای (c) به دلیل داشتن واکه [u]، محدودیت [u]* را نقض کرده است. سپس، گزینه (b) به دلیل تبدیل واکه /u/ به [u] (عدم تلفظ ضمه به صورت [o])، محدودیت نویسه‌ای [o] ↔ < > را نقض کرده است؛ بنابراین گزینه (a) که این محدودیت را رعایت کرده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده است.

۵. نتیجه‌گیری

جایگزینی یک واج زبان مبدأ با نزدیک‌ترین آوای موجود در زبان مقصد یا وام‌گیرنده «جایگزینی صدا» یا «جایگزینی واج» نامیده می‌شود. زبان‌های انگلیسی و عربی به‌طور مشترک دارای واکه‌های افراشتهٔ کوتاه /i/ و /u/ هستند که زبان فارسی فاقد آن‌هاست. در پژوهش پیش‌رو چگونگی جایگزینی این دو واکه در وام‌واژه‌های انگلیسی و عربی مقایسه و تبیین شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد دو واکه کوتاه /i/ و /u/ در وام‌واژه‌های انگلیسی به ترتیب به واکه‌های افراشتهٔ کشیده [i] و [u] تبدیل می‌شوند. ولی دو واکه کوتاه /i/ و /u/ در وام‌واژه‌های عربی به ترتیب به واکه‌های نیم‌افراشتهٔ کوتاه [e] و [o] تبدیل می‌شوند؛ زیرا شیوهٔ تلفظ دو واکه کوتاه /i/ و /u/ به نشانه‌های نویسه‌ای کسره و ضمه در زبان فارسی بستگی دارد؛ درحالی‌که کسره و ضمه در زبان عربی به ترتیب به صورت دو واکه افراشتهٔ کوتاه /i/ و /u/ تلفظ می‌شوند، در زبان فارسی به ترتیب به صورت دو واکه نیم‌افراشتهٔ کوتاه [e] و [o] تبدیل می‌شوند. تبیین این جایگزینی‌ها با بهره‌گیری از محدودیت‌های نویسه‌ای که به اطلاعات نویسه‌ای دسترسی دارند انجام شد.

۱. عبارت [U] = < > بدین معناست که تلفظ زیرساختی ضمه به صورت /U/ است.

در نتیجه، در تبدیل دو واکه /I/ و /U/ به ترتیب به [i] و [u] در ام‌واژه‌های انگلیسی مشخصه کشش تغییر می‌کند. ولی تبدیل آن‌ها به ترتیب به [e] و [o] در ام‌واژه‌های عربی ناشی از تغییر مشخصه ارتفاع است. با توجه به یافته‌های این پژوهش به دو پرسش تحقیق که چرا واکه‌هایی که جایگزین دو واکه کوتاه /i/ و /U/ در ام‌واژه‌های انگلیسی می‌شوند با واکه‌هایی که جایگزین این دو واکه در ام‌واژه‌های عربی می‌شوند تفاوت دارند و چه محدودیت‌هایی این تفاوت‌ها را ایجاد می‌کنند، پاسخ داده شد.

کتابنامه

الف- فارسی

- انطاکی، محمد. (۱۳۷۲). آواشناسی. ترجمه قاسم بستانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- جم، بشیر. (۱۳۸۸). نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- جم، بشیر. (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر؛ رزم‌دیده، پریا. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی جایگزینی واج‌های ملازی و ام‌واژه‌های عربی در فارسی معیار و گویش رودباری (کرمان) در چارچوب نظریه بهینگی. زبان‌پژوهی. دوره ۱۰، شماره ۲۶، بهار. صص ۶۶-۴۵.
- رزم‌دیده، پریا؛ ناصری، زهرسادات. (۱۳۹۸). خطاهای تلفظی برخی همخوان‌ها در زبان‌آموزان ایرانی زبان انگلیسی: رویکرد بهینگی. مطالعات زبان و ترجمه. دوره ۵۲، شماره ۴، زمستان. صص ۱۶۰-۱۳۳.
- صرامی، ولی‌اله. (۱۴۰۱). تحلیل بومی‌سازی آوایی واژه‌های انگلیسی در زبان فارسی بر اساس نظریه بهینگی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- کامبوزیا، عالییه. ک. ز؛ هاشمی، افتخارسادات. (۱۳۹۴). انطباق واجی واکه‌های ام‌واژه‌های زبان عربی در فارسی؛ رویکرد بهینگی. جستارهای زبانی. دوره ۶. ش ۷. پیاپی ۲۸. صص ۲۵۷-۲۲۹.
- مشیری، مهشید. (۱۳۷۱). فرهنگ واژه‌های اروپائی در فارسی. تهران: البرز.

ب- انگلیسی

- Akidah, M. A. (2013). Phonological and semantic change in language borrowing: The case of Arabic words borrowed into Kiswahili. *International Journal of Education and Research*, 1(4), 1-20.
- Arolootto, A. (2005). *Introduction to Historical Linguistics* (2nd ed.) (Y. Modarresi, Trans.). Tehran: Institute of Humanities & Cultural Studies [In Persian].
- Baroni, A. (2013). Eye dialect and casual speech spelling: orthographic variation in OT. *Writing Systems Research* 5.1, 24-53.
- Baroni, A. (2016). Constraint interaction and writing systems typology. *Dossiers d'HEL, SHESL, Écriture(s) et représentations du langage et des langues*, 9, pp.290-303.
- Campbell, L. (1998). *Historical Linguistics: an Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Davis, S. & Kang, H. (2006). English loanwords and the word-final [t] problem in Korean. *Language Research*. 42 (2): 31-70.
- Dong, X. (2012). What Borrowing Buys Us: A Study of Chinese Loanword Phonology. PhD dissertation, Universiteit Utrecht.
- Gusdian, R. I. & Lestiono, R. (2021). English and Arabic Vowels: Ferreting Out the Similarity for

- Bridging Pronunciation Accuracy. *JELTL (Journal of English Language Teaching and Linguistics)*. Vol. 6(2).
- Hall, T. 2004. Assibilation in Modern German. *Lingua* 114, 1035–1062.
- Hamann, Silke & Ilaria E. Colombo. (2017). A formal account of the interaction of orthography and perception: English intervocalic consonants borrowed into Italian. *Natural Language and Linguistic Theory* 35:683–714.
- Holden, K. T. (1972). *Loanwords and phonological systems*. The University of Texas at Austin, Doctoral dissertation.
- Jam, B. (2020). Vowel harmony in Persian. *Lingua*. Volume 246, pp.1-25.
- Kirchner, R. (2001). *An Effort Based Approach to Consonant Lenition*. New York: Routledge.
- McCarthy, J. (2002). *A thematic guide to optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McMahon, A. (2002). *An Introduction to English Phonology*. Edinburgh University Press
- Miao, R. (2005). Loanword adaptation in Mandarin Chinese: Perceptual, phonological and sociolinguistic factors. Doctoral dissertation. Department of Linguistics, Stony Brook University.
- Ozaki, S. (2014). Notes on English loanwords in Japanese: major sound transformations. *Kiyo 15*, Nagayo Bunri University, 29-40.
- Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality theory: constraint interaction in generative grammar*. Rutgers University & University of Colorado at Boulder, Published 2004, Oxford: Blackwell.
- Satoer, D. (2009). *Having FAITH in reading and spelling. An Optimality Theoretic study of Dutch children with poor reading skills*. Master thesis. Utrecht University.
- Silverstein, B. (1996). *Perfecting the sounds of American English*. McGRAW-Hill.
- Song, H. J. & Wiese, R. (2010). Resistance to complexity interacting with visual shape—German and Korean orthography, *Writing Systems Research* 2.2, 87-103.
- Wiese, R. 2004. How to optimize orthography. *Written Language & Literacy*, 7(2), 305–331.



Developing, Implementing, and Evaluating an Online Placement Test based on Faraz Farsi Educational Collection

Zahra Hajibagheri¹

PhD Candidate of Teaching Persian to Speakers of Non-Persian Students, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Mahinnaz Mirdehghan Farashah²

Associate Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

(Corresponding author)

ORCID: 0000-0002-1094-4318

Received: June 24, 2024

Accepted: September 10, 2024

Abstract

Placement test is a test with the purpose of providing information that determines the appropriate level of the learners in an educational course according to their abilities. Due to the rapid development of technology and its application in the field of education, testing has changed from pen and paper-based test to computer-based test. The purpose of this research was to design an online placement test that has the required validity to determine the appropriate level of language learners in educational centers and the web-application under design (for teaching Persian to non-Persian speakers). This test was prepared based on the content of twelve-volume educational collection *Faraz Farsi* (Mirdehghan Farashah et al., 2023) and for the three sub-skills of vocabulary, grammar, and interaction. "Digiform" was selected among the online test makers for the test implementation due to its superior features, including the ability to display the test taker's image and higher security. In order to determine the reliability, the test was administered to 178 non-Persian language learners. The analysis of the obtained data using Coder and Richardson's formula 20, showed that the reliability of the test was 0.93. In order to determine the content validity of the test, a 10-item questionnaire was prepared and given to 20 teachers (18 female and 2 male) of *Faraz Farsi*. The teachers held MA degree or were PhD students in Teaching Persian, and have taught at least for five years. The results showed the desired content validity of the test.

Keywords: Placement Test, Computer-based Test, Content Validity, Reliability, Persian Language Teaching to Non-Persian Speakers.

1. Email: Zahra.hajibagheri@gmail.com

2. Email: Mahinnaz.mirdehghanfarashah@gmail.com



تدوین و اعتبارسنجی آزمون تعیین سطح آنلاین زبان فارسی براساس مجموعه آموزشی «فراز فارسی»

زهره حاجی‌باقری، دانشجوی دکتری آژفا، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران^۱
مهین‌ناز میردهقان فراشاه، دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۲

ORCID: 0000-0002-1094-4318

صص ۱۲۹-۱۵۹

چکیده

آزمون تعیین سطح، آزمونی است با هدف فراهم کردن اطلاعات که با توجه به توانایی‌های زبان‌آموزان، سطح مناسب آن‌ها را در یک دوره آموزشی مشخص می‌کند. با توجه به پیشرفت سریع فناوری و کاربرد آن در حوزه آموزش، رویکرد آزمون‌سازی از آزمون مبتنی بر قلم و کاغذ به آزمون مبتنی بر رایانه تغییر یافته است. هدف پژوهش حاضر طراحی آزمون تعیین سطح آنلاینی است که از اعتبار لازم برای تعیین سطح مناسب فارسی‌آموزان در مراکز آموزشی و همچنین وب-اپلیکیشن در دست طراحی (برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان) برخوردار باشد. این آزمون براساس محتوای مجموعه دوازده‌جلدی آموزشی «فراز فارسی» (میردهقان فراشاه و همکاران، ۱۴۰۲) و برای سه زیرمهارت واژه، دستور و کارکرد تهیه و به‌صورت آزمایشی اجرا شده است. برای اجرای آزمون، از میان محیط‌های آزمون‌ساز آنلاین موردبررسی، «دیجی‌فرم» با توجه به ویژگی‌های برتر از جمله امکان نمایش تصویر آزمون‌دهنده و امنیت بالاتر انتخاب شد. به‌منظور تعیین پایایی، لینک شرکت در آزمون از طریق یک گروه تلگرامی در اختیار ۱۷۸ نفر از فارسی‌آموزان غیرفارسی‌زبان مرکز آژفا دانشگاه شهید بهشتی قرار گرفت. تحلیل داده‌های حاصل، با استفاده از فرمول ۲۰ کودر و ریچاردسون پایایی ۰/۹۳ آزمون را نشان داد. در تعیین روایی محتوایی آزمون، پرسشنامه ۱۰ گویه‌ای تهیه شده در اختیار ۲۰ نفر از مدرسان (۱۸ زن و ۲ مرد) مجموعه آموزشی فراز قرار داده شد. همه مدرسان دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دانشجوی دکتری آژفا و با سابقه تدریس بیش از پنج سال بودند. نتایج این پرسشنامه نمایانگر روایی محتوایی مطلوب آزمون می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آزمون تعیین سطح، آزمون مبتنی بر رایانه، روایی محتوایی، پایایی، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/تیر - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲۰/شهریور

1. Zahra.hajibagheri@gmail.com

پست الکترونیکی:

2. Mahinnaz.mirdehghanfarashah@gmail.com

۱. مقدمه

آزمون‌ها به منظور تعیین میزان تحقق اهداف آموزشی، ارائه بازخورد و همچنین تعیین سطح، مورد استفاده قرار می‌گیرند. آزمون و ارزیابی را می‌توان همانند پلی میان درونداد و برونداد^۱ آموزشی در نظر گرفت که نتایج حاصل از آن‌ها به مدرسان و سیاست‌گذاران حوزه آموزش در مدیریت و درک میزان فرایند یادگیری یاری می‌رساند و همچنین پیش‌بینی عملکرد فراگیران در آینده، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. بسیاری از مراکز آموزش زبان سعی در طراحی آزمون تعیین سطح دارند تا بتوانند براساس آن سطوح تسلط زبانی زبان‌آموزان را تشخیص داده و آن‌ها را در سطح یادگیری درست قرار دهند (لمب^۲، ۲۰۱۷).

با استفاده از نتایج این آزمون‌ها، هم زبان‌آموزان هم مدرسان می‌توانند درباره دوره‌های مناسب تصمیم بگیرند. همان‌طور که دوره‌ای با سطح زبانی بالاتر، که متناسب با نتایج آزمون نباشد، با توانایی یادگیری زبان آموز مطابقت نمی‌یابد، دوره‌ای با سطح پایین‌تر نیز زبان‌آموز را دلسرد کرده و انگیزه‌های یادگیری زبانی او را کاهش می‌دهد. آزمون‌های تعیین سطح در انتخاب دوره‌های زبانی درست نقش اساسی دارند. براساس نظر هیتون^۳ (۱۹۸۸) و براون^۴ (۲۰۰۴)، آزمون تعیین سطح برای ارزیابی توانایی زبانی افراد در زبان مقصد استفاده می‌شود تا آن‌ها را به سطوح یادگیری درست هدایت کند. سنجش درست و مؤثر برای موفقیت در یادگیری زبان ضروری است. در دهه‌های اخیر، اثربخشی آزمون تعیین سطح در بین کارشناسان بسیار بحث‌برانگیز شده است. در نتیجه در زمان آزمون تعیین سطح باید دو ملاک اصلی را در نظر گرفت؛ روایی^۵ و پایایی^۶ آزمون. یک آزمون روا و پایا به منظور قرار دادن زبان‌آموزان در سطوح درست یادگیری همان‌قدر مهم است که چنانچه یک آزمون بدون روایی و پایایی درست باشد، می‌تواند آن‌ها را در یک سطح اشتباه قرار دهد و در نتیجه باعث تأثیر منفی در یادگیری آن‌ها و ایجاد دیدگاه منفی نسبت به یادگیری زبان شود (العداوی و همکاران^۷، ۲۰۱۶).

امروزه با توجه به رشد و پیشرفت سریع فناوری و کاربرد آن در حوزه آموزش، رویکرد آزمون‌سازی از آزمون مبتنی بر قلم و کاغذ به آزمون مبتنی بر رایانه تغییر یافته است. استفاده از رایانه به‌عنوان واسطه برای ارائه آزمون‌ها در مقابل

1. Input & output
2. Lamb
3. Heaton
4. Brown
5. Validity
6. Reliability
7. Al-Adawi et al.

آزمون مبتنی بر قلم و کاغذ، آزمون مبتنی بر رایانه نامیده می‌شود. روش‌های اندازه‌گیری دوستدار محیط‌زیست مانند آزمون‌های مبتنی بر رایانه به‌منظور کاهش مصرف کاغذ استفاده می‌شوند. این رویکرد، جمع‌آوری داده‌هایی که از ارزیابی افراد و کلاس به دست آمده است را آسان‌تر می‌کند و همچنین نیازهای زبان‌آموزان و مراکز را بهتر برآورده می‌کند. این آزمون‌ها می‌توانند از طریق اینترنت یا با استفاده از سیستم‌های کامپیوتری، لپ‌تاپ و تبلت، در یک مرکز به‌صورت آنلاین به‌آسانی اجرا شوند و جمع‌آوری پاسخ‌ها و نمره‌دهی خودکار را تسهیل کنند.

نتایج به دست آمده از مطالعات انجام شده و پژوهش‌هایی که در مرور پیشینه به آن‌ها اشاره خواهد شد، نشان می‌دهد که تا پیش‌ازاین در زبان فارسی آزمون تعیین سطح آنلاین طراحی نشده است^۱. با توجه به رشد سریع و چشمگیر فناوری و ورود آن به حیطه آموزش زبان، نیاز به تدوین و طراحی یک آزمون تعیین سطح آنلاین کاملاً مشهود بود.

هدف این پژوهش اعتبارسنجی آزمون تعیین سطح طراحی شده توسط پژوهشگران بر مبنای مجموعه دوازده‌جلدی آموزشی «فراز فارسی» (میردهقان فراساه و همکاران، ۱۴۰۲) است. این مجموعه در حال حاضر منبع اصلی تدریس در مراکز آرفای دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشگاه عالی دفاع ملی و دانشگاه بغداد است و با توجه به بازخوردهای بسیار مثبتی که از این مراکز دریافت شده است و اعلام نیاز آن‌ها به یک آزمون تعیین سطح، بر آن شدیم تا این آزمون را طراحی کنیم. این آزمون هم به‌منظور استفاده در مراکزی که از این کتاب به‌عنوان منبع آموزشی خود استفاده می‌کنند، هم به‌عنوان آزمون تعیین سطح در نرم‌افزاری که براساس این مجموعه آموزشی در دست تهیه است، به کار گرفته می‌شود. نرم‌افزار مذکور، بخشی از برنامه‌ای جامع در حوزه آرفا است که به‌منظور تدوین منابع تخصصی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان برای «اهداف عمومی» (برای رده‌های سنی مختلف بزرگسال، نوجوان، کودک) و «اهداف خاص» (برای اهداف دانشگاهی، اهداف تجاری، زبان‌های مختلف از جمله چینی، هندی و ...) طراحی شده است^۲.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها است:

۱. شایان ذکر است که به‌تازگی بانک آزمون‌های زبان فارسی با نام اختصاری (بازفا) برای دانشجویان بین‌المللی بهره‌برداری شده است. آزمون‌های آزمایشی سنجش تحصیلی دانشجویان غیرایرانی در آموزش زبان فارسی، بخشی از این بانک آزمون است که به‌صورت مرتب هر دو هفته یک بار برگزار می‌شود و قرار است اولین اجرای آزمایشی آن در تاریخ ۲ تیر برگزار شود. لینک ثبت‌نام در آزمون

<http://educatech.ir/bazfa/>

۲. به وبگاه برنامه به نشانی Persianprime.org مراجعه شود.

۱. از بین نرم افزارهای آزمون ساز آنالین کدام یک برای برگزاری آزمون تعیین سطح زبان فارسی مناسب تر است و چه ویژگی هایی دارد؟

۲. آزمون تعیین سطح طراحی شده از چه میزان روایی و پایایی برخوردار است؟

۲. پیشنهاد پژوهش

در این بخش بر سه دسته از پژوهش ها تمرکز داشته ایم: ۱. پژوهش هایی که در حوزه آزمون های مبتنی بر رایانه انجام شده است؛ ۲. پژوهش هایی که در حوزه آزمون های تعیین سطح و اعتبارسنجی روایی و پایایی آن ها صورت گرفته است؛ ۳. پژوهش هایی که آزمون های تعیین سطح آنالین را مورد بررسی قرار داده اند.

۲-۱. آزمون های مبتنی بر رایانه

کارادنیز^۱ (۲۰۰۹) به بررسی تأثیرات آزمون مبتنی بر کاغذ، وب و موبایل بر پیشرفت و موفقیت دانشجویان در آموزش های اینترنتی و همچنین یافتن میزان درک دانشجویان از نحوه ارائه آزمون پرداخت و نشان داد که بین سطح موفقیت دانشجویانی که آزمون مبتنی بر کاغذ، وب و موبایل را انجام دادند و دانشجویانی که فقط آزمون مبتنی بر کاغذ را انجام دادند، تفاوت معناداری وجود ندارد. هر چند مشخص شد که دانشجویان به دلیل سهولت استفاده و بازخورد جامع و فوری، دیدگاه مثبتی نسبت به آزمون مبتنی بر وب و موبایل دارند.

در پژوهشی نیکوپور و همکاران (۲۰۱۱) با در نظر گرفتن نگرش زبان آموزان ایرانی نسبت به رایانه و یادگیری زبان از طریق رایانه، به مقایسه عملکرد آن ها در آزمون کاغذی و آزمون مبتنی بر رایانه پرداخته اند. آزمون مورد نظر شامل بخش های شنیدن، خواندن و کاربرد زبان بود که در دو اجرای مختلف برگزار شد. نتایج نشان داد اگرچه زبان آموزان ایرانی نگرش مثبتی نسبت به آزمون های مبتنی بر رایانه و یادگیری دیجیتال زبان داشتند، اما در آزمون های کاغذی بهتر عمل کردند.

حسینی و همکاران (۲۰۱۴) دوروش آزمون دهی کاغذی^۲ و رایانه ای را مورد مقایسه قرار دادند. از آزمون شوندگان آزمون چهار گزینه ای مهارت خواندن گرفته شد که نتایج حاکی از اولویت آزمون رایانه ای در مقایسه با آزمون کاغذی بوده است. نتایج پژوهش، مزایای آزمون رایانه ای را این گونه نشان می دهد: سرعت در اجراء نتایج عینی، سهولت در اجراء، دقت بیشتر، بی واسطه بودن و گزارش دهی و امتیازدهی فوری. نتایج نهایی پژوهش بیانگر این واقعیت است که

1. Karadeniz

2. Paper and Pencil Tests (PPT)

نگرش دانشجویان نسبت به آزمون رایانه‌ای مثبت است اما در آزمون کاغذی موفقیت بیشتری دارند.

حیدرزاده و همکاران (۱۳۹۸) دو نوع آزمون رایانه‌ای و کاغذی را مورد مقایسه قرار داده‌اند. در این پژوهش پنج دوره از آزمون زبان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی^۱ که هم‌زمان در هر دو نوع کاغذی و مبتنی بر رایانه برگزار شده است، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. مهم‌ترین تفاوت نوع کاغذی این آزمون با نوع رایانه‌ای آن در مهارت شنیدن است. نتایج کلی پژوهش نشان‌دهنده این واقعیت است که در کل، نمرات گروه آزمون رایانه‌ای بر نمرات گروه آزمون کاغذی برتری داشته است.

با توجه به مطالب بیان شده در این قسمت، می‌توان نتیجه گرفت که آزمون‌دهندگان ایرانی نسبت به آزمون‌های مبتنی بر رایانه نگرش مثبتی دارند هرچند در مواردی در آزمون‌های کاغذی دارای عملکرد بهتری هستند و نمرات بهتری در این آزمون‌ها به دست می‌آورند.

۲-۲. آزمون‌های تعیین سطح

هدف آزمون تعیین سطح ارزیابی توانایی‌های زبانی فعلی زبان‌آموزان به منظور تطبیق آن‌ها با دوره‌های زبانی مناسب برای سطح آن‌ها است. تعیین سطح دقیق اولیه یک عامل کلیدی در یادگیری موفقیت‌آمیز یک زبان خارجی است، بنابراین زبان‌آموزان باید در کلاسی که مناسب سطحشان است ثبت‌نام کنند.^۲ در اینجا به بررسی چند آزمون تعیین سطح که در ایران انجام شده است، می‌پردازیم.

صحرائی و رضاپور (۱۳۹۸) داشتن روایی و پایایی مناسب را از ویژگی‌های مهم یک آزمون موفق می‌دانند. ایشان در پژوهش خود به بررسی روایی و پایایی آزمون تعیین سطح زبان فارسی بنیاد سعدی پرداخته‌اند. این آزمون از سه بخش اصلی دانش زبانی، نگارش و صحبت کردن تشکیل شده است که بخش دانش زبانی شامل سه زیربخش دستور، واژه و خواندن است. با توجه به میزان پایایی قابل قبول مشخص شد که آزمون در بخش‌ها و زیر بخش‌های گوناگون و کلیت آزمون، پایایی مناسب و قابل قبولی داشت.

کامیابی گل و همکاران (۱۳۹۸) آزمون تعیین سطح مرکز آذفای دانشگاه فردوسی مشهد را اعتبارسنجی و روایی‌سنجی کرده‌اند. برای به دست آوردن روایی آزمون از تحلیل گویه شامل درجه تشخیص و درجه سختی استفاده شده و همچنین در یک مصاحبه کتبی نظرات و پاسخ‌های مدرسان و فارسی‌آموزان درباره سطح آزمون، سختی آزمون

1. MHLE

2. Stanford Language Center School of Humanities and Sciences

و کافی بودن زمان آزمون بررسی شده است. روایی محتوایی آزمون توسط اساتید مرکز «خوب» ارزیابی شده است. پس از آسیب‌شناسی آزمون نتیجه را می‌توان تا حدودی متأثر از مدت‌زمان یادگیری زبان فارسی، وقفه افتادن بین دوره‌های آموزشی و کمبود زمان برای پاسخگویی به آزمون دانست.

استاجی و رستمی (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی زوایای مختلف آزمون بسندگی طراحی شده‌ای با نام آسپا و میزان پایایی و روایی آن پرداخته‌اند. یافته‌های این آزمون نشان داد که بخش واژگان و دستور از سطح آسانی بیشتر و بخش نوشتن از سطح دشواری بالاتری در جامعه آماری مورد بررسی برخوردار است. نتایج این بررسی نمایانگر پایایی و روایی محتوایی مناسب آزمون بود. در این آزمون مهارت‌های دستور و نوشتن بالاترین میزان و مهارت خواندن کمترین میزان روایی محتوایی را داشته‌اند.

۲-۳. آزمون‌های تعیین سطح آنالاین

نقوی^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی روایی و پایایی یک آزمون تعیین سطح آنالاین در یک موسسه آموزشی در کشور عمان را بررسی کرده‌اند. روایی محتوایی از طریق تعادل درونی و بیرونی پرسش‌ها و کلید پاسخ‌ها بررسی شد درحالی‌که روایی هم‌زمان معیارهای مرتبط از طریق معیار نمره‌دهی^۲ آیلتس مورد بررسی قرار گرفت. ثبات درونی و پایایی آزمون خواندن با استفاده از آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شد درحالی‌که برای آزمون شنیدن آمار توصیفی محاسبه شد. برای ارزیابی روایی درونی آزمون‌های صحبت کردن و نوشتن، از تی-تست استفاده شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که آزمون برای قرار دادن زبان‌آموزان در سطوح مختلف مؤثر بوده و تحلیل توصیفی برای بررسی روایی و پایایی نتایج مثبتی را برای آزمون نشان داد.

آخیدنور^۳ (۲۰۱۹) به منظور مشخص کردن سطح زبانی زبان‌آموزان ثبت‌نام شده در دوره‌های زبان انگلیسی، راهبردهای جدید برای آزمون تعیین سطح آنالاین را بررسی کرده است. او در پژوهش خود عملکرد آزمون پایانی دانش‌آموزان را به منظور تعیین اثربخشی آزمون مورد مقایسه قرار داده است. این پژوهش از رویکرد سه‌گانه نظرسنجی، پرسشنامه و مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته بهره برده است؛ بنابراین مطالعه درباره نقش‌های آزمون تعیین سطح آنالاین، اهمیت فناوری را در تقویت عملکرد یادگیری به‌ویژه برای زبان‌آموزانی که در عصر دیجیتال زندگی می‌کنند آشکار

1. Naqvi
2. Benchmark
3. Akhidenor

می‌سازد.

پولیت^۱ (۲۰۰۹) آزمون تعیین سطح آنلاین آکسفورد را ابزاری می‌داند که برای سنجش توانایی شرکت‌کنندگان در آزمون طراحی شده است و عملکرد ارتباطی را در سطوح مختلف مهارت زبان انگلیسی با توجه به چارچوب مرجع مشترک اروپا بررسی می‌کند. او توضیح می‌دهد که چگونه این آزمون توانایی‌های زبان‌آموزان را اندازه‌گیری می‌کند و نتایج چگونه براساس چارچوب مرجع مشترک اروپا تفسیر می‌شوند. یک ابزار ارزیابی مؤثر باید این اطمینان را به وجود آورد که همه پرسش‌ها یکپارچه هستند، اطلاعات موثقی درباره سطح مهارت زبان‌آموزان می‌دهند و در هر بار استفاده، نتایج دقیق و قابل اعتماد به ما ارائه می‌کند. آزمون تعیین سطح آنلاین آکسفورد کاربرد زبان (واژه، دستور و کارکرد) و مهارت شنیداری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

نتایج به دست آمده از مطالعات انجام شده و پژوهش‌هایی که در این بخش به آن‌ها اشاره شد، نشان می‌دهد که تا پیش از این در زبان فارسی آزمون تعیین سطح آنلاین طراحی نشده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این آزمون تعیین سطح، طراحی آن براساس محتوای جامع‌ترین و به‌روزترین منبع آموزش زبان فارسی و همچنین اجرای آن در محیط آزمون‌ساز آنلاین است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، چون یکی از مهم‌ترین اهداف طراحی آزمون مزبور استفاده از آن در اپلیکیشن آموزش زبان فارسی در دست تهیه است، آزمون به‌صورت آنلاین طراحی و تهیه شده است. با توجه به رشد سریع و چشمگیر فناوری و ورود آن به حیطه آموزش زبان، نیاز به تدوین و طراحی یک آزمون تعیین سطح آنلاین کاملاً مشهود بود. هدف ما طراحی آزمونی مشابه با آزمون تعیین سطح آنلاین آکسفورد برای زبان فارسی بود اما به دلیل عدم پشتیبانی آزمون‌سازهای آنلاین موجود از بارگذاری فایل‌های شنیداری (۲-۳)، تنها از قالب کاربرد زبانی^۳ این آزمون بهره گرفتیم. شایان ذکر است که آزمون طراحی شده (واژه، دستور و کارکرد) همسو با تقسیم‌بندی موجود در چارچوب مرجع فارسی مصوب وزارت علوم (میردهقان فرآشاه و همکاران، ۱۳۹۵) است. این چارچوب نه تنها برای مؤلفان کتاب‌های درسی بلکه برای آزمونگران در امر ارزشیابی چارچوبی مرجع و جامع به شمار می‌رود و سطوح تسلط هر سطح را به‌خوبی بازگو می‌کند.

1. Politt
2. Common European Framework of Reference (CEFR)
3. Use of language

۳. مبنای نظری پژوهش

آزمون‌های مبتنی بر رایانه، آزمون‌هایی هستند که به کمک رایانه و نرم‌افزارهای مخصوص برای پاسخ به پرسش‌ها و ارزیابی دانش و مهارت‌های زبان‌آموزان استفاده می‌شوند. این نوع آزمون‌ها امکاناتی مانند زمان‌بندی خودکار، امکان انتخاب گزینه‌ها، تصاویر و صدا را برای ارزیابی بهتر فراهم می‌کنند (هاگ^۱، ۲۰۲۳). این آزمون‌ها انواع مختلفی دارند که در این بخش به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. انواع مدل‌های اجرای آزمون‌های مبتنی بر رایانه

مهم‌ترین تصمیم یک طراح آزمون مبتنی بر رایانه، انتخاب مدل اجرای آزمون است چراکه این مدل، آیت‌ها و ترتیبی را که این آیت‌ها ارائه می‌شوند، کنترل می‌کند. چهار مدل اجرای آزمون عبارتند از:

۱. مدل خطی یا ثابت^۲: ساده‌ترین نوع آزمون مبتنی بر رایانه که اساساً مدل اجرای آزمون‌های کاغذی رایج را تکرار می‌کند این مدل است. به هر زبان‌آموز مجموعه‌ی مشابهی از پرسش‌ها داده می‌شود که ممکن است فقط ترتیب آن‌ها متفاوت باشد. این مدل مانند آزمون‌های رایج تهیه و نمردهی می‌شود و نمرات با جمع کردن تعداد پاسخ‌های درست یا از طریق نظریه‌ی پرسش- پاسخ^۳ محاسبه می‌شود.

۲. مدل تصادفی: در این مدل هر زبان‌آموز با مجموعه‌ای از پرسش‌ها مواجه می‌شود که از یک بانک سؤالات استخراج شده است. این پرسش‌ها براساس قواعد آماری از بانک سؤالات استخراج می‌شوند تا در آزمون‌های مختلف از یکسان بودن محتوا، سطح دشواری و پایایی آن‌ها اطمینان حاصل شود. اگرچه در این مدل نیز نمرات آزمون را می‌توان با مجموع تعداد پاسخ‌های درست محاسبه کرد، اما نظریه‌ی پرسش- پاسخ ترجیح داده می‌شود.

۳. مدل چندمرحله‌ای^۴: این مدل ویژه‌ی آزمون‌های انطباقی است و از اولین و ساده‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. در مرحله‌ی اول این مدل ۱۰ پرسش یا بیشتر به زبان‌آموز ارائه می‌شود. وقتی که زبان‌آموز به این پرسش‌ها پاسخ داد، نمره‌اش محاسبه می‌شود و بر آن اساس تصمیم‌گیری می‌شود. این تصمیم برای انتخاب میان آزمون‌های موجود در مرحله‌ی دوم است؛ یعنی براساس عملکرد زبان‌آموز در مرحله‌ی قبل، کدام یک برای او مناسب‌تر است. با دنبال کردن اصول استانداردهای آزمون انطباقی، به زبان‌آموزی که در مرحله‌ی اول بهتر عمل کرده است، در مرحله‌ی دوم آزمونی دشوارتر به زبان‌آموز

1. Tobias Haug
2. Linear or fixed form
3. Item response theory (IRT)
4. Multi-stage form

ضعیف آزمون آسان‌تری داده می‌شود. با کامل کردن مرحله دوم آزمون، یک نمره نهایی محاسبه می‌شود که عملکرد زبان‌آموز در هر دو مرحله را نشان می‌دهد.

۴. مدل آیتم- انطباقی^۱: این مدل نمره هر پرسش را محاسبه می‌کند و تصمیم می‌گیرد بعداً چه چیزی را ارائه دهد. در این مدل پرسش‌ها براساس سطح عملکرد یک زبان‌آموز در پاسخ‌دهی به پرسش‌هایی که قبلاً در آزمون به او داده شده است، از بانک سؤالات انتخاب می‌شود (اجیم^۲، ۲۰۱۸).

۳-۲. مزایای آزمون مبتنی بر رایانه

اساسی‌ترین مؤلفه‌ای که در آزمون‌ها باید به آن توجه ویژه‌ای کرد، امنیت آزمون است. یکی از چالش‌های بزرگ آزمون‌های مبتنی بر قلم و کاغذ، حفظ و نگهداری پرسش‌های آزمون است، اما از نظر کیفی یکی از محاسن آزمون‌های مبتنی بر رایانه، مصون ماندن پرسش‌های آزمون است. مسأله دیگر، محیط امن برگزاری آزمون‌ها است. ناسازگاری محیط آزمون مبتنی بر قلم و کاغذ، توانایی واقعی آزمون‌دهندگان را نمایان نمی‌سازد. در مقایسه، آزمون‌های مبتنی بر رایانه با تضمین کنترل محیط، نتایج قابل اعتماد و سودمندی را در بر دارند زیرا مراکز که برای آزمون مبتنی بر رایانه در نظر گرفته می‌شوند، به گونه‌ای طراحی می‌شوند که فضای ایمن و مناسبی را برای برگزاری آزمون ایجاد می‌کنند. اجرای آزمون مبتنی بر رایانه پیشرفته‌تر از اجرای آزمون مبتنی بر قلم و کاغذ است. این امر بر آزمون‌دهندگان و بر اعتبار برنامه آزمون، تأثیرات مثبتی دارد.

در آزمون‌های مبتنی بر رایانه نتایج و دستاوردها به صورت امن ذخیره و پشتیبان‌گیری می‌شوند و یافته‌ها می‌توانند همیشه در دسترس باشند، در این صورت امکان مفقود شدن برگه‌های آزمون وجود ندارد. براون (۲۰۰۴) مزایای آزمون مبتنی بر رایانه را در سه طبقه فهرست می‌کند:

۱. مزایای طراح آزمون، ۲. مزایای مجری آزمون، ۳. مزایای آزمون‌دهنده/ داوطلب آزمون

در طبقه مزایای طراح آزمون، می‌توان به نمره‌دهی صحیح‌تر و واقعی‌تر، هدفمندسازی سطح توانایی خاص، کاهش تقلب، تأثیر مثبت آزمون بر یادگیری^۳ و روایی تقویت‌شده اشاره کرد.

در طبقه مزایای مجری آزمون، می‌توان به جمع‌آوری، انتقال و ذخیره‌سازی داده‌ها، نمره‌دهی از راه دور، آزمون‌های

1. Item- adaptive form

2. Ejim

3. Washback

کوتاه‌تر با مدت‌زمان کمتر و انعطاف اجرایی اشاره کرد. گردآوری داده‌ها در آزمون‌های مبتنی بر رایانه نسبتاً آسان است. در این مرحله، گردآوری اطلاعات و داده‌های اجرایی، درباره آزمون‌دهندگان و نمراتشان و اطلاعات پژوهشی درباره تعداد دفعاتی که هر داوطلب می‌تواند به پرسش‌ها پاسخ دهد و همچنین تغییرات ایجاد شده در پاسخ‌ها به کار گرفته می‌شود. داده‌ها پس از گردآوری به مکان‌هایی برای ذخیره و نمردهی انتقال داده می‌شوند. یکی دیگر از مزایای آزمون‌های مبتنی بر رایانه ظرفیت ذخیره‌سازی داده‌ها است. با توجه به ظرفیت بالای درایوها و محیط ذخیره‌سازی ابری، هیچ محدودیتی جهت ذخیره‌سازی داده‌های گردآوری‌شده وجود ندارد. گردآوری، انتقال و ظرفیت ذخیره‌سازی داده‌ها در آزمون‌های مبتنی بر رایانه نمردهی مؤثر از راه دور را امکان‌پذیر می‌کند. گرچه نمردهی آزمون‌های ادراکی با فرمت‌هایی همچون چندگزینه‌ای، صحیح-غلط، وصل‌کردنی و غیره راحت است، ولی هنگام ارتباط با نمونه‌های تولیدی زبان مانند نوشتن و یا مصاحبه‌های ضبط‌شده ضروری است داده‌ها برای نمردهی توسط نیروی انسانی و یا نمردهی خودکار به یک مکان مرکزی انتقال یابد. برگزاری آزمون‌های مبتنی بر رایانه اعم از فردی و گروهی، سازماندهی اجرای آزمون از نظر برنامه‌ریزی کلاس‌ها، استخدام و آموزش آزمونگران را آسان‌تر و منعطف‌تر می‌کند. همچنین این آزمون‌ها از نظر زمان و جغرافیا نسبت به آزمون‌های مبتنی بر قلم و کاغذ انعطاف بیشتری دارند. (همان،

(۲۰۰۴)

طبقه سوم مزایای آزمون‌های مبتنی بر رایانه، مربوط به مزایای آزمون‌دهنده است. اکثر آزمون‌دهندگان از رایانه و فرایند آزمون مبتنی بر رایانه لذت می‌برند و این آزمون‌ها از منظر آنان جذاب است. آزمون‌دهندگان می‌توانند آزمون را با سرعت خود تنظیم نمایند و در نتیجه آزمون برایشان کمتر اضطراب‌آور و ترسناک می‌شود. آزمون‌های مبتنی بر رایانه بازخوردهای سریع‌تری را در مقایسه با آزمون‌های مبتنی بر کاغذ و قلم ارائه و گاهی افزون‌بر نتایج آماری، توضیحاتی در ارتباط با عملکرد آزمون‌دهندگان نیز گزارش می‌دهند.

۳-۳. معایب / کاستی‌های آزمون مبتنی بر رایانه

براون (۲۰۰۴) مشکلات آزمون‌های مبتنی بر رایانه را در دو گروه قرار می‌دهد:

۱. مشکلات فیزیکی

- مشکلات فیزیکی شامل میزان دسترسی به تجهیزات کامپیوتری، کیفیت تجهیزات، محدودیت در انواع پرسش‌ها، نیاز به تعداد زیادی پرسش و هزینه‌های آموزش متخصص می‌شود.

- به دلیل عدم دسترسی همگان به اینترنت و تجهیزات کامپیوتری در سراسر جهان، این مساله می‌تواند عملکرد آزمون‌دهندگان را به روشی منفی تحت تأثیر قرار دهد. تفاوت در کیفیت تجهیزات نیز منجر به پدیدار شدن چالش‌هایی در آزمون می‌شود.
- یکی دیگر از اشکالات و معایب آزمون‌های مبتنی بر رایانه، عدم وجود تنوع در نوع پرسش‌ها است و همچنین به دلیل نمره‌دهی از طریق سیستم، بیشتر متکی بر ارزیابی مهارت‌های ادراکی‌اند تا مهارت‌های تولیدی؛ بنابراین به منظور جلوگیری از به خطر افتادن آزمون خصوصاً در طول اجرای آزمایشی آزمون، نیاز به تولید پرسش‌های بیشتری است.
- هزینه‌های ناشی از آموزش متخصصان، راه‌اندازی و نگهداری آزمایشگاه‌های کامپیوتری و تجهیزات و نرم‌افزارها یکی دیگر از مشکلات فیزیکی آزمون‌های مبتنی بر رایانه است.

۲. مشکلات عملکردی

- از جمله معایب عملکردی آزمون‌های مبتنی بر رایانه را می‌توان عدم آشنایی با رایانه و نگرانی‌های موجود، پایایی و روایی دانست.
- در نظر داشته باشید فرصت انتخاب بین آزمون مبتنی بر رایانه و آزمون مبتنی بر کاغذ و قلم به آزمون‌دهنده داده شود و اطمینان حاصل کنید نمرات حاصل از هرکدام از آزمون‌ها قابل مقایسه باشد.
- عدم آشنایی با رایانه در طول آزمون، فرد را دچار اضطراب می‌کند و در پی آن نمرات تحت تأثیر قرار می‌گیرد.
- از دیگر کاستی‌های آزمون‌های مبتنی بر رایانه می‌توان به پایایی نمرات آزمون اشاره کرد. پایایی می‌تواند تحت تأثیر عوامل محیطی و اجرایی، شیوه‌های نمره‌دهی، مشکلات فرمت آزمون یا مشکلات شخصی آزمون‌دهندگان قرار بگیرد.
- به دلیل تغییر آموزش زبان از رویکرد ساختاری، موقعیتی و مهارت‌محور به رویکردهای ارتباطی، ارزیابی‌ها نیز باید متناسب با رویکردهای ارتباطی باشد. ولی متأسفانه آزمون‌های مبتنی بر رایانه هنوز نتوانسته است با این پیشرفت‌ها سازگار شود.

برگزاری آزمون‌های مبتنی بر رایانه در مقایسه با آزمون‌های مبتنی بر قلم و کاغذ کمتر طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا در اکثر مواقع مشاهده بیش از یک پرسش بر صفحه رایانه سخت است و نگاه کلی به آزمون برای تعیین راهبرد ترجیحی برای پاسخ دادن امکان‌پذیر نیست. در برخی موارد، آزمون‌های مبتنی بر رایانه به دلیل نشستن طولانی مدت جلوی رایانه مانند خستگی چشم، سردرد، گردن‌درد و دست‌درد منجر به نارضایتی آزمون‌دهندگان شده است.

در این قسمت از پژوهش مفهوم آزمون‌های مبتنی بر رایانه، مزایا و معایب آن‌ها و انواع مدل‌های این گروه از

آزمون‌ها بررسی و با توجه به مزایا، معایب و مدل‌های موجود، مدل خطی یا ثابت برای اجرای آزمون تعیین سطح آنالین در نظر گرفته شد.

۴. روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی است و برای انجام آن از روش میدانی استفاده شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، شیوه کمی به کار رفته است. پس از بررسی آزمون‌های تعیین سطح داخلی و خارجی، آزمونی براساس مجموعه آموزشی «فراز فارسی» طراحی شد. داده‌های پژوهش از طریق برگزاری آزمون آنالین در قالب آزمون تعیین سطح از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی متقاضی دوره فارسی آموزی جمع‌آوری شد.

۴-۱. شرکت‌کنندگان پژوهش

جامعه آماری پژوهش شامل ۱۷۸ نفر (زن و مرد) از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی متقاضی دوره فارسی آموزی با بازه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال و ۲۰ نفر (۲ مرد و ۱۸ زن) از مدرسانی بودند که این فارسی آموزان پس از تعیین سطح در کلاس آن‌ها قرار گرفتند. همه مدرسان دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دانشجوی دکتری آفا و با سابقه تدریس بیش از پنج سال بودند. مدرسان در بخش پاسخ به پرسش‌نامه برای بررسی روایی محتوایی آزمون شرکت داشتند.

۴-۲. ابزارهای پژوهش

برای انجام پژوهش از ابزارهای مختلفی استفاده شده است:

۱. برنامه آزمون‌ساز آنالین که بتوان پرسش‌های آزمون را در آن قرار داد و به نتایج موردنظر دست یافت.
۲. آزمون تعیین سطح که براساس مجموعه «فراز فارسی» طراحی شده است.
۳. استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ برای محاسبه ضریب دشواری و روش کودر و ریچاردسون^۱ به منظور اندازه‌گیری پایایی آزمون.
۴. پرسش‌نامه‌ای که به منظور بررسی روایی محتوایی آزمون در اختیار مدرسان قرار گرفت.

۴-۲-۱. آزمون‌ساز

از آنجایی که متقاضیان در کشورهای خودشان (عراق، سوریه، یمن، پاکستان) حضور داشتند و از طریق یک موسسه رابط معرفی شده بودند، برای اجرای این پژوهش به آزمون‌ساز آنالینی نیاز بود که بتوان پرسش‌های آزمون را در آن قرار

1. Kuder & Richardson (KR20)

داده و به نتایج موردنظر دست یافت. بدین منظور ابتدا چند محیط آزمون‌ساز آنلاین را موردبررسی قرار دادیم. نتایج مقایسه و ویژگی‌های این محیط‌ها در جدول (۱) قابل مشاهده است.

جدول ۱. مقایسه آزمون‌سازهای آنلاین

فرم‌افزار	گوگل فرم	دیجی فرم	پرسال	
*	*	*	*	تصحیح خودکار
*	*	*	*	بازه زمانی برای آزمون
*	*	*	*	نمایش یا ارسال نتیجه آزمون
*	*	*	*	خروجی نمرات به صورت اکسل
*	*	*	*	تصادفی سازی گزینه‌ها
*	*	*	*	انتشار آزمون
*		*	*	ارزیابی و گزارش گیری
*	*	*	*	نمایش در تمامی دستگاه‌ها
*	*	*	*	قالب‌بندی و زیباسازی آزمون
*		*	*	دریافت وجه جهت ساخت آزمون
*			*	دریافت وجه جهت شرکت در آزمون
*		*		ضبط صدا حین آزمون
*	*	*	*	تصادفی سازی پرسش‌ها
*	*	*	*	طراحی پرسش‌های تصویری
	*			ثبت نام در گوگل و ثبت ایمیل برای آزمون‌ساز

فرم افزار	گوگل فرم	دیجی فرم	پرسال	
	*			ثبت نام در گوگل و ثبت ایمیل برای آزمون دهنده
*			*	امکان دریافت صوت
*		*	*	نمایش نمودارها و پاسخها به صورت لحظه ای
*		*	*	دریافت لوکیشن
*	*	*	*	جلوگیری از ورود مجدد آزمون دهنده به آزمون
*		*	*	امکان خصوصی سازی آزمون برای گروهی خاص
*		*	*	تنظیمات متناسب با زبان فارسی
*		*	*	اتصال به درگاه های پرداخت
		*		امکان نمایش تصویر آزمون دهنده در ابتدا و هنگام آزمون

بررسی این چهار محیط آزمون ساز نشان داد که پرسال، دیجی فرم و فرم افزار تقریباً از ویژگی های یکسانی برخوردار هستند و برای ساخت آزمون در هر سه محیط نیاز به پرداخت وجه است، اما هزینه دیجی فرم نسبت به دو محیط دیگر پایین تر است. از سوی دیگر، در محیط پرسال و فرم افزار علاوه بر آزمون گر، آزمون دهنده نیز باید وجهی را پرداخت کند. به همین دلیل، برای اجرای آزمون خود محیط دیجی فرم را انتخاب کردیم. برخلاف محیط های دیگر، دیجی فرم امکان نمایش تصویر آزمون دهنده در ابتدا و هنگام آزمون را فراهم می کند که این موضوع می تواند احتمال تقلب را کاهش دهد و در نتیجه امنیت آزمون بالا رود.

همان طور که اشاره شد در این پژوهش به دنبال اجرای آزمون تعیین سطح مبتنی بر رایانه در یک محیط آزمون ساز آنالاین بودیم تا مزایا، معایب و چالش های آزمون سازهای آنالاین را بررسی کنیم. پس از بررسی چند محیط آزمون ساز آنالاین، آزمون ساز دیجی فرم انتخاب شد. این محیط نتایج آزمون را در قالب یک فایل اکسل ارائه می کند که در آن برای هر آزمون دهنده نمره، تعداد پاسخ درست، نادرست و بی پاسخ را نشان می دهد؛ اما اطلاعاتی درباره اینکه چه تعداد از آزمون دهندگان به یک پرسش پاسخ درست داده اند یا هر گزینه چند بار توسط آزمون دهندگان انتخاب شده

است ارائه نمی‌کند و آزمون‌گر برای انجام محاسبات آماری باید در یک فایل اکسل جداگانه این آمار را وارد کند. دیجی‌فرم برای هر پرسش نموداری ارائه می‌کند که نشان می‌دهد هر یک از گزینه‌های پرسش‌ها چند بار توسط آزمون‌دهندگان انتخاب شده است. به‌عنوان مثال در پرسش یک، ۲۱ نفر گزینه اول، ۳۳ نفر گزینه دوم و ۸۸ نفر گزینه سوم را انتخاب کرده‌اند. هر یک از این تعداد در نمودار با رنگ متفاوتی نشان داده می‌شود. با توجه به اهمیت امنیت در آزمون‌های آنلاین، این محیط آزمون‌ساز به این مهم بسیار خوب توجه کرده است. در این محیط، موارد تکرار ثقلب به‌صورت سیستمی مشخص می‌شود که عبارتند از:

- کنارهم بودن آزمون‌دهنده‌ها: چنانچه آزمون‌دهنده‌ها از یک سیستم استفاده کنند یا فاصله آن‌ها کمتر از ۵۰ متر باشد، ثقلب در نظر گرفته می‌شود.
- دو بار شرکت کردن در آزمون: چنانچه آزمون‌گر محدودیت هر فرد یک بار را، فعال کرده باشد، افرادی که دو بار شرکت کرده باشند مشخص می‌شوند.
- تصویر مخدوش: چنانچه تصویر کاربر حین آزمون مخدوش باشد نیز ثقلب ثبت می‌شود.
- استفاده از سایر اپلیکیشن‌ها حین آزمون: حین آزمون اجازه استفاده از اپلیکیشن‌ها و پیام‌رسان‌ها در دیجی‌فرم وجود ندارد.

در بخش نتایج برای هر یک از آزمون‌دهندگان اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که شامل نمره، تعداد پاسخ‌های درست، نادرست و بی‌پاسخ است. علاوه بر این، زمان شروع پاسخگویی به آزمون، زمان ثبت آن، مدت‌زمان آزمون و تعداد آی‌پی سیستم کاربر را نشان می‌دهد. چنانچه آزمون‌دهنده حین آزمون ثقلب کرده باشد یا بیش از یک بار وارد محیط آزمون شده باشد، نشان داده می‌شود. اگر آزمون‌دهنده از اپلیکیشن‌های دیگر استفاده کرده باشد، تعداد دفعات آن مشخص می‌شود. به‌عنوان مثال، در این آزمون یکی از آزمون‌دهندگان حین آزمون از ۳۵ اپلیکیشن دیگر استفاده کرده بود.

در پایان، با توجه به ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف محیط آزمون‌ساز آنلاین دیجی‌فرم، این محیط را برای تولید آزمون‌های مبتنی بر رایانه پیشنهاد می‌دهیم.

۲-۲-۴. آزمون تعیین سطح

مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار این پژوهش، آزمون تعیین سطح است. آزمون‌های تعیین سطح (پایه‌گزینی) آزمون‌هایی هستند که هدف آن‌ها فراهم ساختن اطلاعاتی است که با توجه به توانایی‌های زبان‌آموزان، مناسب‌ترین سطح برای

آن‌ها را در یک دوره آموزشی مشخص می‌کند (فالچر و دیویدسون^۱، ۲۰۰۷). موفق‌ترین آزمون‌های تعیین سطح آزمون‌هایی هستند که برای یک موقعیت و هدف خاص طراحی شوند. آزمون تعیین سطح مجموعه آموزشی «فراز فارسی» به منظور تعیین سطح فارسی آموزان در بدو ورود به دوره‌های فارسی آموزی مرکز آذفای دانشگاه شهید بهشتی و همچنین آزمون تعیین سطح در نرم‌افزاری که براساس این مجموعه آموزشی در دست تهیه است، طراحی و به صورت آزمایشی اجرا شده است. مخاطبان این آزمون بزرگسالانی هستند که با اهداف دانشگاهی و/یا تجاری و با آگاهی محدود از فرهنگ و زبان فارسی از ملیت‌های مختلف به ایران می‌آیند. از آنجاکه نیاز به آزمونی که بتواند فارسی آموزان را به لحاظ سطح توانش زبانی در جایگاه درستی قرار دهد، ضروری است، بر آن شدیم آزمون تعیین سطحی را طراحی کنیم که پاسخگوی این نیاز باشد و نتایج آن بتواند برای تعیین سطح فارسی آموزان در سه سطح پایه، میانی و پیشرفته مورد استفاده قرار بگیرد. برای تهیه آزمون تعیین سطح مراحل زیر انجام شد:

گام اول: برنامه‌ریزی‌های کلی (بررسی مفهوم آزمون تعیین سطح، بررسی پیشینه آزمون‌های تعیین سطح و بررسی آزمون‌های تعیین سطح موجود)

گام دوم: نوشتن ویژگی‌های آزمون

گام سوم: تهیه و تدوین آزمون، اجرای نسخه آزمایشی پرسش‌ها و بررسی پرسش‌نامه‌های تکمیل شده توسط مدرسان

گام چهارم: اجرای آزمایشی آزمون و تحلیل آماری نتایج

گام پنجم: فراهم کردن شکل نهایی آزمون براساس نتایج تحلیل آزمون آزمایشی و سطح‌بندی پیشنهادی

۴-۲-۱. ویژگی‌های آزمون تعیین سطح مجموعه آموزشی «فراز فارسی»

ویژگی‌های این آزمون در جدول (۲) قابل مشاهده است.

جدول ۲. مشخصات هدف و بافت آزمون

توضیحات	اجزا
تعیین سطح فارسی‌آموزان برای حضور در کلاس‌های متناسب با سطحشان (پایه، میانی، پیشرفته)	هدف آزمون
واژه، دستور، کارکرد	سازه‌های مورد ارزیابی و تعریف آن‌ها
این آزمون به‌طور غیرمستقیم توانایی آزمون‌دهندگان را برای کاربرد ارتباطی زبان فارسی در سطوح مختلف مورد ارزیابی قرار می‌دهد.	دامنه کاربرد زبان مقصد و انواع فعالیت‌های رایج/مهم
بزرگسال، دارای ملیت‌های مختلف، دارای مدرک تحصیلی دیپلم یا بالاتر، با اهداف دانشگاهی و/یا تجاری، آگاهی محدود از فرهنگ و زبان فارسی	مشخصات آزمون‌دهندگان

۴-۲-۲. تهیه و تدوین آزمون

به‌منظور سنجش توانایی فارسی‌آموزان برای کاربرد ارتباطی زبان فارسی، این آزمون در سه بخش کارکرد، دستور و واژه مبتنی بر مجموعه فراز فارسی تهیه و تدوین شد. برای شناسایی پرسش‌هایی که از نظر محتوایی یا ساختاری قابل قبول نیستند، این پرسش‌ها را در اختیار ۱۰ گویشور فارسی‌زبان قرار دادیم. این گویشوران کسانی بودند که از نظر سن، تحصیلات و سابقه کلی شبیه به آزمون‌دهندگان بودند. هیوز (۲۰۱۲) معتقد است بهتر است این افراد متخصص نباشند، زیرا احتمالاً افراد متخصص مانند افراد عادی رفتار نمی‌کنند. از نظر وی پرسش‌هایی که برای گویشور بومی مشکل‌ساز هستند، به‌طور قطعی نیاز به تجدیدنظر یا جایگزینی دارند؛ بنابراین براساس نتایج به دست آمده از گویشوران بومی، پرسش‌هایی را اصلاح یا حذف کردیم. مشخصات ساختار کلی آزمون شامل اجزا، فرمت پرسش‌ها و تعداد هر بخش در جدول (۳) مشاهده می‌شود.

جدول ۳. مشخصات ساختار کلی آزمون

اجزا، فرمت، تعداد	سازه
<p>توانایی:</p> <ul style="list-style-type: none"> • پرسیدن ساعت، پرسیدن قیمت و حساب کردن، بیان علاقه و تنفر، سفارش غذا، درخواست صحبت تلفنی یا موکول کردن تماس به وقت دیگر، بیان حالت بیماری و ابراز همدردی، درخواست مؤدبانه (فراز پایه ۱ و ۲). • بیان مشکل و رسیدگی به مشکل، بیان اجبار یا ممنوعیت، دادن پیشنهاد و قبول آن، واکنش به خبر خوب و بد، عذرخواهی یا قبول عذرخواهی، درخواست یا ارائه راهکار (فراز میانی ۱ و ۲). • واکنش نشان دادن، حدس زدن، توصیه کردن و هشدار دادن، موافقت یا مخالفت با کاری، عوض کردن بحث، بیان اطمینان یا احتمال، موافقت با اکراه و نارضایتی (فراز پیشرفته ۱ و ۲). • ۲۰ پرسش سه گزینه‌ای شامل ۷ پرسش از سطح پایه، ۷ پرسش از سطح میانی، ۶ پرسش از سطح پیشرفته. • پرسش‌های این بخش در قالب گفت‌وگوهای کوتاه خودساخته بین دو نفر ارائه می‌شود. امید می‌رود که ماهیت گفتاری آزمون به صورت غیرمستقیم نشان‌دهنده توانایی‌های گفتاری زبان‌آموزان باشد. 	کارکرد
<p>نکات دستوری:</p> <ul style="list-style-type: none"> • حال اخباری، ضمیرهای پیوسته، چندم/ چندمین، قیده‌های تکرار، پس‌از/ قبل‌از، صفت برتر و برترین، واژه‌های پرسشی، فعل امر، حروف اضافه، حال ناتمام، حال التزامی: باید/ نباید، حروف ربط ساده، گذشته ساده (فراز پایه ۱ و ۲). • گذشته استمراری، اجبار در گذشته، گذشته نقلی، قیده‌های گذشته نقلی، گذشته دور، ترتیب زمانی، مجهول حال اخباری، هنوز، فعل‌های یک‌شخصه، فعل‌های غیرشخصی، صفت مبهم، ضمیر مبهم (فراز میانی ۱ و ۲). • حرف اضافه مرکب، عبارت‌های موصولی، مجهول افعال مرکب، حرف ربط مرکب، فعل سببی، جمله‌های شرطی ممکن، جمله‌های شرطی ناممکن، بیان آرزو (فراز پیشرفته ۱ و ۲). • ۴۰ پرسش سه‌گزینه‌ای شامل ۱۵ پرسش از سطح پایه، ۱۳ پرسش از سطح میانی و ۱۲ پرسش از سطح پیشرفته. • پرسش‌ها در قالب جمله‌هایی با حداکثر طول ۱۵ واژه ارائه می‌شود. 	دستور

سازه	اجزا، فرمت، تعداد
واژه	<p>واژه‌های مربوط به:</p> <ul style="list-style-type: none"> • اعضای خانواده، لباس‌ها، فصل‌ها، کارهای روزانه، وسایل نقلیه، کارهای خانه، وسایل خانه، شغل‌ها، مکان‌های مختلف محله، آب‌وهوا، فعل‌های حرکتی، داروها، ورزش‌ها، برگزاری جشن (فراز پایه ۱ و ۲). • آمادگی برای سفر، ویژگی‌های رفتاری، توصیف حالت‌ها، صفات منفی، حوادث اورژانسی، حوادث طبیعی، مزه‌ها، برنامه‌های آینده، رفتارهای مؤدبانه، عادت‌های خراج کردن، راهکارهایی برای یادگیری زبان، کارهای بانکی، روش‌های آماده‌سازی و پختن غذا (فراز میانی ۱ و ۲). • حوادث در خبرها، آیین‌ها و مراسم، بیماری و درمان، فضاهای شهری، حراجی، انواع سفر، مشکلات جهانی، هنرها، مکان‌های عمومی، گردش در اینترنت، اهالی موسیقی، گونه‌های فیلم (فراز پیشرفته ۱ و ۲). • ۴۰ پرسش سه‌گزینه‌ای شامل ۱۵ پرسش از سطح پایه، ۱۳ پرسش از سطح میانی و ۱۲ پرسش از سطح پیشرفته. • پرسش‌ها در قالب جمله‌هایی با حداکثر طول ۲۰ واژه ارائه می‌شود.

۳-۴. اجرای آزمایشی آزمون

پس از تهیه محتوای آزمون براساس ویژگی‌های گام‌های دوم و سوم (۴-۲-۲)، آزمون در محیط آزمون‌ساز آنلاین دیجی‌فرم بارگذاری شد و لینک آزمون^۱ در اختیار ۱۷۸ نفر (زن و مرد) از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی متقاضی دوره فارسی آموزشی با میانگین سنی ۱۸ تا ۳۰ سال، قرار داده شد. آزمون شامل ۱۰۰ پرسش سه‌گزینه‌ای و مدت زمان پاسخگویی به آن ۷۵ دقیقه در نظر گرفته شده بود. مدل اجرای آزمون، مدل خطی یا ثابت است. همان‌طور که اشاره شد در این نوع آزمون، به هر زبان‌آموز مجموعه‌ی مشابهی از پرسش‌ها داده می‌شود که ممکن است فقط ترتیب آن‌ها متفاوت باشد. این مدل مانند آزمون‌های رایج تهیه و نمره‌دهی می‌شود و نمرات با جمع کردن تعداد پاسخ‌های درست محاسبه می‌شود.

در ابتدا فارسی‌آموزان باید نام و نام خانوادگی خود را وارد می‌کردند. براساس تنظیمات انجام شده، فارسی‌آموزان فقط یک بار امکان ورود به آزمون را داشتند و ورود دوباره، به منزله‌ی تقلب در آزمون بود. برای جلوگیری از تقلب و

1. <http://d.digi-form.ir/w251258ae>

بالا بردن امنیت آزمون، ترتیب نمایش پرسش‌ها و ترتیب نمایش گزینه‌ها تصادفی انتخاب شد. تاریخ و زمان شروع و پایان نیز مشخص شد تا آزمون‌دهندگان فقط در آن بازه زمانی امکان حضور در آزمون و پاسخگویی به پرسش‌ها را داشته باشند. آزمون در سال ۱۴۰۲ برگزار شد. در جدول (۴)، ساختار آزمون به تفکیک مهارت‌های فرعی مشخص شده است:

جدول ۴. ساختار آزمون تعیین سطح

نمره	تعداد پرسش	زیر مهارت‌ها
۴۰	۴۰	دستور
۴۰	۴۰	واژه
۲۰	۲۰	کارکرد
۱۰۰	مجموع	

۴-۴. تحلیل داده‌های پژوهش

«هدف از تحلیل پرسش‌های یک آزمون بررسی تک‌تک پرسش‌ها و تعیین میزان دقت و نارسایی آن‌هاست. در تحلیل پرسش‌های آزمون، نقاط ضعف و قوت یک آزمون و کیفیت پرسش‌های آن تعیین می‌شود؛ بنابراین لازم است که آزمون‌گر پس از اجرای هر آزمون، پرسش‌های آن را تحلیل کند و با استفاده از نتایج حاصل از آن به تجدیدنظر در آزمون و بهبود کیفیت پرسش‌ها برای استفاده‌های بعدی اقدام کند» (سیف، ۱۳۹۰، ۴۲۱). در فرایند تحلیل پرسش‌های این آزمون، میزان ضریب دشواری، همبستگی پرسش با کل آزمون و پایایی و روایی آن با استفاده از نرم‌افزار SPSS 26 سنجیده شد.

۴-۴-۱. محاسبه ضریب دشواری^۱

پرسش‌ها تأثیر بسیار مهمی در سختی آزمون دارند و ما می‌بایست میزان سختی آن‌ها را به دقت محاسبه نماییم (رودمعجنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲). بنا به تعریف، درصد کل آزمون‌دهندگان که به یک پرسش جواب درست

1. Item difficulty

می‌دهند، ضریب دشواری آن پرسش است که با حرف p نشان داده می‌شود و از طریق فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$P = \frac{100(R/T)}{\text{تعداد کل آزمون‌شوندگان}}$$

تعداد افرادی که به پرسش جواب درست داده‌اند

هراندازه ضریب دشواری یک پرسش بزرگ‌تر (به ۱۰۰ نزدیک‌تر) باشد، آن پرسش آسان‌تر است و هراندازه که این ضریب کوچک‌تر (به صفر نزدیک‌تر) باشد، پرسش دشوارتر است. ضریب دشواری هر یک از پرسش‌ها در جدول (۵) قابل مشاهده است.

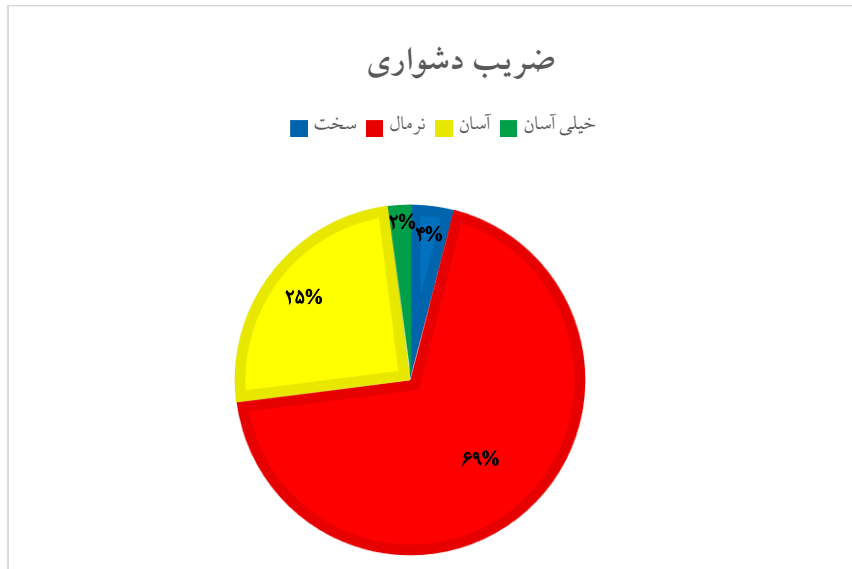
جدول ۵. ضریب دشواری پرسش‌های آزمون

ردیف	تعداد پاسخ درست	تعداد پاسخ نادرست	ضریب دشواری	ردیف	تعداد پاسخ درست	تعداد پاسخ نادرست	ضریب دشواری
۱	۸۸	۹۰	۰/۴۹	۵۱	۹۳	۸۵	۰/۵۲
۲	۹۴	۸۴	۰/۵۲	۵۲	۴۹	۱۲۹	۰/۲۷
۳	۱۰۱	۷۷	۰/۵۶	۵۳	۶۵	۱۱۳	۰/۳۶
۴	۷۹	۹۹	۰/۴۴	۵۴	۸۱	۹۷	۰/۴۵
۵	۹۹	۷۹	۰/۵۵	۵۵	۵۱	۱۲۷	۰/۲۸
۶	۷۱	۱۰۷	۰/۳۹	۵۶	۹۶	۸۲	۰/۵۳
۷	۶۱	۱۱۷	۰/۳۴	۵۷	۱۰۱	۷۷	۰/۵۶
۸	۱۰۰	۷۸	۰/۵۶	۵۸	۸۲	۹۶	۰/۴۶
۹	۸۴	۹۴	۰/۴۷	۵۹	۸۰	۹۸	۰/۴۴
۱۰	۵۵	۱۲۳	۰/۳۰	۶۰	۱۰۴	۷۴	۰/۵۸
۱۱	۶۹	۱۰۹	۰/۳۸	۶۱	۱۰۱	۷۷	۰/۵۶
۱۲	۵۱	۱۲۷	۰/۲۸	۶۲	۷۲	۱۰۶	۰/۴۰
۱۳	۹۷	۸۱	۰/۵۴	۶۳	۱۰۳	۷۵	۰/۵۷

ضریب دشواری	تعداد پاسخ نادرست	تعداد پاسخ درست	رتبه	ضریب دشواری	تعداد پاسخ نادرست	تعداد پاسخ درست	رتبه
۰/۶۱	۶۹	۱۰۹	۶۴	۰/۴۷	۹۴	۸۴	۱۴
۰/۴۸	۹۲	۸۶	۶۵	۰/۴۳	۱۰۰	۷۸	۱۵
۰/۵۸	۷۳	۱۰۵	۶۶	۰/۳۷	۱۱۲	۶۶	۱۶
۰/۴۱	۱۰۵	۷۳	۶۷	۰/۳۲	۱۲۰	۵۸	۱۷
۰/۳۵	۱۱۵	۶۳	۶۸	۰/۳۹	۱۰۸	۷۰	۱۸
۰/۵۸	۷۳	۱۰۵	۶۹	۰/۴۳	۱۰۳	۷۵	۱۹
۰/۳۳	۱۱۸	۶۰	۷۰	۰/۳۲	۱۲۰	۵۸	۲۰
۰/۳۰	۱۲۳	۵۵	۷۱	۰/۲۷	۱۲۹	۴۹	۲۱
۰/۴۱	۱۰۴	۷۴	۷۲	۰/۴۱	۱۰۴	۷۴	۲۲
۰/۲۳	۱۳۶	۴۲	۷۳	۰/۴۶	۹۵	۸۳	۲۳
۰/۴۷	۹۳	۸۵	۷۴	۰/۵۱	۸۷	۹۱	۲۴
۰/۳۲	۱۲۱	۵۷	۷۵	۰/۱۸	۱۴۵	۳۳	۲۵
۰/۴۶	۹۵	۸۳	۷۶	۰/۳۰	۱۲۴	۵۴	۲۶
۰/۴۶	۹۶	۸۲	۷۷	۰/۵۰	۸۸	۹۰	۲۷
۰/۳۴	۱۱۷	۶۱	۷۸	۰/۴۷	۹۳	۸۵	۲۸
۰/۴۱	۱۰۴	۷۴	۷۹	۰/۳۳	۱۱۹	۵۹	۲۹
۰/۴۳	۱۰۱	۷۷	۸۰	۰/۵۴	۸۱	۹۷	۳۰
۰/۵۶	۷۷	۱۰۱	۸۱	۰/۲۹	۱۲۶	۵۲	۳۱
۰/۶۰	۷۰	۱۰۸	۸۲	۰/۴۸	۹۱	۸۷	۳۲
۰/۵۰	۸۸	۹۰	۸۳	۰/۲۷	۱۲۹	۴۹	۳۳

ضریب دشواری	تعداد پاسخ نادرست	تعداد پاسخ درست	رتبه	ضریب دشواری	تعداد پاسخ نادرست	تعداد پاسخ درست	رتبه
۰/۳۹	۱۰۷	۷۱	۸۴	۰/۵۰	۸۹	۸۹	۳۴
۰/۲۴	۱۳۵	۴۳	۸۵	۰/۴۲	۱۰۳	۷۵	۳۵
۰/۳۸	۱۰۹	۶۹	۸۶	۰/۳۴	۱۱۷	۶۱	۳۶
۰/۳۴	۱۱۷	۶۱	۸۷	۰/۳۴	۱۱۷	۶۱	۳۷
۰/۴۴	۹۸	۸۰	۸۸	۰/۵۰	۸۸	۹۰	۳۸
۰/۳۳	۱۱۹	۵۹	۸۹	۰/۱۷	۱۴۶	۳۲	۳۹
۰/۳۵	۱۱۴	۶۴	۹۰	۰/۲۶	۱۳۱	۴۷	۴۰
۰/۳۳	۱۱۹	۵۹	۹۱	۰/۵۱	۸۷	۹۱	۴۱
۰/۳۷	۱۱۱	۶۷	۹۲	۰/۵۹	۷۲	۱۰۶	۴۲
۰/۲۹	۱۲۶	۵۲	۹۳	۰/۳۶	۱۱۳	۶۵	۴۳
۰/۴۵	۹۷	۸۱	۹۴	۰/۷۰	۵۲	۱۲۶	۴۴
۰/۳۸	۱۱۰	۶۸	۹۵	۰/۶۶	۵۹	۱۱۹	۴۵
۰/۱۷	۱۴۶	۳۲	۹۶	۰/۵۱	۸۶	۹۲	۴۶
۰/۳۸	۱۰۹	۶۹	۹۷	۰/۶۱	۶۸	۱۱۰	۴۷
۰/۳۰	۱۲۳	۵۵	۹۸	۰/۶۵	۶۲	۱۱۶	۴۸
۰/۵۰	۸۸	۹۰	۹۹	۰/۶۱	۶۹	۱۰۹	۴۹
۰/۱۶	۱۴۹	۲۹	۱۰۰	۰/۵۷	۷۵	۱۰۳	۵۰

به منظور نشان دادن توزیع فراوانی ضریب دشواری برای سطح کیفی پرسش‌های آزمون از نمودار (۱) استفاده کردیم.



نمودار ۱. توزیع فراوانی ضریب دشواری پرسش‌های آزمون

براساس این نمودار نتایج نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰۰ پرسش، ۴ پرسش سخت، ۶۹ پرسش نرمال، ۲۵ پرسش آسان و ۲ پرسش خیلی آسان ارزیابی شده است. قابل توجه است که هیچ‌یک از پرسش‌ها از لحاظ ضریب دشواری، خیلی سخت نبوده و فراوانی این سطح صفر است. بیشترین درصد و فراوانی مربوط به سطح نرمال است.

۲-۴-۴. محاسبه پایایی آزمون

پایایی^۱، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آزمون‌ها به‌طور عام و آزمون‌های زبان به‌طور خاص است. پایایی به‌دقت، اعتمادپذیری، ثبات یا تکرارپذیری آزمون اشاره دارد (کاپلان و ساکوزا^۲). از آنجاکه امکان برگزاری و اجرای این آزمون یک بار وجود داشت، از روش کودر- ریچاردسون برای بررسی همسانی درونی آزمون و تعیین پایایی استفاده شده است. در این روش محاسبه پایایی، اگر نتیجه به دست آمده بالای ۷۰ درصد باشد، به این معناست که آزمون از پایایی خوبی برخوردار است. برای محاسبه پایایی به روش کودر- ریچاردسون به اندازه‌گیری جمع حاصل ضرب نسبت پاسخ‌های درست و نادرست ($\sum pq$)، میانگین، انحراف معیار و

واریانس نیاز است که این ارقام را می‌توان در جدول (۶) مشاهده کرد.

$$r_1 = \frac{n}{n-1} \left(1 - \frac{\sum pq}{S^2} \right)$$

1. Reliability
2. Kaplan & Saccuzzo

جدول ۶. شاخص‌های توصیفی نمرات

واریانس	انحراف معیار	میانگین	$\sum pq$
۱۵۷۰	۳۹,۶۲	۴۳	۱۰۴

بررسی نتایج نشان داد که این آزمون از پایایی $۰/۹۳$ برخوردار است. می‌توان بالا بودن ضریب پایایی را ناشی از بالا بودن تعداد پرسش‌های آزمون، یکسان بودن تقریبی ضریب دشواری پرسش‌ها و بالا بودن تعداد آزمون‌دهندگان دانست.

۴-۳-۴. محاسبه‌ی روایی آزمون

ابزارهایی که برای گردآوری داده‌ها به کار می‌روند، باید از روایی^۱ برخوردار باشند. روایی به این معناست که روش یا ابزار به‌کاررفته تا چه اندازه می‌تواند خصوصیت موردنظر در آزمون را درست اندازه‌گیری کند. روایی به هدفی که آزمون برای تحقق بخشیدن به آن درست شده است، اشاره می‌کند؛ به عبارت دیگر، آزمونی دارای روایی است که برای اندازه‌گیری آنچه موردنظر است، کافی و مناسب باشد. روایی بیشتر به خصوصیات آزمون بستگی دارد. رابطه بین روایی و پایایی از این قرار است که یک آزمون باید پایا باشد تا بتواند روایی داشته باشد.

پس برای اینکه یک آزمون روا باشد، نخست باید پایا باشد؛ یعنی پایایی پیش شرط روایی است و روایی آزمون کامل‌کننده پایایی است. در پژوهش حاضر به‌منظور اندازه‌گیری روایی آزمون از روایی محتوایی استفاده شده است.

سنجش روایی محتوایی^۲: باید گفت که در واقع، هیچ‌گونه روش آماری برای محاسبه روایی محتوایی یک آزمون وجود ندارد، بلکه برای تعیین روایی محتوایی یک آزمون، قضاوت متخصصان درباره اینکه پرسش‌های آزمون تا چه اندازه با هدف‌های برنامه مطابقت دارد، ملاک قرار می‌گیرد (بیرجندی و مصلا‌نژاد، ۲۰۱۰، ۱۶۶). از آنجاکه آزمون تهیه شده براساس محتوای کتاب‌های درسی فراز بوده است، به نظر می‌رسد آزمون از روایی محتوایی برخوردار باشد؛ اما نمی‌تواند روایی آزمون را تضمین کند. برای دستیابی به روایی آزمون طراحی شده باید به نظر کارشناسان این حوزه

1. Validity

2. Content validity

استناد کرد.

در این راستا پرسش‌نامه‌ای با ۱۰ گویه طراحی و همراه با ویژگی‌ها و مشخصات آزمون (جدول ۲) در اختیار ۲۰ نفر از مدرسان مجموعه فراز فارسی قرار داده شد تا براساس پاسخ آن‌ها بتوان روایی محتوایی آزمون را سنجید. معیار نظرسنجی براساس شاخص‌های خیلی خوب، خوب، متوسط و ضعیف طراحی شده است. پرسش‌نامه و نتایج آن در جدول (۷) آمده است.

جدول ۷. نظرات کارشناسان آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان درباره آزمون

گویه‌ها	ضعیف	متوسط	خوب	خیلی خوب
۱. آیا آزمون با سطوح توانمندی مشخص شده در چارچوب مرجع فارسی مطابقت دارد؟			۲۰%	۸۰%
۲. آیا مطالب آزمون به‌طور صحیح نمایانگر توانایی‌های زبانی موردنیاز برای هر سطح توانمندی (پایه، میانی، پیشرفته) هستند؟		۱۰%	۲۰%	۷۰%
۳. آیا محتوای آزمون توسط متخصصان زبان یا مربیان آشنا با سطوح توانمندی مورد ارزیابی تأیید شده است؟				۱۰۰%
۴. آیا موارد آزمون به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند تا سطوح توانمندی را به‌طور مؤثر متمایز کنند و به‌طور دقیق فرد را در سطح مناسب قرار دهند؟		۳۰%	۵۰%	۲۰%
۵. آیا آزمون مواردی را شامل می‌شود که شبیه به استفاده و ارتباط واقعی زبانی در مواقع واقعی باشند؟			۳۰%	۷۰%
۶. آیا آزمون از نظر فرهنگی و بافتی مناسب آزمون‌دهندگان است؟		۳۰%		۷۰%
۷. آیا معیارهای امتیازدهی برای هر سطح توانمندی به‌طور واضح تعریف شده و با استانداردهای زبانی معتبر همخوانی دارند؟				۱۰۰%
۸. آیا آزمون به پیش‌آزمایش گذاشته شده تا محتوای موارد آزمون و تصمیم‌های سطح‌بندی را ارزیابی کند؟	۸۰%	۲۰%		
۹. آیا یک فرایند مداوم برای ارزیابی و بازبینی آزمون براساس بازخورد از داوطلبان، مربیان و نتایج سطح‌بندی وجود دارد؟		۳۰%	۵۰%	۲۰%
۱۰. آیا آزمون متناسب با محتوای آموزشی موردنظر طراحی شده است؟			۵۰%	۵۰%

همان‌طور که در جدول (۷) ملاحظه می‌شود، در پاسخ به پرسش اول ۸۰ درصد از کارشناسان معتقدند که این آزمون با سطوح توانمندی مشخص شده در چارچوب مرجع زبان فارسی مطابقت دارد.

از آنجایی که همراه با پرسش‌نامه، ویژگی‌ها و مشخصات آزمون (جدول ۲) نیز در اختیار مدرسان قرار گرفته بود، ۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به گویه ۲، محتوای آزمون را بازتاب‌دهنده توانایی‌های موردنظر هر سطح دانستند. در پاسخ به پرسش سوم، همه مدرسان پس از بررسی آزمون اتفاق نظر داشتند که پرسش‌ها توسط متخصصان این حوزه طراحی شده است. نتایج گویه چهارم نشان داد ۳۰ درصد آن‌ها معتقدند که آزمون نمی‌تواند فارسی‌آموزان را در سطوح درست قرار دهد که می‌توان این موضوع را ناشی از طراحی آزمون براساس مهارت‌های فرعی دانست. با توجه به اینکه در پرسش‌های آزمون، ۲۰ پرسش به کارکرد (موضوعاتی براساس روابط و گفت‌وگوهای افراد در دنیای واقعی و در بسیاری از موارد منعکس‌کننده ویژگی‌های فرهنگی) اختصاص یافته بود، ۷۰ درصد مدرسان در پاسخ به گویه‌های پنج و شش، آزمون را اصیل^۱ دانستند.

همان‌طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد آزمون قبل از برگزاری در اختیار ۱۰ نفر گویشور بومی قرار گفت تا آن‌ها براساس شم زبانی خود درستی پرسش‌ها و پاسخ‌ها را تأیید کنند؛ اما پیش‌آزمونی برگزار نشد و به همین دلیل، ۸۰ درصد مدرسان در گویه هشتم آزمون را از این منظر ضعیف دانستند. در گویه نهم ۵۰ درصد مدرسان در بخش پیشنهادهای پرسش‌نامه به این موضوع اشاره کرده‌اند که بهتر است آزمون از فرایند بازبینی و اصلاح برخوردار باشد. نتایج گویه دهم نشان داد چون مدرسان منتخب برای این پژوهش، کسانی بودند که مجموعه «فراز» را تدریس می‌کنند و تسلط کافی بر محتوای منبع آموزشی دارند، آن‌ها معتقد بودند آزمون منطبق بر محتوای آموزشی موردنظر است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور تدوین، طراحی، اجرا و اعتبارسنجی یک آزمون تعیین سطح آنلاین به منظور استفاده از نتایج آن در وب-اپلیکیشنی که برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در دست تهیه است و نیز مراکزی که از این منابع درسی در آموزش خود استفاده می‌نمایند، انجام شده است. آزمون تعیین سطح براساس محتوای مجموعه «فراز فارسی» برای سه زیرمهارت واژه، دستور و کارکرد (در مجموع ۱۰۰ پرسش) طراحی شد. به منظور اجرای این آزمون به صورت آنلاین پس از بررسی آزمون‌های مبتنی بر رایانه و انتخاب مدل خطی یا ثابت برای طراحی آزمون آنلاین،

نقاط قوت و ضعف آزمون‌سازهای آنالاین موجود را مورد مطالعه قرار دادیم و در پایان آزمون‌ساز آنالاین دیجی‌فرم را برای اجرای آزمون تعیین سطح انتخاب کردیم که نمایانگر پاسخ پرسش اول پژوهش است.

در پاسخ به پرسش دوم تحقیق، پس از اجرای آزمون، نتایج به دست آمده را از نظر ضریب دشواری هر پرسش آزمون، همبستگی میان پرسش‌های آزمون و روایی محتوایی ارزیابی کردیم. محاسبه ضریب دشواری هر پرسش نشان داد که از مجموع ۱۰۰ پرسش، ۴ پرسش سخت، ۶۹ پرسش نرمال، ۲۵ پرسش آسان و ۲ پرسش خیلی آسان بودند. قابل توجه است که هیچ‌یک از پرسش‌ها از لحاظ ضریب دشواری، خیلی سخت نبوده و فراوانی این سطح صفر بوده است. بیشترین درصد و فراوانی نیز مربوط به سطح نرمال است. برای محاسبه پایایی آزمون از روش کودر-ریچاردسون استفاده کردیم که بررسی نتایج نشان داد آزمون از پایایی $0/93$ و بسیار بالا برخوردار است. برای سنجش روایی محتوایی آزمون، از نتایج پرسش‌نامه‌ای که در اختیار مدرسان باتجربه قرار دادیم، استفاده کردیم. شواهد نشان داد که آزمون از روایی محتوایی مطلوبی برخوردار است.

با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش می‌توان آزمون تعیین سطح آنالاین را برای تعیین سطح فارسی‌آموزان در مراکزی که منبع آموزشی آن‌ها «فراز فارسی» است، پیشنهاد داد. همچنین این آزمون از اعتبار لازم برای استفاده در وب-اپلیکیشن در دست تهیه نیز برخوردار است.^۱

۱. نتایج میزان عملکرد آزمون مزبور در تعیین سطح دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، که متقاضی شرکت در دوره‌های فارسی‌آموزی مرکز آرفای دانشگاه شهید بهشتی بودند، در پژوهش آتی ارائه می‌شود.

کتابنامه

- استاجی، معصومه؛ اعظم رستمی. (۱۴۰۱). طراحی و بررسی ساختار، پایایی و روایی آزمون بسندگی سنجش زبان پارسی (آسپا). فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا (س)، پاییز ۱۴۰۱، سال چهاردهم، شماره ۴۴، صص ۹-۳۴.
- حیدرزاده، آبتین؛ پنجه‌علی، سمانه؛ درخشان، پگاه؛ نوایی، مجید؛ تورانی، حسن. (۱۳۹۸). مقایسه تأثیر دو نوع شیوه ارزیابی کاغذی و مبتنی بر رایانه بر نتایج و عملکرد داوطلبان آزمون زبان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، فصلنامه علمی-پژوهشی طب و تزکیه، زمستان، دوره ۲۸، شماره ۴، صص ۲-۱۳.
- رودم‌عجنی، محسن؛ قنسولی، بهزاد؛ قبول، احسان. (۱۳۹۸). سنجش مهارت گوش کردن در محیط دانشگاه: بررسی موردی آزمون بسندگی فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، پاییز و زمستان، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۲۵-۵۴.
- سمائی، زهرا؛ کامیابی گل، عطیه؛ مهرآوران، محمود. (۱۴۰۲). طراحی و اعتبارسنجی اولین آزمون تعیین سطح زبان فارسی براساس منابع آموزشی جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشنامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، بهار و تابستان، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۴۵-۷۲.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی (ویرایش پنجم). تهران: دوران.
- صحرائی، رضامراد؛ رضاپور، غلامحسین. (۱۳۹۸). ارزیابی روایی و پایایی آزمون تعیین سطح زبان فارسی برای غیرفارسی‌زبانان بنیاد سعدی، فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال نهم، شماره ۷۳، صص ۹۹-۱۱۱.
- کامیابی گل، عطیه؛ سرافراز یزدی، سعیده؛ قنسولی، بهزاد. (۱۳۹۸). اعتبارسنجی آزمون تعیین سطح مرکز آرفا در دانشگاه فردوسی مشهد، دو فصلنامه تخصصی مطالعات آموزش زبان فارسی. سال چهارم، شماره ۸، صص ۸۵-۱۱۲.
- میردهقان فراشاه، مهین‌ناز؛ وکیلی فرد، امیررضا؛ منتظری، زینب؛ باقری، فرشته. (۱۳۹۵). چارچوب مرجع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: دستور، واژه و کارکرد برای سطوح پایه، میانی و پیشرفته. تهران: مرکز همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: نشر خاموش.
- میردهقان فراشاه، مهین‌ناز؛ باقری، فرشته؛ زهرا حاجی‌باقری و همکاران (۱۴۰۲). مجموعه آموزشی دوازده‌جلدی فراز فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

Akhidenor-Bamidele, Anthonia. (2019). The Roles of Online Placement Test in English Language Teaching. *University of Bahrain – English Language Center: The 2nd International Conference*.

Al-Adawi, S. et al. (2016). Investigating Content and Face Validity of English Language Placement Test Designed by Colleges of Applied Sciences. *English Language Teaching*, Vol. 9.

- Alkhadher, Othman. Neil Anderson & David Clarke. (1994). Computer- Based Testing: A Review of Research and Practice. *European work and organizational psychologist*, 4 (2), 169-187.
- Birjandi, P. P. Mosallanejad. (2010). *An Overview of Testing and Assessment*. Esfahan: Sepahan Publication.
- Brown, H.D. (2004). *Language assessment: Principles and classroom practices*. New York: Pearson Education.
- Brown, J. D. (1997). *Language Testing and Teaching*. 141-158.
- Ejimi, Samson. (2018). *Overview of Computer- Based Tests*. Research Proposal.
- Fulcher, Glenn, Fred Davidson. (2007). *Language testing and assessment*. Routledge.
- Haug, Tobias. W. Mann, F. Holzknicht. (2023). The Use of Technology in Sign Language Testing: Results of a Pre-Pandemic Survey. *Sign Language Studies*. DOI:10.1353/sls.2023.0003
- Heaton, J.B. (1988). *Writing English Language Tests*. Harlow: Longman.
- Hosseini, Monirosadat. Mohammad Z.A Jafri. (2014). Comparability of Test Results of Computer based Tests (CBT) and Paper and Pencil Tests (PPT) among English Language Learners in Iran, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*.
- Hughes, Arthur. (2012). *Testing for Language Teachers*. Cambridge University Press.
- Kaplan, Robert. Dennis Saccuzzo. (2017). *Psychological Testing: Principles, Applications, and Issues*. 9th Edition. Cengage Learning.
- Karadeniz, S. (2009). The impacts of paper, web and mobile based assessment on students' achievement and perceptions. *Scientific Research and Essay*, 4 (10), 984 – 991. Retrieved May 15, 2011 from <http://www.academicjournals.org/sre>.
- Lamb, M. (2017). The motivational dimension of language teaching. *Language Teaching*, 50 (3), 301-346.
- Naqvi, Samia. (2023). Establishing Reliability and Validity of an Online Placement
- Nikoopour, J. M Amini Farsani, M Nasiri. (2011). On the Relationship Between Critical Thinking and Language Learning Strategies Among Iranian EFL Learners. *Journal of Technology & Education*, 5 (3), 195-200.
- Pollitt, Alastair. (2009). The Oxford Online Placement Test: The Meaning of OOPT Scores. www.oxfordenglishtesting.com.
- Salimi, H. Rashidy, A., Salimi, A. H., & AminiFarsani, M. (2011). Digitized and non-Digitized Language Assessment: A Comparative Study of Iranian EFL Language Learners, *International Conference on Languages, Literature and Linguistics IPEDR*, vol. 26. Singapore: IACSIT Press.
- Test in an Omani Higher Education Institution, *Languages*, 8(1), 61. <https://doi.org/10.3390/languages8010061> - 22 Feb 2023.

In the Name of God

Table of Contents

Diachronic Investigation of Persian Kinship Terminology	Elahe Fathian Mehrdad Naghzguy-Kohan
Lexical Field and Language Universals Analysis of Body Parts in Persian and English: A Typological Approach	Vali Rezai Mahdieh Abbaspour
An Analysis of Meaning Generation Processes through Discourse Semiotic Systems in the Story of <i>Zal and Roudabeh</i>	Syed Mohammad Hosseini-Maasoum Marjan Akbari
A Contrastive Analysis of Persian and Korean Syllable Structure based on Typological Universals	Hamed Mowlaei Kuhbanani Hossein Bazoubandi
Substitution of Short Vowels in English and Arabic Words borrowed by Persian: A Comparative Study	Bashir Jam
Developing, Implementing, and Evaluating an Online Placement Test based on Faraz Farsi Educational Collection	Zahra Hajibagheri Mahinnaz Mirdehghan Farashah



Volume 16, No. 2,
Serial Number 35
Summer 2024

Concessionaire:
Ferdowsi University of Mashhad
Managing Director:
Shahla Sharifi
Editor-in-Chief:
Mohammad Reza Pahlavannezhad

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Professor of University of Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Professor of Isfahan University
- Mostafa Assi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Azam Staji; Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Azita Afarashi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Darzi;
Professor of Tehran University
- Rahman Sahragard;
Professor of Shiraz University
- Mehrdad Naghzguy Kohan;
Professor of Boali Sina University, Hamadan
- Omid Tabibzadeh Qamsari;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Alizadeh;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Shahla Sharifi;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad

- Mohammad Reza Pahlavannezhad;
Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Seyyed Mohammad Hosseini- Masoom;
Associate Professor
of Payam Noor University of Mashhad
- Balram Shukla;
Professor of University of Delhi, India
- Claus Valling Pedersen;
Associate Professor of University of Copenhagen, Denmark

Executive Manager:

Seyyed Mohammad Hosseini-Masoom

Proofreading:

Dr. Javad Mizban

English Editors:

FUM Editing English Center
(Dr. Abdullah Nowruzy)

Administrator:

Maryam Khoshbayan

Typesetter:

Mohammad Karimi Torqabeh

Printing & Binding: ...

Circulation: ...

Price: ... Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad, Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806727

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>.

Vol 16, No. 2, Summer 2024

- **Diachronic Investigation of Persian Kinship Terminology** Elahe Fathian
Mehrdad Naghsguy-Kohan

- **Lexical Field and Language Universals Analysis of Body Parts in Persian and English: A Typological Approach** Vali Rezai
Mahdieh Abbaspour

- **An Analysis of Meaning Generation Processes through Discourse Semiotic Systems in the Story of *Zal and Roudabeh*** Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum
Marjan Akbari

- **A Contrastive Analysis of Persian and Korean Syllable Structure based on Typological Universals** Hamed Mowlaei Kuhbanani
Hossein Bazoubandi

- **Substitution of Short Vowels in English and Arabic Words borrowed by Persian: A Comparative Study** Bashir Jam

- **Developing, Implementing, and Evaluating an Online Placement Test based on Faraz Farsi Educational Collection** Zahra Hajibagheri
Mahinnaz Mirdehghan Farashah



Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Vol 16, No. 2, Serial Number.35 Summer 2024

- | | |
|--|---|
| ▪ Diachronic Investigation of Persian Kinship Terminology | Elahe Fathian
Mehrdad Naghsguy-Kohan |
| <hr/> | |
- | | |
|--|---------------------------------|
| ▪ Lexical Field and Language Universals Analysis of Body Parts in Persian and English: A Typological Approach | Vali Rezai
Mahdieh Abbaspour |
| <hr/> | |
- | | |
|---|--|
| ▪ An Analysis of Meaning Generation Processes through Discourse Semiotic Systems in the Story of <i>Zal and Roudabeh</i> | Seyed Mohammad Hosseini-
Maasoum
Marjan Akbari |
| <hr/> | |
- | | |
|--|---|
| ▪ A Contrastive Analysis of Persian and Korean Syllable Structure based on Typological Universals | Hamed Mowlaei Kuhbanani
Hossein Bazoubandi |
| <hr/> | |
- | | |
|--|------------|
| ▪ Substitution of Short Vowels in English and Arabic Words borrowed by Persian: A Comparative Study | Bashir Jam |
| <hr/> | |
- | | |
|--|---|
| ▪ Developing, Implementing, and Evaluating an Online Placement Test based on Faraz Farsi Educational Collection | Zahra Hajibagheri
Mahinnaz Mirdehghan Farashah |
|--|---|